

انجيل متي چه مي گويد؟



این کتاب ترجمه ای است از :
"La Bible et son Message" numeros 155 a 164 à
"Les dossiers de la Bible" numero 14 et 75et



مشخصات

نام کتاب : انجیل متی چه می گوید؟
سطح عالی

www.irancatholic.com

www.irancatholic.com

فهرست مندرجات

پیشگفتار: اولین نظر بر قدیس متی

۹	هر انجیل با دیگری متفاوت است
۱۰	آیا متی را دوست دارید؟
۱۳	کلیسا و ملکوت
۱۷	متی رسول برای چه کسانی می نوشت؟
۱۸	عیسی به روایت متی
۲۰	«خون او بر ما باد»
۲۳	میهمانانی که طفره می روند
۲۶	از راه امتهای نروید
۲۹	مجوسیان شرق

فصل اول: متی و انجیل وی

۳۲	انجیل کلیسایی
۳۳	این مطلب از انجیل متی است
۳۷	جامعه متی
۳۹	شورای عالی یهود در یامینا
۴۲	به تمام ملل (امتها)
۴۵	متی کیست؟
۴۸	راهنمایی برای مطالعه انجیل متی

فصل دوم: اکنون عیسی ظاهر می شود

۵۳	بازگشت به عقب
۵۴	شخصیت و مأموریت عیسی
۵۷	عیسی کیست؟
۶۱	مأموریت عیسی
۶۵	عیسی، موسای نوین
۶۸	ستارگان، مجوسیان
۷۱	آغاز مژده جدید

فصل سوم: شما نمک زمین هستید

۷۴	نمک و نور
۷۵	موعظه بر فراز کوه
۷۹	آنان سعادت مند هستند
۸۲	شریعتی که جدید نیست
۸۵	صدقه، روزه و دعا
۸۸	ازدواج، روابط نامشروع، طلاق

فصل چهارم: معجزات و دعوتها

۹۰	در باب بهره نیک از معجزات
۹۱	دعوت به ترک دیار

۹۴	چگونه امروز «معجزه» باشیم؟
۹۶	ده معجزه در خدمت یک معجزه
۹۸	او مرضهای ما را برداشت
۱۰۰	طوفان فرونشسته است
۱۰۲	دو دیوزده در سرزمین جدریان
۱۰۴	هم سفره شدن با باجگیران
۱۰۶	یک ضیافت عروسی

فصل پنجم: و عیسی ایشان را فرستاد

۱۰۸	خدمتگزاران و «خدمتگزار» در مأموریت
۱۰۹	چگونه این فصل را بخوانیم؟
۱۱۳	حمایت از قوم اسرائیل
۱۱۴	مسیحی بودن خطرناک است
۱۱۶	یحیی تعمیددهنده و عیسی
۱۱۹	گفتگوی بین پدر و پسر
۱۲۱	مطرود یا بازگرداننده شده؟
۱۲۲	کفر علیه روح القدس
۱۲۳	آیت یونس

فصل ششم: مثلها

۱۲۶	چرا مثلها؟
۱۲۷	مثلهای مربوط به ملکوت آسمان
۱۳۰	«استعاره» و «مثل»
۱۳۳	مثل بزرگ
۱۳۶	مثل تلخه ها
۱۳۷	خمیرمایه
۱۳۸	در خانه، پایان خطابه
۱۴۰	مدرسه نیایش

فصل هفتم: کلیدهای ملکوت

۱۴۲	آزادی پسران ملکوت
۱۴۳	مرگ یحیی تعمیددهنده
۱۴۷	خداوند می آید
۱۴۸	بحث بر سر سنتها
۱۵۰	اعتراف در قیصریه
۱۵۴	آیا الیاس آمده است؟
۱۵۶	طفل مصروع یا دمدمی
۱۵۸	طلا در قصر دریاچه

فصل هشتم: مقررات جماعت

۱۶۱	مقررات جماعت
۱۶۲	جامعه فروتنی و بخشش

۱۶۶ لغزش
۱۶۸ تأثیر قانون قمران
۱۶۹ طلبکار بی رحم
۱۷۲ آیا باید دیوانه بود؟
۱۷۴ عمده های ساعت یازدهم
۱۷۶ مثل دو فرزند
۱۷۷ عروسی پسر پادشاه
۱۷۹ فریسی ای که در درون ما خفته است

فصل نهم: آنگاه پایان فرا خواهد رسید

۱۸۲ وقتی که پسرانسان بیاید
۱۸۳ وقتی که آخر زمان فرا برسد
۱۸۷ ظهور «پسرانسان»، روز وحشت یا روز امیدواری؟
۱۹۰ درختان انجیر اورشلیم
۱۹۱ باکره های صاحب بصیرت یا باکره های بی مغز
۱۹۴ برادران «پسرانسان»
۱۹۷ مثل قنطارها

فصل دهم: و قبرها باز شدند

۲۰۰ درد و رنج طبق انجیل متی
۲۰۴ نوشته های مقدس تحقق می یابند
۲۰۷ خیانت یهودا و مرگ وی
۲۱۰ پنطیوس پیلاطس
۲۱۳ هفت سخنی که عیسی بر روی صلیب ادا کرد
۲۱۵ فوجهای ملائکه و جوخه های سربازان
۲۱۷ ظهور عیسی بر زنان، دروغ مردان
۲۲۰ بروید همه امتها را شاگرد سازید

فصل یازدهم: مجوسیان: افتخار ایرانیان

۲۲۳ مقدمه سردبیر
۲۲۴ تولد عیسی در بیت لحم یهودیه
۲۲۵ ستاره در مشرق
۲۲۹ ستاره او را در آسمان مشاهده کردیم
۲۳۲ از سوی یعقوب ستاره ای برخاست
۲۳۳ اسرائیل در انتظار پادشاه
۲۳۸ دین مجوسیان یا مسیح؟
۲۴۱ هیرودیس کبیر چه کسی بود؟
۲۴۴ متی، الهیدان
۲۴۵ طلا، کندر و مر
۲۴۶ سنت پادشاهان مجوس
۲۴۹ نقل قولهای درباره مجوسیان

۲۵۲ مطالعه کتاب مقدس

ضمیمه: مثل های انجیل

۲۵۴ کودکان هوسباز
۲۵۵ برزگر
۲۵۷ چرا به مثل ها سخن می گویی؟
۲۵۹ توضیح مثل برزگر
۲۶۱ مثل کرکاس مزرعه
۲۶۲ دانه خردل و خمیرمایه
۲۶۴ گوسفند گمشده
۲۶۶ مباشر بی رحم
۲۶۸ کارگران تاکستان
۲۶۹ دو پسر
۲۷۱ باغبانان قاتل
۲۷۴ دعوت شدگان به ضیافت
۲۷۶ ده باکره
۲۷۷ قنطارها

مخفف اسامی کتاب مقدس

Genese	Genesis	پیدایش	1	پید
Exode	Exodus	خروج	1	خروج
Levitique	Leviticus	لاویان	1	لاو
Nombres	Numbers	اعداد	1	اعد
Deuteronomie	Deuteronomy	تثنیه	1	تث
Josue	Joshua	یوشع	1	یوشع
Juges	Judges	داوران	1	داور
Ruth	Ruth	روت	1	روت
1 Samuel	1 Samuel	۱-سموئیل	1	۱-سمو
2 Samuel	2 Samuel	۲-سموئیل	1	۲-سمو
1 Rois	1 Kings	۱-پادشاهان	1	۱-پاد
2 Rois	2 Kings	۲-پادشاهان	1	۲-پاد
1 Chroniques	1 Chronicles	۱-تواریخ	1	۱-توا
2 Chroniques	2 Chronicles	۲-تواریخ	1	۲-توا
Esdras	Ezra	عزرا	1	عز
Nehemie	Nehemiah	نحمیا	1	نح
Tobie	Tobit	طوبیاس	1	طو
Judith	Judith	یهودیه بنت مراری	1	یهودیه
Esther	Esther	استر	1	استر
1 Maccabees	1 Maccabees	۱-مکابیان	1	۱-مک
2 Maccabees	2 Maccabees	۲-مکابیان	1	۲-مک
Job	Job	ایوب	1	ایوب
Psaumes	Psalms	مزامیر	1	مز
Proverbs	Proverbs	امثال	1	امث
Ecclesiaste	Ecclesiastes	جامعه	1	جا
Cantique des Cantiques	Song of Songs	غزل غزلها	1	غزل
Sagesse	Wisdom	حکمت	1	حک
Ecclesiastique	Ecclesiasticus	بن سیراخ	1	بنسی
Isaie	Isaiah	اشعیا	1	اش
Jeremie	Jeremiah	ارمیا	1	ار
Lamentations	Lamentations	مراثی	1	مرا
Baruch	Baruch	باروخ	1	بار
Ezechiel	Ezekiel	حزقیال	1	حزق
Daniel	Daniel	دانیال	1	دان
Osee	Hosea	هوشع	1	هو
Joel	Joel	یوئیل	1	یول
Amos	Amos	عاموس	1	عا

مخفف اسامی کتاب مقدس

Abdias	Obadiah	عوبدیا	1	عو
Jonas	Jonah	یونس	1	یون
Michee	Mikah	میکاه	1	میک
Nahum	Nahum	ناحوم	1	نا
Habacuc	Habakkuk	حقوق	1	حب
Sophonie	Zephaniah	صفنیا	1	صف
Aggee	Haggai	حجی	1	حجی
Zacharie	Zechariah	زکریا	1	زک
Malachie	Malachi	ملاکی	1	ملا
Matthieu	Matthew	متی	1	مت
Marc	Mark	مرقس	1	مر
luc	Luke	لوقا	1	لو
Jean	John	یوحنا	1	یو
Actes	Acts	اعمال رسولان	1	اع
Romains	Romans	رومیان	1	روم
1 Corinthiens	1 Corinthians	۱-قرنتیان	1	۱-قرن
2 Corinthiens	2 Corinthians	۲-قرنتیان	1	۲-قرن
Galates	Galatians	غلاطیان	1	غلا
Ephesiens	Ephesians	افسیسیان	1	افس
Philippiens	Philippians	فیلیپیان	1	فی
Colossiens	Colossians	کولسیان	1	کول
1 Thessaloniens	1 Thessalonians	۱-تسالونیکیان	1	۱-تسا
2 Thessaloniens	2 Thessalonians	۲-تسالونیکیان	1	۲-تسا
1 Timothee	1 Timothy	۱-تیموتاوس	1	۱-تیمو
2 Timothee	2 Timothy	۲-تیموتاوس	1	۲-تیمو
Tite	Titus	تیتس	1	تیت
Philemon	Philemon	فیلمون	1	فیل
Hebreux	Hebrews	عبرانیان	1	عبر
Jacques	James	یعقوب	1	یع
1 Pierre	1 Peter	۱-پطرس	1	۱-پطر
2 pierre	2 peter	۲-پطرس	1	۲-پطر
1 Jean	1 John	۱-یوحنا	1	۱-یو
2 Jean	2 John	۲-یوحنا	1	۲-یو
3 Jean	3 John	۳-یوحنا	1	۳-یو
Jude	Jude	یهودا	1	یهو
Apocalypse	Revelation	مکاشفه	1	مکا

پیشگفتار: اولین نظر بر قدیس متی

هر انجیل با دیگری متفاوت است

کمتر کسی انجیل را به خاطر خود انجیل می خواند. شاید به این خاطر که فکر می کنند هر چهار انجیل را به خوبی می شناسند و یا به این خاطر که نمی دانند مکالمه آنها چه سودی دارد و بدین ترتیب به این نتیجه می رسند که همیشه قسمتهای معینی از انجیل را تکرار کنند: ماجرای زکی باجگیر، زن سامری، شخص باجگیر و فریسی ... بی آن که حتی بدانند کدام متعلق به یوحنا، کدام متعلق به مرقس و کدام متعلق به متی است.

بالآخره یک روز باید این تجربه را کسب کرد که یک انجیل را از ابتدا تا به انتهایش خواند. این کار وقت کمی می گیرد، در کمتر از دو ساعت می توان انجیل مرقس را خوانده. برای انجیل متی نیز وقت بیشتری لازم نیست، چون این انجیل از ۱۸۲۷۸ کلمه ساخته شده (لوقا با ۱۹۴۰۴ کلمه از آن پیشی گرفته).

هر انجیل با دیگری متفاوت است، انجیل مرقس به سرعت پیش می رود، زنده و موزون است. انجیل لوقا شاد است، طرفدار زنان، حساس و لطیف می باشد. اما انجیل متی؟ متی نیز گنجینه های خود را برای کسانی نگاه می دارد که زحمت جستجو کردن آن را به خود می دهند. اصلاً اتفاقی نبوده که پازولینی، کارگردان سینمای ایتالیا، توسط این انجیل، تصویری مسحور کننده از عیسی ارائه داده، این مالک همیشه در حرکت که به شاگردان خود فرمان راستی را می آموخت: «به شما گفته شده است ... من به شما می گویم». عیسی متی فرمان جدیدی می دهد: این فرمان «مکمل» فرمان قدیمی کوه سیناست، دعا کردن و برادرانه زیستن را در اجتماع تعلیم می دهد.

سپس با آهنگ رفتارها و کلام مالک، به سوی راز قدم برمی داریم، راز پسر انسان که خون خود را برای جمع کثیری می ریزد. اما چرا باید ماجرا را خلاصه کرد؟ انجیل متی به کندی پیش می رود، و خود را محلی در نظر می گیرد که هر کسی آن را دوست دارد و در آن توقف می کند. آیا این کتابچه به ما کمک خواهد کرد که این انجیل را بهتر بشناسیم؟



آیا متی را دوست دارید؟

انجیل متی بسیار نمونه است و باعث بروز عکس العمل های متفاوتی می شود، بی آن که کسی را بر «علیه» خود و یا به «نفع» خویش برانگیزاند می تواند مردم را فریفته خود نموده و یا بیازارد. این مقاله سعی دارد محاسن و نیز دشواریهای مطالعه متن متی را برای ما توضیح دهد. اولین صفحه موضوع اصلی را به دست می دهد: یک شجره نامه طولانی که به سه دسته تقسیم شده، و هر دسته شامل چهارده نام است که از میان این نامها فقط دوازده تایی هستند که برای ما که این انجیل را به صورت تحقیقی نمی خوانیم، آشنا می باشند. انجیل متی خطاب به ایمانداران یهودی نژاد است که مسیحی شده اند و همین امر اهمیت را که او به نیاکان یهودی عیسی می دهد توجیه می کند. اما عهد عتیق به طور خاص اصلاً برای ما که یهودی تبار نمی باشیم آشنا نیست.

به کارگران ساعت اول

اجتماعی که متی متعلق به آن بود بر اساس کتب مقدسه زندگی می کرد و این وطن حقیقی روحانی آنها بود. مهم ترین مسئله برای این اجتماع این بود که بدانند عیسی چه چیز تازه ای به همراه آورده و آیا او حقیقتاً مسیح است؟ به همین علت است که متی قسمت های مختلفی از کتب مقدسه را روایت می کند، حال چه در خلال گفتگوی عیسی، چه در روایت وقایعی مانند درد و رنج عیسی. متی این نوشته ها را به خوبی می شناخت. با توجه به متون ۹:۹-۱۰ و ۳:۱۰، روایات، متی را یک پیشگام در نظر گرفته اند یا یک مأمور اخذ مالیات. به هر حال او به یک کاتب، یک معلم یهود که مسیحی شده باشد، درست مثل پولس، شباهت دارد. متی خوانندگان انجیل خود را دعوت می کند تا درب جوامع خود را به سوی مسیحیانی که از مذاهب دیگر آمده اند بگشایند. آنان درست مانند کارگران ساعات آخر به سوی عیسی می آیند، که هر چند زیاد کار نکرده اند و یا به واسطه قرنهای وفاداری نسبت به شریعت خدا لیاقت ورود به ملکوت را ندارند اما شایسته ورود شناخته شده اند. بعد از این آنچه حائز اهمیت می باشد این است که توسط پدر «شناخته» شویم و از او به رایگان پرگردیم. اما وقتی انسان چیزی را می داند، یادگیری آن چه دشوار است، پذیرفتن یک نبی در موطن خود او هم کار سختی است! تمام مباحثات بین عیسی و یهودیان زمان او به مرور ایام رنگ باخته اند: در هر دوره فیض خدا «عادلان» را غافلگیر می کند و مسیر آنها را منحرف می سازد.

چنانکه مکتوب است

متی برای روشن کردن و تشویق اعضای کلیسای خود به طور مداوم به نوشته های مقدس ارجاع می کند؛ آنها برای خوانندگان خود حامل قدرت خدایی هستند. آنها میراث و ایمان پاتریارکهای هستند که عیسی و دوازده رسول از آن پیروی نموده، بر اساس آن زندگی کرده اند: درست مثل اینکه با درک کتب و با به وقوع پیوستن آنها بعد از عیسی، بهتر می شد به آنچه برای وی و با او به وقوع پیوسته بود پی برد. دوران تازه ای است و دلایل کافی برای بهت و حیرت وجود دارد، اما خدا همان خداست که خود را ظاهر می کند و عمل می نماید «درست همانگونه که مکتوب است». بدین ترتیب داستان درد و رنج با آهنگ «به انجام رسیدن کتب» چنین روالی یافته است: توقیف عیسی (۵۴:۲۶)، داوری (۶۴:۲۶)، مرگ یهوذا (۲۷:۹-۱۰) و به ویژه جملات مزامیر در زمینه رنج و مرگ عیسی (۲۷:۳۵، ۳۹، ۴۳، ۴۶، ۴۸). در واقع، هر کاتبی که در مورد ملکوت تعلیم می دهد شبیه استادی است که از گنجینه خود چیزهای نو و کهنه بیرون می آورد (۵۲:۱۳). وقتی چیزهای کهنه قابل استفاده باشند، امور نو را سهولت می بخشند و آنچه اتفاق می افتد و آنچه اتفاق افتاده را روایت می کنند.

انجیل شریعت

انجیل متی، انجیل عیسی است، او صحبت های استاد را در حول چهار موضوع اصلی تنظیم کرده، زندگی بر اساس فرمان جدید، مثلتهای ملکوت، مأموریت، زندگی در اجتماعات و زمانهای آخر. عیسی در حال سخن گفتن پر جلال و مقتدر است و نسبت به آن عیسی که در انجیل مرقس و لوقا با او برخورد می کنیم، ناآشنا تر می نماید. متی غالباً اصالت روایات خود را حفظ می کند حتی به قیمت آن که این روایات خشک و عاری از شاخ و برگ باشند. انجیل متی در مقایسه با متون مرقس نشان می دهد که متی احساسات بشری عیسی، از قبیل ترحم (مر ۱:۴۱؛ متی ۸:۳)، محبت (مر ۱۰:۲۱؛ متی ۱۹:۲۱) و یا حتی تعجب (مر ۶:۶؛ متی ۱۳:۵۸) را نادیده گرفته است. عیسی دیگر هیچ سؤالی مطرح نمی کند، او همه چیز را می داند (مر ۵:۳۰؛ متی ۹:۲۲)، او کسی است که مردم در برابرش سجده می کنند (۲:۲-۱۱، ۲:۸، ۳۳:۱۴، ۲۸:۹-۱۷).

اولین «موعظه روی کوه» منحصر به فرد است و یادآور کوه دیگری است، کوهی که موسی شریعت خدا را بر آن یافته است (۵:۱-۲). با خواندن بعضی از سخنان متوجه می شویم که عیسی احکام شریعت موسی را تقویت می کند: «گمان مبرید که آمده ام تا تورات یا صحف انبیا را باطل سازم، نیامده ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم» (۵:۱۷)؛ «زیرا به شما می گویم تا عدالت شما بر عدالت کاتبان و فریسیان افزون نشود به ملکوت آسمان هرگز داخل

نخواهید شد» (۲۰:۵). پنج گفتار مهمی که به صورت «شنیده اید که به اولین گفته شد ... ولی من به شما می گویم ... آن طور که به نظر می رسد بر خلاف شریعت موسی نیستند بلکه با برگزیدن از الزامات شریعت، از این احکام فراتر هم می روند. قتل غیر مجاز بود، اما اینک هر کلامی که در حین عصبانیت گفته شود و هر اهانتی که قابل سرزنش باشد نیز قدغن شده. کمی بعد کلام عیسی لحن جدی تری به خود می گیرد: «اگر چشم راستت تو را بلغزانند قلعهش کن» (۲۹:۵). «هر که به رخساره راست تو طیانچه زند دیگری را نیز به سوی او بگردان» (۳۹:۵). و تمامی این فرامین به یک فرمان کلی ختم می شوند: «پس شما کامل باشید، چنانکه پدر شما که در آسمان است کامل است» (۴۸:۵).

يك حقیقت مسلم

در فیلمی از پازولینی به نام «انجیل به روایت متی» چهره مقتدر، نگاه جدی، لحن خشک عیسی بسیار زیبا به تصویر کشیده شده بود، در حالی که همیشه در جلوی شاگردانش که برای دنبال کردن او در زحمت بودند، راه می رفت. آیا یک چنین «دعوت به کمال» مختص برگزیدگان نمی باشد؟ باید مواظب بود تا کلام عیسی را از مقوله مربوط به آن جدا نکنیم، زیرا عیسی تمامی حال و هوای رابطه با خدا را با حضور خود و نحوه زندگی خویش تغییر می دهد. انجیل یک شریعت دیگر نیست که از شریعت اولی دشوارتر باشد بلکه «پیام شادی» است، اعلام فرا رسیدن ملکوت آسمانها. عیسی رابطه منحصر به فردی که با پدر خود دارد را به همه تقدیم می نماید. مانند یک یهودی در صدد انجام «عدالت» بودن اینک به «انجام اراده پدر آسمانی» تغییر یافته تا در حضور او زندگی کنند. این روش جدید یک رابطه تازه، محبتی بین پدر و پسر است و نه یک قانون کلی. «کامل بودن» در نهایت به شباهت پدر شدن و جواب دادن به محبت او می باشد. به همین خاطر است که چنین خلق و رفتاری تا این حد الزامی است، چون هرگز از محبت کردن خسته نمی شویم، چون خدا همیشه محبت است.

شریعت جدید خود عیسی است، با او زیستن و مانند او زیستن همان چیزی است که منطق بشر را زیر و رو می کند: «حکم مکنید ... اول چوب را از چشم خود بیرون کن ... هفتاد مرتبه هفت بار ببخش ... بزرگتر در میان شما کوچکترین خواهد بود ... پسر انسان نیامده تا خدمتش کنند بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه عده بی شماری بدهد». دعوت به انجام اراده خدا پایان ناپذیر است. این هدفی است که بیش از آن که بتوان به طور کامل بر اساس آن زندگی کرد باید برای حفظ آن تلاش نمود.

متون مرجع

انجیل متی همیشه پر خواننده ترین انجیل و توصیه شده ترین در میان چهار انجیل بوده است و آن را در رأس چهار انجیل قرار داده اند. این انجیل در بردارنده تعداد زیادی متن مرجع است که مسیحیان در هر دوره به آنها ارجاع داده اند. این متون همان خوشا به حالان و دعای ای پدر ما هستند که همه آنها را به متون متوازی آنها در انجیل لوقا ترجیح داده اند. اینها منتهایی مختص متی می باشند: کرکاسها، مباشر بی رحم، کارگران ساعت یازده، دوازده باکره... در ضمن افرادی هم هستند که همگی نمونه ایمان بوده در روایت‌های معجزات معرفی شده اند؛ از جمله یوزباشی و زن کنعانی که عیسی ایمانشان را تحسین می کند. اما باید به سرزنشهایی که به شاگردانش می کند هم گوش داد، «ای کم ایمان» متی بارها بر روی این قدرت ایمان که سهم انسان در شفای خود او می باشد تأکید دارد.

بسیاری از سخنان عیسی در مورد داوری هستند، به عنوان نمونه مثل کرکاسها (۱۳:۲۴-۳۰)، دامی که به دریا افکنده می شود (۱۳:۴۷-۵۰)، باغبانان قاتل (۲۱:۳۳-۴۴) و یا مثل قنطارها (۱۴:۲۵-۳۰). در اینجا و آنجا سخنانی بالحنی قاطع نیز دیده می شود (۱۴:۷، ۱۴:۲۲-۱۳:۱۴). اما پر قدرت ترین تصویر متعلق به پادشاه شبان است: «اما چون پسر انسان در جلال خود آید... و جمیع امتها در حضور او جمع شوند، و آنها را از همدیگر جدا می کند، به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند...» (۲۵:۳۱-۴۶).

ما بر اساس محبت داوری خواهیم شد، ما مسیحیان و تمامی مخلوقات، بر اساس محبتی که نسبت به وی عمیقاً احساس می کنیم. در میان افرادی که انجیل متی را می خوانند بسیاری هستند که می توانند به اقتداری که از وعده آن قیام کرده یافته اند شهادت دهند: «رفته، اعلام نمائید... و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم» (۲۸:۲۰).

کلیسا و ملکوت

آیا به کلیسا و ملکوت تعلق دارید؟ آیا باید آن را بیشتر مانند یک مال گرانبها که اگر از دست برود باعث تأسف است بنگریم؟ انجیل متی درست مانند دروسی مذهبی است که در نظر دارد نشان دهد که علی رغم ایمان آوردن به مسیح می توان میراث یهودی را حفظ نمود. از این رو متی همزمان هم یهودی و هم مسیحی است، یک معلم فریسی او را بدعتگذار قلمداد می کرد، در حالی که یک نفر ایماندار از مشرکان ظرائفی متعلق به ربیون یهود در وجود او می یافت!

تغییر جهتی در تاریخ

اجتماعی که متی در آن زندگی می کرد روزهای حساسی را پشت سر می گذارد. زیرا گروه افرادی که به عیسی ایمان آورده اند حال دیگر شناخته شده اند. این گروه دیگر جزئی از یهودیت رسمی یا همان فرقه فریسیان به حساب نمی آید. ورود آنها به کنیسه ممنوع اعلام شده. با این که از جرگه یهودیان طرد شده اند اما هنوز خود را وارث می دانند. از دید آنها عیسی تاریخ قوم اسرائیل را کامل می کند و کتب مقدسه مفهوم خود را در او می یابند. حال می فهمیم چرا متی تا این حد بر «تحقق بخشیدن» تأکید دارد، این امر اجازه می دهد تا ارزشهای عمیق مذهب یهود برای آنانی که به مسیح ایمان آورده اند حفظ شود. مسیح برای از نابود نمودن نیامده بلکه برای «تحقق بخشیدن» (۱۷:۵).

با خواندن جمله های شدید علیه فریسیان (متی ۲۳) بهتر می توان به شکافی که افکار متی نوگرویده را از افکار خود عیسی جدا می نماید (می توان گفت طرز تفکر یهودی - مسیحی او) و نیز به یهودیتی که در آن پرورش یافته پی برد. این باب خشک و خشن، جدایی دردناکی که در اواخر قرن اول بین کلیسا و کنیسه روی می دهد را بیان می کند. با آمدن عیسی چشم اندازهایی که ریشه یهودی داشتند عقب گرد می کنند. یک نمونه ساده همان نمونه شریعت می باشد. از نظر یهودیان شریعت یک موهبت آسمانی است به بشر، با انجام دادن آن است که به بهترین شکلی انسان را برای فرا رسیدن ملکوت آسمانی آماده می کند. از دندگاه مسیحیت این هماهنگی میان اجرای شریعت و انتظار برای ملکوت از میان رفته عیسی ملکوت آسمانها را اعلام می کند و او همان مسیح موعود است که برای انسانها شریعت جدیدی به همراه می آورد که باعث می شود تا شریعت موسی، شریعتی کهنه و «به اتمام رسیده» شود. از این به بعد ایمان به عیسی مسیح است که در کانون نظام مسیحی قرار می گیرد، این ایمان است که رفتار مسیحی را در کارهای روزمره هدایت می کند.

اجتماع متی

پس اجتماعی که متی در آن زندگی می کرد راه خود را در پرتو تعالیم عیسی و نیز در پرتو راز گذر دریافته است. این اجتماع هنوز شکننده است، اما خوب سازماندهی شده و مسئولان خود را دارد که می بایست روح خدمت را دریافت نمایند: «هر که در میان شما می خواهد بزرگ گردد خادم شما باشد» (۲۰:۲۶). در خدمت به رشد کلیسا، مسئولین آن و نیز همه اجتماع درگیر تاریخ می شوند؛ هر چند همه ایماندار هستند اما گاه دچار تردید و یا کم ایمانی می شوند، درست مانند پطرس که ظاهراً قادر شده بود در مسیح، پسر خدا را باز شناسد (۱۳:۱۶-۲۰)، اما توانست عیسی را نیز انکار کند (۲۶:۳۴).

صحنه راه رفتن به روی آب مختص انجیل یوحناست (۱۴:۲۲-۲۳). شاگردان روی دریایی شناورند که باد شدید آن را متلاطم کرده. عیسی در حالی که روی آبها راه می رود به سوی آنان می آید. همه فکر می کنند که یک روح می بینند و می ترسند، اما عیسی به آنها اطمینان می بخشد: «خاطر جمع دارید، منم، ترسان می باشید». پطرس درخواست می کند که او هم روی آبها راه برود، اما ناگهان به خاطر وزش باد می ترسد و شروع به فرورفتن می کند و فریاد می کشد: «خداوندا مرا دریاب». این روایت ملامت از دروس الهیات است، یعنی کلیسا در ایمان به عیسی، پسر خدا حیات دارد. او نیروی خود را از این ایمان می یابد و نباید تردید نماید.

اجتماع آگاه است که از عیسی نیروهای فوق العاده دریافت نموده، به عنوان مثال نیروی عطا نمودن بخشش خدا، همانگونه که به صراحت به پطرس و سایر شاگردان نیز گفته شده (۱۸:۱۶-۲۰، ۱۸:۱۸)، همچنین می تواند در پیروی از عیسی بدیها را به عقب براند، چون بر ارواح ناپاک و بیماریها تسلط دارد (۱:۱۰) ملکوت خدا، به همین زودی در حال عملکرد است.

اجتماع دعا می نماید، درست مطابق فرمانی که از سوی استاد خود یافته (۵:۶)، او دعای «ای پدر ما» را درست همان گونه که عیسی به او آموخته می خواند (۹:۶) و نیز به همراه دعا، روزه می گیرد و صدقه نیز می دهد که سه رکن اصلی مذهب یهود می باشد (باب ۶). در نهایت، کلیسا مراسمی که مفهوم نجات را می رساند انجام می دهد، از جمله تعمید «به نام پدر، پسر و روح القدس» (۱۹:۲۸) و مراسم قربانی مقدس، که یادآور خون ریخته شده توسط خداوند است و خون عهدی که برای همه ریخته شده، به جهت بخشایش گناهان (۲۸:۲۶).

اجتماع و ملکوت خدا

اجتماعی که متی در آن زندگی می کرد خود را ملکوت خدا که به این زودی بر روی زمین تحقق یافته در نظر نمی گرفت. این اجتماع آگاه بود که اتحادش هنوز کامل نشده؛ باید روش بخشیدن برادران را یاد گرفت، نه تا هفت بار، بلکه تا هفتاد هفت بار (۲۲:۱۸). می توان گفت این اجتماع در خدمت ملکوتی بوده که به همین زودی به نفع بشریت، همه آنها را که تشنه اند، خواه یهودی یا بت پرست در حال عمل کردن است. و به خاطر دارد که عیسی فرموده: «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (۱۷:۴). همچنین اجتماع متی کاملاً یک اجتماع بشارتی است، مأموریتی بر عهده دارد که خود عیسی باب آن را گشوده و انجام آن را توصیه نموده است «بروید و تمامی امتها را شاگرد بسازید...» (۱۹:۲۸).

روزی خدا خواهد آمد و تاریخ را تکمیل خواهد کرد و ملکوت برای همه تحقق خواهد یافت. متی در پایان انجیل خود (باب ۲۴) چشم به آینده می‌دوزد، به سوی روز پسر انسان، روزی که کسی نمی‌داند کی فرا خواهد رسید ولی باید خود را برای آن حاضر کرد (۳۶:۲۴). آن روز بسیار مهیب خواهد بود: «اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست» (۳۱:۲۵). در عین حال آن روز به طور اعجاب‌انگیزی در ارتباط با زندگی روزمره ما می‌باشد: هر آنچه امروز در قبال یک شخص فقیر، یک زندانی، یا کسی که گرسنه باشد بکنیم، همان باعث گشوده شدن ملکوت خدا به سوی ما خواهد شد، ملکوتی که از موقع آفرینش جهان آماده شده (۳۴:۲۵). در داستان مرد فقیر و شخص غریب پادشاهی وجود دارد: «آنچه به یکی از این برادران کوچکترین من کردید به من کرده‌اید» (۴۰:۲۵). هر روز از زندگی ما در برابر ملکوت آسمانها دارای ارزشی ویژه است.



شمایل قرن ۱۴ متی رسول انجیل نگار

متی رسول برای چه کسانی می نوشت؟

اهمیت این سؤال را از نوشته های شورای اسقفان واتیکان دوم (کلام خدا، شماره ۱۹) درک می کنیم: «این نویسندگان در نوشتن چهار انجیل، برخی از عوامل را برگزیدند که به طور شفاهی یا کتبی به ایشان انتقال یافته و مطالب دیگر را با توجه به موقعیت کلیساها ترکیب نموده یا تشریح کرده اند. گرچه شکل بشارتی و موعظه وار آن را حفظ کرده اند اما همیشه به طریقی که راستی و حقیقت در مورد عیسی را به ما گفته باشند. چه ایشان به حافظه و یادآوری خود اتکا کرده باشند یا به شهادت کسانی که «از ابتدا شاهدان عینی و خادمین کلام بودند»، هدفشان از نگارش انجیل بیان «صحت» تعالیمی است که ما پذیرفته ایم». (ر.ک لو ۱: ۲-۴)

عهد جدید علاوه بر چهار انجیل، شامل رساله های پولس رسول و دیگر نوشته های رسولی است که تحت الهام روح القدس به رشته تحریر درآمده اند. برحسب طرح حکیمانه خدا، این رساله ها برپادارنده آن اموری هستند که مربوط به مسیح خداوند می شوند و تعالیم صحیح او را هرچه دقیق تر به قاعده در می آورند و قدرت نجات بخش کار الهی مسیح را بشارت داده و نقطه اوج باشکوه آن را پیشگویی می نمایند.

زیرا خداوند عیسی همان طور که وعده داده بود، با رسولانش بود (ر.ک متی ۲۸: ۲۰) و روح تسلی دهنده را برایشان فرستاد، آن روحی که ایشان را به جمیع راستی هدایت می کرد». (ر.ک یو ۱۶: ۱۳).

در نتیجه باید زحمت کشیده انجیل متی را بدون توجه به متون مختلف انجیل دیگر بخوانیم. بدینگونه خواهیم توانست شخصیت و دیدگاه متی و نیز اشکالات و سؤالهای جماعت ایمانداران ایشان را درک کرده به تعمق خاص وی توجه نموده عیسی را همیشه در حرکت و در حال تعلیم دادن شریعت نوین در نظر آوریم. امیدواریم با خواندن این پیشگفتار به اهمیت سؤال مطرح شده پی ببریم و در کل کتاب جواب آن را بیابیم.

عیسی به روایت متی

کریستوس یا مسیح

کریستوس و مسیح هر دو به یک معنی هستند. کلمه کریستوس همان ترجمه یونانی کلمه عبری ماشیح یا مسیح است که به معنی مسح شده می باشد. در واقع به خاطر داریم که در اسرائیل پادشاهان را مسح می کردند و از آنجا که این انجیل خطاب به مسیحیانی است که از یهودیت به مسیحیت روی آورده اند به همین خاطر اهمیت زیادی به کلمه مسیح می دهد.

اگر عیسی همان مسیح است پس مسیحیان که از یهودیت آمده اند آنچه قوم اسرائیل در امید آن بودند به انتظار آن دریافت کرده اند. نخستین واژه های انجیل «کتاب نسب نامه عیسی مسیح پسر داود، پسر ابراهیم» است. از همان شروع، عیسی با پادشاه درخشانی که همان داود است و نیز با ابراهیم ارتباط داده شده است. نسب نامه ای که متعاقباً می آید تمامی نسل عیسی را از ابراهیم تا داود و از داود تا یوسف، شوهر مریم «که عیسی مسیح از وی متولد شده» نوشته است. بدین ترتیب عیسی در دنباله تاریخ قوم خود به ثبت رسیده است.

داود پادشاه آرمانی

می دانیم که داود در تاریخ قوم اسرائیل چهره پادشاه آرمانی است. وقتی تحت ضربات بهام زدایی های کنونی به امید پادشاه بزرگی هستیم که جلال و جبروت قوم خود را به ایشان بازگرداند، آروزی داود نوین را می کنیم. برای متی نیز مانند همه مسیحیان اولیه عیسی این امید را به انجام می رساند.

پس، از این سؤال که: «کجاست آن پادشاه یهود که تازه مولود شده است؟» (متی ۲:۲) کسی تعجب نکرد. بدین ترتیب مسیح به عنوان چهره ای سلطنتی معرفی شده، مسیح از خاندان داود است و متی اشاره می کند که این امر «هیرودیسی و تمامی اورشلیم را با وی مضطرب ساخته».

عیسی، خود یک مسیح جنگ افروز نیست. به همین دلیل متی برای نشان دادن این خصوصیت در نوشته های مقدس به دنبال چهره دیگر می گردد، چهره ای که حتماً خود عیسی قبلاً به کار برده بود، یعنی «خادم خدا». از نظر اشعای نبی این خادم نرم خو و ساده است. از نظر متی، عیسی تصویر همین خادم است که «نزاع و فغان نخواهد کرد... نی خورد شده را نخواهد شکست و فتیله نیم سوخته را خاموش نخواهد کرد» (۱۸:۱۲-۲۱). و هنگامی که مثل یک پادشاه وارد اورشلیم می شود بر کوه الاغی سوار است که زیر پایهایش شاخه ها را

می گسترانند و بدین ترتیب نوشته های مقدس به تحقق می رسند که: «اینک پادشاه تو نزد تو می آید با فروتنی و سوار بر حمار و بر کره الاغ» (زک ۹:۹؛ متی ۲۱:۵). به خوبی دیده می شود که متی با عناوین مسیح، کریستوس و خادم به نوبت بازی می کند چون از دیدگاه او هیچ یک از این نامها به طور کلی راز عیسی را توصیف نمی کند.

تکیه بر نوشته های مقدس

از آنجا که متی یک معلم خوب است برای هدایت افکار خود بر نوشته های مقدس تکیه می کند. از نظر او نوشته های مقدس ظهور اراده خداست که تاریخ را هدایت می کند. از آنجا که عیسی در شهر داود یعنی در بیت لحم به دنیا آمده کتابهایی که در مورد این شهر سخن می گویند از نظر نویسنده اهمیت به سزایی می یابند. بدین ترتیب، وقتی هیرودیس از کاتبان می پرسد که مسیح در کجا به دنیا آمده، آنها پاسخ می دهند: «در بیت لحم یهودیه، زیرا که از نبی چنین مکتوب است: و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را شبانی خواهد نمود» (۲:۵-۶).

این قسمت ترکیبی است از کتاب میکای نبی و کتاب دوم سموئیل. در کنیسه ها تشابه بخشیدن به چنین متنهایی کاملاً طبیعی بود و این روشی بود برای «تداوم بخشیدن» به این نوشته ها. به علاوه متی تغییراتی را نیز در متن وارد نموده است. میکا می گفت: «ای بیت لحم افراته اگرچه در هزاره های یهودا کوچک هستی» ولی انجیل می گوید: «تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی». در یهودیت آن زمان چنین چیزهایی متداول بود. همه نوشته های مقدس را از حفظ می دانستند. وقتی آن را تفسیر می کردند در واقع به کمک اصلاحات کوچکی به آن فعلیت می بخشیدند.

مسیح و خادم

از نظر انجیل متی عیسی همان مسیح موعود است. اما با این حال کار انجیل نگار به اینجا ختم نشده، زیرا عیسی یک مسیح مانند سایرین نیست، مانند همه آنانی که قبل از وی برخاسته بودند و همگی رهبران جنگی، یا انبیای عجیب بودند که گاه افراد زیادی را به دنبال خود می کشیدند. در ضمن نباید فراموش کرد که تا چند سال قبل از نوشته شدن انجیل متی، جنگی میان یهودیان و رومیان برقرار بود، جنگی که به امیدهای رهایی مردم یهود جامعه عمل پوشانده بود و در قالب بزرگ طغیان ارتش بروز کرده بود که به شدت توسط نیروهای روم سرکوب می شد.

«خون او بر ما باد»

«خون او بر ما و بر فرزندان ما باد»: متی تنها انجیل نگاری است که این جواب قوم اسرائیل را به پیلطس که با شستن دستهای خود، خویشان را از خون مسیح مبری می‌دارد، نقل نموده است (۲۷:۲۵). این جمله نتایجی تردیدناپذیر به همراه داشته، زیرا شکنجه دهندگان یهود (و بیشتر اوقات مسیحیان) گاه برای تبرئه خود از آن استفاده کرده‌اند. یهودیان در حالی که لعنت بر خود آورده بودند در طول سالها میوه تلخ تصمیم‌آزادانه خود را چشیدند. معنی این متن چیست؟ و چگونه چنین تفسیری از آن شده است؟

عبارتی در انجیل متی

در انجیل متی همه قوم اسرائیل این جمله را علیه عیسی به زبان می‌رانند. موضوع اصلاً مربوط به یک لعنت نیست بلکه قبول مسئولیتی است که اجتماع زمان عیسی خود را درگیر آن می‌سازد. عبارت «بر ما و بر فرزندان ما باد» نشان دهنده اجتماع با روابط اتحادآمیز آن در خوب و بدها است و نه مربوط به قوم اسرائیل.

عمومیت بخشیدن روایت متی با حقایق تاریخی مطابقت نمی‌یابد، زیرا فقط چندتایی از یهودیان قرن اول در جریان قتل عیسی مقصر بودند. اما این عبارت با توجه به الهیات متی جلوه‌ای خاص و مستمر به افکار مردم می‌دهد که تمام طول انجیل را فرا گرفته است. انکار نمودن مسیح که باب آن از همان بدو تولد وی باز شده دیگر به طور دائمی مورد تأیید قرار می‌گیرد و از نظر متی به ویرانی معبد و تخریب اورشلیم منتهی می‌شود. متی قائل به نابودی دائمی اورشلیم نیست و به فکر مجازات ابدی نیز نمی‌باشد و موضوع لعنت را هم مطرح نمی‌کند، لعنتی که به مسیحیان اجازه می‌دهد تا با قوم یهود بدرفتاری کنند و یا آنها را تحقیر نمایند.

عبارتی در روایت

با این حال، تا همین امروزه نیز از این عبارت لعنتی ابدی برای قوم یهود ساخته‌اند. اوريجن در تفسیر این جمله از انجیل متی می‌گوید: «این خون نه تنها به گردن آنهاست که تا امروز هستند بلکه برگردن تمامی نسل یهود تا پایان دنیا می‌باشد». قدیس توماس

آکویناس در همان راستا می نویسد: «تا آن روز این لعنت بر یهودیان سنگینی می کند و آنها نمی توانند خود را از خون عیسی مبرا سازند». باز هم نزدیکتر به دوران ما در یک تعلیم مسیحی مربوط به سال ۱۹۴۷ پاسخ قوم به پیلاتس چنین تفسیر شده است: «این فریاد سرنوشت عجیب و نفرین شده یهودیان را بازگشایی می کند».

ذکر موارد متعدد غیر ضروری است، بیشتر اهمیت دارد که به این انشعاب متن در راستایی که کاملاً برای متی بیگانه است فکر کنیم.

يك عبارت ... که دیوانه وار استفاده شده است

متی خود در برابر حقایق تاریخی آزادانه برخورد می کند، زیرا آنها را به همه قوم یهود نسبت می دهد و بدین ترتیب مسئولیتی را که به رؤسای مذهبی سنهدرین دادند عمومیت می بخشد. این موضوع برای وی اهمیت دارد که برای خوانندگان مسیحی یهودی تبار خود فاجعه انکار عیسی توسط قومش را توضیح دهد. البته این موضوع تا حدود زیادی از روابط پیچیده بین یهودیان و مسیحیان در هنگام نوشتن انجیل نشأت گرفته بود.

این تمایل روز به روز جدی تر می شود. کتاب مقدس که کلام خداست به طور سطحی مورد مطالعه قرار می گیرد و همین امر توضیح می دهد که چرا گاهی مسیحیان خود درباره شکنجه هایی که در مورد یهودیان روا داشته اند برای تبرئه خود پشت این نوشته پنهان شده اند. نازیها با طرفداری از کشتار یهودیان نشان دادند که جنون «ضد نژاد سامی» تا کجا می تواند پیش رود. امروزه می دانیم که مکاشفه هیچ ارتباطی با چنین تفاسیری ندارد. و نیز می دانیم که قوم یهود نه تنها مسئول مرگ عیسی نبوده بلکه هنوز هم همان قوم عهد می باشد زیرا خدا به وعده هایش وفادار است. پاسخ یهودیان به پیلاتس را باید در زمان خود جای داد، ما که این کتاب را مطالعه می کنیم نباید هرگز فراموش کنیم که آنان به همراه سایر یهودیان در قسمت اعظم عهد شریک هستند. گسستگی میان یهودیان و مسیحیان در پایان قرن اول چیزی را در این زمینه تغییر نمی دهد. منتسکیو در مورد نعره جوانی یهودی در دوران تفتیش عقاید چنین نوشته: «آنها ما را می کشند، ما که به همان چیزی ایمان داریم که آنها نیز دارند، چرا که ما به همه آن چیزهایی که ایشان ایمان دارند، ایمان نداریم». متونی که از مقوله خود جدا شده اند می توانند خوانندگان را به سرگردانی بکشند. ما باید مواظب باشیم و اجازه ندهیم که کلام خدا از مفهوم اصلی خود منحرف شده و مسیرهای انسانی به خود بگیرد.

گفتار یهودیان:

«خون او بر گردن ما و فرزندان ما باد»



دعای عیسی: «ای پدر اینها را ببخش، زیرا نمی دانند چه می کنند.»

میهمانانی که طفره می روند

اناجیل روایاتی هستند که با چند صدا تعریف شده اند و گاه شباهت دادن آنها به هم و یا تفکیک آنها از یکدیگر کار دشواری است. آیا آنها دقیقاً کلمات عیسی را بازگو کرده اند؟ و یا انعکاس صدای کلیسا هستند؟ و یا دیدگاههای شخص انجیل نگار؟ متخصصان کتاب مقدس که گوشهای تیزی دارند موفق شده اند آنها را از یکدیگر تشخیص بدهند. کار آنها وقتی سهولت می یابد که ترجمه های گوناگونی از یک روایت در دسترس داشته باشند. اینک این روش را توسط مثل میهمانانی که از آمدن طفره می روند بررسی می کنیم.

سه روایت از يك سخن عیسی

به لطف متی و لوقا ما دو روایت معتبر از یک مثل در دست داریم. مقایسه این دو با هم می تواند به ما کمک کند تا متنی را که بیشتر به گفته های عیسی نزدیک است تشخیص دهیم. از زمانی که انجیل توما کشف شده، یعنی از سال ۱۹۴۶ که در یک مجموعه نوشته های عرفانی آن را یافته اند تا کنون ما متن سومی نیز در دسترس داریم. این انجیل که متعلق به سال ۱۵۰ میلادی است نسبت به اناجیل ما از قدمت بیشتری برخوردار است. محتوای آن بسیار گوناگون می باشد زیرا این انجیل متشکل از ۱۱۴ کلام از عیسی است. از میان این سخنان برخی متعلق به فرقه ای هستند که این انجیل را نوشته، که فقط قسمت کوچکی از کتابخانه این نوشته های الحادی است. اما بر عکس بعضی از این سخنان در اناجیل ما نیز یافت می شوند. در این صورت، مقایسه انجیل توما با سایر اناجیل می تواند آموزنده باشد. صرفنظر از آخرین جمله، این مثل مملو از نشانه های سادگی است: این حقیقتی متفاوت است به آن گونه که عیسی آن را شناخته است. مردی که از سرکشی های مداوم دوستانش که همگی را به میهمانی دعوت کرده بود به جان آمده، به سوی میهمانانی می رود که به طور اتفاقی آنها را دعوت کرده و آنها جای میهمانان اول را می گیرند. این مثل روایتی است برگرفته از زندگی عادی که نیروی فریبنده آن در بازگشتی عجیب است، درست همانطور که در همه مثلها دیده می شود. افرادی که همزمان با عیسی مسیح می زیستند به کمک روایات یهودی زمان خود، از داستان بارماژان باجگیر ثروتمند و کاتب فقیر اطلاع داشتند. هر دو نفر آنها در یک شب می میرند و عده زیادی در مراسم تشییع جنازه باجگیر شرکت می جویند در حالی که کاتب فقیر را در تنهایی دفن می نمایند. چرا یک چنین بی عدالتی ظاهری وجود دارد؟ چون ماژان پیش از آن که وفات یابد کار خوبی انجام داده بود. از آنجا که می خواست در اجتماعات بالا شناخته شود، همه مردم ممتاز شهر را به میهمانی بزرگی دعوت کرده بود. همه آنها معذرت خواسته بودند، پس ماژان افراد فقیر را دعوت کرد که از روی قدردانی در مراسم تشییع جنازه وی شرکت کردند.

داستان پر از تعالیم

لوقا به داستان اول وفادارتر مانده. ما می بینیم که در دنبالهٔ مثل دعوت دیگری متعاقب رد دعوت میهمانان صورت می گیرد؛ پس دوبار دعوت صورت می گیرد. ابتدا یهودیان پارسایی که فقیران خداوند هستند وارد می شوند و سپس امتهایی که به سوی نجات رویی گشاده نشان داده اند.

متی بر عکس، او که نگران تعلیم دادن بود، مثل را به منظور شبیه ساختن آن به تصویری از تاریخ نجات تغییر داده.

ضیافتی که توسط پادشاه ترتیب داده شده به شام عروسی پسر تبدیل می شود. پادشاه چند نوبت خدمتکارانش را برای دعوت می فرستد که ابتدا دست به سرشان می کنند، بعد با آنها بدرفتاری می شود و حتی قتل عامشان می کنند. مخالفتها به قدری شدید صورت می گرفت که شکی باقی نمی گذارد که این ضیافت به شاهزاده و تبار شاهزادگان مربوط بوده. پس پادشاه عصبانی آن قاتلان را می کشد و شهرشان را به آتش می کشد. سپس در تالار پذیرایی را به سوی میهمانان دیگری، حال خوب یا بد، می گشاید.

داستان با اخراج یکی از دعوت شدگان که به لباس میهمانی ملبس نبود به تاریکی خارج پایان می یابد. داستان حالت استعاره پیدا کرده، تمامی تاریخ قوم اسرائیل جلوی چشم ایمانداران ورق می خورد. پادشاه، همان خداوندی است که قوم برگزیده را به جشن مسیحایی که به افتخار پسرش تدارک دیده شده دعوت می کند. اما قوم اسرائیل با بی تفاوتی و حتی خشونت پاسخ می دهند. در این هنگام است که بازگشت بزرگ صورت می گیرد: به جای دعوت شدگانی که سزاوار نبودند قوم دیگری به میهمانی دعوت شدند. اما شرکت در شام مسیحایی مستلزم بازگشت قلبی و تعمیم است، به همین خاطر است که این استعاره با داوری و محکومیت مهمان بی لیاقت پایان می یابد. این همان چیزی است که در پایان زمانها در انتظار کسانی است که لباس سفید بر تن ندارند.

انجیل نگار در حین نگارش موفق شده که جنگ یهود و آتش سوزی شهر اورشلیم را از خلال اشاراتی به عصبانیت پادشاه و تصمیم مرگبار او وارد ماجرا کند. جریانی که به طور مخصوص از نظر اجتماع یهودی که تشکیل دهندهٔ کلیسای متی بود درآورد می نمود اینک معنایی در تاریخ نجات می یابد.

بدین ترتیب در می یابیم که سخنان عیسی تداوم یافته اند. با توجه به نیازها، مشکلات و موقعیتهای اجتماعات این سخنان بارها خوانده شده و فعلیت و نیز تداوم یافته اند. از زمانی که کتب مقدسه متوقف شده اند دیگر نمی توانیم ادبیات انجیلی را تکمیل نمائیم. اما این آزادی را برای خود حفظ کرده ایم که برای انسانهایی که در این زمان زندگی می کنند تاریخچهٔ ضیافتی که مسکینان ملکوت را جمع می کند را از نو بنویسیم.

انجیل لوقا باب ۱۴	انجیل توما باب ۶۴	مت ۲۲: ۱-۱۴
<p>۱۵- آنگاه یکی از مجلسیان چون این سخن را شنید گفت خوشا به حال کسی که در ملکوت خدا غذا خورد؛</p> <p>۱۶- به وی گفت شخصی ضیافتی عظیم برپا نمود و بسیاری را دعوت کرد؛</p> <p>۱۷- پس چون وقت شام رسید غلام خود را فرستاد تا دعوت شدگان را گوید:</p> <p>«بیائید زیرا که الحال همه چیز حاضر است»؛</p>	<p>عیسی گفت:</p> <p>«مردی میهمانانی داشت و وقتی ضیافتی تدارک دید غلامش را فرستاد تا میهمانان را دعوت کند».</p> <p>او نزد اولین نفر رفته به او گفت: «اربابم تو را دعوت می کند».</p> <p>آن شخص گفت: «تاجرانی باید به من پول بدهند، آنها امشب نزد من خواهند آمد و دستوراتم را به ایشان خواهم داد. برای ضیافت معذرت می خواهم».</p>	<p>۱- و عیسی توجه نموده باز به مثلها ایشان را خطاب کرده گفت:</p> <p>۲- ملکوت آسمان پادشاهی را ماند که برای پسر خویش عروسی گرفت؛</p> <p>۳- و غلامان خود را فرستاد تا دعوت شدگان را به عروسی بخوانند و نخواستند بیایند؛</p> <p>۴- باز غلامان دیگر روانه نموده فرمود دعوت شدگان را بگوئید که اینک خوان خود را حاضر ساخته ام و گاو و پروارهای من کشته شده و همه چیز آماده است به عروسی بیایید؛</p>
<p>۱۸- لیکن همه به یک رأی عذرخواهی آغاز کردند، اولی گفت: مزرعه ای خریدم و ناچار باید بروم آن را ببینم از نو خواهش دارم مرا معذور داری؛</p> <p>۱۹- و دیگری گفت پنج گاو خریده ام می روم تا آنها را بیازمایم، به تو التماس دارم مرا عفو نمایی؛</p> <p>۲۰- سیمی گفت: زنی گرفته ام و نمی توانم ببایم؛</p> <p>۲۱- پس آن غلام آمده مولای خود را از این امور مطلع ساخت.</p>	<p>غلام نزد دیگری رفت و به او گفت: «اربابم تو را دعوت می کند».</p> <p>او گفت: «منزلی خریده ام و فقط یک روز مهلت برای تحویل گرفتن آن دارم، وقت ندارم».</p> <p>غلام نزد دیگری رفت و گفت: «اربابم تو را دعوت می کند» او گفت: «دوستم دارد عروسی می کند و من باید ترتیب میهمانی را بدهم، نمی توانم بیایم. از بابت مهمانی معذرت می خواهم».</p> <p>غلام نزد دیگری رفت و گفت: «اربابم تو را دعوت می کند» او گفت: «مزرعه ای خریده ام، برای پرداخت مبلغ آن باید بروم. نمی توانم بیایم، معذرت می خواهم».</p> <p>غلام برگشته به ارباب خود گفت: «آنانی که دعوت کرده بودی عذرخواهی نمودند».</p>	<p>۵- ولی ایشان بی اعتنایی نموده راه خود را گرفتند یکی به مزرعه خود و دیگری به تجارت خویش؛</p> <p>۶- و دیگران غلامان او را گرفته دشانم داده، کشتند؛</p> <p>۷- پادشاه چون شنید غضب نموده لشکریان خود را فرستاده، آن قاتلان را به قتل رسانید و شهر ایشان را بسوخت؛</p> <p>۸- آنگاه غلامان خود را فرمود عروسی حاضر است لیکن دعوت شدگان لیاقت نداشتند؛</p> <p>۹- الآن به شوارع عامه بروید و هر که را بیایید به عروسی بطلبید؛</p> <p>۱۰- پس آن غلامان به سر راهها رفته نیک و بد هر که را یافتند جمع کردند چنانکه خانه عروسی از مجلسیان مملو گشت؛</p>
<p>آنگاه صاحب خانه غضب نموده به غلام خود فرمود به بازارها و کوچه های شهر بشتاب و فقیران و لنگان و شلان و کوران را به اینجا بیاور.</p> <p>۲۲- پس غلام گفت: ای آقا آنچه فرمودی شود هنوز جای باقی است؛</p> <p>۲۳- پس آقا به غلام گفت به راهها و مرزها بیرون رفته مردم را به الحاح بیاور تا خانه من پر شود؛</p> <p>۲۴- زیرا به شما می گویم هیچ یک از آنانی که دعوت شده بودند شام مرا نخواهند چشید.</p>	<p>ارباب به غلام خود گفت:</p> <p>«به سر راهها برو و هر که را یافتی بیاور تا در جشن شرکت نماید».</p> <p>خریداران و تجارت کنندگان وارد مکانهای پدر من نخواهند شد».</p>	<p>۱۱- آنگاه پادشاه به جهت دیدن اهل مجلس داخل شده شخصی را در آنجا دید که جامه عروسی دربر ندارد؛</p> <p>۱۲- و به او گفت ای عزیز چه طور در اینجا آمدی و حال آن که جامه عروسی در برداری؟ او خاموش شد؛</p> <p>۱۳- آنگاه پادشاه خادمان خود را فرمود این شخص را دست و پا بسته بردارید و در ظلمت خارجی اندازید جایی که گریه و فشار دندان باشد؛</p> <p>۱۴- زیرا طلبیدگان بسیارند و برگزیدگان کم.</p>

عیسی این داستان را می‌شناخت. او از این داستان بهره می‌جوید تا چشمها و قلب شنوندگان خود را به روی نابینایی هایشان بگشاید. ملکوت حاضر بود و آنها نمی‌دانستند که باید به این دعوت جواب بدهند، در حالی که فقیران و گرسنگان برای رفتن به ضیافت عجله داشتند.

«به راه امتها نروید»

«به راه امتها نروید»

عیسی در «موعظه سرکوه» خود از شاگردانش درخواست کرده که به راه امتها نروند، چون آنها کار خارق العاده ای انجام نمی‌دهند (۴۷:۵)، دعا‌های خود را تکرار می‌کنند و طول می‌دهند (۷:۶)، به دنبال لباس، خوراک و پوشاک هستند (۳۲:۶) و توصیه شده که از آنها روگردان باشند، همچنین برادری که اصلاح برادرانه را نپذیرد «برای تو مانند امتهای باجگیران باشد» آنها «سگهای کوچکی» هستند که نباید نان فرزندان خود را به ایشان داد (۲۶:۱۵).

«وارد شهرهای سامریان نشوید»

به نظر می‌رسد که عیسی رد کردن سامریان را برگردن خود می‌گیرد. سامریان جمعیتی ترکیب یافته از اسرائیلیان و نسلی هستند از آنانی که توسط آشوری‌ها بعد از سقوط سامره در سال ۷۲۱ ق.م به تبعید رفته بودند. آنها آیین‌ها و عبارات مخصوص کوه جرزیم را انجام می‌دادند. آنها به نظر بدعتگذار می‌رسیدند چون به طور همزمان هم خدای نرگال و هم یهوه را تکریم می‌نمودند. مسیحیان که با مثل «سامری نیکو» که عیسی از او تحسین می‌کند در کتاب لوقا آشنا بودند و نیز با روایت «زن سامری» که اول بار با او حرف می‌زند (یو ۴) از چنین دستور صریحی از جانب عیسی متحیر شدند. مفسران از این امر نتیجه گرفته‌اند که اینگونه رعایت جوانب احتیاط که خیلی هم عمومیت نداشته - یا حتی بگوئیم «با ایمان صحیح» مطابقت نداشته - به احتمال خیلی زیاد روش خود عیسی بوده، اما این امر منوط به در نظر گرفتن نکات زیادی است.



آیا غیریهودیان ناپاک
هستند؟



آیا باید کسانی را که از
امت من نیستند اخراج
کنیم؟

«... از راه امتهای مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. بلکه نزد گوسفندان گم شده اسرائیل بروید» (متی ۱۰:۵). اولین باری که رسولان برای مأموریت فرستاده می شوند خالی از هیجان نیست. این مأموریت خیلی منحصر به فرد است.

عیسی استثنائاتی انجام می دهد

- بدین ترتیب متی به عنوان جمع کننده مالیات در زمره بت پرستان قرار گرفته (۱۷:۱۸). با این وجود عیسی سرسفره او حاضر می شود. سرسفره مردی که هموعانش او را تحقیر می کردند، و او یک شاگرد می شود. عیسی به این مناسبت اعلام می کند که به خاطر بیماران و آنانی که نیازمند طبیب هستند آمده و نیز به خاطر گناهکارانی که به رحمت نیاز دارند (۹:۹-۱۳).

- عیسی درخواست یوزباشی کفرناحومی را اجابت می کند و ایمان او را مورد تحسین قرار می دهد (۵:۸-۱۳). از سوی دیگر این فرد نظامی از شکافی که بین یهودیان و امتهای وجود دارد آگاه است (۸:۸).

- عیسی به سرزمینهای بت پرستان یعنی صور و صیدون می رود و دختری یک زن کنعانی را شفا می دهد (۲۱:۱۵-۲۸). محبتی که در حق این زن می شود نشان می دهد که بت پرستان از حلقه محبت مسیح خارج نیستند.

عیسی اجازه می دهد که نجاتی جهان شمول را بتوانیم تصور کنیم

در ضیافت ملکوت، انسانها از طلوع تا غروب آفتاب با ابراهیم، اسحاق و یعقوب خواهند

بود. وارثان قانونی و آنانی که محق بودند در ظلمت افکنده خواهند شد در حالی که یوزباشی، باجگیران، کنعانیان، درست مانند گوسفندان گمشده بیت اسرائیل قسمتی از جشن را تشکیل می دهند، آنها مانند سگها از خورده های باقی مانده از سفره تغذیه نخواهند کرد بلکه بر سر سفره حاضر خواهند شد (۱۵: ۲۱-۲۸).

مثل باغبانان قاتل

این مثل وضع را روشن می کند (۲۱: ۳۳-۴۴). اولین کسانی که از میوه باغ برداشت می کردند جایگزین خواهند شد، سنگی که رد شده، سنگ سرزایه می شود، ملکوت به دست مردانی سپرده خواهد شد که ثمر خواهند آورد و متشکل از یهودیان، امتهای سامریان، باجگیران و فاحشگان خواهد بود (۲۱: ۳۲).

عیسی «محل تلاقی» را دوست دارد

انجیل متی جلیل را محور فعالیت های عیسی نشان می دهد. با این حال این سرزمین که در بردارنده اسباط زبولون و نفتالی است توسط اشعیا به عنوان چهارراه امتهای در نظر گرفته شده، (متی ۴: ۱۵-۱۶؛ اش ۸: ۲۳-۱۰: ۱). عیسی جلیل را دوست دارد، آنجاست که وی قالب قوم جدید را می ریزد. آنانی که در ظلمت راه می روند نور عظیمی می بینند (اش ۴۲: ۶، ۴۵: ۲۰-۲۵، ۴۹: ۶). این سرزمین بعد از درد و رنج مسیح محل مشارکت و اتحاد شد.

ایمان بت پرستان به مرگ عیسی

در هنگام مرگ عیسی یک افسر بت پرست رومی، یوزباشی سپاه، و آنانی که مراقب وی بودند ایمان خود را نشان می دهند، آنها اولین افرادی بودند که ایمان آوردند (۲۷: ۵۴). واقعه گذر یک تغییر جهت را نشان می دهد. انجیل در ابتدا به یهودیان اعلام شد، اما بعد از آن بت پرستان نیز در مورد خبر خوش دارای حق هستند.

انجیل که به امتهای موعظه می شد

بعد از عید گذر دیگر هیچ ارجحیت و اولییتی برای قومی خاص وجود نداشت، «همه امتهای را شاگرد سازید» (۲۸: ۱۹). قید و شرطها در مورد بت پرستان و سامریان برداشته شد ولی به آن معنی نیست که فرستادگان به خوبی پذیرفته خواهند شد. «جمیع امتهای به جهت اسم من از شما نفرت کنند... و به این بشارت ملکوت در تمام عالم موعظه خواهد شد تا بر جمیع امتهای شهادتی شود» (۲۴: ۹-۱۴). در داوری نهایی تمامی امتهای در برابر پادشاه جمع خواهند

شد (۲۵:۳۲). اگر بگوییم که قوم برگزیده قسمتی از امتها نیست اشتباه کرده ایم، عیسی از همه ملل سخن می گوید که قوم خودش را نیز شامل می شود. آنانی که محبت ندارند، که گرسنگان، بیچارگان، غریبان، بیماران و زندانیان را به حال خود رها کرده اند، به دور افکنده خواهند شد. در نتیجه روشن است که عیسی اولویت را به اعلام نمودن خبر خوش به قوم یهود داده و سپس بعد از عید گذر این مأموریت توسعه یافت و برای تمامی ملل مقرر گردید. پولس هم وقتی شروع به خطاب کردن قوم یهود در کنیسه ها و یهودیان پراکنده و سپس به بت پرستان می کند به همین منوال رفتار می نماید.

مجوسیان شرق

(متی ۲:۱-۱۲)

... ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده گفتند: کجاست آن مولود که پادشاه یهود است زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم.

ملکیور، گاسپار و بالتازار ... کاروان سه پادشاه مهربان مجوسی همراه با گامهای موزون و سهل انگارانه شترها به دروازه های اورشلیم می رسد. خادمان دست به کار شده و خود را از بارهای با ارزش شتران خاطر جمع می سازند ... به طور مسلم روایت متی از روایت مقدس دوران کودکی من از توابع بیشتری برخوردار است. او می گوید که مجوسیان سرزمینی بیگانه با هدفی در سرآمده اند، تا در برابر طفل نوزادی که پادشاه یهود است تعظیم کنند. هر چند آنها از تولد این طفل خبرداشتند ولی از محل این تولد بی اطلاع بودند و امیداور بودند که اطلاعاتی را که می خواهند بتوانند در اورشلیم کسب نمایند.

اما هیرودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود.

یک نوزاد پادشاه یهود شده است؟ اما اورشلیم که یک پادشاه دارد یعنی هیرودیس که حکومت را در دست دارد. با این وجود هیرودیس سؤال مجوسیان را جدی می گیرد. او نیز فهمیده که این طفل همان مسیح است که باید بیاید. یعنی اوضاع نابسامان فرا خواهد رسید. هیرودیس متخصصان را جمع می کند. درست مانند مجوسیان او هم می خواهد بداند که این طفل در کجا به دنیا خواهد آمد ولی انگیزه او متفاوت است. پس چرا اورشلیم در اضطراب پادشاه سهیم می شود؟ در حالی که باید از آمدن مسیحا شاد می شد.

به او گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است، و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر سرداران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که از تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود.

اورشلیم مانند کشورهای بیگانه احتیاجی به خدمت ستارگان ندارد. آنها کتب مقدسه را دارند و نبی اطلاعاتی را که در دسترس نیست در اختیار ایشان قرار می دهد. مسیح از پایتخت برنخواهد خاست، بلکه از شهری کوچک که دیگر نمی توان آن را حقیر شمرد. نقش طفل تأیید شده او «رهبر» خواهد بود و «شبان اسرائیل». اما این مجوسیان شرقی برای چه می خواهند در مقابل شبان اسرائیل سجده نمایند؟ چرا مجبور بودند از اورشلیم بگذرند؟ چرا ستاره آنها را مستقیماً به سوی طفل نبرد؟

آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد... بروید از احوال آن طفل به تدقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده او را پرستش نمایم.

تغییر جهت عجیب هیروودیس. او نقشه مجوسیان را به نفع خود به حساب می آورد. او نیز می خواهد رفته جلوی مسیح زانو بزند. با این حال عجله ای از خود نشان نمی دهد. در حال حاضر هیچ حرکتی از خود نشان نمی دهد. اما چرا مجوسیان را در «خلوت» ملاقات می کند گویی نمی خواست این خبر در همه جا بیچد. آمدن مسیح خبر خیلی مهمی نبود. انتظار می رفت که هیروودیس خبر خوش را به قوم اعلام کند و همه را از اورشلیم به سوی بیت لحم ببرد. آیا او واقعاً می خواست نزد نوزاد برود و او را پرستش کند؟

ناگاه آن ستاره ای که در مشرق دیده بودند. پیش روی ایشان می رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده بایستاد. و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال گشتند. و به خانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند.

نتیجه از پیش معلوم است. اولین کسانی که آمده نزد مسیح سجده نمودند، بیگانگان بودند. هیروودیس و تمامی اورشلیم جریان را قابل ندانستند که زحمتی به خود بدهند اما ادامه روایت متی پرده از نیت حقیقی هیروودیس برمی دارد، او می خواست خود را برای همیشه از دست طفل خلاص کند. جنون هیروودیس، او فکر می کرد می تواند نقشه خدا را متوقف سازد! روایت مجوسیانی که از ملت های دیگر بودند ما را به انتهای این انجیل ارجاع می دهد جایی که به شاگردان گفته شده تا به سوی امتهای برونند. دشمنی هیروودیس، تهدید به مرگ،

خبر خوشی که بت پرستان پذیرای آن شده بودند، آیا دشمنی مسئولان یهود را بر علیه عیسی بر نمی انگیزتند؟ مرگ مسیح، روایت اجتماعات جوانی است که در کشورهای بیگانه توسعه می یافت؟ با این گونه معرفی نمودن طفولیت عیسی متی روایت غم انگیز صلیب را که به تدریج آماده می شد اعلام می کند.



شمایل: مینیاتور آلمانی قرن ۱۳
ر.ک: فصل یازدهم، صفحه ۲۲۴-۲۲۵، «مجوسیان افتخار ایرانیان»

متی و انجیل وی

انجیل کلیسایی

وقتی که پس از مطالعه انجیل مرقس یا انجیل لوقا به مطالعه انجیل متی می پردازیم احساس می کنیم که منظره تغییر کرده است، گویی پس از گذر از گردنه کوهی وارد دره دیگری می شویم. با خواندن انجیل متی گاهی این احساس به ما دست می دهد که ما عیسی ناصری را از نظر پطرس می بینیم. در انجیل مرقس هرگز روشن نیست که آیا آنچه می گذرد در کنار دریاچه جلیل (طبریّه) در سال ۳۰ میلادی است یا در یک کلیسای مسیحی مربوط به سالهای ۸۰-۹۰ میلادی، و حتی به نظر می رسد که ما در عین حال در هر دو جا حضور داریم: متی بیش از دیگران عیسی تاریخی را از میان خصوصیات شخص رستاخیز کرده می بیند که جامعه خود را در جنب و جوش نگه داشته و به آن تعلیم می دهد که چگونه آیین عبادت خود را برگزار نماید و زندگی روزمره خود را بر اساس ایمان بگذراند. شاید به همین علت است که این انجیل نگار بیش از دیگر انجیل نگاران مورد بررسی پدران اعظم کلیسا واقع شد و نیز هم او بود که به طرز گسترده ای در بخشیدن سیمای سنتی خاص به مسیحیت کمک نموده است.

بنابراین ما در این قسمت از کتاب، انجیل متی را که به «انجیل کلیسایی» معروف شده است مورد مطالعه قرار خواهیم داد.

در این فصل ما با جامعه متی و نیز با روش نگارش و طرز کار نگارنده آشنا خواهیم شد. راهنمای انجیل که در این فصل آورده می شود مطالعه انجیل را تسهیل خواهد نمود. در بقیه فصول خود متن انجیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت. مقصود از تدوین این کتاب تهیه وسیله و ابزاری است برای مطالعه بهتر متون انجیلی در تنهایی یا به صورت گروهی.

متی بیش از دیگر انجیل نگاران ریشه ایمان خود به شخص رستاخیز کرده را در سرزمین حاصلخیز از ایمان یهودی دوانیده است.

ما ظاهر کردن این جوهر روحی را جالب دانسته ایم و در این کار دو خواهر روحانی به نام لویی ماری و دومنیک به ما کمک کرده اند. بنابراین در هر فصل صفحه ای حاوی متون مهم دعای یهودی خواهیم داشت.

چگونه از این فصل استفاده نمایید؟- شما می توانید در کمال آرامش (که چندان مشکل نیست) نکات ویژه متی را که در اینجا ذکر شده است با خط کشیدن زیر آنها مشخص کنید سپس کتاب مقدس را برداشته و تمام انجیل متی را بخوانید (از اوقات بی کاری خود استفاده کنید چون این کار حداقل دو ساعت وقت لازم دارد). البته عادت ما بیشتر بر این است که قطعات یا مقاله های کوتاه را مطالعه کنیم. اما آشنایی با تمام این اثر بدون شک یکی از بهترین طرق برای وارد شدن به مطالب آن است. امتحان کنید: پشیمان نخواهید شد.



این مطلب از انجیل متی است!

با شنیدن نطقی از رادیو غالباً از روی صدا یا نحوه صحبت کردن فوراً می گوئیم «گوش کن، فلانی دارد صحبت می کند» اما آیا با شنیدن قطعه ای از انجیل متی می توانیم بگوئیم: «این قطعه از انجیل متی... یا از انجیل مرقس است؟» در هر صورت هر انجیل نگار صاحب شیوه ای مخصوص به خود و طریقی ویژه برای نشان دادن یک صحنه و طرزى خاص برای نقل یک مباحثه می باشد. در این قسمت از کتاب ما طرز شناختن متی را بهتر یاد خواهیم گرفت. پس بیایید قدری با او آشنا شویم.

کلیسایی که جشن می گیرد

موقعی که انجیل متی را می گشاییم این احساس به ما دست می دهد که به کلیسا قدم می گذاریم. بسیاری از کسانی که به عیسی نزدیک می شوند در مقابل او به نشانه پرستش به سجده درمی آیند (متی این حرکت را سیزده بار نقل می نماید در صورتی که در انجیل مرقس و لوقا این حرکت فقط دو بار مشاهده می گردد). آنها جملاتی را که از آیین عبادت آمده است و یا جملاتی را که آیین عبادت از سر گرفته است به او خطاب می کنند: «ای خداوند اگر بخواهی می توانی مرا طاهر سازی» (متی ۸: ۲): «خداوند! ما را نجات ده! داریم هلاک می شویم»: (متی ۸: ۲۵): «خداوند! مرا نجات ده!» (متی ۱۴: ۳۰): «فی الحقیقه تو پسر خدا هستی» (متی ۱۴: ۳۳)...

زندگی روزمره با جزئیات گیرای خود با رنگ های زنده طبیعت و شوخی های جالب فاصله چندانی از ما ندارند اما چیزی که از آن به گوش می رسد فقط انعکاس گوش خراش آن است.

برای بازیافتن کامل احساس زندگی بایستی به سخنان مرقس گوش فرا دهیم زیرا متی برای این که از مطلب اصلی منحرف نشود قسمتی از آن را حذف نموده است: در انجیل متی مثلاً در مثل زیاد کردن نانها، از «علف سبز» و از «بالشی» که عیسی در قایق بر روی آن خوابیده بود و از «پولی که (به وسیله زن مریض) بیهوده خرج شده بود» سخنی در میان نیست. صحنه های زندگی عیسی نیز به گونه ای بسیار خلاصه نقل شده اند. متی در روایات مربوط به معجزات فقط با دو نفر سر و کار دارد: عیسی و کسی که از وی طلب شفا می کند که نماد هر یک از ماست. بدین ترتیب مثلاً وقتی که مادر زن پطرس بیمار است عیسی خود به سراغ وی می آید، دستش را می گیرد و او را برمی خیزاند و زن شفا یافته به خدمتگزاری او مشغول می شود (۸: ۱۴-۱۵). این صحنه را با روایت برجسته مرقس (۱: ۲۹-۳۱) مقایسه نمایید.

يك موعظه

خطابه های عیسی در انجیل متی بیشتر و طولانی تر از خطابه های وی در انجیل لوقا و به خصوص انجیل مرقس می باشد و این خطابه ها به سهولت به سبک موعظه های اجتماع عبادتی درمی آید.

ساختار آنها بسیار خوب است. این خطابه ها همانند تعلیمات خوب مذهبی حاوی جوانب ملموس و عملی می باشند متی جملاتی را که انجیل نگاران دیگر نقل کرده اند جهت فراهم کردن تعلیمات کامل تر به طرز دیگری دسته بندی نموده است. این امر علامت یک واعظ خوب است، البته ممکن هم هست که این امر برای کسانی که می خواهند درباره مطلبی همه چیز را بگویند عیب به شمار آید...

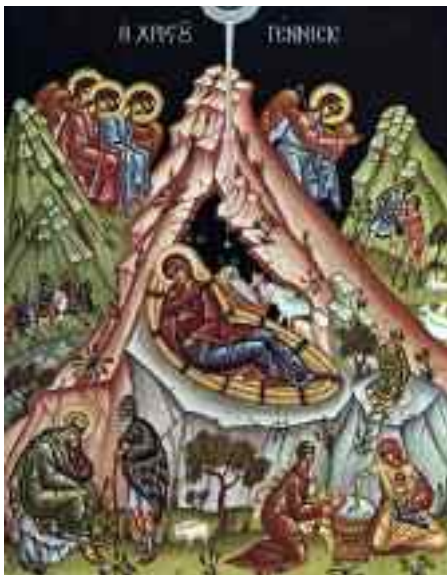
جامعه

به دفعات به هنگام تماس با مسؤولین جوامع مسیحی، پس از قرائت قطعه ای از انجیل مرقس یکی از مرشدان چنین اظهار نظر می کرده است: «خوب درک می کنم که در اجتماع متی چه می گذشته و چرا متی خواسته است آن وقایع را نقل نماید...» در واقع کلیسایی که متی ما را با آن آشنا می سازد خالی نیست: حضور جامعه مسیحی در آن کاملاً محسوس می باشد. متی نمی خواهد تنها آنچه را که «در آن زمان» روی داده است نقل نماید او می داند که «هرگاه دو یا سه نفر به نام عیسی جمع شوند او در میان آنها خواهد بود» (متی ۱۸: ۲۰)، و شخص از مرگ برخاسته در میان جامعه ای که به صحبت می نشینند حضور دارد و کلام وی زندگی عادی و ملموس مسیحیان را غنی می سازد. عیسی درخواست می کند که انسان بخشش را پیشه سازد... او روشی را که باید جهت

تشویق برادری برای آشتی با جامعه در پیش گرفته شود دقیقاً شرح می دهد. او استقبالی را که باید از «کوچکان» به عمل آورده شود خاطر نشان می سازد... در همین حال می توانید حدس بزنید که در آن موقع در کلیسا چه رقابتهایی به وجود آمده بود و چه مشاجرات حضوری جریان داشت (متی باب ۱۸)، با مطالعه این انجیل به آسانی ظواهر دیگر زندگی کلیسا را خواهید یافت. این جامعه یک کیفیت ویژه ای از زندگی مسیحی را دارا بوده و با نوشته های مقدس آشنایی یافته است. نوشته های مقدس مرجع قدرت را تشکیل می دهند و نوآوری عیسی باید ظاهراً با آن و در ادامه آن باشد. بدین ترتیب ساختار کنونی آیین کلام را همچون میلیه ظریفی می یابیم چون متن عهدعتیق در قطعه های انجیل انعکاس پیدا می کند. انجیل متی را انجیل کلیسایی نامیده اند. مشاهده می شود که این انجیل بیش از اناجیل دیگر از مقابله مداوم بین زندگی مسیحیان و خاطراتی که از استاد محفوظ مانده، زاده شده است.

امروز هم با مطالعه انجیل متی ما در عین این که به کشف مسیح نائل می شویم نحوه ای را که توسط آن کلیسا مایل بود نسبت به وی وفادار بماند درمی یابیم.

همچون در ارتباط با نقاشیها هر انجیل نگار سبک نگارش و تعمق خود را دارد و با دقت بر متن و متن انجیل می توان نویسنده متن را تشخیص داد.



ربی

کلمه ربی یهودی است. این کلمه که از ریشه «رآب» معنای «بزرگ بودن» مشتق می شود در موارد مختلف معنای «بزرگترین، رئیس من، معلم من» را به خود می گیرد ولی هیچ وقت به صورت «ربی کنیسه» در نمی آید.

این کلمه در کتاب عهدعتیق دیده نمی شود اما در متون مکتب فریسی گاهی به صورت «ربی» یا «ربان» مشاهده می گردد؛ در آغاز عصر ما این وجه تسمیه احترام آمیز هرگز به صورت «ربی کنیسه» در نیامده است. در کتاب عهدجدید این کلمه به دو فرم یعنی «ربی» و «ربونی» به عیسی یا یحیی تعمیددهنده خطاب می شود (مر ۹:۵؛ یو ۳:۲۶). به علت این که هر دوی آنها بشارت دهنده بودند این کلمه معنای «استاد تعلیم دهنده» را پیدا می کند (یو ۱:۲۸).

بعد از سال ۷۰ میلادی اوضاع صورت دیگری به خود گرفت، فریسیان که تنها در مدارس خود دارای تشکیلات بودند مجبور شدند تمام امور مربوط به زندگی امت خود را بر دوش بگیرند، یعنی آیین های کنیسه ها را رهبری کنند. کودکان را تعلیم دهند و مشاجرات را داوری کنند، به عبارت دیگر این امر به معنای برعهده گرفتن نقش کاهن بزرگ و شورای بزرگ یهود بود.

در همان موقع بود که رسوم موجود از قبل که هدفشان تعیین اعتبار و لیاقت رهبران کنیسه ها بود الزامی گردید، به قرار زیر:

- *- دستگذاری یک استاد بر شاگرد خود به نشانه اتحاد بین آنها و انتقال قدرت.
- *- تعیین یک رهبر توسط شورای کنیسه ها که در عین حال شورای اداری و دادگاه نیز می بود.

دارا بودن این اعتبار دوگانه برای این که شخصی بتواند «ربی» نامیده شود الزامی بود آنگاه بود که عبارت «ربی این کنیسه» معمول شد.

ربانیت به همین صورتی که امروز هم عمل می شود بنا نهاده شده بود. ربی کاهن نیست بلکه «عضوی از جامعه ای است که به شناخت عمیق تمام سنتهای یهودی دست یافته و ربی (یا استاد) بودن به وسیله همقطاران وی بر او «حکم» شده است. او رئیس روحانی جامعه می باشد که ایمانداران را به ویژه توسط موعظه های خود تعلیم می دهد و کسی است که گاهی علاوه بر این آنها را در اجرای شریعت راهنمایی می کند.

جامعه متی

زمانی از «مکتب متی» سخن بسیار گفته می شد: در این صورت این انجیل می بایستی نوعی دستورالعمل باشد ملهم از مکاتب ربانی یهودی که برای پرورش دادن سران جوامع مسیحی، این مأموران تعلیم تعمیدخواستگان، منظور شده باشد. حتی اگر چنین مکتبی هرگز وجود نداشته انجیل متی اثری است که در محیط یهودی مسیحی جهت جوامعی که با جهان یهود در تماس دائمی بودند به وجود آمده است.

يك جو بسیار یهودی

عبارت «تا آنچه که انبیاء گفته اند تحقق یابد» در انجیل متی در پی بسیاری از اعمال و سخنان عیسی به صورت تقریباً یک آهنگ تکراری که مقدمه نقل قولهای بسیاری از عهدعتیق می باشد دیده می شود.

او این مأخذی را که «نقل قولهای تحقق» نامیده می شوند دوست دارد. آنها را در انجیل طفولیت به فراوانی می توان یافت (متی ۲:۱) و همچنین در قسمت اول خدمتگزاری عیسی (ر. ک ۴:۱۵-۱۶، ۸:۱۷، ۱۲:۱۸-۲۱، ۱۳:۳۵...) نیز دیده می شود.

آنها نه همیشه از متن یهودی یا از برگردان یونانی «هفتادتنان» گرفته شده اند بلکه غالباً از «تارگوم»ها که عبارت بودند از ترجمه هایی به زبان آرامی که در کنیسه ها انجام می گرفتند اخذ می شدند. در نوشته های متی انجیل نگار، زندگی جوامع یهود گویی از پشت حائلی نمایانده می شود.

متی برخلاف مرقس، آداب یهودیان را که مورد ارجاع اوست تشریح نمی کند (فی المثل متی ۱:۱۵-۲ را با مرقس ۷:۱-۵ مقایسه نمایید). او فرض می کند که خوانندگان نوشته های وی با این مطالب آشنایی دارند. در بیشتر موارد و بیش از انجیل نگاران دیگر مقام «پسر داود» را که مقامی است کاملاً یهودی به عیسی نسبت می دهد. او کلمات یهودی یا آرامی را در متن خود می آورد (مثلاً «راقا» در متی ۲۲:۵). و به عادات یهودی اشاره می کند (فی المثل بردن هدیه به قربانگاه در متی ۲۲:۵ و پرداخت عشر در متی ۲۳:۲۳).

به طور خلاصه او درست مثل یک ربی صحبت می کند. البته ربی ای که شاگردی عیسی مسیح را پذیرفته است!

محیطی مملو از مشاجره

در هر حال متی نسبت به یهودیان هیچ لطف و مهربانی نشان نمی دهد! سخنان تلخ و خشن بر علیه فریسیان (متی ۲۳: ۱-۳۶) در انجیل متی طولانی تر و جدی تر از انجیل مرقس و لوقا می باشد. متی تنها کسی است که جمله هول انگیزی را که گرایش وسیعی از ضدیهودیت را در بینش به اصطلاح مسیحی برانگیخت در دهان ساکنان اورشلیم قرار می دهد. این جمله چنین است: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (متی ۲۷: ۲۵). همچنین تنها اوست که درباره آن دروغ محضی که رؤسای کهنه یهود برای توجیه علت باز بودن مقبره ساخته بودند سخن می گوید: «شبانگاه شاگردانش آمده وقتی که ما در خواب بودیم او را دزدیدند» (متی ۲۸: ۱۱-۱۵).

نوشته های متی به طرز چشمگیری حاوی قسمتی از مشاجراتی است بر علیه یهودیت. یهودیتی ضد مسیحی که جامعه متی می بایستی در بسیاری موارد با آن روبه رو بایستد. فکر این حقیقت برای تعیین تاریخ و خاستگاه انجیل اول اهمیت بسیاری دارد.

سقوط اورشلیم در سال ۷۰ میلادی ضربه مرگ باری بر معبد و قوم صدوقیان که کهنات آن را عهده دار بود وارد آورد. در سالهای ۸۰-۹۰ زندگی مذهبی در استانها تحت تأثیر جنبش فریسیان از نو سازمان یافت. اول شهر یامنیا در ساحل دریای مدیترانه و سپس طبریه در کنار دریای جلیل به صورت مراکز جدید یهودیت درآمدند (این موضوع را در صفحات بعدی از سر خواهیم گرفت). جوامع یهودی جلیل و سوریه مشعلی را که از دستهای شورشی اورشلیم رها شده بود به دست گرفتند.

در نتیجه آنها با جوامع مسیحی که خود در اصل یهودی بوده و در این نواحی مستقر بودند رودر رو شدند. متی قدیس در انجیل خود از وجود این زمینه بی اعتمادی و تضاد اظهار تأسف می کند و توجه را به طور مداوم به سوی این مسایل معطوف می دارد.

جامعه ای که سابقه داشته است

اگر انجیل متی حقیقتاً در یک گروه یهودی مسیحی، در سالهای ۸۰-۹۰ نوشته شده است. پس این اثر اثری می باشد متعلق به جامعه ای که حدوداً ۴۰ سال از موجودیت آن می گذشته است.

در اثر متی این پختگی به خوبی مشاهده می گردد: چه در شیوه روایات که اندکی متحدالشکل بوده و دارای طرح ساده و موجزی می باشد، به طوری که آن را گاهی خاص آیین عبادت توصیف کرده اند، و چه در سازمان جامعه مربوطه که در آن ذوق تساوی گرایی مربوط به دوران نخستین دیگر قدری محو شده بود. در این جامعه بزرگان به تحقیر مسکینان گرایش

داشته و رهبران آنها در امر حفظ اتحاد مابین اعضای مختلف جماعت کوچک مسیحیان نقش بس دشواری ایفا می کردند (ر. ک باب ۱۸).

شریعتی که عیسی، این موسی جدید، در آغاز موعظه خود بر فراز کوه (بابهای ۵ و ۷) حکم بر آن می کند ادامه محتوای شریعت موسی می باشد. با استقرار خود در سنت پدران اعظم او همانند تمام استادان چنین اعلام می دارد: «شما آن چیزهایی را که قدیمیان گفته بودند آموخته اید اینک من به شما می گویم...». این شریعت قانون اساسی کلیسا یا امت جدید خدا می باشد، امتی که طبق انجیل متی سرنوشت ازلی را که به قوم اسرائیل واگذار شده بود به ارث می برد.

جامعه متی گروهی از یهودیان است که به مسیحیت گرویده اند. ظاهراً نگارنده انجیل نیز یکی از آنها بوده و بدون تردید در رأس آنها قرار دارد. او که طبق تعالیم کلاسیک یهود پرورش یافته بود بدعت بنیادی پیام عیسی بر وی چنان مؤثر واقع شد که او خود منادی آن شد. به علت این که خود وی از جامعه یهودیان خارج شده بود مقابله او با آن جماعت شدت و حدت بیشتری داشت. در بعضی موارد خاتمه خطابه، مثلها را به عنوان امضاء انجیل اول که بی دلیل هم نیست به حساب می آورند:

«بنابراین هر کاتبی که در ملکوت آسمان تعلیم یافته است مثل صاحبخانه ای است که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می آورد» (متی ۱۳:۵۲).

شورای عالی یهود در یامنیا

در اواخر بهار سال ۷۰ میلادی لشکریان رومی اورشلیم را تحت محاصره درآوردند و منجنیق ها را برای ویران کردن دیوارها و برجها در نقاط مناسب مستقر کردند. غروب یکی از روزها سربازان پیرمردانی را مشاهده کردند که درحالی که تابوتی را حمل می کردند از دروازه شهر خارج شدند. آنها بار خود را در پای دیوار قرار داده آن را با قدری خاک پوشاندند و به داخل شهر برگشتند. رومیان متعجب شدند اما اضطرابی به دل راه نداده آنها را به حال خود واگذاشتند.

شب هنگام ربی یوحنا بن زکی از تابوت خارج شد. او از میان قراولان به آهستگی عبور کرد و صبح روز بعد خود را به رئیس لشکریان مشرک معرفی کرده مقام امپراتوری را برای وی پیشگویی کرد و به دنبال آن آنچه را که طالب بود به دست آورد و آن اجازه افتتاح مدرسه ای جهت تعلیم شریعت خدا بود.

این است آنچه کتاب تلمود نقل می نماید. این نقل بی شک داستانی بیش نبوده ولی در نوع خود سرشار از معنا می باشد. هرگاه انسان می اندیشد که همه چیز مرده است یا خواهد مرد، شاید دست کم یک فرد زنده موجود باشد، وقتی که گمان می رود که دشمن همه چیز را از بین خواهد برد این امیدواری باقی است که شاید چیزی را زنده باقی بگذارد و زندگی کردن برای یهودیان به منزله آموختن است.

یوحنا پسر زکی همانند شماری از هم ردیفانش کاهن بود و چون تنها نبود از آغاز قیام برعلیه روم به علت این که فکر می کرد قوم اسرائیل به اندازه کافی پاک نمی باشد خود را برای بدترین موقعیت ها آماده کرده و به اراده خدا امید بسته بود. از این رو می فهمیم که چرا او از شهر مقدس خارج شد و تا فرا رسیدن زمان بازسازی خود را مخفی نمود.

روحیه يك اصلاح

یوحنا می دانست چه انتظاری را از معبد داشته باشد. او می دانست که زندگی برادران او در تبعید از زندگی آنهایی که در اورشلیم هستند بدتر نمی باشد. او می توانست به یکی از کوچکترین خود بگوید: فرزند من، غمگین مباش، زیرا به غیر از معبد وسیله دیگری در دست داریم تا به جزای گناهان خود برسیم و آن عدالت و رأفت است، چون چنین نوشته شده است: «زیرا رحمت را پسند کردم و نه قربانی را» (هو ۶:۶).

مطالعه

یوحنا در شهر یامینیا (نام کنونی آن «یامنه» یا «یاونه» می باشد و در جنوب تل آویو واقع است) شهری مرفقی در دشت فلسطین که خوشبختانه از آسیب جنگها و نبردها مصون مانده بود، مستقر بود.

تعلیمات آغاز گردید. شهرت استادان و فراوانی دانشجویان چنان بود که مدرسه بدون هیچ گونه مخالفتی نام مدرسه «سان ادرین ها» را به خود گرفت. در عین عزاداری خوشحالی هم پیش می آید و در ذلت و خواری نیز آزادیهایی وجود دارد مثل سعادت یافتن نمادهای نهفته در نوشته های مقدس، شهادت در تأکید بر محبت خدا نسبت به امت خود در تمام احوال، و مهارت و زرنگی در ساختن مثلها. وجود این آزادی نفس، چیزی را از احترام شدید و دقیق نسبت به شریعت و رسوم و عادات نمی کاست. انسان بر جسم غالب می شد تا روح را آزاد نماید. اما او این کار را همراه با شادی که یک محبت صادقانه و پرتوان به همراه دارد انجام می داد، چه اطاعت از کوچکترین احکام خدا به معنای متحد شدن با او بود در بی انتهای عظمتش.

تعلیم به مردم

استادان یامینیا که از شاگردان خود توقعاتی داشتند کوشش می کردند تنوع اوضاع انسانی را در نظر بگیرند.

آیا آنها می بایستی خود را برای داوری انسانهای بیچاره آماده کنند؟ آنها می توانستند فقط حداقل را خواستار شوند (مثلاً در موضوع طلاق آنها تعابیر جامع شریعت موسی را اختیار کردند) اما برای توجیه ادعاهای خوشبخت ترین افراد، معرفت گفتن این را داشتند که «قاعده مدل این است که از حد قاعده مدل بگذرد» یعنی اعمال به وجه باز هم بهتری انجام گیرد.

نیایش

نیایش مخصوص قربانی ها بود (مز ۴۹-۵۰). آیین عبادت آیین عبادت مربوط به اعیاد بوده و طبق قاعده خاصی برگزار می شده است. از آن زمان تاکنون به جز اضافه شدن چند مطلب مکمل، تغییری در آن حاصل نشده است.

به عاریت گرفتن چند رسم از رسوم عمومی متداول در معبد به آیین عبادت کنیسه ها یک خاصیت جشن و شادی و هیجان بخشیده است. آنچه را که ما شاید می توانستیم، شبه آیین عبادت بنامیم از اورشلیم به تمام شهرهای حاشیه ای که تبعیدگاه یهودیان بود منتقل شد.

مرزهای یهودیت

قوم اسرائیل جز شریعت و رسوم مذهبی نکته مشترک دیگری نداشتند که بتواند آنها را گرد هم جمع نماید و لازم بود که این نکته کاملاً روشن شود. لازم بود که در تباین با آزادی سالهای قبل نظم و ترتیب باطنی برقرار گردد. «فهرست رسمی کتاب مقدس» عبرانی در تمامی بخشها منجمله کتب حکمتی که در مورد آنها تردیدهایی باقی مانده بود به طور قطعی تثبیت گردید.

در طی سالهای بعد، متخصصان دستور زبان به منظور ثابت نگهداشتن کامل متن، آن را با «دیواری» از تفاسیر احاطه کردند.

«مقررات مفسران» برقرار شد. درحقیقت آنها قابل انعطاف و دقیق هستند ولی یکی از میان آنها بر دیگران حکم می کند و آن این است: در موقع مشاجره طرفین باید عقیده اکثریت پذیرفته شود.

«پرسنل ربانی» بنیان نهاده شد (ر. ک به مقاله «ربی»)

«لعنت رسمی» برعلیه «ناصریان، فرقیون و مغروران» به تبرکات کنیسه افزوده شد زمانی که یهودیان و مسیحیان گرد هم می آمدند آنها نسبت به هم احساس دشمنی می کردند و هیچ کس نمی تواند بگوید راه دیگری امکان پذیر بوده است.

به تمام ملل (امتها)

انجیل متی انجیل ایماندارانی است که از یهودیت بیرون آمدند. ایمان جدید آنها به عیسی، آنان را واداشت تا نسبت به رفتار خود و نسبت به «کافران» تجدید نظر نموده و مشیت خدا عیسی مسیح را درباره ملل «بت پرست» کشف نمایند. این داستان داستان یک راه طولانی ای است که انجیل اول به آن شهادت می دهد.

از اورشلیم تا جلیل

جامعه متی دیگر در اورشلیم سکنی ندارد و به نظر می رسد که این وضعیت بر الهیاتی که به وجود آورده اند اثر گذاشته باشد. کافی است اولین صفحات انجیل را، صفحاتی را که مربوط به طفولیت عیسی می باشد به طور سطحی مرور نماییم تا این مطلب را کاملاً درک نماییم. سرزمین یهودیه و پایتخت آن اورشلیم که برای یهودیان سرزمین نجات به شمار می رفته برای عیسای کودک سرزمین خطر گشته است. هیروودیس که بیشتر شبیه فراعنه می باشد در این سرزمین کار مرگ را پیشه ساخته است. انعکاس بینش در این امر به اوج خود می رسد که مصر سرزمین بردگی اجداد قوم اسرائیل اکنون به طور موقت برای عیسای کودک سرزمین نجات می شود. و موقعی که والدین وی به مصر برمی گردند، در یهودیه مستقر نمی شوند بلکه به جلیل و همان طوری که متی قدری دورتر با نقل قول از اشعیا نبی آن را «جلیل امتها» خواهد نامید (متی ۱۵:۴)، می روند.

از کنیسه تا کلیسا

بدین ترتیب زمینه از آغاز طفولیت عیسی مشخص گردیده است، نقش اصلی اورشلیم یعنی نجات، از اذهان زدوده شده است چون این امر صحنه ای است مربوط به گذشته. اما آینده نیز در صحنه پرستش مجوسیان، افرادی که از آن سر دنیا آمده اند، نمایانده شده است. آیا این صحنه نمادگر مقیاس جهانی نجاتی نمی باشد که عیسی به همراه آورده است؟ جامعه متی در سرزمین سوریه یا در فنیقیه زندگی می کند. این جامعه در سوگ اورشلیم و نهادهای یهودی آن که در سابق هنوز توسط اعضای آن به عنوان نهادهای اصلی طرح خدایی شناخته می شد، نشستند. بسیاری از چیزها به این امر کمک نمود. سقوط معبد در سال ۷۰ میلادی می بایستی به صورت تحقق تهدیدهای عیسی به نظر آید. با تحقق بخشیدن به شریعت، عیسی آنهایی را که به وی رو می آورند از شریعت دور می کند.

در زمان انجیل متی یعنی در حدود سالهای ۸۵ میلادی جامعه یهود و جامعه مسیحیان نسبت به یکدیگر استقلال یافته بود. علت این امر را می توان در روش سخن گفتن متی از عیسی که در کنیسه های «آنها» تعلیم می دهد جستجو کرد که دلالت بسیار واضحی است بر این امر که او دیگر مثل زمان سابق بین آنها و مسیحیان هیچ رابطه ای مشاهده نمی کند (متی ۲۳:۴ و غیره).

یهودیان برای جبران بحران حاصله از سقوط معبد مذهب خود را توسط مکاتب ربانی بر شریعت و سنت متمرکز می سازند و مسیحیان خارج شده از یهودیت از این به بعد متقاعد می شوند که کلیسا برتر از کنیسه بوده و ملکوت آسمانی اکنون به دست کلیسا سپرده شده است.

انجیل برای ملتها

فریسیان همیشه در اندیشه نجات ملتها بوده اند. آیا آنها نبودند که در جستجوی مریدان، بر و بحر را زیر پا گذاردند؟ اما این نجات از میان وابستگی کم و بیش قوی نسبت به امت یهود که نقش آن در جامعه متی به عنوان نقش اصلی محسوب می شد می گذشت. جامعه متی هنوز زمانی را به یاد می آورد که قوم اسرائیل سهم متمایزی را در فرا رسیدن ملکوت خدا صاحب بود. آیا عیسی با فرستادن رسولان خود چنین اعلام نمی کند: «از راه امتهای مروید و در بلدی از سامریان داخل مشوید. بلکه نزد گوسفندان گمشده اسرائیل بروید و چون می روید موعظه کرده گویند که ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۱۰:۵-۷)؟ این صحبت ها به حدی با قطعات دیگر انجیل متی متناقض می باشند که درک آنها بسیار مشکل است. اما آنها این امتیاز را دارند که به خاطر بیاورند که مسیحیان خارج شده از یهودیت از کدام مرحله نخستین گذر کردند تا به جهان گرایی رسیدند. عیسی انجیل متی در طول زندگی خاکی خود از قلمرو یهود خارج نمی شود. او فقط به خاطر گوسفندان گمشده قوم اسرائیل فرستاده شده است (متی ۱۵:۲۴).

اگر امر به همین حال باقی می ماند بدون شک کلیسا هیچ گاه به وجود نیامده بود اما از همان زمان آغاز یک دگرگونی در بینش پدیدار می گردد. یک فرد «بت پرست» ایمانی را از خود نشان می دهد که مثل آن در اسرائیل یافت نمی شود (متی ۸:۱۰) و عیسی از او نمی خواهد که از وی پیروی نماید. آیا این علامت آن نیست که با ظهور عیسی شرایط ورود به ملکوت تغییر کرده اند؟ بنابراین از هشدار وی که بعد از مثل تاکبانان آدمکش می آید متعجب نخواهیم شد، او چنین اعلام می کند: «ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه اش را بیاورد عطا خواهد شد» (متی ۲۱:۴۳). این است آن چیزی که جامعه مسیحی از

سخنان متی کشف می نماید. این جامعه که از طبقه ای خارج شده است که در آن امت یهود در فرا رسیدن ملکوت آسمانها نقش ممتازی را دارا بوده است اکنون کشف می کند که به دست آوردن ملکوت از این به بعد به کلیسایی سپرده شده است که در آن یهودیان و غیریهودیان درهم می آمیزند: «بروید و همه امتها را شاگرد سازید» (متی ۱۹:۲۸).

تعلیم دادن به امتها و تعمید دادن آنها به معنای قبول این امر است که بدون این که آنها به اورشلیم قدم بگذارند یا به عضویت امت منتخب درآیند ملکوت آسمانها می تواند به آنها نزدیک شود.

از این دیدگاه اهمیت این واقعه که عیسی در جلیل ظاهر می شود بسیار است. جلیل، سرزمین امتها، نقطه آغاز ترویج انجیل می گردد. برای دوباره پیمودن راهی که ایمانداران خارج شده از یهودیت را به سوی جهانی بودن نجات عیسی هدایت می کند صلاح در این است که بدعت متی نسبت به لوقا مورد سنجش قرار گیرد. انجیل لوقا که بت پرستان را مخاطب قرار می دهد «طبیعتاً» جهانی گراست اما انجیل متی بیشتر بر مراحل برگشت به سوی خدا که بعضی از مسیحیان نخستین خارج شده از یهودیت می بایستی در راه مسئله نجات امتها عمل می کردند تأکید می کند.



در این دو مجسمه تضاد مابین کنیسه و کلیسا دیده می شود، بر طبق متی که انجیلش را برای یهودیان می نوشت. دیگر انجیل نگاران با این طرز تفکر زیاد موافق نبودند.

متی کیست؟

ما جامعه ای را که از میان صفحات اولین انجیل نمودار می شود شناسانیدیم و چندین مسئله از مسایل آن را نیز خاطر نشان ساختیم اکنون می توانیم از خود سؤال کنیم که نگارنده همه اینها که بوده است؟

متی رسول

جواب این سؤال به نظر روشن است: سخن درباره متی است که یکی از دوازده شاگرد بوده و باجگیر با سابقه ای می باشد.

اگر انجیل وی در فهرست اناجیل در ردیف اول جای دارد بدین دلیل است که این اثر، اثر شاگردی که مانند لوقا و مرقس بعد از «گذر» به ایمان رسیده اند نمی باشد بلکه اثر یک شاهد عینی است.

دلیل دیگرش این است که این انجیل اولین انجیلی بود که نگاشته شد.

پاپیاس، اسقف شهر هیراپولیس واقع در آسیای صغیر، حدود سالهای ۱۳۰ میلادی چنین می نویسد: «متی سخنان عیسی را به زبان عبری جمع آوری نمود و هر یک از آنها را برحسب توانایی خود مورد تفسیر قرار داد».

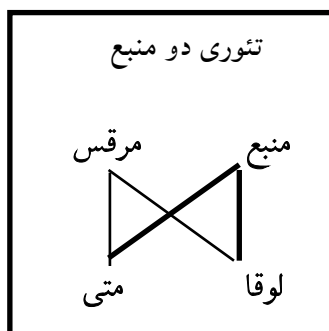
ایرنه، اسقف شهر لیون، که در سال ۲۰۲ میلادی فوت نمود به طور واضح تر سخن می گوید، او تأکید می کند که: «متی انجیلی را به زبان عبری زمانی انتشار داد که پطرس و پولس در روم موعظه می کردند و کلیسا را در آنجا بنیان می گذاشتند».

نسبت دادن نگارش اولین انجیل به متی بدون بر پا کردن هیچ مسئله ای تا اواخر قرن نوزدهم ادامه داشت. شکی نیست که این اثر امضایی ندارد و فقط «سنت»، متی را به عنوان نگارنده آن مشخص نموده است: اما درباره شهادت وی همه متفق القولند. به علاوه چرا می باید تحریر این اثر به شخصیتی رنگ باخته نسبت داده شود: چون کسی درباره متی چیزی نمی داند و در انجیل چهارم نیز از او اسمی برده نمی شود. در اناجیل تحریفی به منظور قبولاندن محتوای آنها ادعا شده است که این اناجیل توسط رسولان طراز اول مانند پطرس، توما، فیلیپس... نگاشته شده اند.

آیا چنین اطمینانی حاصل است؟- با این حال این نسبت دادن ها مشکلاتی چند به بار می آورند یکی از آنها مشکلی است که اهمیتش جزئی می باشد. انجیل اول تنها انجیلی است

که متی رسول را با باجگیری که عیسی وی را دعوت به پیروی از خود می کند یکی می داند (متی ۹: ۹-۱۳ و ۱۰: ۳) لوقا این باجگیر را لاوی می نامد (لوقا ۵: ۲۷-۳۲). مرقس این نام را دقیق تر می نماید و بر او نام لاوی ابن حلفی می گذارد (مر ۲: ۱۳-۱۷) و در بعضی از متون دست نوشته نام وی «یعقوب ابن حلفی» ذکر شده است. دلیل این اختلافات چیست؟ در اینجا است که باید به نادانی خود اقرار نماییم.

در اواخر قرن نوزدهم به ویژه، چهره سنتی متی به علت بررسی درباره آنچه که «مسئله اناجیل نظیر» نامیده شد مورد تردید قرار گرفت چون آنچه که مورد بررسی می باشد این است که «کی از کی تابعیت می کند؟» همواره برحسب سنت گفته می شد: متی اول است و لوقا و مرقس تابع وی می باشند. اما بعداً به وضوح آشکار شد که متی و لوقا تابع مرقس بوده اند و در عین حال هر دو به منبع دیگری که حاوی سخنان عیسی بود مراجعه می کردند. این تئوری که به تئوری «دو منبع» معروف شد به صورت فرضیه ای بیش باقی نمانده است ولی با این حال مورد قبول بیشترین مفسران می باشد.



جدیداً تئوری دیگری توسط یکی از دانشمندان پیشنهاد شده است که در آن فرض می شود که سه یا چهار سند ابتدایی تر اساس اناجیل ما را تشکیل می دهند، متی در این تئوری هم اول نیست. از طرف دیگر اگر هم این تئوری سنتهای آرامی یا عبری را منعکس می کند، انجیل متی از نظر زبان شناسان نمی تواند برگردان یک متن آرامی باشد. و بالاخره چون متی به ویرانی معبد و به نهضت یهودیت بعد از این فاجعه اشاره می نماید تاریخ نگارش این انجیل می بایستی سالهای ۸۰ تا ۹۰ میلادی باشد.

نگارنده اولین انجیل کیست؟

چون یافتن نام این نگارنده امکان پذیر نمی باشد می توانیم کوشش نماییم تا از روی اثرش به شخصیت وی پی ببریم. دیده ایم که انجیل اول از سه انجیل نظیر یهودی تر می باشد

بنابراین، این وسوسه پیش می آید که نگارش این انجیل را به یک فرد یهودی مسیحی نسبت دهیم اما او بیش از همه «ضد یهود» می باشد. یکی از دانشمندان یهود در اورشلیم بر این عقیده است که ضد یهودیت ابتدایی نیز وجود داشته است. او غیرقابل تصور می داند که یک یهودی قدیمی حتی هم اگر به عیسی ایمان آورده باشد بتواند مطالب را این چنین بیان نماید. ولی همچنین می دانیم که ایمان آورندگان در بعضی موارد نسبت به آنچه که قبلاً «مورد محبت» آنها بوده است سرسختانه مخالفت می ورزند.

همچنین می توان چند نگارنده را برای انجیل متی متصور شد یعنی فرض نمود که نگارش متن اولیه توسط یک فرد یهودی مسیحی انجام گرفته و توسط فرد دیگری، برخاسته از میان بت پرستان، از سر گرفته شده باشد.

این مسئله که به صورت بحث انگیز باقی می ماند، مسئله ای است جالب توجه اما در درجه دوم اهمیت. ما این متن را نه به خاطر این که توسط این یا آن نویسنده نگاشته شده است بلکه به سبب این که کلیسا گویی با اعطای مژده حقیقی درباره عیسی آن را به ما ابلاغ می نماید به عنوان «انجیل» مورد قبول قرار می دهیم.



مینیاتور ارمنی سال

۱۲۸۷.

با توجه خاص بر

عهد قدیم، متی انجیل

خود را به نگارش

درمی آورد.

راهنمایی برای مطالعه انجیل متی

هیچ کس ادعا نمی کند که می تواند «طرح» انجیل متی را مشخص نماید، چه کسی از آن آگاه است؟ بررسی های زیاد و متفاوتی که پیشنهاد شده است این کار را آسان می نماید. مزیت این راهنما در این است که بر چند تحقیق استوار بوده و به ویژه از سادگی خاصی برخوردار می باشد: حتی اگر متی آن را به این صورت پیش بینی نکرده بود این راهنما تشخیص ترتیب این اثر را تسهیل می نماید.

چند دلیل

پنج خطابه- پس از انداختن یک نظر سطحی وجود پنج خطابه بزرگ ما را به تعجب وامی دارد:

- خطابه بر فراز کوه (بابهای ۵-۷)؛
- مأمور کردن دوازده تن (باب ۱۰)؛
- خطابه به صورت مثلها (۱۳:۱-۵۲)؛
- مقررات جامعه (باب ۱۸)؛
- خطابه درباره آخر زمان (بابهای ۲۴-۲۵).

این مطلب اتفاقی نیست و متی خود آن را اقرار می نماید. او هر یک از خطابه های خود را با چنین جمله ای خاتمه می دهد: «چون عیسی این سخنان را (یا دستورات صریح خود، مثلتهای خود را...) پایان داد»

او... «(۲۸:۷، ۱:۱۱، ۱۳:۵۲، ۱:۱۹، ۱:۲۶) و در آخرین دفعه او حتی چنین تصریح می نماید: «و چون عیسی همه این سخنان را به اتمام رسانید...» پس ما در انجیل متی به مثابه شریعت موسی که شامل پنج کتاب است با پنج خطابه مواجه می شویم. اگر بابهای ۱ و ۲ را که نوعی مقدمه الهیاتی برای تمام انجیل می باشد کنار بگذاریم این پنج خطابه مذکور، شش مجموعه نقلی را که شامل روایات و سخنان عیسی می باشد از هم جدا می کنند (ر. ک به شکل زیر)

	۲۵-۲۴	۱۸	۵۲-۱، ۱۳	۱۰	۷-۵	خطابه
مجموعه نقلی	۲۸-۲۶	۲۳-۱۹	۲۷، ۱۷-۵۳، ۱۳	۱۲-۱۱	۹-۸	۴-۳

آیا پیوندی بین خطابه های بزرگ و مجموعه های نقلی وجود دارد؟ در حداقل یک مورد متی این پیوند را به وضوح برقرار می سازد: او همان یک جمله ای را که در آغاز خطابه بر فراز کوه ذکر می شود (متی ۲۳:۴) و در آخر مطلبی که به دنبال آن می آید قرار دارد (متی ۳۵:۹) همواره تکرار می کند «عیسی در تمام جلیل (یا در تمام شهرها یا روستاها) می گشت و در کنایس ایشان تعلیم داده و به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و هر درد قوم را شفا می داد». این واقعه که همین یک جمله تکرار می شود (که آن را «ضمیمه» می نامند) نشان می دهد که آنچه بین دو چیز «ضمیمه شده» است به یک مطلب کل شکل می بخشد. مطلب در اینجا کاملاً روشن است: متی می گوید: «عیسی موعظه می کرد و شفا می داد» و در بابهای ۵-۷ خطابه روی کوه و در بابهای ۸-۹ یک سلسله از ده معجزه تشریح می شود. پس در اینجا خطابه و مجموعه نقلی که به دنبال آن می آید یک مطلب کل را تشکیل می دهد. می توان فرض کرد که این رویه برای بقیه انجیل نیز صادق است.

دو روایت انتقالی - دو قطعه: یکی در آغاز (متی ۴:۳) و دیگری در وسط انجیل (۱۶:۱۳-۱۷:۲۷) به هم پیوند می خورند و یک نقش انتقالی را ایفا می نمایند. یک فرمول تکراری که در جای دیگر مشاهده نمی شود به دو جمله متوالی درباره مأموریت عیسی شکل می بخشد: «از آن هنگام عیسی به موعظه شروع کرد و گفت ملکوت آسمان نزدیک است» (متی ۴:۱۷) و «از آن زمان عیسی به شاگردان خود خبر داد که او باید متحمل آزار و رنج شود» (متی ۱۶:۲۱). در یک مورد عیسی خطاب به همه موضوع اصلی موعظه خود را که ملکوت خدا (یا همان طوری که متی معمولاً می گوید «ملکوت آسمانها») می باشد اعلام می دارد و در مورد دیگر او شاگردان را مخاطب قرار داده آنها را برای روبه رو شدن با رنج و شکنجه خود آماده می سازد.

به علاوه این امر نیز قابل توجه می باشد که در این دو قطعه مقام عیسی یعنی «پسر» (ذکر شده توسط صدای آسمانی به موقع تعمید) یا «مسیح» (به عقیده شاگردان که توسط پطرس بازگو می شود) اعلام می گردد. در هر دو مورد عیسی به وسیله شیطان یا به وسیله پطرس که عیسی وی را «شیطان» می نامد در معرض وسوسه قرار می گیرد.

یک موضوع اصلی

ملکوت خدا - تمام دنیا در بازشناسی این که موضوع اصلی خطابه عیسی «فرا رسیدن پادشاهی (یا ملکوت) خدا» است در توافق می باشد و متی بر این امر تأکید خاص داشته نشان می دهد که این ملکوت چگونه هم اکنون در کلیسا ظاهر می شود. با در نظر داشتن این چند ملاحظه می توان طرح احتمالی اولین انجیل را مجسم نمود. بیا بید قبل از بررسی نکات این طرح آن را از نظر بگذرانیم.

مقدمه: آشنایی به راز عیسی (۲:۱)

قسمت اول- عیسی پادشاهی خدا را به همه بشارت می دهد و کلیسا را آماده می سازد (۱۶:۳)

رابطه: پدر پسر خود را که تحت وسوسه شیطان است اعلام می دارد (۴:۳)

۱- ملکوت خدا فرا رسیده است (۹:۵)
عیسی آن را به ترتیب زیر ظاهر می سازد:
- به وسیله سخنان خود: موعظه بر فراز کوه (۷-۵)

- به وسیله اعمال خود: انجام ده معجزه (۹-۸)

۲- عیسی شاگردان خود را برای وعظ به اطراف می فرستد. خود نیز جهت بشارت ملکوت خدا عزیمت می کند (۱۲-۱۰)
-خطابه فرستادن برای مأموریت (۱۰)
-عیسی در حال انجام مأموریت (۱۲-۱۱)

۳- انتخاب قطعی در مقابل موعظه ملکوت (۱۲:۱۶-۱:۱۳)

-خطابه شامل ۷ مثل (۵۲-۱:۱۳)
-به سوی اعتراف پطرس (۱۲:۱۶-۵۳:۱۳).

قسمت دوم: عیسی کلیسا را جهت ایفای نقش در ملکوت خدا آماده می سازد (۲۸:۱۷)

رابطه: کلیسا خداوند خود را اعتراف می کند و آن به وسوسه می اندازد (۲۷:۱۷-۱۳:۱۶)

۴- ملکوت خدا از امت یهود به کلیسا منتقل می شود (۲۳-۱۸)
-خطابه «قاعده اجتماع» (۱۸)
-از جلیل به اورشلیم (۲۳-۱۹)

۵- افتتاح قطعی ملکوت خدا در رویداد «گذر» (۲۸-۲۴)

-خطابه مکاشفه ای: فرا رسیدن نهایی ملکوت خدا در عیسی (۲۵-۲۴)
-درگذشت و تکریم عیسی فرا رسیدن نهایی ملکوت را افتتاح می نمایند (۲۸-۲۶)
کلیسا برای بشارت به سرتاسر دنیای رود.

چند اندیشه در باره این طرح

عیسی در قسمت اول از مأموریت خود ملکوت خدا را اعلام می دارد. او باید این امر را خود انجام دهد زیرا که در ابتدای کار کاملاً تنهاست. اما از هم اکنون او شاگردان خود را که نطفه کلیسا را تشکیل می دهند مهیا می سازد. پدر است که او را به عنوان پسر اعلام می دارد و شیطان هم او را به وسوسه می اندازد.

عیسی در آغاز به وسیله سخنان و اعمال خود فرا رسیدن ملکوت خدا را اعلام می دارد. سپس او شاگردان را برای مأموریتی که در پیش دارند آماده می سازد و آنها را برای بشارت به اطراف و اکناف می فرستد. اما در واقع... این اوست که عزیمت می کند چون ارسال واقعی شاگردان برای انجام مأموریت فقط در صبح روز عید «گذر» بعد از رستاخیز انجام می گیرد (۲۸: ۱۸-۲۰). متی خطابه ای را که شامل مثلهاست در انجیل در اواخر مأموریت عیسی در جلیل جای می دهد. بدین ترتیب این مثلها گویی آخرین ندای عیسی است خطاب به مستمعین خود تا آنها را وادارد که انتخاب خود را قبل از فرا رسیدن فصل درو (داوری نهایی) به انجام برسانند. و در همانجا عیسی با ارائه تعلیمات دینی مربوطه این مثلها را برای شاگردان تشریح می نماید. سپس قسمت دوم آغاز می گردد. توده مردم از عیسی پیروی نمی نمایند. مخالفت دشمنان شدیدتر می شود عیسی به خوبی احساس می کند که مرگ اجتناب ناپذیر است و بنابراین شاگردان را برای مواجه شدن با آن آماده می نماید و از آن به بعد خود را به ویژه وقف تعلیم دادن آنها می کند.

در ابتدا زمانی که عیسی تنها بود اعلام پسر بودن و نیز وسوسه ها از سوی پدر یا شیطان می آید. اما اکنون کلیسا در شخصیت شاگردان عیسی مستقر گردیده است همان کلیسا که ابتکار عمل را هم از دست پدر جهت اعلام هویت عیسی («تو مسیح هستی!»)، و متأسفانه هم از دست شیطان برای به وسوسه انداختن وی به دست می گیرد... در خطابه ای که گاهی «قاعده اجتماع» نامیده می شود (باب ۱۸) عیسی، «آیین نامه های قانون» خود، یعنی دستوراتی را که باید راهنمای رفتار و تصمیمات باشد که همه آنها در اعمال رحمت و بخشش خلاصه می شود، به کلیسا اعطا می کند.

سرانجام، عیسی در آخرین خطابه بزرگ خود (۲۴: ۲۵) فرا رسیدن آینده پادشاهی خدا را اعلام می دارد. متی سپس نشان می دهد که چگونه واقعه زجر و شکنجه و رستاخیز این فرا رسیدن را تحقق می بخشد. این روایات اخیر ضمیمه هایی از انجیل نیستند بلکه نشان دهنده آنند که پادشاهی خدا در عیسای جلال یافته فرامی رسد. پیروزی به دست آمده است کاری که باقی می ماند، اگر بتوان چنین گفت، «اشغال زمین» می باشد که وظیفه کلیسا خواهد بود. عیسی شاگردان خود را برای انتشار پادشاهی خدا در جهان به اطراف می فرستد. در این وظیفه عظیم، از این به بعد تنها پشتگرمی آنها این است که بالاخره عیسی «عمانوئیل یعنی خدا با ما است» می باشد (۲۸: ۲۰).

در دعای صبحگاهی، قبل از «شَمَعِ اسرائیل» دعای تقدیس برای خالق نور (که در آغاز این فصل آورده شده است) ذکر می شود و در آن یهودیان ایمان خود را به خدای واحد و خالق یگانه جهان که امروز آنچه را که در آغاز خلقت کرده بود برای ما دوباره انجام می دهد بار دیگر بازگو می کنند و انسانها در پیوند با مخلوقات آسمانی، قدوسیت کسی را که جلالش سراسر زمین را پر کرده است (مأخذ «قدوس، قدوس» ما) اعلام می دارند. این تقدیس که در نور آغازین غوطه ور است به وسیله درخواست «نور جدید» یعنی نور رهایی مسیحایی که برداران یهودی، هر صبحگاه آرزوی آن را بیان می کنند خاتمه می پذیرد.

کنیسه نه تنها بارگاه دعا بلکه محل تعلیمات نیز هست. در واقع یادگیری تورات به صورت کتبی و شفاهی یکی از اولین تکالیف یهودیان است. خود دعا نیز از تعلیمات سرچشمه می گیرد.

زلزله و آخر زمان

عیسی در بین علایم مربوط به آخر زمان زلزله ها را نیز اعلام می دارد (متی ۲۴:۷؛ مر ۱۳:۸؛ لو ۲۱:۱۱). برای این که اعتقاد خود را قدری تغییر دهیم و خود را به این فکر واداریم که در انجیل منظور از زلزله یک پدیده طبیعت نبوده بلکه یک تجسمی است مکاشفه ای جهت یادآوری یک بحران در سطح روحانی، ما لغت *seismos* یونانی را به عوض این که همانند اغلب کتب مقدس به لغت «زمین لرزه» برگردانیم آن را کپی می کنیم.

مرقس و لوقا این کلمه را فقط در قطعات یاد شده به کار می برند در صورتی که متی آن را حتی به صورت افعال «زلزله زدگی» و «گرفتار زلزله شدن»، شش بار دیگر مورد استفاده قرار می دهد. به هنگام وقوع زلزله صلیب، مردگان از مرگ بر می خیزند (۵۱:۲۷) و بت پرستان با مشاهده همین زلزله عیسی را به عنوان پسر خدا باز می شناسند (۵۴:۲۷).

زلزله است که مقبره را در صبح روز گذر می گشاید و دشمنان با احساس آن «به لرزه درآمده» مثل مرده می گردند (۲:۲۸ و ۴). ورود عیسی به اورشلیم در روز نخل همان طوری که شهر «متزلزل» و هیجان زده گواهی می داد ورود پیروزمندانه عیسی به آسمانها را اعلام می داشت (۱۰:۲۱).

بدین ترتیب یکی از علایمی که برای باز شناختن آخر زمان پیش بینی شده بود به هنگام رنج و شکنجه و رستخیز عیسی تحقق می یابد.

بنابراین ملکوت خدا توسط این حادثه به طور قطعی آغاز می گردد ولی متی به ما اخطار می نماید که کلیسا باید در طی تاریخ خود همراه با این بحران مربوط به آخر زمان زندگی خود را بگذراند: این اتفاق «زلزله» در دریا (یا طبق اناجیل مرقس و لوقا «طوفان») این موضوع را به ما یادآوری می نماید.

اکنون عیسی ظاهر می شود...

بازگشت به عقب

پس از مرگ رئیس جمهور کندی یکی از مجلات با انتشار حدود پنجاه عکس، شرح زندگی وی را از آغاز طفولیت تا لحظه سوزاندن جسد وی عرضه نمود. اولین عکس وی را در هجده ماهگی نشان می داد و مضمون زیرنویس آن تقریباً چنین بود: «در آن زمان نیز کندی کوچک این اراده را که نشانگر اراده ای بود که در طول زندگی آن را از خود نشان داد، دارا بوده است». اما در واقع در این عکس فوری تنها کودکی با گونه های سرخ و برآمده دیده می شد! ولی اگر به عوض جای دادن این عکس در آغاز کتاب آن را در پی تمام سری عکسها، در آخر کتاب جای می دادند، به طور مسلم، آنگاه اراده کودک کوچک به خوبی «رؤیت» می شد. شرح طفولیت یک قهرمان همیشه پس از رسیدن وی به مقام قهرمانی نقل می شود و به اجبار تمامی اطلاعات موجود درباره زندگی اش بر روایت دوران کودکی وی تأثیر می گذارد. خواهیم دید که همین امر در مورد عیسی نیز صادق است.

اما به منظور دقت بیشتر باید درباره متی بگوییم که او همانند لوقا «روایت کودکی عیسی» را بر پایه یک اصل ادبی و یا در اصطلاح سینما اصل «بازگشت به عقب» بنا کرده است. برخی از داستانها یا فیلمها آخرین تصویر اثر را در آغاز آن قرار می دهد و به این ترتیب ما را دعوت می کنند که این تصویر را در نور پایان آن درک نماییم. به عنوان نمونه فیلمی را که بر اساس کتاب «دانیل روپس» به نام «ای مرگ، پیروزی تو کجاست؟» که نسبتاً قدیمی شده است در نظر می گیریم. در این فیلم زندگی زن یک سیاستمدار مشهور نمایش داده می شود که به علل مختلفی به عیاشی رو می آورد. پس از مرگ شوهرش او طرز زندگی خود را تغییر داده و وارد دیر می شود. اما در مقدمه فیلم آن زن ملبس به جامه راهبه ها در حال نیایش نشان داده می شود و به همین دلیل عقیده کلی ما نسبت به آن فیلم تغییر می کند. خالق اثر گویی می خواهد بگوید: «شما شاهد صحنه های غیر اخلاقی خواهید بود اما پایان این صحنه ها چنین است. با ملاحظه این زندگی پر از عیاشی به طریق فیض خدا که آن زن را به صومعه می کشاند توجه نمایید...»

چنین روشی ثمربخش بوده اما بسیار پیچیده است. این تصویر نخستین موضوع اصلی را به دست می دهد اما... تنها بعد از مشاهده فیلم درمی یابیم که آن تصویر موضوع اصلی بوده است! این تصویر به درک اثر کمک می نماید اما فقط پس از دیدن یا خواندن این اثر به کشف منظور آن نایل خواهیم شد.

همین امر تا اندازه ای در «روایات کودکی عیسی» در انجیل متی و لوقا مشاهده می شود. این دو عالم الهیات، طفولیت عیسی را در فروغ زندگی وی و به خصوص در نور رستاخیزش بازبینی می کنند و موضوعات اساسی را که قصد دارند آنها را در آثار خود بسط دهند، در طی روایت خود به ما ارائه می نمایند.

در این فصل ابتدا کودکی عیسی را طبق انجیل متی مورد مطالعه و بررسی قرار خواهیم داد و خواهیم دید که چگونه متی «شخصیت» و «مأموریت» عیسی را همان گونه که سالهای تأمل و تعمق و تقدیس در کلیسا آنها را بر وی کشف کردند عرضه می نماید. آنگاه ما در جای پای خود اثر قرار می گیریم و می توانیم قرائت آغاز انجیل یعنی آغاز مأموریت عیسی از طریق تعمید و به وسوسه افتادن وی در بیابان را آغاز نماییم.



شخصیت و مأموریت عیسی

(متی ۱-۲)

ابتدای انجیل عیسی مسیح پسر خدا: هرگاه این جمله بسیار متراکم را که مرقس در آغاز انجیل خود جای داده است می خوانیم (مر ۱:۱) احساس می کنیم که او عقایدی بنیادین را که در کتابش بسط می دهد در این جمله خلاصه نموده است. همچنین سرآغاز انجیل یوحنا یا «سرود برای کلامی که جسم شد» (یو ۱:۱-۱۸) به طور واضح نتیجه تأمل و تعمق نگارنده و جامعه وی است که پس از اعیاد «گذر» و نیز در روشنایی روح القدس حاصل شده است. به همین ترتیب متی (همانند لوقا) آغاز به برداشتن پرده از آنچه که نیم قرن تأمل و تعمق و تقدیس خداوند رستاخیز کرده، و زنده در کلیسای خود، در خصوص «شخصیت» و «مأموریت» وی به او آموخته است می نماید. اما به جای این کار از راه یک جمله موجز یا یک قصیده، متی سبک و سیاق «روایت» را برمی گزیند و ما خواهیم دید که در پس این روایات می توان حوادث تاریخی را که اساس آنها را تشکیل می دهند مشاهده نمود. ولی ابتدا

کوشش خواهیم کرد تعلیماتی را که متی به ما می دهد در این وقایع کشف نماییم. مباحث مختلف ما را در این کار یاری خواهند داد. در اینجا قصد داریم چند قطعه کلیدی را ذکر کنیم تا شما را واداریم که خود به این کشف دست یابید.

برای قرائت متی ۱-۲

با دقت تمام و عطف توجه به بعضی از جزئیات، شروع به قرائت این دو باب بنمایید. پس از شجره نامه پنج نقل قول از کتاب مقدس که دارای فرمولی مشابه هستند آورده شده اند که متن را به پنج صحنه تقسیم می نمایند.

در برخی از صحنه ها به یوسف و تکلیف وی نسبت به کودک توجه می شود: این صحنه ها را پیدا کنید: آیا آنها طبق یک الگو طرح ریزی شده اند؟

در صحنه های دیگر یوسف حضور ندارد و می توان میان دو پادشاه یعنی هیروودیس و عیسی نوزاد تباین برقرار نمود.

از میان این رخدادها، در فروغ نوشته های مقدس از یک سو و اطلاعاتی که درباره عیسی در دست است از سوی دیگر، آیا می توان حدس زد که عیسی برای متی کیست؟ مأموریت وی چه خواهد بود و چه نوع استقبالی از وی خواهد شد؟

پنج نقل قول از نوشته های مقدس

پس از شجره نامه دو مجموعه می آید که به یکدیگر پیوسته بوده و سلسله وقایعی را تشکیل می دهد که هر یک حاوی یک نقل قول از نوشته های مقدس است.

- | | |
|----------------------------|---------------------|
| ۱- مژده به یوسف (۱۸:۱-۲۵) | (اش ۷:۱۴) |
| الف: مجوسیان (۱۲:۱-۲) | (میک ۵:۲-۵ سمو ۵:۲) |
| ۲- فرار به مصر (۱۳:۲-۱۵) | (هو ۱۱:۱) |
| ب: کشتار کودکان (۱۶:۲-۱۸) | (ار ۳۱:۱۵) |
| ۳- بازگشت. ناصره (۱۹:۲-۲۳) | (اش ۴۲:۶، ۴۹:۶؟) |

در مجموعه اول تمرکز بر یوسف و فرشته خداوند قرار می گیرد و ساختار سه صحنه آن بر اساس یک طرح است بدین ترتیب:

- معرفی اوضاع؛
- پیام فرشته خداوند که یوسف را مکلف به انجام مأموریت می نماید؛
- این امر نبوتی را از نوشته های مقدس تحقق می بخشد. در این نبوت هر بار فعل «خواندن» تکرار می شود: «نام او را عمانوئیل خواهند خواند» (مت ۱: ۲۳)، «از مصر پسر خود را خواندم» (۱۵: ۲)؛ «او ناصری خوانده خواهد شد» (۲۳: ۲)؛
- یوسف مأموریت خود را انجام می دهد.
- در مجموعه دوم دو پادشاه یعنی هیرودیس و عیسی در مقابل هم قرار می گیرند.

موسای نوین

با معرفی اثر متی دیدیم که وی انجیل خود را بر اساس پنج خطابه بزرگ بنا نهاده است و اکنون می بینیم که مقدمه انجیل وی توسط پنج نقل قول تقطیع شده است. همه می دانند که کتب پنجگانه شریعت به موسی نسبت داده می شود، متی نیز بنابراین قصد دارد عیسی را به عنوان موسای نوین نشان دهد؛ و خواهیم دید که چهره نخستین قانونگذار اسرائیل همان طور که کتاب مقدس و پیش از آن سنتهای یهودی آن را ترسیم می نمودند، در ظرافت های این دو باب ظاهر می شود و در پرتو همین نور است که تباین و ضدیت میان هیرودیس- فرعون آن عصر- و عیسی- رهایی دهنده ای که همانند موسی از قتل عام نوزادان نجات یافت- تمامی ارزش خود را آشکار می سازد.

پسر حقیقی داود

شجره نامه نشان می دهد که عیسی از طریق یوسف از نسب داود است، اما پیام فرشته به یوسف و عمل کردن یوسف طبق آن پیام ما را بر آن می دارد که به آگاهی بیشتری دست یابیم: عیسی نه تنها نسبش در میان دیگران به پادشاهی قدیم می رسد بلکه او خود پادشاه آینده ای است که انبیا آمدنش را اعلام کرده بودند. او به نوعی چنان قدرتمند است که از هم اکنون احساس می شود او به معنای دقیق و حقیقی پسر خداست.

عیسی کیست؟ مأموریت وی چیست؟

به این ترتیب با تأمل در زندگی عیسی در نور نوشته های مقدس، متی از راه روایات کودکی عیسی، ما را به قلب راز این طفل وارد می سازد.

در فصل اول گفته می شود که عیسی کیست: او مسیح، پسر داود، و به دنیا آمدن وی پس از انتظاری طولانی، به ویژه در رابطه با چهار زن که همه آنها به طریقی استثنایی حامله شده بودند به وقوع می پیوندد. این امر ما را آماده می سازد که استثنای خارق العاده ای را که بارداری مریم را تشکیل می دهد مورد پذیرش قرار دهیم.

- اما نقش یوسف نسبت به کسی که حقیقتاً «عمانوییل» یعنی «خدا با ما» است ضروری به نظر می رسد.

باب دوم انجیل متی ما را از پیش با «مأموریت عیسی» آشنا می سازد. عیسی که موسای نوین است و مأمور اعطای شریعت قطعی به قوم خود، مورد رد و نفی هیروودیس پادشاه و پیشوایان مذهبی یهود قرار می گیرد. اما او همانند موسای زمان پیشین، از قتل عام نوزادان جان سالم به در برده، توسط بت پرستانی که برای پرستش وی می آیند (مجوسیان نماد آنها را تشکیل می دهند) شناسایی خواهد شد.

عیسی کیست؟

(متی باب ۱)

باب اول به وسیله دو تابلو به ما نشان می دهد که عیسی کیست: عیسی پسر داود، و پسر خداست.

۱- شجره نامه عیسی

در دوران قدیم شجره نامه نقشی مهم تر از آنچه که امروزه داراست داشته و به جای منصب و ورقه هویت به کار می رفته است. کاهنان برای رسیدن به مقام کهنانت می بایست توانسته باشند تعلق خود را به قبیله لاوی به اثبات برسانند. شجره نامه تعلق اجتماعی به قوم برگزیده را برای همه توجیه می کرد. در همان عصر ژوزف فلاویوس تاریخ نگار یهودی زندگی نامه خود را با فهرستی از نام اجدادش آغاز می نماید.

کتاب پیدایش

متی شجره نامه عیسی را با عبارتی قابل توجه آغاز می کند: «نسب نامه عیسی» و قدری پایین تر باز تکرار می کند: «چنین بود شجره نامه عیسی». نخستین کتاب شریعت یهود «سفر پیدایش» نامیده می شود (ر. ک به پیدایش ۲: ۴ الف و ۵: ۱). با ظهور عیسی شریعتی جدید

اعلام شد: این شریعت نیز با «پیدایش» که پیدایش عیسی است در نوشته مقدس دیگری آغاز می شود که عیسی در مرکز آن قرار دارد.



درخت یسی، پدر داود

پسر داود، پسر ابراهیم

متی هنوز قبل از برشماری سلسله نامها، سه مقام به عیسی عطا می کند: «مسیح،» «پسر داود» و «پسر ابراهیم». متی درحالی که مخاطبان وی را جماعتی از ایمانداران خارج شده از یهودیت تشکیل می دهند سعی در نشان دادن این امر دارد که عیسی مسیحی است از تبار حقیقی ابراهیم، پسر حقیقی داود و کسی است که از تمامی نعمتهای خدا برخوردار است.

سه سلسله از چهارده نسل

در هر یک از سه دسته نامها که شامل ۱۴ نام است نامها از ابراهیم تا عیسی برشمرده می شوند بدین ترتیب: از ابراهیم تا داود از داود تا یکنیا، از یکنیا تا عیسی. چنین فهرستی چندین مسأله به وجود می آورد. متی بدون راه دادن شک و تردید به خود، مطالب را همان طور که مناسب می بیند «ترتیب می دهد». او برای به دست آوردن عدد ۱۴ در فهرست خود (از داود تا یوشیا) درباره سه پادشاهی که چندان معروف نبودند سکوت اختیار می کند و همچنین از یهوایقیم سخنی نمی گوید و به جای او از پسرش یکنیا نام می برد. اما چرا عدد ۱۴؟ تفسیر این امر به چند طریق امکان پذیر است:

علاقه و توجه به عدد هفت و ضریب آن در سنت نوشته های مقدس به خوبی شناخته شده است. احتمالاً منظور متی این بوده است که از این راه نشان دهد که کمال زمانها فرارسیده است. عیسی در آخر ۶×۷ (با ۱۴×۳) نسل ظهور می کند؛ پس ظهور وی در هفتمین «هفته نسلها» است که در میان برخی از فرقه های یهودی نمایانگر کمال زمانهاست.

همچنین امکان دارد که متی شجره نامه را براساس رقم مربوط به نام داود بنا نموده باشد. یهودیان همانند رومیان (ر. ک به «ارقام رومی») ارقام را به وسیله حروف الفبا نمایش می دادند و بنابراین می توانستند ارزش حروفی یک کلمه را محاسبه نمایند. بدین ترتیب سه حرف بی صدای نام داود یعنی DWD که عبارت از چهارمین و ششمین حرف الفبای عبری هستند، با ۴+۶+۴ یعنی رقم ۱۴ دارای ارزشی معادل است. این روش برای نمایاندن این امر است که عیسی داود حقیقی است.

پنج زن

وجود نام پنج زن در یک شجره نامه صرفاً مردانه چه دلیلی دارد؟ تامار، راحاب، روت، زوجه اوریا (بتشبع) و مریم. گفته می شود که با ذکر نامهای تامار که از پدر شوهرش (یهودا)

حامله شد و راحاب فاحشه و بتشیع زناکار متی قصد داشت نشان دهد که عیسی از یک نژاد گناهکار زاده می شود. اما اشاره به بعضی از پادشاهان این امر را نیز به قدر کافی به اثبات می رساند و به علاوه در سنت یهود این زنان هرگز زنان گناهکار به حساب نیامدند و برعکس از آنها به خاطر ایفای نقشی در طرح خدا تمجید به عمل می آید.

چهار زن اول، زنان غیریهودی بوده و با اراده خاص خدا برای رفع مانعی به ظاهر فایق نشدنی، در خاندان انبیا وارد شده اند. حاملگی خارج از قاعده آنها به طرز شگفت انگیز، بارداری خارق العاده مریم و نیز جایگاه محفوظ وی را در تاریخ نجات آماده می سازد.

حرکت پرفیض خدا در مریم به نقطه اوج خود می رسد. چیزی که ما را به تعجب وامی دارد این است که عبارت «زاده شدن» که همراه هر یک از نامهاست، در هنگام اشاره به نام یوسف مسکوت می ماند: از او فقط به عنوان «شوهر مریم» اسم برده می شود و از مریم است که عیسی به دنیا می آید (۱:۱۶).

این کوشش دشوار برای شمردن سه بار ۱۴ نام، به یوسف ختم می شود و این فقط برای آن است که به ما گفته شود که یوسف در این تولد نقشی ندارد! در اینجا راز زاییدن باکره علامت و نشانه یک مکث در فهرست نسلهاست.

عیسی به وسیله پدری که او را به وجود نیاورده است به داود پیوند می شود. متی در بیان روایت پیام فرشته به یوسف، بر اهمیتی که در عین حال برای مقام پسر داود و به راز تولد عیسی قایل است تأکید می نماید.

متی و لوقا: دو شجره نامه

انگیزه های الهیاتی متی و لوقا با یکدیگر مطابق نیست. لوقا برای ایماندارانی می نویسد که از بت پرستی آمده اند؛ بنابراین کوشش وی آن است که با پیوند دادن عیسی به آدم، او را به تمام انسانیت پیوسته نماید. او که بسیار تعمیم گراست عیسی را در تاریخ تمامی نوع بشر مستقر می نماید. متی که او نیز عمومیت گراست، خطاب به مسیحیان یهودی تبار قصد دارد نشان دهد که تعلق عیسی به نوع انسان، از رهگذر تعلق وی به قوم برگزیده است.

۲- پیام به یوسف

متی شجره نامه مندرج در انجیل خود را با اعلام این امر که یوسف در تولد عیسی نقشی نداشته است به پایان می رساند. پس نقش وی چیست و این تولد چگونه تحقق یافته است؟

روایت پیام فرشته به یوسف از آغاز و در همه دورانها مفسران را آزار می داده است: یوسف در چه چیزی «صالح» بود که تصمیم گرفت مریم را «رها کند» (آن هم «پنهانی») امری که هیچ متنی آن را پیش بینی نکرده بود؟

آیا او همان طور که برخی از پدران کلیسا حدس زده اند به بی تقوایی مریم مظنون بود؟ تمام روایت بر روی «نام»، نامی که بر روی عیسی نهاده شده است متمرکز است و بدون تردید کلید راز رویداد در آن نهفته شده است. یوسف درک می کند (و شاید هم مریم وی را در جریان می گذارد) که جنینی که مریم باردار آن است کودک معجزه است. چون او «صالح» است مایل نیست که با قبول طفل به عنوان فرزند خود این معجزه را ضایع کند. اگر با مریم ازدواج کند طفل از نظر همگان تنها پسر یوسف خواهد بود. تبرئه شدن مریم، وی را در وضعیت دشواری قرار می دهد؛ بنابراین او نامزدش را به دست خدا می سپارد. خدا معجزه ای را در وی آغاز کرده است، پس خواهد دانست چگونه از وی حمایت نماید.

خدا سپس اصل مأموریت یوسف را با وی در میان می گذارد: «درست است که این طفل فقط از مریم زاده می شود ولی این تویی که نام طفل را بر وی خواهی گذاشت». بدین ترتیب نبوت اشعیای نبی (باب ۷ و ۱۴) به حقیقت خواهد پیوست. تنها برخلاف متن نبوتی یوسف نوزاد را نامگذاری خواهد کرد و نه مریم عذراء.

بدین نحو متی نقش های مربوط (و نیز بسیار مهم) مریم و یوسف را نشان می دهد. مریم و تنها مریم است که «وجود» خود را به عیسی عطا می کند. اما یوسف «نام» را بر وی می گذارد. او وی را با وضعیت انسانی آشنا می سازد و به واسطه اوست که عیسی در قوم و در اجداد ریشه خواهد یافت و توسط او در سنت و رسوم وارد شده، صاحب حرفه ای خواهد شد... به عبارتی یوسف با نام دادن به عیسی، «شخصیت اجتماعی» خود را به وی عطا می کند. یوسف کاملاً شایسته جمله هیجان انگیزی است که مریم روزی طبق انجیل لوقا به عیسی می گوید: «پدرت و من...» (لو ۲: ۴۸).

مأموریت عیسی

(متی باب ۲)

متی نشان داده است که عیسی با وجود معجزه بارداری عاری از گناه مریم قانوناً از سلاله داود و حامل امید صدها ساله قوم اسرائیل است. اما مأموریت ملموس وی چه خواهد بود؟ وضعیت زندگی او چگونه خواهد بود؟ این امید

که قوم وی به آن بسته است به چه نحوی تحقق خواهد یافت؟ عهدعتیق در مورد این موضوع پاسخی واضح و آشکار نمی دهد. انتظاری که از مسیح می رفت این بود که او پادشاهی باشد پیرومند و طرد کننده بت پرستان، پادشاهی صلح جو که سعادت و عدالت را به قوم خود عطا کند...

با قرائت جامع باب دوم خواهیم دید که مسیح با چه کسی مقابله می کند و به چه کسی شباهت دارد.

پادشاه حقیقی و پادشاه دروغین

هیرودیس، این شخصیت نیرومند و باهوش و بنیانگذار بزرگ را که در اصل مزور و ظالم و ناآشنا به اصول یهودیت است همه می شناسند. در اینجا او در مرحله نخست به عنوان دشمن مسیح و تصویر منفی وی به نظر می آید. او می خواهد همان طور که درباره شماری از یهودیان بانصاف و معتقد و حتی در مورد اعضای خانواده خویش عمل نموده است عیسی را نیز به کشتن دهد.

دشمنی از شخص هیرودیس فراتر می رود و به شخص جانشین ارشد وی آرکلاؤس منتقل می شود (۲۱:۲). طرف مخالفت مسیح تنها یک فرد بخصوص نیست، بلکه مسیح با شخصی مخالف است که به پادشاهی سراسر دروغ و تزویر تعلق دارد.

عیسی در جریان محاکمه خود، توسط مقامات غیر نظامی که جویای نوع پادشاهی وی خواهند بود محکوم خواهد شد (۱۱:۲۷).

در اینجا متی چنین اقرار می کند: عیسی همان پادشاه موعود است ولی نحوه و سیره پادشاهی وی با سلطنت تمام پادشاهان انسانی متفاوت خواهد بود.

شهر مقدس، حقیقت یا دروغ؟

در زمان تولد عیسی در بیت لحم، اشخاصی برای گرفتن خبر به اورشلیم می آیند. اورشلیم شهر قدیم داود است، شهر معبد و شهر مکاتب؛ اما مسیح در بیت لحم که به گفته میکای نبی «کوچکترین شهر یهودیه» (میک ۵: ۱) است به دنیا می آید: میکای نبی نیک دریافته بود که فصلهای نو از راه بازگشت به مبادی برقرار خواهند شد. مسیح نه از نژاد داود پادشاه اورشلیم، بلکه از نسل داود، چوپان جوان اهل بیت لحم خواهد بود.

متی به نحوی شگفت انگیز ضمن نقل سخنان نبی مذکور با آنها مخالفت می ورزد، وی می گوید: «بیت لحم کوچکترین شهرها نیست...»، زیرا مسیح با تولد یافتن در این دهکده محقر، یک عظمت و شکوهی نوین را ظاهر می سازد که از آن مسکینان خداوند بوده و

جانشین حیثیت، ثروت و قدرت خواهد شد. آنچه که انبیا و مزمورسرایان پیش بینی کرده و با صدای آهسته گفته بودند اکنون به وسیله خدا به طور کامل آشکار شده است. قدرت اورشلیم همچون یک قطب دفع کننده چنین است: یوسف بنا به دستور مخصوص خدا نوزاد را به مصر می برد.

مصر از زمان موسی نقطه مقابل سرزمین اسراییل است. این کشور سرزمین بردگان است که هر فرد یهودی رهایی از آن را نعمتی خواهد دانست. سرزمین آلودگیهای ناشی از عیوب بسیار و انباشته از بت های ناپاک. هیچ فردی از تبار داود به غیر از دوران اسارت هرگز بدانجا پا نهاده بود (۲-پاد ۲۳:۳۴). با عزیمت به آن دیار عیسی به طرز نمادگونه ای داستان تاریخی قوم خود به انضمام تاریک ترین لحظات آن را از سر خواهد گذرانید و بلافاصله در وضعیت تحقیرآمیز شمار فراوانی از هم عصران خود سهیم خواهد شد. از آن رو که اکثریت یهودیان در آن موقع به مثابه امروز در تبعید به سر می بردند از غرور مردم اهل یهودیه کاسته شده است و زندگی تبعیدشدگان مورد تقدیس قرار می گیرد.

عیسی به هنگام بازگشت به سرزمین اسراییل نه به اورشلیم و نه به نواحی مجاور آن می رود، بلکه به سوی جلیل سرزمین حاشیه ای، یا «سرزمین امتها (یا بت پرستان)» (۲:۲۲، ۴:۱۲-۱۶) رهسپار می شود. در آنجاست که عیسیای رستاخیز کرده بر شاگردان خود ظاهر می شود تا آنها را به سوی تمام ملتها و اقوام روانه نماید. مخالفت و تضاد بین مسیح و اورشلیم در سراسر انجیل متی جریان دارد.

مجوسیان حقیقی و دروغین

میان مجوسیان یعنی بت پرستانی که مسیح را شناسایی می کنند و رؤسای کهنه و کاتبان یهودی که فقط درباره او صحبت می کنند اختلاف و تضاد دیگری پدید می آید (۲:۲-۴). مجوسیان مقام پادشاهی را دارا نیستند بلکه از مردان اهل علم و حکمت هستند که در آن زمان بخصوص در مشرق زمین بسیار دیده می شدند. طبق انجیل متی آنها از امیدواری یهودیان آگاهی داشته، آن را به حساب خود می گذارند. اما مجوسیان درباره مسیح به مثابه بیگانگان سخن می گویند: «کجاست آن پادشاه یهود؟...»

مجوسیان، در حکمت امتها، نمایانگر اندیشه هایی هستند که به چیزهای عینی، و ستارگان اختصاص داشته و راهی به سوی مسایل و امور مذهبی می گشایند. برعکس دانشمندان اورشلیم کتابهای خود را از حفظ می دانند اما در حال حاضر از جایشان تکان نمی خورند. آنان این مسیح را که در انتظارش بودند نمی شناسند و او را

پرستش نمی کنند. آنها همین عدم شناسایی را به هنگام ورود عیسی به عنوان پادشاه به اورشلیم از خود ظاهر خواهند ساخت و در همین لحظه شهر نیز دچار شور و هیجان خواهد بود (۱۰:۲۱).

اکنون هیچ چیز تضاد میان عیسی و اورشلیم را از بین نخواهد برد. مجوسیان بدون آن که با کسی ملاقات کنند ناپدید می شوند. مسیح تنها پس از رستاخیز، شاگردان خود را به سوی تمامی امتها گسیل خواهد داشت (۱۹:۲۸). آنگاه امیدی که در داستان مجوسیان نهفته بود آغاز به تحقق یافتن می نماید، اما ما آگاه هستیم که این به حقیقت پیوستن باید امروز نیز دنبال شود.



تضاد مابین دو پادشاه: هیروودیس که از طرف رومیان سلطنت بر یهودیان دارد، و عیسی پادشاه و مسیح موعود با تاجی از خار و دارای همه رنجهای انسانها

عیسی، موسای نوین

متی در ضمن تأکید بر آنچه که در وجود عیسی نیست و نخواهد بود می گوید که او موسای نوین است.

موسی، نجات دهنده امت خود و واسطه شریعت خدایی، طلایه دار تاریخ قوم اسرائیل به شمار می رود. وی فرامین کتاب تثنیه را به قوم خویش چنین اعلام نمود: «یهوه، خدایت نبی ای را چون من از میان تو، از میان برادرانت برای تو مبعوث خواهد گردانید، به او گوش فرا دهید» (تث ۱۸: ۱۵). انتظار آمدن نبی ای شبیه موسی می باید در قرن اول میلادی همچنان زنده بوده باشد، از آنجا که مقامات اورشلیم از یحیی تعمید دهنده سؤال می کنند: «آیا تو آن نبی هستی؟» (یو ۱: ۲۱) و نیز استیفان میان موسی و عیسی وجه تشابهی را متذکر خواهد شد (اعمال رسولان ۷). متی نیز در روایات مربوط به کودکی عیسی و در سرتاسر انجیل خود همین کار را انجام خواهد داد.

موسای نوین در روایات کودکی

نام موسی در این روایات دیده نمی شود، اما با این وجود چهره قانونگذار بزرگ همان طور که روایات یهود (میدراش ها) در آن زمان معرفی می کردند در همه جا حضور دارد. عیسی همانند موسی «نجات دهنده قوم اسرائیل» خواهد بود. تولد عیسی همچون تولد موسی به وسیله رؤیایی در خواب اعلام می شود. در بعضی از روایات فرعون است که در خواب از تولد یک طفل یهودی که تخت پادشاهی وی را تهدید خواهد کرد باخبر می شود و اکنون هیروودیس، این فرعون جدید توسط «مجوسیان» از این امر مطلع می گردد. در برخی روایات دیگر عمرام پدر موسی است که مانند یوسف خواب می بیند.

همان طور که فرعون در پی آن است که از به دنیا آمدن موسی جلوگیری کند، هیروودیس نیز در نظر دارد که عیسی را از بین ببرد. در این دو مورد هیجان اطرافیان پادشاه مورد اشاره قرار می گیرد: فرعون با اخترشناسان خود و هیروودیس با کاتبان به مشورت می پردازند. همچنین در هر دو مورد این پادشاهان تصمیم می گیرند تمام کودکان را به قتل برسانند اما نجات دهندگان آینده قوم - موسی و عیسی - از این قتل عام جان سالم به در می برند.

فرمانی که به یوسف برای بازگشت به سرزمین اسرائیل داده می شود بسیار شبیه فرمانی است که به موسی داده شده بود: «خداوند در مدیان به موسی گفت: روانه شده به مصر برگرد زیرا آنانی که قصد جان تو را داشتند مرده اند. پس موسی زن و پسران خود را برداشته ایشان

را بر الاغ سوار کرده به زمین مصر مراجعت نمود» (خروج ۴: ۱۹-۲۳). سخنان متی یعنی جمله «آنانی که قصد جان طفل را داشتند فوت شدند» (متی ۲: ۱۹) فقط در قیاس با سخنان فوق قابل درک است؛ چون تنها هیروودیس بود که قصد جان کودک را نموده بود. نزدیک بودن معنای این دو با توجه به روایت تعلیمی یهود نمایان تر می شود. زیرا این روایت متن خروج را با آیه ۹: ۹ کتاب زکریای نبی ربط داده و آن را به مسیح اختصاص می دهد گویی که متن یهودی ذیل را گواه می گیرد: «نجات دهنده واپسین همانند نجات دهنده نخستین رفتار خواهد نمود. نجات دهنده نخستین چه کرد؟» [در اسفار] آمده است که: «پس موسی زن و پسران خود را برداشته ایشان را بر الاغ سوار کرد»: نجات دهنده واپسین نیز «حقیر و سوار بر الاغ» (زک ۹: ۹).

موسای نوین در انجیل متی

توازی میان عیسی و موسی در انجیل متی با نقل خطابه ای که عیسی نه «در دشت» طبق انجیل لوقا، بلکه «بر فراز کوه» (۱: ۵) ایراد می کند پی گرفته می شود. تضاد بین تعلیمات عیسی و موسی (۱۷: ۵ و ۲۱ و ۲۷ و ۳۱) تشابه این کوه را با کوه سینا بیشتر می نماید و نشان می دهد که عیسی قانونگذار راه و رسم جدیدی است و نیز پنج موعظه بزرگ عیسی که در انجیل متی آورده شده است کتابهای پنجگانه شریعت را به خاطر می آورند. همچنین عیسی بر فراز کوه برای آخرین بار در مقابل شاگردانش ظاهر می شود و به آنها مأموریت می دهد تا همه آنچه را که او خود به آنها حکم کرده است به ملتها تعلیم دهند (متی ۲۸: ۱۶-۱۹ که به متی ۵-۷ ارجاع می دهد).

روایت تجلی عیسی به شکلی بسیار واضح وی را به عنوان موسای نوین معرفی می کند. این مطلب در انجیل مرقس نیز کاملاً آشکار است. عبارت شگفت انگیز «پس از شش روز» (مر ۲: ۹؛ متی ۱: ۱۷) عبارت مندرج در کتاب خروج ۲۴: ۱۶ که می گوید: موسی «پس از شش روز» به کوه سینا صعود کرد را به ذهن متبادر می کند. ندای آسمانی درست همانند ندای روز تعمید است با این تفاوت که عبارت «او را بشنوید» که از کتاب تثنیه ۱۵: ۱۸ درباره نبی ای شبیه موسی برگرفته شده است به آن اضافه می شود. همچنین این ندا همان طوری که برای موسی نیز واقع شد از سوی ابر می آید (خروج ۲۴: ۱۵-۱۶). متی از روایت مرقس پیروی می کند اما امر توازی را با عبارت زیر تشدید می نماید: «چهره اش چونان خورشید درخشانده شد» (متی ۱۷: ۲) که متن خروج ۳۴: ۲۹-۳۵ را به خاطر می آورد. ابر بدون تردید، در رابطه با حضور خداوند (*shékinah*) در تابوت شهادت نورانی است. عیسی بدین ترتیب در این روایت چون موسایی نوین ظاهر می شود و جای وی را می گیرد.

در پایان روایت تبدیل هیأت، موسی و الیاس ناپدید می شوند و عیسی تنها می ماند. او در واقع استاد یگانه و قطعی است.

متی به نحوی بلامنازع عیسی را به عنوان موسای جدید معرفی می نماید اما بر روی این توازی پافشاری نمی کند زیرا سیمای موسی توانایی برداشتن پرده از راز هویت عیسی را که از یک استاد یا یک قانونگذار بی نهایت والاتر است نخواهد داشت. او پسر خدا و حضور خدا در میان انسانهاست.



بر سرزمین موعود خون جریان دارد، با کشتار اطفال پاک. اعلامگر کشتار آن مسیح پاک که حامل همه خشونتها و گناهان انسان است

ستاره و مجوسیان

فرانسوا نه سال دارد. او پس از کلاس تعلیمات دینی به خانه برگشته از مادرش چنین سؤال می کند: «تو راجع به پادشاهان مجوس چیزی می دانی، مادر؟» مادر نمی خواهد مانع از آن بشود که پسر دلبندهش معلومات تازه خود را برایش نقل کند. پس پاسخ می دهد «می دانی، تعلیمات دینی را مدتها پیش یاد گرفتم و مطمئناً مقداری از آن را فراموش کرده ام، خواهش می کنم برایم تعریف کن.»

فرانسوا این گونه آغاز می کند: «بعضی ها عقیده دارند که ستاره ای بر بالای یک خانه برای نشان دادن محل عیسی متوقف شد. آنها مثل این که خوب در این مورد فکر نکرده بودند چون ستاره از زمین بزرگتر است، و چگونه ممکن است کره ای بزرگتر از زمین بر بالای خانه قرار گیرد؟»

اما موضوع پادشاهان مجوس موضوع دیگری بوده است. اینها انسانهایی بودند که خدا را جستجو می کردند و کتابهای بسیاری را که کلام خدا در آنها نوشته شده بود می خواندند. طبق گفته کتاب مقدس «آنها می دانستند چگونه چیزهای دیدنی را ببینند و به کلام خدا گوش فرا دهند». آنها در نتیجه مطالعه کتاب مقدس دریافته بودند که روزی می رسد که ستاره ای از میان قوم خدا طلوع خواهد کرد. این ستاره شخصی خواهد بود که می باید در رأس تمامی کشورها قرار گیرد. آنها چون توانایی دیدن چیزهای دیدنی را داشتند، در زمان تولد عیسی فهمیدند که او همان ستاره است و حتی اگرچه او نوزادی بیش نبود برای تقدیم هدایا و پرستش وی از مناطق دور دست به سوی او شتافتند. وجود آنها سرشار از شادی بود...

هنگامی که مادر فرانسوا این مطلب را برایم تعریف کرد با خود فکر کردم که داشتن چنین معلم تعلیمات دینی شانس بزرگی است چون گفته های این شخص به آنچه که متی می خواسته در کتابش بیان نماید بسیار نزدیک است.

جمله ای که فرانسوا بر زبان آورده بود یعنی «کسی که می تواند چیزهای قابل دیدن را ببیند»، مربوط است به بلعام پیشگو که داستانش در کتاب مقدس آمده است (اعد ۲۲:۲۴). در زمان این داستان قوم اسراییل که از مصر خارج شده بودند به کنعان نزدیک می شوند. آنها در غرب اردن، در سرزمین موآب در ناحیه کوه نبو استقرار می یابند. اسراییل، این قوم انبیا، پیش می آید و می خواهد از رودخانه ای بگذرد تا داخل سرزمین موعود شود.

با نزدیک شدن قوم اسراییل، بالاق پادشاه موآب را ترس فرا می گیرد و او در هراس می افتد که پادشاهی و قدرت خود را از دست بدهد. او به جای این که قوم خدا را بپذیرد، می خواهد بر آن غلبه نموده، آنان را نابود کند. به همین دلیل است که او مأمور به مشرق زمین

می فرستد تا بلعام پیشگو را بیاورند و از او می خواهد که قوم اسرائیل را نفرین کند. اما بلعام ثروتی را که در ازای این خدمت به او پیشنهاد می شود حقیر و پست می شمارد. او به سخن خدا گوش فرا داده و قوم انبیا را برکت می دهد. این پیشگو چنین می گوید: «او را خواهیم دید لیکن نه اکنون، او را مشاهده خواهیم نمود اما نزدیک نی، ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست». در عهد مسیح، روایات یهودی گفته های این پیشگو را چنین تفسیر می کردند: «زمانی که پادشاه قدرتمند خاندان اسرائیل سلطنت خواهد کرد و زمانی که مسیح، عصای قدرتمند قوم اسرائیل تدهین خواهد شد...» پس در آن دوران نیز «ستاره» و «مسیح» یکی شمرده می شدند.

متی می پندارد که موضع کنونی مشابه وضعیت قبلی بوده و پیشگویی در حال به حقیقت پیوستن است. اکنون مسیح می آید و انسانها در مقابل این رویداد رفتار متفاوتی از خود نشان می دهند.

هیرودیس همانند بالاق پادشاه عهد کهن قصد دارد از طریق مجوسیان اسباب بدبختی این انسان کوچک را که «عمانوییل یعنی خدا با ما» نام دارد فراهم نماید. برعکس مجوسیان آماده عزیمت هستند: آنها تشنه کمال دیگری بوده و به دنبال ستاره می روند. آنگاه است که آنها فیض و موهبت خدا را کشف می نمایند.

این داستان از نظر متی همواره تکرار می شود؛ زیرا مربوط به تمام زمانها و تمام مکانهاست و امروز نیز توجه ما را به خود جلب می نماید. وقتی که خدا خود را برای انسان عرضه می دارد کشف این امر که او چه کسی است کاری آسان نیست و آنهایی که ترس از آن دارند که مایملک خود را از دست دهند در معرض این مخاطره قرار می گیرند که ستاره ای که در زندگی شان در حال طلوع است را از دست بدهند.

حقیقت روایات کودکی عیسی

هم اکنون از مطالعه دوباره باب های اول و دوم انجیل متی فارغ شده ایم. ما می توانستیم باز هم بسیاری از تعلیمات دیگر را در این فصول کشف نماییم، اما تعلیماتی که انجیل نگار به ما ارایه می دهد بسیار غنی به نظر می رسد.

متی در طفل بیت لحمی موسای نوین را تشخیص می دهد که قانونگذار و رهاننده قوم خود، پسر حقیقی داود، و تحقق بخش انتظاراتهاست. اما بالاتر از آن پسر خود خدا، «عمانو+ایل=خدا با ما» است و در همین زمان انجیل نگار استقبالی را که از پیش گویی او به عمل خواهد آمد به روشنی مجسم می سازد: مقامات دنیوی از ترس از دست دادن قدرت خود و رهبران مذهبی به خاطر دفاع از امتیازاتشان او را نخواهند پذیرفت.

برعکس بت پرستان با احساس حقیقت یافتن پیشگویی های اشعیای نبی (اش ۶۰-۶۲) از نقاط دور دست خواهند آمد. تمام ملتها در نور این ستاره ای که طلوع کرده است گام برخواهند داشت و زمان ورود به کلیسا آن را پرستش خواهند کرد.

با بازخوانی نوشته های مقدس در نور زندگی عیسی و حیات کلیسا، متی تحقق این نوشته ها را مشاهده می نماید. او که کاتب خوبی است روایتی را می سازد تا نشان دهد چگونه این نوشته ها در عیسی به عمل تبدیل می شوند. بنابراین روایت وی کاملاً واقعی است. واقعیتی که او ارائه می کند عبارت است از شخصیت عیسی و مأموریت وی و نیز ورود بت پرستان به کلیسا و پاسخ منفی رهبران مذهبی قوم. اما آیا این واقعیت بر مآخذ وقایع تاریخی مبتنی است؟

این روایت نمادین مطمئناً تکیه بر وقایع دوران دارد. در آن زمان مجوسیان عبارت از اخترشناسانی بودند که به مطالعه آسمان علاقه داشتند. هیروودیس برپایی جشن های باشکوهی را در دربار خود دوست می داشت و می توان شخصیت های خارجی متعددی را که با تشریفات بسیار در اورشلیم مورد پذیرایی قرار می گرفتند به ذهن آورد. همچنین به خاطر می آوریم که هیروودیس آنهایی را که مایه بدگمانی وی بودند و حتی فرزندان خود را به قتل رسانید. و سرانجام می دانیم که با وجود رد و انکار عیسی از سوی رؤسای کهنه و محکومیت وی به مرگ، بت پرستان راه ایمان را برگزیدند و به کلیسا وارد شدند. متی روایت سرشار از اطلاعات خود را از آغاز این وقایع تاریخی به رشته تحریر درمی آورد. نمی توان دقت تاریخی تمام جزئیات روایت را تضمین نمود اما حقیقت اصلی رویداد، بر ایمان مسیحیان استوار است که عقیده دارند عیسی روشنایی است و ستاره تمام انسانها؛ زیرا وی امید قوم اسراییل را به عنوان پسر داود تحقق می بخشد و او نجات دهنده تمامی انسانهاست چون که او «عمانوئیل، یعنی خدا با ما» است.

آغاز مژده جدید

(متی ۱:۳-۱۷:۴)

عبارت کوتاه «توبه کنید زیرا ملکوت آسمان نزدیک است» (۲:۳) اولین جمله ای است که یحییای تعمید دهنده در انجیل متی بر زبان می آورد و همچنین این جمله همان جمله ای است که عیسی موعظه خود را با آن آغاز می نماید (۱۷:۴). میان این دو قطعه چه حوادثی روی داده است؟ یحیی موعظه کرد، عیسی تعمید گرفته به بیابان رفت و شیطان او را وسوسه نمود. سرانجام یحیی دستگیر شد (۱۲:۴) و هم آنگاه است که عیسی مشعلی را که یحیی رها کرده بود به دست می گیرد. در سنت مسیحی این وقایع سرآغاز مژده را تشکیل می دهند. متی آنها را به طرز بسیار ویژه و طبق طرحی الهیاتی که زمینه کتابش را تشکیل می دهد نقل می کند.

یحییای کوچک و عیسی بزرگ

گرچه پیام های عیسی و یحیی می توانند در تنها یک فرمول خلاصه شوند، معهذا تفاوت بسیاری میان این دو شخصیت وجود دارد.

یحیی عیسی را تواناتر از خود اعلام می نماید. او خود را لایق برداشتن نعلین وی نمی داند که حرکتی است برده وار. او عیسی را به عنوان کسی نشان می دهد که روح القدس و آتش را که وسیله داوری بوده و توسط آن گناه از بین می رود یا پراکنده می شود درحالی که گندم با دقت تمام حفظ می گردد را در اختیار دارد. او دارای همان قدرتی است که خدا صاحب آن است. با این حال شگفت زدگی یحیی بی نهایت است و آن هنگامی است که مسیح که خود او ظهورش را اعلام کرده نزد وی حاضر می شود تا مراسمی که ویژه گناهکاران است در مورد وی اجرا نماید. گفت وگویی مختصری که بین آنها رد و بدل می شود بیانگر ویژگی غیر طبیعی این وضع است (۱۴:۳-۱۵). یحیی با کمال جدیت اعتراض می کند و عیسی با تحکم مقاومت می نماید.

با این وجود اندیشه ای که در این گفت وگو نهفته است به یک اندازه کلامی و نیز الهیاتی است. موضوع اجرای مراسم تعمید عیسی توسط یحیی، بدون تردید در زمان متی، از طرف تعمیدیون که پیروان بعدی یحیی و یا واعظان مشابه بودند برای تأکید بر الویت حرکت آنها در مسیر جریان مسیحیت مورد بهره برداری قرار گرفته است. متی چنین استدلالی را مطرح می کند: عیسی عالماً و عامداً خود را برای دریافت تعمید از دست یحییای مژده رسان فروتن نمود ولی این تسلیم ارادی هیچ ربطی به حقارت ندارد.

در عین حال گفت وگویی میان این دو شخص، مفهوم الهیاتی اقدام عیسی را نمایان

می سازد. عیسی با ظاهر ساختن همبستگی با گناهکاران از اراده خدا اطاعت می کند و این مفهوم عبارت «به کمال رساندن تمام عدالت» (۱۵:۳) را تشکیل می دهد. اگر عیسی درست همان کسی است که یحیی اعلام می کند، او از ابزار قدرتی که یحیی مژده رسان به او نسبت می دهد استفاده نمی کند بلکه سلوک یک خدمتگزار متواضع، و مهربان را در پیش می گیرد (ر. ک اش ۱:۴۲-۴:۴؛ متی ۱۲:۱۸-۲۱). وقتی که او دهانش را با ابهت می گشاید برای این است که مژده های سعادت را ادا نماید.

ملاطمت یا خشم مژده رسانان؟

یحیی تعمید دهنده انجیل متی که ملبس به پشم و پوست است تمام خشونت الیاس نبی را که شکل تن پوش خود را از وی گرفته بود داراست (۴:۳، ر. ک ۸:۱). فریسیان و صدوقیان که ظاهراً با حسن نیت برای گرفتن تعمید از یحیی آمده بودند به محض ورود به صحنه مورد سرزنش های خشونت بار یحیی قرار می گیرند.

اما عیسی به گونه ای متفاوت عمل می کند: او در جلیل بیش از یهودیه و حتی در مرزهای استانها دیده می شود، در سرزمین زبولون و نفتالی که در مجاورت زمینهای بت پرستان قرار داشته و ناحیه ای پرظلمت و گمراه بوده که از نعمت رؤیت نوری عظیم برخوردار شد (۱۵:۴-۱۶). متی به طرز نسبتاً آزادانه ای از یک پیشگویی کتاب اشعیا نبی (اش ۸:۲۳، ۱:۹) الهام می گیرد تا روش عیسی را که وی برای مأموریت خویش انتخاب می کند توجیه نماید و این سلوک و رفتار عبارت است از مراجعه به بره های گمشده قوم اسرائیل و در عین حال آزادمندی در برقراری تماس با غیریهودیان. تمامی بت پرستانی که در کتاب متی ظاهر می شوند اعم از مجوسیان (۱:۲-۱۲) و زن کنعانی (۱۵:۲۱-۲۸) و به ویژه یوزباشی (۵:۸-۱۳) همگی نسبت به مژده دارای آمادگی ذهنی هستند. آنها که اکثراً بت پرست مسیحی شده هستند ترکیب کلیسای آینده را تشکیل می دهند در حالی که رهبران قوم از دگرگونی ایمان امتناع می ورزند.

عیسی در اواخر مأموریت خود در مقابل کاتبان و فریسیان کلماتی را ادا خواهد کرد که با خشونت سخنان یحیی تعمید دهنده در آغاز مأموریتش برابری خواهد کرد: «ای ماران و افعی زادگان» (متی ۲۳:۳۳). اما این خشونت، خشونت اصولی نیست، بلکه عیسی آن سخت دلی را که در نزد برخی از شنوندگان وی پدیدار شده و از مرحله ای به مرحله دیگر به تأیید رسیده است مورد تنبیه و تقبیح قرار می دهد.

کلیسا از عیسی اطاعت می کند

تعمید عیسی که در انجیل متی نقل می شود همانند آنچه که در انجیل مرقس و لوقا ذکر شده است موقعیتی است برای یک اعلام ربّانی در رابطه با مسیح. اما روایت تعمید عیسی بر طبق انجیل متی بیش از روایات دیگر آیین نیایش مسیحی را

به خاطر می آورد. و اینک چند نمونه:

- متی ۱:۳ - یحییای تعمید دهنده در ابتدا «کلمه» را اعلام می کند. آیین تعمید قدری جلوتر در متی ۶:۳ مورد اشاره قرار می گیرد. متی از آیین برگزاری نیایش در کلیسا یعنی آیین نیایش کلام و سپس برگزاری آیین تقدیس پیروی می کند.

- متی ۱۴:۳ - یحییی از تعمید دادن عیسی امتناع می ورزد. فعلی که به کار برده شده است بدون شک بخشی از آیینی است که کلیسا از آن استفاده می کرده است (ر. ک اع ۸:۳۶): «چه چیزی مانع تعمید گرفتن من است؟»

- متی ۱۵:۳ - اولین بار که عیسی در انجیل متی سخن می گوید به منظور تعمید یافتن است. آخرین کلماتی که پس از رستاخیز ادا خواهد کرد کلماتی خواهند بود برای دعوت یازده شاگرد به تعمید دادن مردم (۱۹:۲۸). بدین ترتیب سراسر تعالیم عیسی در انجیل اول به طریقی میان دو حکم تعمید قرار گرفته است.

قصد متی انجیل نگار این است که نشان دهد آیین تعمید به فرمان عیسی در کلیسا وارد شده است. عیسی به هنگام آخرین ظهور خود در جلیل به وضوح دستور تعمید را می دهد: و او این حکم آینده را از پیش با قدم نهادن به سوی تعمید یحییی اعلام می کند. متن انجیل متی تأکید بر این امر می کند که عیسی «نزد یحییی آمد تا از او تعمید یابد» (۱۳:۳) و سپس او نیز «به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را تجربه نماید» (۱:۴).

متی علاقه دارد شرح دهد که به چه دلیلی عیسی این یا آن کار را انجام می دهد: او به جزئیات کمتر توجه دارد و بیشتر به انگیزه ها اهمیت می دهد. نقشه خدا برای نجات دنیا و برای کلیسا، با ظرافت تمام در سراسر انجیل اول، به هنگام آغاز انتشار مژده جدید ترسیم می شود: عیسی در رأس قومی است که در طی قرون آینده خود را از آن او اعلام خواهد کرد.



حوض تعمید



شمایل یحیی تعمیددهنده

شما نمک زمین هستید

نمک و نور

در یکی از تابلوهای پیکاسو به نام «کودکی با کبوتر»، طفلی با انگشتان کوچک خود کبوتر ظریفی را که آماده پرواز است به سینه اش می فشرد و با این حالت ما را یک راست به قلب پیام عیسی راهنمایی می کند.

در انجیل متی، عیسی در موعظه خود بر فراز کوه، سرچشمه سعادت را که همان ندای «خوشا به حال»ها است برای ما مکشوف می سازد. مژده های سعادت که هشت بار به صدای بلند ادا می شوند آن را به یکباره اعلام می دارند. اما عیسی باز هم چنین ادامه می دهد: شما مسیحیان مسؤول حفظ این خوشبختی در دنیا هستید: شما نوری بر فراز کوه هستید که راه را به گمگشتگان نشان می دهد، شما نمکی هستید که هر نوع غذا و نیز زندگی بدون وجود آن بی مزه و عاری از طعم می شود: از هم اکنون، در ملکوت گشوده شده خدا، در پیوند حقیقی با خدا و دیگران.

نور جهان... نمک زمین... آیا این ادعا از سوی مسیحیان ادعای کسانی است که خود را والاتر از دیگران می دانند؟ امکان این وسوسه وجود دارد؛ اما اگر یک فرد مسیحی تسلیم آن شود معنایش این خواهد بود که او از یاد برده است که این گنج به وی تعلق ندارد و او آن ثروتمندی نیست که بتواند هدیه ای از دارندگی خود عطا کند، بلکه فقیری است که از این که می تواند بدین ترتیب چیزی را که خود ندارد به دیگران تقدیم نماید در شگفت است. ژرژ برنانوس نویسنده معروف چنین فریاد برمی آورد: «ای معجزه شیرین دستهای تهی ما!»

باشد که تصویر این کودک با کبوتر در طی بررسی موعظه عیسی بر فراز کوه در ذهن ما باقی بماند. این تصویر وظیفه ما را که عبارت از دارا بودن نقشی ویژه در جهان است به ما یادآور می شود و برعهده داشتن این مسؤولیت را با سپاسگزاری همراه می سازد، چون این گنج گرانبها هدیه ای است به مسکینان و کوچکان از سوی خدا.

موعظه بر فراز کوه، که طبق انجیل متی منشور مسیحی به شمار می آید، آشکارا غنی تر

از آن است که ما بتوانیم ادعا کنیم که از اندیشه عمیق پشت سر آن برداشت کامل نموده ایم. شما را به مطالعه آن فرا می خوانیم و بدین منظور اشاراتی چند ارائه می نمایم و پس از آن به بررسی نکات اصلی آن می پردازیم. این منشور «قانون» نبوده و به مفهوم فرامینی لازم الاجرا برای اجتناب از گناه نیر به شمار نمی رود، بلکه یک کمال مطلوب است که ما را به نزد خود فرامی خواند. عیسی بدین ترتیب خودش را در امتداد ایمان یهودی خود قرار داده، متنها آن را به سرچشمه اش بازگشت می دهد.

بعد از این موضوع بر سه مبحث بزرگ یعنی صدقه، دعا و روزه که رابطه ما را با خدا، با دیگران، و با خویشتن بیان می کند تأمل می نمایم و سرانجام با مراجعه به «سرچشمه های یهودی ایمان ما» می کوشیم «قانون قصاص» را بهتر درک نمایم. همان قانونی که می گوید: «چشم به عوض چشم...».



«موعظه بر فراز کوه»

(متی ۴: ۷-۱۸ و ۲۹)

اکنون با هم به مطالعه و بررسی «موعظه بر فراز کوه» می پردازیم. در بخش اول این فصل چند رهنمود ارائه می نمایم تا شما خود بتوانید آن را کشف کنید.

قرائت با یکدیگر

با دقت تمام متنی را که از ۱۸:۴ انجیل متی آغاز شده و به ۲۹:۷ ختم می شود، دوباره بخوانید. در این متن چه چیزی مشاهده می شود؟ موضوعات اساسی و اندیشه های اصلی آن کدامها هستند؟ پیوستگی آنها به یکدیگر به چه شکلی است؟ از هم اکنون باید نسبت به برخی جزئیات دقت کنید مانند اختلاف میان «نو» و «شما» (یا بعضی از قیود عمومیت از نوع «هر کس»...) همچنین عباراتی را بیابید که در برخی قطعات مانند ترجیع بند تکرار می شوند مثل: «پدر آسمانی من... به شما گفته شده است... من به شما می گویم... در نهان...».

زمینه متن

بابهای مورد بررسی مجموعه جداگانه ای تشکیل نمی دهند بلکه قسمتی از انجیل متی هستند. بکشید آنها را دوباره در چهارچوب انجیل متی قرار دهید. شما می توانید از «طرح» پیشنهادی فصل اول این کتاب استفاده نمایید. به ویژه «ضمیمه» ای را مورد توجه قرار دهید که از دو آیه ۲۳:۴ و ۹:۳۵ که تکرار می شوند تشکیل شده است. چه نتیجه ای از آن می گیرید؟ دعوت عیسی از شاگردان پیش از خود موعظه انجام می پذیرد (۲۲-۱۸:۴) و این شاگردان هنگامی که عیسی موعظه می کند حضور دارند. با این وجود این ابهام وجود دارد که عیسی چه کسانی را تعلیم می دهد: شاگردان، مردم، یا هر دو گروه را تعلیم می دهد؟ (۱:۵-۲) حضور شاگردان نشانگر چیست؟

اکنون که این کار کوچک را انجام داده اید بیایید برخی از یافته هایتان را مورد مطالعه قرار دهیم. موعظه بخشی از مجموعه ای است که شامل «خطابه» و «مجموعه نقلی» است. هدف این مجموعه نشان دادن صحت جمله ای از لوقاست که گفته است: «عیسی مردی بود نبی و قادر در فعل و قول» (لو ۱۹:۲۴). پس اعلام مژده فرا رسیدن ملکوت خدا توسط سخنان و اعمال و معجزات وی صورت می گیرد. نخستین تعلیم اصلی چنین است: خدا نه تنها در سطح هوش و ادراک ما عمل می کند بلکه ملکوت وی تمام وجود ما یعنی جسم و نیز ذهن ما را فرا می گیرد.

عیسی قبل از موعظه برفراز کوه شاگردان را برمی گزیند: اینها کارهایشان را رها می کنند و از پی او می روند. این امر بدین جهت اهمیت دارد که به ما اجازه می دهد توقعات موعظه عیسی را پذیرا شویم. درواقع عیسی خود را شدیداً متوقع نشان می دهد و به اجبار چنین پرسشی پیش می آید که آیا این «قانون» قابل اجراست یا نه؟ آیا می توان از آن پیروی کرد؟ حضور شاگردان گرداگرد عیسی نخستین جواب است: بلی این امر امکان پذیر است: برخی پیشتر این راه را انتخاب کرده اند، آنها از عیسی پیروی می کنند و در عمل به قانون وی می کوشند.

طرح موعظه

شما در طی قرائت «موعظه» شاید قدری دچار سردرگمی شده باشید چون عناصر متعدد چنان در آن به یکدیگر می پیچند که گاهی دشوار می توان نقطه اتکایی در آن یافت. متخصصانی که آن را مورد مطالعه قرار داده اند می گویند که این موعظه داستان پیچیده ای دارد. ممکن است که عیسی خطابه های بزرگی ایراد کرده باشد، اما آنچه به حقیقت نزدیکتر است این است که او تعلیمات خود را بر حسب موقعیت های مختلف ارائه می دهد و مانند

انبیاء قدیم برای گروه‌های کوچکی که در رهگذر خود ملاقات می‌کند موعظه می‌نماید، به سؤالات آنها پاسخ می‌دهد، از آنها پرسش می‌کند و نوشته‌های مقدس را برای آنها تعبیر و تفسیر می‌نماید.

بدون شک نخستین مسیحیان این تعلیمات را دسته بندی کردند تا خطابه‌ها را از آنها تهیه نمایند و نیز به نظر می‌آید که این موعظه در «چاپ» اول خود بسیار کوتاه تر از متن کنونی بوده است. مرقس و لوقا هر دو آن را عیناً در نظر گرفته اند اما متی آن را با افزودن تعلیمات دیگر تکمیل نموده تا به مسیحیان نوعی «تعلیمات دینی» نسبتاً کاملی ارائه نماید. خواهید دید که این «چاپ» تقریباً به طور کامل در خطابه انجیل لوقا (۶: ۲۰-۴۰) آمده است؛ اما او ترجیح داده که روایاتی را که متی در موعظه بر فراز کوه ادغام کرده است در جاهای دیگر بیاورد. ترکیب «موعظه» که تجزیه آن به این ترتیب صورت می‌گیرد به شکلی بهتر نمودار می‌شود. این «موعظه» شامل سه بخش است که بر عدالت نوینی که عیسی پیشنهاد می‌کند یعنی نحوه صحیح برقراری رابطه با خدا و با دیگران مبتنی هستند. در هر مورد عیسی مطلب را با بیان یک اصل آغاز می‌کند و سپس طرق عملی آن را ارائه می‌دهد. اکنون می‌توانید این طرح را مورد مطالعه قرار داده با بازخوانی متن ببینید چگونه این طرح به درک بهتر آن کمک می‌نماید.

مفهوم معنوی و لفظی

به هنگام بازخوانی موعظه متعجب خواهید شد که ضمائر «شما» و «تو» در آن به طور متناوب مورد استفاده قرار گرفته اند. چنین به نظر می‌رسد که آیاتی که دارای ضمیر «شما» (یا «هر کس»...) هستند اصول جامعی را که برای همه و برای همیشه ارزشمند باقی می‌مانند مطرح می‌سازند، برای مثال: «نسبت به برادر خود خشمگین نشوید... یا به زن همسایه خود با چشم طمع ننگرید...» اما قطعاتی که در آنها ضمیر «تو» به کار برده شده بیشتر نمونه‌های کاربردی را ارائه می‌دهند: یعنی آنها باید هر کسی را در یافتن راه عملی اجرای شریعت با در نظر گرفتن موضع واقعی وی یاری دهند. نحوه به کار بردن قاعده کلی ممکن است با مفهوم لفظی مثلثای عیسی مطابقت داشته و یا نداشته باشد. این روش را هر کس باید شخصاً ابداع کند؛ اما این روش باید همواره از مفهوم معنوی آن قاعده کلی متابعت نماید. با این وجود عیسی دستوری را که خود داده بود کلمه به کلمه اجرا نکرد. او گفته بود: «اگر کسی بر گونه راست تو سیلی زند گونه دیگر خود را به سوی او بگردان» (متی ۵: ۳۸)، اما در واقع در جریان زجر و شکنجه او گونه دیگر را به سوی سیلی زننده نمی‌گیرد (یو ۱۸: ۲۳). او برای مفهوم معنوی احترام قائل می‌شود و نه برای مفهوم لفظی. متی جنبه

بکر پیام انجیل را از راه تأکید بر آزادی در رابطه با شریعت، برجسته می‌نماید. شما می‌توانید این موعظه را بازخوانی نموده کوشش کنید از هر آیه قاعده کلی و مفهوم معنوی آن را مشخص نمایید و سپس نمونه‌های کاربردی آن را که عیسی ارائه می‌نماید مورد توجه قرار دهید. آنگاه خواهید توانست به جست و جوی راه عملی این قاعده کلی در زمان حال با رعایت مفهوم معنوی آن پردازید.

پدر آسمانی

در کتاب مقدس خود زیر کلمه «پدر» یا «پدر آسمانی» خط بکشید. این کلمه در انجیل متی ۲۱ مرتبه، در انجیل لوقا ۵ بار، در انجیل یوحنا ۳ بار و در انجیل مرقس ۲ مرتبه آمده است. این کلمه در انجیل متی تنها در موعظه عیسی ۱۶ بار ظاهر می‌شود. این امر به شریعتی که عیسی اعلام می‌کند چه مفهومی می‌بخشد؟ در یکی از مقالات مربوط به این مطلب بر چنین جنبه‌ای تأکید می‌شود که موعظه بر فراز کوه «شریعت» را به مفهوم محدود کننده «یک قانون اخلاقی» که باید از ترس گناه رعایت شود ارائه نمی‌دهد بلکه این موعظه قبل از هر چیز دعوت و پیشنهادی است در جهت کمال مطلوب و این کمال چیزی جز کمال و قدوسیت پدر نیست. در پرتو چنین مفهومی، می‌توان بهتر درک نمود که خواسته‌های آن بی‌نهایت است و همه ما در هر مرحله از قدوسیت که باشیم فراخوانده شده‌ایم که همواره گامی فراتر برداریم.

«تعلیمات دینی» در سالهای ۹۰-۸۰ میلادی؟

متخصصان بر این باورند که متی در انجیل خود نوعی «تعلیمات دینی» را که برای جامعه زمان خود نوشته بود عرضه می‌نماید و شاید او به تقلید از کوشش فریسیان یامنیا که در آن دوران در صدد تدوین تعالیم دینی بوده‌اند، اما به منظور مقابله با آنان، این کار را انجام داده است. این فریسیان با طرخی که او در «موعظه خود دنبال می‌کند آشنایی داشتند. در یکی از متون یهودی چنین گزارش شده است که «شمعون عادل عادت داشت بگوید که دنیا بر سه چیز استوار است: شریعت، عبادت و اعمال خیر»؛ و متی نیز همین سه جنبه را در انجیل خود بسط می‌دهد. او پس از اعلام فیض الهی در مژده‌های سعادت یعنی فیضی که اساس تمامی خواسته‌های شریعت جدید را تشکیل می‌دهد، این شریعت را چنین جمع‌بندی می‌نماید: همانند فریسیان یامنیا که سعی داشتند ایمان خود را با تکیه بر کتب پنجگانه شریعت موسی از نو بسازند عیسی در پنج مبحث متقابل که این شریعت را از سر می‌گیرند کمال طلبی بنیادی آن را آشکار می‌سازد؛ سپس او با در نظر گرفتن سه پایه اصلی اعمال اجرایی یهودی

یعنی صدقه یا رابطه با همنوع، نیایش یا رابطه با خدا و روزه یا رابطه با خویشان، چگونگی عبادت حقیقی را تشریح می نماید و سرانجام در بخش آخر که محتوای آن تا حدی مبهم است می توان موضوع «اعمال خیر» را که شمعون عادل درباره آنها سخن گفته بود ملاحظه نمود.

بدین ترتیب عیسی بر ما آشکار می سازد که چگونه شریعت موسی را در حد کمال «تحقق» بخشیم. او آن را باطل نمی کند بلکه به درجه کمال مطلق می رساند: او این شریعت را «درون گرا» می نماید. مقصود از این همه، اعمالی هستند بیان کننده محبت زنده و نه اعمال ظاهری و تهی از معنا. او آن را به صورت امری «شخصی» درمی آورد، بدین معنا که هر کس باید زیر نظر پدر زندگی کند و این آرزو را در دل پیروانند که همانند پدرش مقدس باشد و این حالت هم اکنون برای ما امکان پذیر است زیرا عیسی «پسر» خداست و ما می توانیم در وی، در این رابطه فرزندی که بین او و پدر برقرار است داخل شویم.

آنان سعادت مند هستند

(متی ۵:۳؛ لوقا ۶:۲۰)

«مژده های سعادت»

یا «خوشا به حال ها» نزد مسیحیان متنی بسیار معروف است. روایتی که از آن وجود دارد یکی در باب پنجم انجیل متی و دیگری در باب ششم انجیل لوقا مندرج است. با بازخوانی این دو متن به سرعت تفاوت های موجود بین آنها را ملاحظه خواهید کرد:

- انجیل متی هشت مژده سعادت دارد و انجیل لوقا چهار مژده که چهار اعلام بدبختی در پی آنها می آیند.

- لوقا مستقیماً شنوندگان را مخاطب قرار می دهد و می گوید: «شما» ای مسکینان، «شما» بی که هم اکنون گرسنه اید، «شما» بی که الحال گریانید، اما متی عبارات جامع تری را به کار می برد و می گوید: مسکینان، ماتمیان...

- جهت گیری متن انجیل متی بیشتر به سوی ارزشهای روحانی است چون او از «مسکینان در روح» «تشنگان عدالت» و «پاکدلان» سخن می گوید. به نظر می رسد که متن لوقا به محتوای اجتماعی نزدیک تر است چون او مسکینان را در مقابل دولت مندان و گرسنگان را در برابر سیرشدگان و ماتمیان را در مقابل وضایت مندان دایمی قرار می دهد.

بیهوده خواهد بود اگر بخواهیم این دو متن را در یک قطعه واحد خلاصه کنیم و تفاوت های

آنها را دست کم بگیریم. اما یک قیاس موشکافانه به ما اجازه می‌دهد که موعظه عیسی را با کمال دقت بازسازی نماییم. آن را می‌توان به این صورت خلاصه نمود: عیسی زمانهای جدید فرا رسیدن ملکوت را اعلام می‌نماید، متی شرایط ورود به ملکوت را برمی‌شمارد. لوقا توجه خود را به کنکاش در ارزشهایی که ملکوت به همراه می‌آورد معطوف می‌دارد.

اکنون زمان جدید فرا می‌رسد

این جمله، جمله آغازین موعظه جلیل است. عیسی اعلام می‌کند که ملکوت خدا فرا رسیده است.

او افراد ذینفع و صاحب امتیاز این ملکوت را در مقدمه اولین موعظه بزرگ خود که متی و لوقا آن را گزارش نموده اند مشخص می‌نماید و این امر پیشگویی اشعیای نبی را که عیسی آن را در کنیسه ناصره قرائت می‌کند به خاطر می‌آورد: «روح خداوند بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا مسکینان را بشارت دهم» و اینک زمان تحقق این مأموریت فرا رسیده است. عیسی اعلام می‌کند: «خوشا به حال مسکینان زیرا ملکوت آسمان از آن ایشان است». این یک اعلام پیامبرگونه است، این سرآغاز زمانهای جدید است.

عیسی آگاه است که فقر چیزی نیست که حسدبرانگیز باشد و گرسنگی و گریه و زاری دردهایی هستند که در ریشه کن کردن آنها باید کوشید. اما او اتفاقاً برای ابداع عصر رسالت آمده است. او یک دگرگونی اصولی را پیشنهاد می‌کند و این از هم اکنون عبارت است از واژگونی ارزشهای هدایت کننده جاه طلبی انسانها و عزیمت به سوی افق های دور دست و به سوی «آسمانی جدید و زمینی جدید»، جایی که خدا «هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد کرد... و پس از آن ماتم و ناله و درد دیگر رو نخواهد نمود زیرا که چیزهای کهنه در گذشته است» (مکا ۲۱: ۴). تنها عیسی می‌تواند به خود اجازه دهد که مژده های سعادت را بدون آن که به مسیکنان، گرسنگان و دردمندان اهانتی کرده باشد با صدای بلند اعلام نماید زیرا تنها او آنها را تا به آخر چشیده است. عیسی پند و اندرز نمی‌دهد و تسلی های آسان را عرضه نمی‌کند و هرگز دستور تسلیم نمی‌دهد، بلکه ارزشهایی را آشکار می‌سازد که زندگی خویش را بر اساس آنها بنا کرده است و آنها را به عنوان طلوع یک عالم نوین به انسانها پیشنهاد می‌کند.

انجیل نگاران اناجیل خود را آوای موعظه عیسی خواهند ساخت و آن را در جوامع مسیحی خاص خود به کار خواهند گرفت. آنها به این امر اکتفا نمی‌کنند که یک خیال باطل و سخنی را برپا نمایند، بلکه انجیل نگاران هر یک از ایمانداران را به قدم نهادن در طریق مژده های سعادت فرا می‌خوانند تا آنها با این عمل به دنیای نوینی که توسط استاد اعلام شده است جان ببخشند.

مسکینان در روح

متی بدون هیچ تردیدی انجیل خود را برای مسیحیان اهل سوریه و فلسطین نوشته است. در میان مخاطبان وی نه افراد بسیار ثروتمند و نه افراد بسیار فقیر دیده می شوند. آنها بیشتر شبیه افرادی هستند که عیسی در طی مأموریت خود در جلیل شناخته بود؛ یعنی روستاییان، صنعتگران و ماهیگیران کرانه های دریاچه. این مسیحیان که از یهودیت خارج شده اند به ارزشهای مذهبی کتاب مقدس آشنایی دارند. متی به عنوان یک مدرس دینی از آنها می خواهد که مژده های سعادت را به باطن خود راه دهند. وقتی که متی از «گرسنگان و تشنگان عدالت» سخن می گوید او می داند که مسیحیان این تلاش سخت را برای یافتن رفتاری که در نظر خدا صحیح باشد که همانا به کارگیری قواعد شریعت و قبل از هر چیز دیگر دعا و روزه و صدقه دادن است درک خواهند کرد. آنگاه که انجیل نگار از «مسکینان در روح» و «حلیمان» یاد می کند وی خود را با خانواده بزرگ «مشتریان خدا» یعنی کسانی که یاد گرفته اند نه به قوت بازوی خود و نه کثرت ثروت خود تکیه کنند بلکه روی خدا حساب نمایند پیوند می زند. زمانی که او به «پاکدلان» اشاره می کند مقصودش دعوت به آن وفاداری عمیقی است که مانع آن می شود که نیت شوم در پشت ظواهر زیبا پنهان شوند. اینها کسانی هستند که آماده شنیدن مژده ملکوت هستند.

منی توان هم خدا و هم پول را خدمت کرد

لوقا یار و یاور پولس بود. آنها با هم در شهرهای بزرگ حوزه مدیریتانه زندگی می کردند. از این شهرها می توان افسس و قرنتس را نام برد. این دو شهر به صورت نمایشگاههای ثروت هستند. در این شهرها تیره بختی بردگان و حقیران در جوار تجمل مربوط به ثروتهای بزرگ قرار گرفته، اما جامعه آنها بیشتر از تیره بختان تشکیل شده است. سخنان پولس به ذهن ما خطور می کند که چنین گفته است: «ای برادران به خاطر داشته باشید در این هنگام که خدا شما را دعوت کرد چه نوع اشخاصی بودید: اکثر شما افرادی حکیم، بانفوذ یا نجیب زاده نبودید... و خدا آنچه را که دنیا خوار و خفیف و حتی نیستی می شمارد برگزید تا جهان هستی ها را براندازد» (۱-قرن ۱: ۲۶-۲۸).

لوقا نمی تواند مژده سعادت مسکینان را بدون در نظر گرفتن این امر که مژده سعادت برخلاف جریان مال اندوزی و منفعت طلبی قرار می گیرد منعکس نماید. او نمی تواند بدون آن که این خوشگذرانان و عیاشان بی شرم به نام «قرنتیان» را مورد عتاب قرار دهد، مژده سعادت را به تشنگان بدهد. مژده های سعادت پس از خارج شدن از زیر قلم لوقا تمام مشکلات اجتماعی تمدنها را رو می کند. ملکوت خدا که توسط عیسی اعلام شده است در قطب مخالف قرار دارد.

شریعت جدید

«مژده‌های سعادت» بخش مقدماتی موعظه برفراز کوه را تشکیل می‌دهند و عیسی سخنانش را با تأکید چنین ادامه می‌دهد: «من نیامده‌ام که شریعت را باطل کنم بلکه آمده‌ام تا آن را تحقق بخشم» و سپس او شش بار چنین تصریح می‌کند: «شنیده‌اید که گفته شده است... لیکن من به شما می‌گویم...» و هر بار او مقتضیاتی را پیش می‌کشد که از شریعت قدیم بسی فراتر است. چنانچه نتیجه بگیریم که عیسی به تکمیل شریعت و افزودن بر تعالیم آن اکتفا می‌کند دچار اشتباهی بزرگ شده‌ایم. در واقع او یک نظام کاملاً متفاوت را برقرار می‌نماید. به زبان امروزی می‌توانیم بگوییم: او «خوشا به حال‌ها» را جانشین احکام می‌کند؛ زیرا «مژده‌ها» همانند بقیه موعظه برفراز کوه بر تعالیمی که انسان باید از ترس عقوبت در نظر داشته باشد و بر محدوده‌های زندگی که در هر لحظه ایجاب می‌کنند که انسان خود را تابع آداب و رسوم احساس کند اشاره نمی‌نمایند. آنها افقی نو می‌گشایند و نوری هستند در راهی بی‌انتهای.

شریعتی که جدید نیست

کوهی که عیسی موعظه خود را بر آن ایراد می‌کند قله‌ای از کوه سینا را به خاطر می‌آورد که موسی شریعت اسرائیل را بر آن دریافت نمود (ر. ک خروج ۱۹: ۲ و ۳). استاد از کوه بالا می‌رود و از جمعیت فاصله می‌گیرد. شاگردان درست همانند هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد تن از مشایخ، درحالی که قوم در پایین کوه به انتظار ایستاده بودند با موسی از کوه بالا می‌روند (ر. ک خروج ۲۴: ۱-۲). عیسی طبق سنت یهود به حالت نشسته تعلیم می‌دهد (چون در کنیسه‌ها واعظان برای ایراد موعظه می‌نشستند) و بدین ترتیب خود را از فرهیختگان یونانی که ایستاده نطق می‌کردند متمایز می‌نماید. صحنه موعظه برفراز کوه کمک می‌کند که عیسی به عنوان یک استاد یهودی معرفی شود، استادی که به مثابه موسی که شریعت الهی را به قوم اسرائیل منتقل نمود، شریعت جدید کلیسا را مقرر می‌نماید.

«نیامده‌ام تا باطل کنم»

آیا این شریعت جدید است؟ چنین ادعایی مبالغه‌آمیز خواهد بود. عیسی به بسیاری از احکام تورات مراجعه می‌کند (ر. ک ۵: ۴۳، ۳۸، ۳۳، ۳۱، ۲۷، ۲۱) تا خواسته‌های آنها را

تصریح نماید. هیچ یک از آن احکام باطل اعلام نشد. به علاوه متی کوشش دارد تداوم بین تعلیم عیسی و پیشینیان او را نشان دهد: «من نیامده ام تا باطل کنم بلکه تا تمام نمایم». انجیل نگار قسمتی از موعظه بر فراز کوه را به میزان کردن برخی موضوعات اختصاص می دهد (۵: ۲۰-۷۱). بدین ترتیب در مجموع تمام ارزش شریعت محفوظ باقی می ماند.

با این حال به نظر می رسد که عیسی نسبت به برخی از قواعد شریعت موسایی که فریسیان بر آنها تأکید می کردند (برای مثال ر. ک ۱۵: ۲) آزادبینانه تر نگریده است. شاگردان وی نیز همین کار را کرده اند. در دورانی که انجیل متی نگارش یافته است، کلیسا دیگر احساس نمی کرد که در قید ختنه و غذای «کاشر» و تمام قواعد مخصوص جامعه یهودی گرفتار است، چون استقلال خود را به دست آورده بود.

گرچه عیسی به صورت یک «رَبّی» معرفی شده است و نیز عبارت «اما من به شما می گویم» که او آن را چندین بار تکرار می نماید (۵: ۲۲، ۲۸، ۳۲، ۳۴، ۳۸، ۴۴) بخشی از عادات و رسوم تعلیماتی استادان یهود را تشکیل می دهد. مسیح انجیل متی فرامینی را که او درباره شان سخن می گوید چنان تغییر می دهد که دیگر نمی توان نام مفسر شریعت را بر وی نهاد زیرا او مبتکر شریعت جدید است.

او شریعتی جدید را پیشنهاد می کند و در همین حال اعلام می کند که این شریعت جدید نیست. او خود را در تداوم با جریان یهودیت اعلام می نماید و در عین حال در آن گسستگی ایجاد می کند. چگونه می توان از این تناقض رهایی یافت؟

شریعت و معبد

در مقاله پیشین ما به ویژه از عبارت «خراب کردن» به جای عبارات «از بین بردن» یا «باطل کردن» استفاده کرده ایم چون همان عبارتی که متی در ۱۷: ۵ به کار می برد سه مرتبه دیگر در کتاب وی تکرار می شود و در هر مورد، موضوع ویرانی معبد اورشلیم است (۲: ۲۴، ۶۲: ۲۶، ۴۰: ۲۷).

معبد ویران خواهد شد و آن معبدی که توسط عیسی از نو بنا می شود دیگر با ساختمان سنگی که اختصاص به تقدیم قربانی ها دارد هیچ وجه تشابهی نخواهد داشت. از نظر متی مراسم و تشریفات عبادت اسرائیلی چنان جای عدالت و رحمت را اشغال کرده بود که ادامه یافتن آن شایسته نمی نمود. این انجیل نگار علاقه ای فراوان به تکرار گفته هوشع نبی دارد: «رحمت می خواهم نه قربانی» (هو ۶: ۶ که متی آن را در ۱۳: ۹ و ۷: ۱۲ به کار برده است).

متی، در عوض نسبت به شریعت یهودی هیچ گونه سختگیری از خود نشان نمی دهد. شریعت و انبیا یا آن عبارت جامعی که آن را عهدعتیق می نامیم بدین جهت عطا شده اند که

انسان رفتاری را که مورد پسند خالق باشد در پیش گیرد. این عبارت در دو فرمان خلاصه شده اند: «خداوند خدای خود را با تمامی دل و تمامی نفس و تمامی فکر خود محبت نما... همسایه خود را مثل خود محبت نما» (۲۲:۳۴-۴۰).

شریعت فریسیان و شریعت عیسی

درواقع فاصله گرفتن عیسی از شریعت یهود به ویژه به جهت تعبیری است که فریسیان از شریعت داشتند. او به اندازه آنها «بنیادگرا» است، اما بنیادگرایی او با بنیادگرایی آنها تفاوت دارد.

روحانیون یهود که به فرقه فریسی تعلق داشتند نوعی از بنیادگرایی را اعلام می کردند که شریعت را از آغاز تا پایان دربر می گرفت. رفتار آنان به بهانه این که اطاعت از احکام مذهبی برای آنها پایان زندگی است غالباً مورد استهزاء قرار می گرفت. اما این عقیده غیرمنصفانه و نادرست است؛ چون اطاعت از شریعت برای آنها همچون همه ایمانداران هرگز چیزی جز وسیله ای برای رفتن به سوی خدا نبوده است. با این حال از منظر فریسیان، ابزاری که شریعت نام دارد نوعی ساز و کار کامل است که هر یک از احکام آن نیازمند عطف توجه بسیار دقیق است. متی از فریسیان عصر خود ایراد می گیرد که در اجرای احکام عملی شریعت چنان دقتی به خرج می دهند که به طرز کم و بیش آگاهانه به سوی «صاف کردن پشه» و «بلعیدن شتر» (۲۳:۲۴) کشانده می شدند. کاهنان یهود در ابتدای تاریخ میلادی اظهار می کردند که رعایت کامل شریعت به قدری دشوار است که پایان زمان هنگامی فرا خواهد رسید که تنها یک یهودی موفق شود فقط یک حکم شریعت را به طرز صحیح مراعات نماید.

عیسی در انجیل متی درباره شریعت اندیشه دیگری دارد. او آن را در طرح عالمگیر خالق قرار می دهد که هر یک از قواعد آن در تابعیت از دو فرمان یعنی محبت به خدا و محبت به هم نوع که پایه کل مجموع را تشکیل می دهند قابل تفسیر هستند. در واقع چیزی از شریعت حذف نشده بلکه همه چیز در پرتو نور معینی بازخوانی شده است. همان طور که زندگی عیسی نبوت های عهدعتیق را (ر. ک ۱:۲۲، ۲:۱۵، ۴:۱۴...) «تحقق می بخشد»، تعالیم وی شریعت را «تحقق بخشیده» و آن را به تکامل می رساند.

«عدالت» ایمانداران، وفاداری عمیق آنها به شریعت جاودانی باید نسبت به وفاداری کاتبان و فریسیان افزودنی باشد (ر. ک ۵:۲۰). این وفاداری ایجاب می کند که کتاب مقدس در نور محبت کامل که عبارت از محبت خداست دوباره از سر گرفته شود: «پس شما کامل باشید چنان که پدر شما که در آسمان است کامل است» (۵:۴۸).

شریعتی که عیسی در موعظه برفراز کوه مقرر می نماید به طور قطع جدید نیست، ولی آیا می توان هنوز درباره «شریعت» سخن گفت؟

صدقه، روزه و دعا

(متی ۶: ۱۸-۱)

صدقه، دعا و روزه سه رسم بنیادین یهودیت را تشکیل می دادند. آنها سه وجه اصلی را در نظر می گیرند: رابطه با دیگران از راه صدقه، رابطه با خدا از راه دعا، و رابطه با خویشن از راه روزه. این امر که جست و جوی راه مورد پسند خدا از رهگذر این سه می گذرد به آسانی قابل درک است. با این حال پس از سقوط معبد بر اهمیت آنها افزوده شد، چه این امر به برگزاری مراسم و قربانی های استغنا و به خصوص قربانی های روز تطهیر یا «یوم کیپور» خاتمه داده بود. وقتی که متی در مورد «اجری که نزد خدا در آسمان است» سخن می گوید او بدون تردید درباره تحصیل بخشش و کسب آن «عدالتی» که تنها خدا قادر است آن را عطا کند می اندیشد.

سه رفتار بنیادین از نظر عیسی

از ابتدا به این امر توجه می کنیم که عیسی برضد این اعمال چیزی نمی گوید. این اعمال تمام ارزش خود را حفظ کرده و در مرکز سلوک ایمانداران باقی می مانند. دستوراتی که درباره آنها داده شده است بیشتر به نحوه عمل مربوط می شود تا به ذات این اعمال. دو کلمه یعنی «ریاکار» و «نهان» چندین بار تکرار می شوند. متی در پی آن است که به فردی که نیایش می کند و روزه می گیرد و صدقه می دهد رفتار صحیحی را که مورد پسند خدا باشد نشان دهد.

متی واژه «ریاکار» را بسیار تکرار می کند. این واژه تقریباً یک اصطلاح فنی است که محتوای آن از مفهوم ساده «کتمان» به مراتب وسیع تر است. ریاکار کسی است که به علت به تباهی کشاندن مذهب قدم در راه بی ایمانی می گذارد. او مذهب را وسیله ای قرار می دهد برای شناساندن خویشن در جامعه؛ درحالی که مذهب راهی است که انسان به سوی محبت خدا هدایت می کند. با تأکید بر عنصر «نهان» عیسی از تباهی مذهب جلوگیری می کند. عمل کردن در نهان به معنای انکار عمل در مقابل انسانهاست و این به معنای اعاده مفهوم حقیقی مذهب است که عبارت از شناساندن خویشن به خدا و جلب محبت وی و نه یافتن قدر و منزلت در نظر انسانهاست. مفهوم دستوراتی که عیسی صادر کرده چنین است: هدف این دستورات کاستن ارزش دعا و صدقه و روزه نیست بلکه بخشیدن ارزش و کارآیی به آنها در مقابل خداست.

يك دعای نمونه: دعای «ای پدر ما»

عیسی پیشتر گفته بود که چگونه باید صدقه داد و اکنون می گوید که چگونه باید دعا کرد و حتی نمونه دعا را نیز تدارک می بیند. این دعا برخلاف «ذکرهای طویل» بت پرستان دارای کلمات معدودی است (۷:۶). این دعا از جملات ساده ای تشکیل شده است که اولین آنها مربوط به جلال خدا بوده و جملات آخر مربوط به نیازهای انسان است. بیایید جملات نیایش «ای پدر ما» را یک بار دیگر مرور نماییم و در ادای بهتر آن ملاحظاتی را ارائه دهیم.

پدر آسمانی ما

ترجمه مأنوس این عبارت «ای پدر ما که در آسمانی» است. عیب مختصر این ترجمه این است که تنش و شگفتی موجود در متن یونانی را بیان نمی کند. این امر شگفت انگیز که خدای متعال به ما نزدیک و بسیار نزدیک است باید به ترجمه متن منتقل شود. خدایی که برتری وی بی نهایت است نسبت به ما عنایت می کند و خود را خدای نزدیک و خدای پدر می سازد.

نام تو تقدیس شود

این عبارت چندین بار در گفته های حزقیال نبی دیده می شود (حزق ۲۰:۴۱، ۲۳:۳۶). اگر خدا قدوس است پس چگونه نام وی می تواند مورد تقدیس واقع شود؟ پاسخ این مسأله ساده است: خدا با اظهار وجود خویش به همان گونه ای که هست تقدیس می شود. در عهدعتیق تمام اعمال خدا به انکشاف قدوسیت وی منجر می گردد و از قوم وی قومی مقدس می سازد. این درخواست، استدعایی است از خدا برای آغاز عمل. به همین جهت است که در برخی ترجمه های معتبر به خود تردید راه نداده و جمله مزبور چنین ترجمه شده است: «خود را مانند خدا بشناسان». خدا قدوس است، ما را مقدس می سازد.

ملکوت تو بیاید

این عبارت قابل عطف توجه خاص است. این انسان نیست که ملکوت خدا را می آورد بلکه این ملکوت، ملکوتی است که توسط اراده اعلی و آزاد خدا می آید: خدا ملکوت خود را می آورد. هیچ یک از اعمال، هر قدر هم مقدس باشند نمی تواند مسبب آمدن ملکوت خدا باشند، انسان کسی جز خدمتگزاری فقیر نیست و این خداوند است که ابتکار عمل را در دست دارد.

اراده تو عملی شود

این جمله تا حدی بیانگر تسلیم و بی ارادگی است که مربوط می شود به استفاده غلطی که فرهنگ ما از آن به عمل آورده است. باید به خاطر داشت که اراده خدا به معنای نجات انسان است و این امر بدون آزادی ابتکار و رضایت شخصی انسان امکان پذیر نیست. این درخواست به مفهوم تمنایی کودکانه قابل درک نیست.

بر روی زمین آنچه در آسمان است

این جمله پایان سه تقاضای مربوط به نام، ملکوت، و اراده را تشکیل می دهد. معنای آن این است: باشد که زمین تصویری از آسمان شود. جایی بشود که در آن نام تو مقدس، ملکوت تو برقرار و اراده تو کاملاً تحقق یافته است.

نان کفاف ما را به ما بده

واژه یونانی ای که در اینجا به «کفاف» ترجمه شده است کلمه ای نادر بوده و بنابراین یافتن جانشینی برای آن مشکل است. باید این اندیشه را در ذهن محفوظ داشت که آنچه که از خدا درخواست می شود خوراک روزمره است. این درخواست دربر دارنده اعتماد بزرگی است به خدای «خروج» که قوم خود را در بیابان با فرستادن «من» به طور روزمره، تغذیه نمود. این نان از روزی برای روز بعد باقی نمی ماند اما هرگز کسی احساس کمبود آن را نمی کرده است.

قرضهای ما را ببخش چنان که ما نیز قرضداران خود را می بخشیم

به نظر می رسد که ترجمه مائوس «خطایای ما را ببخش» بر جنبه روانشناسی و احساساتی تأکید بیش از حد دارد؛ درحالی که منظور این عبارت تمام جنبه هایی است که مفهوم پیوستگی را دربر دارند مانند جنبه روانشناسی و نیز جنبه های اجتماعی و اقتصادی و قضایی و غیره. پیوستگی با برادران از تمامی این جنبه ها شکل می گیرد.

ما را در وسوسه میاور بلکه ما را از شریر رهایی ده

این درخواست اغلب اوقات مورد بحث قرار می گرفته است. آیا خدا می تواند وسوسه کند؟ آیا خدا از این که انسان را در موقعیتی دشوار قرار دهد لذت می برد؟ با توجه به برخی ترجمه ها باید این جنبه از این نظریه را رها نمود. به نظر می رسد که منظور آن است که ما از خدا درخواست می کنیم که در هنگام وسوسه او ما را یاری و همراهی نماید و این که نباید هرگز با تکیه بر توان انسانی خود تن به وسوسه دهیم.

ازدواج، روابط نامشروع، طلاق

«هر کس به غیر از علت زنا زن خود را از خود جدا کند باعث زنا کردن اوست و هر که زن مطلقه را نکاح کند زنا کرده باشد» (متی ۵: ۳۲).

این داوری خدا با تغییراتی مختصر در چهار جای اناجیل دیده می شود که دو مورد آن به طور جداگانه قرار دارد (متی ۵: ۳۲؛ لو ۱۶: ۱۸)؛ و دوبار دیگر پایان بخش بحث با فریسیان است. فریسیان عیسی را به تفسیر یکی از قوانین موسی در مورد طلاق که تا حدی مبهم است دعوت می کنند (تث ۲۴: ۱). او حل مشکلات اخلاقی و وجدانی آنها را رد می کند و به ذکر اصل کمال قناعت می کند که: «آنچه را که خدا پیوسته انسان جدا نسازد» (متی ۱۹: ۹-۷؛ مر ۱۰: ۴-۱۲؛ ر. ک پید ۱: ۲۷، ۲: ۲۴؛ ر. ک ملا ۲: ۱۴-۱۶).

عیسی در عین حال شریعت موسی را که «به خاطر سنگدلی» آنان عطا شده است چنین توصیف می کند: هرچند این قانون ممکن است بدی را تقلیل دهد لیکن ضمیر انسانها را درخصوص آنچه که واقعاً نیکوست روشن نمی سازد.

متون متفاوت. داوری عیسی عاقبت احتمالی طلاق را که ازدواج مجدد است «زنا» خوانده، آن را به نام فرامین دهگانه محکوم می کند. متون متفاوت این محکومیت را به تمام اشخاص مربوطه گسترش می دهد مانند شوهر طلاق دهنده که زن دیگری اختیار کند (متی ۱۹ و لوقا)، یا مردی که زن مطلقه را به زنی بگیرد (متی ۵ و لوقا) و نیز خود همین زن (متی ۵) و زنی که قصد مفارقت کند (که در زمان قدیم گاهی امکان پذیر بوده است) (مرقس). اگر چه این متون متفاوت با موارد مختلف قضایی تطبیق داده شده است، اما منظور از این کار دادن تخفیف نبوده، بلکه مسدود کردن راه گریز از این فرمان است.

قیدی که درک آن دشوار است. در دو متن انجیل متی کلمه ای وجود دارد که تمام مباحثه میان مسیحیان به دور آن می چرخد و آن عبارت «به غیر از...» است. ترجمه ها بسیارند و آنها تفاسیر گوناگونی را منعکس می کنند به قرار زیر:

- «زنا» - این کلمه برگردانی است از زبان لاتین که تمام فعالیت جنسی خارج از محدوده ازدواج را بیان می کند. برخی از پدران کلیسای لاتین این طور فهمیده اند که مقصود و منظور زنای زن است (از خود می پرسیم که چرا نباید زنای مرد باشد؟)

- «فحشا» - این واژه ترجمه معمول لغت یونانی است، اما همان طوری که خواهیم دید معنای آن محدود است.

- «بی وفایی» - از تفاسیر یونانیان و آیین نامه های قانون کلیساهای شرق چنین برمی آید که منظور زنای زن است بدون به حساب آوردن طرف مقابل. اما واژه دیگری (*moikheia*) وجود دارد که برای تعیین مفهوم زنا دقیق تر بوده که در متن مورد نظر دیده می شود. اما با این همه از نقطه نظر زبان شناسی رضایت بخش نیست و چنین به نظر می رسد که راه حلی که به دست می آید بیشتر از تمایل به یافتن یک نظم و ترتیب عملی سرچشمه می گیرد: بدین معنا که بسیاری از مفسران قدیمی می گفتند طلاق از قتل بهتر است.

- «وصلت غیرقانونی» یا «ازدواج ممنوعه» - این ترجمه بر این امر تکیه دارد که لغت یونانی (*porneia*) در عهدجدید به وصلتی اطلاق می شود که گرچه عادی باشد ولی با شریعت موسی مغایرت داشته و برخلاف آداب و رسوم مسیحیان است (اول قرن تیان ۵: ۱). به نظر می رسد که چنین روش به کارگیری واژگان، برگردانی از موارد استفاده ربی ها از واژه عبری *zounéh* (زنا؟) باشد. بنابراین طبق انجیل متی حکم خداوند شامل این گونه وصلت ها نمی شود. چنین وصلت های نامشروع می توانند بی آن که از اراده خدا سرپیچی کرده باشند از هم گسسته شوند و عواقب آن به فرامین دهگانه ارتباط پیدا نمی کند. چنین است بهترین راه حل مسئله از لحاظ علمی و اما بخش عملی آن کاملاً حل نشده باقی می ماند، زیرا قانون کدامیک از ازدواج ها را «نامشروع» خواهد نامید؟ چه مقامی می تواند در مورد دعوا حکم قاطع صادر کند؟

آیا کنار گذاردن تخفیف های موسی در این امر توسط یک کلیسا حرکت صحیحی بوده است؟ آیا به کار بردن تمام قدرت در راه جاری کردن یکی از احکام خداوند، درحالی که بسیاری از احکام دیگر بر وجدان اشخاص سنگینی می کند کار درستی است؟ فاصله میان آیین کمالات و فضایی که عیسی به خودیها پیشنهاد می کند و قانونمندی نسبی که قومی سعی دارد آن را به اعضای خود تحمیل نماید بسیار است. در این فاصله مسائل آیینی و شبانی پدیدار می شوند، تنها کاری که از توان ما برمی آید این است که آنها را مشخص نمائیم چون یافتن راه حل آنها از قدرت ما خارج است.



ای پدر!

معجزات و دعوتها

در باب بهره نیک از معجزات

معجزات آزردهی ما را فراهم می آورند. زمانی به خاطر آنها عده ای ایمان آوردند. بسیاری هستند که امروزه بی آنکه معجزه ای دیده باشند ایماندار هستند. آزردهی ما شاید بدین سبب باشد که معجزات گاه کم اهمیت و گاه مهم جلوه داده شده اند؛ یا به عبارت دیگر، آنچه که ارزش واقعی معجزات را تشکیل می داد به موقع مشخص نشده بود.

برخی اوقات کسانی برای اثبات معجزات «آزمایشهایی» را انجام می دهند و این امر بهترین طریقه است برای نفی ایمان که دقیقاً عبارت است از اعتماد نمودن به کسی بدون انجام آزمایش؛ اما این طرز برخورد با مسأله قدری خطرناک است، چه بعضی از معجزات قدیمی از دیدگاه دانش امروز دیگر معجزه به شمار نمی آیند.

در این فصل خواهیم دید چگونه متی معجزات را معرفی می کند. او بیش از مرقس و لوقا بر روی روایات بررسی نموده و بدین جهت است که در انجیل وی معجزات همچون تعلیمات دینی که هدفش پیشبرد ایمان از راه ظاهر ساختن محتوای آن است به عنوان علامت (و نه آزمایش) و بیدارکننده ایمان، نشان داده می شود. اتفاقی نیست که متی در مجموعه ده معجزه ای که در بابهای ۸ و ۹ ظاهر می شوند چند روایت فراخواندگی را جای داده است: عیسی مردم را به پیروی از خود و قبول شاگردی دعوت می کند.

بدین ترتیب پس از آن که معجزات در نقش حقیقی خود ظاهر شدند بهتر درک خواهیم کرد که تا چه اندازه آنها برای عیسی مفهوم «کلام» سرشار از اهمیت را در بر داشته اند و چگونه آنها ما را مورد پرسش قرار می دهند. این معجزات ما را دعوت می کنند که از خود بپرسیم: امروزه چگونه می توانیم برای نزدیکان خود «معجزه» باشیم؟



چگونه این باب را بخوانیم؟

می توانید از بابهای ۸ و ۹ متی شروع کرده آنها را با دقت بخوانید. معجزات را مشخص نموده معلوم کنید آنها در مورد چه کسانی اعمال شده اند. در زیر کلماتی که تکرار می شوند به خصوص آنهایی که مربوط به دعوت به «پیروی» از عیسی می شوند خط بکشید. تعیین کنید میان این دعوتها و معجزات چه رابطه ای برقرار است. سپس قسمت‌هایی را تحت عنوان «دعوت به تغییر دیار»، «ده معجزه در خدمت یک معجزه» و «او مرض‌های ما را شفا می بخشد» را مطالعه کنید. پس از آن می توانید به روایت «آرام ساختن دریای طوفانی» پرداخته، آن را با روایات انجیل مرقس و لوقا مقایسه نمایید. بخشی را که در این فصل به آن اختصاص داده شده است مطالعه کنید و بالأخره بخش‌های دیگر این فصل به شما کمک خواهند کرد که رویدادهای مختلف مشروح در بابهای ۸ و ۹ را درک نمایید.

دعوت به ترك دیار

اناجیل در بسیاری از موارد فکر ما را منحرف می کنند زیرا برخی از جملات یا روایات اناجیل توجه را به روحیه ای معطوف می کند که با روحیه ما کاملاً متفاوت است. عیسی یا شاگردان را می بینیم که گاه شیطان را اخراج می کنند و بیماران را شفا می دهند و گاه به آسمان و دوزخ متوسل می شوند. آری، ریشه‌های اناجیل مربوط به جهانی است که با جهان ما متفاوت است و ما باید یاد بگیریم که به این جهان با علاقه بنگریم زیرا که این جهان خود شرطی برای درک پیام انجیل است.

زمانهای دیگر و اندیشه‌های دیگر

تاریخ دانان بیش از پیش به طرز تفکر، نوع معرفت و ایمان مردم دورانهای کهن ابراز علاقه می نمایند. آنها در جست و جوی این هستند که مردم آن زمان چگونه امور را «در نظر مجسم می کردند» و آثار آنها نشانگر تفاوت‌های چشمگیری است که میان نحوه تجسم دیروز و امروز وجود دارد. مثال کوچکی می زنیم: در قرن اول میلادی تصور ذهنی از یک شهروند رومی نقشی چنان تعیین کننده داشت که تصور ذهنی از یک انسان کم و بیش غیرثابت و مواج باقی می ماند.

یکی از تاریخ نگاران هم عصر نگارش اناجیل به نام پلینوس مرشد نوعی از میمون را به عنوان انسان تشریح می نماید؛ آیا حیرت آور نیست؟ مگر او خود را میمون می شمرده

است؟ البته که نه، زیرا آن میمون از شهروندان رومی نبوده است. موضوع اصلی تحلیل اجتماعی پلینوس «شهروند» بوده است و نه انسان. از این نمونه چه نتیجه ای می توان گرفت؟ نتیجه عبارت است از این درخواست ساده که کسی نباید عقیده شخصی خود را بر آنچه که در قرون پیشین گذشته است تحمیل نماید.

ایمان و معرفت در قرن نخست

مردم قرن اول میلادی معرفت و ایمان خود را از مجاری کاملاً متفاوت از مجاری ما و طبق سازوکارهایی که امروزه غیرمعمول هستند دریافت می کرده اند.

تصورات

انسان قرن اول به طور روزمره با شیاطین و ارواح سر و کار داشته است و این اندیشه که شیطان در اثر عمل جن گیری از بدن انسان خارج می شود به همان اندازه طبیعی بود که شیطان بخواهد وارد بدن آدمی شود. بخشی از معرفتی که ما امروز به طب نسبت می دهیم در آن زمان در درون چنین تصورات ذهنی نهفته بود. فلاویوس ژوزف تاریخ نگار یهودی نوشته است که بر بستر مرگ هیروودیس پادشاه، پزشکان و پیشگویان حضور داشتند. آنها نقش هایی را که شرایط آن زمان وجود آنها را در زمینه معرفت و ایمان ایجاب می کرد بر عهده داشتند. در حالی که پزشکان در جستجوی داروهایی برای تسکین درد پادشاه بودند، پیشگویان بیماری وی را کفاره گناه وی نسبت به دو معلم شریعت که دستور داده بود آنها را زنده زنده بسوزانند (نقل از کتاب «تاریخ جنگ یهودیان») می دانستند. به همین طریق نیز اناجیل میان بیماری و گناه رابطه ای برقرار کردند و بدین ترتیب دو تصور ذهنی و طبی را که از نظر ما دو تصور جداگانه هستند به یکدیگر پیوند داده اند. این امر که شخص مقدسی که محبوب خداست بتواند بیمارانی را شفا بخشد در نخستین قرن میلادی به اندازه موضوع کفاره بودن بیماری به جهت گناهان کاملاً قابل پذیرش بود. وقتی که عیسی شخص مفلوجی را که تازه گناهاش را بخشوده است شفا می دهد موضوع بخشودن گناهان برای انسانهای آن دوران افتضاح آمیز به نظر می آید. این بخشایش به هیچ وجه قابل قبول نیست، زیرا تنها خدا گناهان را می بخشاید. اما شفا دادن افتضاح به بار نمی آورد بلکه ستایش را برمی انگیزد.

راه های معرفت و ایمان

راه هایی که مردم را به ایمان یا معرفت سوق می دادند در واقع با راه هایی که امروزه در دسترس ماست کاملاً یکسان نیستند. ما از میان راه های مختلف دو طریقه را مورد توجه قرار می دهیم:

الف) معرفت سنتی - امروزه ما بسیاری از آگاهی‌ها را درباره امور از طریق سنت و رسوم کسب می‌کنیم؛ به طور مثال طرز پخت خوراکی که والدین ما از والدین خود به یاد دارند و غیره. اما در بخش بزرگی از زندگی ما رعایت روشهای متکی به دانش جایگزین سنت شده است. در قرن اول میلادی قسمتی از ایمان و معرفت که توسط سنت منتقل می‌شد چشمگیر بود. تمامی مذهب فریسیان مبتنی بر سنت بوده و بنابراین مذهب مجموعه بخش‌های مختلف زندگی را شامل می‌شد.

این واقعیت که سنت در رشد عقیده مذهبی عوام نقشی عمده را ایفا نموده است نباید مایه شگفتی باشد. مردم حبرون اطمینان داشتند که درخت بطم (ترباتین) که در سرزمینشان می‌روید از ابتدای خلقت وجود داشته است. برعکس کشف این امر که سنت در معرفت تاریخ نویسان و صاحبان فرهنگ تا چه اندازه نقش طراز اول را داشته است سبب شگفتی بیشتری می‌شود. موضوعات منقول وسیله‌ای ممتاز برای دستیابی به معرفت و ایمان به شمار می‌رفت. به همین دلیل در آثار تاریخ نگاران به دفعات روایاتی دیده می‌شوند که گرچه مورد قبول ما نیستند، اما در هر حال با همان جدیت نقل شده‌اند. فلاویوس ژوزف در گزارشی طولانی داستان ریشه درختی را نقل می‌کند که باعث مرگ فوری در نتیجه لمس کردن آن می‌شود. چگونه این ریشه را می‌توان به دست آورد؟ سگی را به ریشه مذکور می‌بندند، سگ خود را به دنبال کسی که او را بسته است می‌اندازد و بدین ترتیب ریشه را از زمین می‌کند. این سگ «به جای کسی که قصد کندن گیاه ریشه دار را کرده بوده به عنوان قربانی جانشین» در دم می‌میرد (تاریخ جنگ یهودیان). آنچه که در آن زمان بیان می‌شد با جدیتی بسیار بیشتر از جدیت ما، به عنوان منبع شناخت مورد قبول مردم واقع می‌شد. آیا این امر بایستی ما را متعجب سازد؟ خیر، مشروط بر این که به مکتب تاریخ نویسان روی آوریم و بگذاریم قرون گذشته به ما بگویند که دنیا را چگونه می‌دیدند.

ب) معرفت از راه نشانه‌ها - در این بخش به دومین طریقه معرفت اشاره‌ای گذرا می‌کنیم که در قرن اول میلادی اهمیت فراوانی داشت. نشانه‌ها عبارت از سخنان خدایانی هستند که به طور مداوم با انسانها در ارتباط می‌باشند. ژوزف می‌گوید: «خدا به فکر انسانهاست: او از قبل به وسیله انواع مختلف نشانه‌ها، طرق نجات را به بشر می‌شناساند» (تاریخ جنگ یهودیان). بنابراین یکی از وظایف تاریخ نگاران این است که هیچ یک از این نشانه‌های آسمانی را از قلم نیندازند. ژوزف از هیچیک از آنها غافل نمی‌شود. بدین ترتیب نشانه‌های بی‌شمار ویرانی معبد را خبر دادند: آیا گاو در وسط معبد بره‌ای به دنیا نیاورد؟ آیا ستاره‌ای به شکل شمشیر بر فراز اورشلیم ندرخشید؟ ممکن است که این مطالب برای ژوزف قابل قبول نباشند اما با این حال آنها حقیقی هستند؛ چه محال است که حادثه‌ای چون ویرانی

معبد بدون این که از سوی خدا اعلام شده باشد اتفاق افتد. او می گوید: «اگر بدبختی هایی که متعاقباً روی دادند درخور آن نبودند که به این نشانه ها ربط داده شوند» این مطالب غیرقابل قبول به نظر می آمدند (تاریخ جنگ یهودیان). اکنون این سیر به حیطه طرز تفکر و اندیشه رُم در قرن اول میلادی را به پایان می بریم. چه نتیجه ای از آن می توان گرفت؟ نتیجه این است که فراخوانده شده ایم متونی از اناجیل را که از پیش در نظرمان از دنیای فرهنگ ما به دور است با علاقه مطالعه نماییم. عیسی مردی ریشه دار در فرهنگی بود که همه چیز را به طریقه متفاوت از امروز ترتیب می داد. بیایید در پی آن باشیم که طرز سخن گفتن، اندیشیدن و رفتار کردن او را بهتر درک نماییم. سخنان گاه اسرارآمیز وی، تماس های وی با دیوزدگان، و قدرت شگفت انگیز شفا دهنده وی، خاکی را تشکیل می دهد که رشد و نمو ایمان ما به وی باید در آن آغاز شود.

چگونه امروزه «معجزه» باشیم؟

هرگاه دو نفر را در حال بوسیدن یکدیگر مشاهده می کنیم به این فکر نمی افتیم که اینک «پوست های دو صورت با هم تماس پیدا کرده اند»، بلکه می گوییم «این دو نفر همدیگر را دوست دارند». به عبارت دیگر در مقابل این حرکت نمی پرسیم که «این حرکت چیست؟» و در انتظار پاسخ علمی نیستیم بلکه بیشتر از خود می پرسیم: «معنا و مفهوم این عمل چیست؟»

در طرح پرسش اشتباه نکنیم

مشکل ما در مقابل معجزات در وهله اول شاید از این امر ناشی می شود که در طرح پرسش خود دچار اشتباه می شویم. پس از مطالعه روایتی که در آن عیسی طوفانی را فرو می نشاند یا دیوها را به گله خوکان منتقل می نماید، ما غریبان قرن بیستم از خود می پرسیم: «حادثه حقیقی چه بوده است؟ آیا تاریخی بودن این واقعه را می توان پذیرفت؟» معاصران عیسی و نگارندگان اناجیل چنین سؤالاتی از خود می کردند: «مفهوم این واقعه چیست؟ از چه کسی حکایت می کند و این عمل به نام چه کسی صورت می گیرد؟» در آن زمان که معجزات بسیار اتفاق می افتاد و مردم احتمال وقوع آنها را به آسانی پذیرا بودند، عوام درخصوص واقعیت امر از خود سؤال نمی کردند بلکه آن را به عنوان کلام می پذیرفتند. پس چیزی را که آنها پرسش می کردند این است که این کلام چه می گوید و از سوی چه کسی می آید.

هرگاه روایتی را درباره معجزه ای مطالعه می کنیم باید پرسش های علمی خود را کنار بگذاریم و به طرز تفکر نویسندگان وارد شویم و همراه با آنها «مفهوم» امر را کشف نماییم.

تنها پس از آن، و در صورتی که داستان توجه ما را هنوز به خود معطوف می دارد، قادر خواهیم بود کوشش نماییم تا «آنچه را که رخ داده است» به وضوح مشاهده کنیم. گاهی در این راه کم و بیش موفق می شویم اما در برخی اوقات به نتیجه نمی رسیم که البته این موضوع اهمیت چندانی ندارد زیرا مطلب عمده عبارت از پیامی است که دریافت می داریم. مثالی می زنیم: اگر شخصی بگوید که خدایان مغضوب را که بر فراز کوه آتش از دهانشان زبانه می کشید دیده است این شخص که پیرو فرقه «جان گرایان» animist است از واقعه ای که دیده و آن را علامت خدایان شمرده است تعبیری الهیاتی ارائه می دهد. اما اگر من از خاستگاه وی کاملاً بی خبر باشم از بازسازی «آنچه که گذشت» عاجز خواهم بود زیرا این واقعه نیز می تواند یک آتشفشان یا یک رگبار شدید یا یک حریق جنگلی بوده باشد...

پرسش را نباید با پاسخ اشتباه گرفت

مشکل دیگری که در مقابل معجزه پدیدار می شود غالباً از آن چیزی برمی آید که ما آن را پاسخ و دلیل می پنداریم در حالی که پرسشی بیش نیست. معجزه، واقعه ای است خارج از وضعیت متعارف که هدفش بیدار کردن توجه و واداشتن به پرسش هایی چون: «چه می گذرد؟» و «این شخص کیست که قادر است که...؟» برای مثال در صبح روز پنجشنبه به طور قطع اتفاق بسیار مهمی روی داده بود که مردم چنین به هیجان آمدند و هر کس در این باره تعبیر شخصی خود را ارائه می دهد. برخی اعلام می کنند که «این مردم مست هستند!» پطرس جواب می دهد: «این امر غیرممکن است چون اکنون تازه ساعت نه صبح است» و می افزاید: «آنچه که می بینید عمل روح القدس است...». این قضیه پرسشی را پیش می آورد: شخص ایماندار تعبیر خود را ارائه می دهد و شنونده وی در قبول یا رد آن مختار است. در صورتی که او به سوی خدا بازگردد، بازگشت وی به خاطر خارق العاده بودن واقعه نخواهد بود، بلکه به سبب مفهومی خواهد بود که شخص ایماندار برای آن قایل می شود و به دلیل همین امر است که او ایمان خواهد آورد.

«معجزه» بودن در حال حاضر

برای این که اشخاص بی ایمان درباره ایمان به اندیشه بیفتند می باید چیزی وجود داشته باشد که آنها را به حالت انتظار، استفهام و پذیرش درآورد. سابقاً در زمان عیسی معجزات در امور طبیعی (مثلاً علاج یک بیماری) این نقش را به عهده داشتند. اما امروزه چه «معجزاتی» این نقش را بازی خواهند کرد. می توان چنین پنداشت که توجه ما به مسائل تغییر ماهیت داده است. علم موفق شد چنان معجزاتی بر روی

طبیعت پدید آورد که دیگر این چیزها هیچ گونه اثری بر ما نمی گذارد. شاید آن چیزی که انتظار می رود بیشتر وقایع خارق العاده ای است از نوع متفاوت و شخصی. امروزه به طور مثال عمل «بخشیدن» می تواند رویدادی باشد که چنین پرسشی را مطرح می کند: «چگونه می توانی این شخص را ببخشایی که...؟» که به طرف اجازه می دهد که ایمان خود را ابراز نماید.

مطالعه روایات انجیل می باید ما را به سوی چنین پرسشی سوق دهد: «امروز جامعه من و خود من چگونه می توانیم معجزه و نشانه باشیم تا همسایگان از خود بپرسند که «او چرا این طور زندگی می کند؟» اگر زندگی جوامع مسیحی دیگر پرسش برانگیز نیست و برای هم عصران ما «معنایی» دربر ندارد، پس امید به این امر که روزی بتوان حقیقت مژده عیسی مسیح را به آنها معرفی کرد امیدی عبث است.

ده معجزه در خدمت يك معجزه

ده معجزه: این عنوان در برخی از چاپهای جدید کتاب مقدس برای معرفی بخشی از انجیل متی که میان موعظه بر فراز کوه (بابهای ۷-۵) و اعزام شاگردان به مأموریت (باب ۱۰) واقع شده است مشاهده می شود.

این عنوان به طریقی ده مصیبت عجیب مصر را که رهایی قوم اسرائیل را امکان پذیر ساخت و با راه پیمایی در بیابان و عطیه ایمان مرتبط است، در ذهن تداعی می کند. بدین گونه باب های ۸ و ۹ انجیل متی یکی از لوحه های دوگانه را تشکیل می دهد که آن دو لوحه میان دو متنی که عملاً کلمه به کلمه بر هم منطبق هستند قرار دارند. این دو متن عبارتند از: «عیسی در همه شهرها و دهات گشته در کنایس ایشان تعلیم داده به بشارت ملکوت موعظه می نمود و هر مرض و رنج مردم را شفا می داد» (۴:۲۳، ۹:۳۵).

لوحه اول یعنی موعظه بر فراز کوه عیسی را نشان می دهد که قدرتش در سخنان وی نهفته است. لوحه دوم که همان لوحه ده معجزه است قدرت عیسی را در اعمالش نمایان می سازد. عیسی که در عین حال حامل کلام و قدرت خداست، موسای جدید است و متی بسیار علاقه دارد خصوصیات وی را به عیسی نسبت دهد.

با این حال اگر بابهای ۸ و ۹ انجیل اول به صورت یک زنجیره ساده از معجزات معرفی شود محتوای آنها کاملاً منعکس نخواهد شد.

دعوت به پیروی از عیسی

متی بر این امر تأکید می کند که به محض این که عیسی از کوهی که بر فراز آن موعظه آغازین خود را ایراد نموده بود به زیر آمد «گروهی بسیار از عقب او روانه شدند» (۸:۱).

این عبارت که نمایانگر رفتار شاگردان است در طی بابهای ۸ و ۹ نه بار تکرار می شود و مخصوصاً در دو متنی که عاری از معجزات است بیشتر دیده می شود:

- در متن (۱۸:۸-۲۲) که در آن عیسی شرایط خود را به کسانی که مایلند از او پیروی کنند بازگو می کند.

- در متن (۹:۹-۱۷) که روایت فراخوانی متی است، به دنبال آن گفت و شنودهایی برقرار می شود که به نظر می رسد که در خانه باجگیر انجام می شود. به علاوه متی موضوع «پیروی از عیسی» را توسط نحوه بازسازی معجزاتی که آنها را معرفی می کند توضیح می دهد؛ با مقایسه شفا دادن مادر زن پطرس (۸:۱۴-۱۵). با آنچه که در این باره در متون متوازی اناجیل مرقس و لوقا نوشته شده است متوجه می شویم که این عمل شفا در انجیل اول تا حد یک گفت و گوی صامت میان عیسی و زنی که به خدمتگزاری مشغول می شود خلاصه شده است. خود روایت معجزه نیز عملاً به روایت فراخوانی که با فراخوانی متی باجگیر کاملاً قابل مقایسه است تبدیل شده است (۹:۹). بالأخره بابهای ۸ و ۹ شامل یک مسافرت کوتاه عیسی به سرزمین بت پرستان است که بدون شک حاوی معنایی است. عیسی در ۱۸:۸ جلیل را ترک می گوید و فقط در ۱:۹ پس از غلبه بر قدرت بدی دریاچه و شفای دو نفر دیو زده اجنبی، به آنجا بازمی گردد.

معجزه کلیسا

بنابراین به نظر می آید که بابهای ۸ و ۹ بالاتر از آن که ۱۰ معجزه را به ترتیب از اول تا به آخر نقل می کنند شامل بحثی مرکب از چهار تابلو هستند که در این تابلوها چهار وجه زندگی یک شاگرد نمایش داده می شود:

۱:۸-۱۷ - همه به پیروی عیسی خوانده می شوند به انضمام مطرودین جامعه یهود مانند:

- ناپاکان بیمار: بیمار جذامی (معجزه ۱)

- ناپاکان اجنبی: یوزباشی (معجزه ۲)

- زنان: مادر زن پطرس (معجزه ۳)

۱۸:۸-۳۴ - شرایط پیروی از عیسی عبارتند از بشارت به بت پرستان و مبارزه برعلیه

قدرت بدی (معجزات ۴ و ۵)

۱:۹-۱۷ - مزایای شاگردان در کلیسا عبارتند از:

- قدرت بخشش (معجزه ۶)

- پذیرش گناهکاران

- شادی ناشی از همجواری با «داماد»

۹:۱۸-۳۵- حیات نوین که نصیب کسی می شود که ایمانش وی را به پیروی از عیسی رهنمون شده است.

- بیماران شفا داده می شوند (معجزه ۷)
- مردگان از مرگ بر می خیزند (معجزه ۸)
- کوران بینا می شوند (معجزه ۹)
- گنگان سخن می گویند (معجزه ۱۰)

ده روایت درباره معجزات در خدمت ساختار مجموعه ای قرار دارد که در آن متی شاگردانی را که از عیسی پیروی می کنند معرفی می نماید. موعظه باب ۱۰ مربوط به گسیل شاگردان به مأموریت اعلام شده از قبل است. در باب های ۸ و ۹ معجزه کلیسایی نقل می شود که متی آن را بر اساس معجزات عیسی بنا می کند.

او مرض های ما را برداشت

اگر می خواستیم تمام بخش های مربوط به بیماران شفا یافته توسط عیسی را از انجیل حذف نماییم متن انجیل طوری قطعه قطعه می شد که باز شناختنش دشوار می نمود و همین دال بر آن است که شفا دادن بیماران وجه خاصی از شخصیت عیسی ناصری را تشکیل می دهد. او که برای ظاهر ساختن چهره پدر خود آمده است، ناگزیر برای نیل به این هدف در لحظات مهم زندگی انسانی که مبارزه بر علیه بیماری یکی از آنهاست سهیم می شود. بیماری رازی است که در قلب فاجعه انسانی نهفته است. بیماری دنیای بسته ای را به وجود می آورد. کسی که از بیماری رنج می برد در این مخاطره قرار می گیرد که در داخل این محدوده رنج زندانی شود. عاقبت همه بیماران قطع رابطه با جامعه و جدایی از آن است. عیسی در طول زندگی خود در مبارزه بر علیه بیماری جانب مریض را می گیرد. او رابطه بیمار را با جامعه برقرار می نماید و او را به آغوش اجتماع برمی گرداند. او با کمال وضوح اعلام می کند که شخص بیمار برادر اوست و او هرگز چنین کسی را از دنیای خود بیرون نخواهد راند. او در این راه یک گام جلوتر می رود زیرا که خود به انسانی رنجور تبدیل می شود: «بسیاری از او در عجب بودند از آن رو که صورت او از بنی آدم بیشتر تباه شده بود» (اش ۱۴:۵۲، ۳:۵۳).

عیسی در عین مصلوب بودن، به انسانها اعلام می کند که صورت خدا را می توان در خطوط چهره انسان دردمند مشاهده کرد.

ضرب المثلی چنین می گوید: «انسان همیشه در همان جایی که گناه کرده است به مجازات می رسد.» این ضرب المثل یک حقیقت ازلی را به طرز ملایم تری نقل می کند. بیماری و رنج غالباً به مثابه یک عقوبت مشاهده می شد. انسان گاهی مردد است که آیا آنها را نتیجه یک خطای ارادی و تعمدی بدانند یا خیر. اما در پاره ای از اعتقادات به ویژه نزد هم عصران عیسی، وقوع بیماری نشانه ناپاکی اخلاقی و شکستن «تابو»ها تلقی می شد.

در این بینش، شخصی که زجر می کشید کسی بود که «به مجازات می رسید». از این تشخیص تا تشخیص «مجرم» بودن آن شخص فاصله چندانی نبود که آن فاصله هم به شهادت کتاب ایوب یا پرسشی که از عیسی شده بود که: «ای استاد گناه که کرد؟ این شخص که کور به دنیا آمد یا والدین او؟» (یو ۹: ۲) به آسانی طی شدنی بود. عیسی می آید تا محبت پدر خود را آشکار نماید. در بهره گیری از این محبت هیچ کس مستثنی نیست. همه می توانند آن را به دست آورند چون به یک دسته منتخب «پاکان» اختصاص داده نشده است. این محبت شادی و امید را به دل تمامی تحقیرشدگان باز می گرداند. بدون هیچ شک و تردیدی بزرگترین تفاوتی که میان عیسی و فریسیان وجود دارد در امری نهفته شده که نشانگر گذر از مذهبی مبتنی بر شریعت و در نتیجه بر عقوبت، به مذهبی دیگر است که موهبت رایگان خدا یعنی رحمت را آشکار می سازد.

متی برای تشریح رفتار عیسی به خادم رنج دیده به اشعیای نبی مراجعه می کند: «او همه مریضان را شفا بخشید تا سخنی که به زبان اشعیای نبی گفته شده بود تمام شود یعنی او ضعفهای ما را گرفت و مرضهای ما را برداشت» (۸: ۱۶-۱۷). متی یک تغییر مهم را در این متن وارد کرده است: به عوض این که بگوید که عیسی ضعفهای «ما را متحمل می شود» می گوید که او آنها را «دور می سازد» و «بر می دارد». عیسی بیماری را از بین نبرده است و رنج و ناخوشی همواره وجود دارد، با این حال او بدنامی و ننگ حاصله از آن را بر طرف نمود و به خصوص این که شاگردان خود را آگاه کرد که آنها به نوبه خود نسبت به همه انسانهایی که رنج می کشند دآوری نکنند بلکه برای آنها دوست و شریک باشند. فرانسوای قدیس جذامیها را می بوسید. او می توانست در چهره آنها چهره «پسر انسان» را باز شناسد.

طوفان فرونشسته است

(متی ۸: ۲۳-۲۷)

قایقی که عیسی و پس از او شاگردانش سوار آن می شوند آیا نماد کلیسا نیست؟ پدران کلیسا بارها بر این امر تأکید کرده اند و پدر لئون دوفور نیز برای نوشتن این کلمات تردیدی به خود راه نمی دهد: سوار شدن در «کشتی کلیسا» همراه با عیسی و به دستور او به معنای این است که خود را در معرض یورش قدرت بدی قرار دهیم و خطر طوفان و مرگ را بپذیریم، اما با این اطمینان خاطر که با بودن عیسی در کلیسا عبور از دریا ما را سرانجام به خشکی خواهد رساند؛ چنانکه خود عیسی می گوید: «لکن خاطر جمع دارید زیرا من بر جهان غالب شده ام» (یو ۱۶: ۳۳). این طرز تعبیر و تفسیر مطلبی دور از حقیقت را دربر ندارد. در واقع بسیار قابل ملاحظه است که متی فقط درباره یک قایق صحبت می کند حال این که مرقس به چند قایق اشاره می نماید، یعنی امکان دارد که متی خود قایق را به صورت نماد کلیسا می دیده است. اما این معنا هر چند حقیقی باشد با این وجود تقدم ندارد. در واقع روایت بر اساس متی ۸: ۲۶ بنا شده است که می گوید: «ای کم ایمانان چرا ترسان هستید؟»

انسانهای «کم ایمان»

چیزی که در شاگردان عیسی را به ملامت وامی دارد کمبود اعتماد است یعنی خصوصیاتی که با ایمان آنها مطابقت نمی کند. این شاگردان کیانند؟ در وهله اول، البته اینها شاگردانی هستند که در عهد خود عیسی از وی پیروی کردند و همچنین مسیحیان کلیسای متی. موضوع باز گرداندن اعتماد و برانگیختن ایمان حقیقی و استوار یکی از موضوعات اصلی انجیل را تشکیل می دهد. یک ایماندار حقیقی شک و تردید را به خود راه نمی دهد. عیسی حتی اگر به نظر غایب آید و اگر سکوت وی به درازا کشیده است، همواره حضور دارد و خودی ها را مورد حمایت قرار می دهد.

اشاره ای به رستاخیز

روایت متی هرچند از روایت مرقس کمتر زنده و با آب و رنگ است اما بسیار به آن نزدیک است. با این حال انجیل نگار برای نوشتن انجیل خود بیش از مرقس از کتاب یونس ۱: ۳-۱۶ الهام گرفته است. توازی موجود میان آنها چشمگیر بوده و واژگان به کار رفته تقریباً مشابه است. آیا منظور متی از انتخاب الگویی ادبی که قویاً تحت تأثیر پیشینه سرگذشت یونس قرار دارد برای تشریح طوفان آرام شده این نبوده است که توجه خوانندگان خود را به

موضوع مرگ و رستاخیز جلب نماید؟ یونس که توسط نهنگی عظیم بلعیده شده است زنده به دریا برگردانیده شده، موجب نجات ملاحان از غرق شدن در دریا می شود. به همین ترتیب عیسی نیز که جان می سپارد و رستاخیز می کند (یعنی به خواب می رود و سپس بیدار می شود) به محض برخاستن از مردگان قدرت دارد که بر قوای مرگ غلبه کند. این تعبیر اگرچند ان مطمئن نیست دست کم محتمل است. در هر حال معروف است که دریا برای نژاد سامی در حکم نماد قدرت مرگ بوده است.

دعای دفع شیاطین

عیسی پس از بیدار شدن بر «بادها و دریا نهیب می زند». فرمول قدری عجیب است. او طوری رفتار می کند که گویی دفع شیاطین در کار است (ر. ک مر ۱:۲۵، ۹:۲۵؛ لو ۴:۳۵). در واقع، در آن زمان، دریا محل اختفای قوای نجس به شمار می آمد. همین اندیشه را در روایت مربوط به دیوزدگان سرزمین جدریان مشاهده خواهیم کرد. بنابراین آرام کردن طوفان یک پیروزی بر قدرت بدی است. در مقابل همین قدرت بدی است که عیسی از خاصان خویش محافظت می کند.

یک پایان نامربوط

آیه آخر روایت یعنی عبارت «اشخاص متعجب شدند» عجیب به نظر می رسد. البته این فرمول در انجیل متی و مرقس بسیار رایج است. این امکان نیز وجود دارد که انجیل نگار در اینجا از یونس ۱:۱۶ الهام گرفته باشد. اما به نظر می آید که این اصطلاح با زمینه متن در تناسب نیست، از آن رو که متی معمولاً در انجیل خود «بی ایمانان» را به نام «اشخاص» می خواند (۵:۱۳، ۱۰:۱۷-۳۲ و غیره) و در این روایت عیسی فقط شاگردانش را به همراه دارد و شاهدان معجزه تنها همین شاگردان هستند. تعبیر قابل قبولی برای این مطلب وجود ندارد مگر این که متی در اینجا خطابش به خوانندگان بی ایمانش بوده باشد.

دو دیوزده در سرزمین جدریان

(متی ۸: ۲۸-۳۴)

یک روایت متحیرکننده! چگونه می توانیم داستان شیاطینی را جدی بگیریم که داخل گله گرازها می شود و این گله بلافاصله خود را به دریا می اندازد. چگونه از میان بردن گرازها را شرعی بدانیم و به خصوص چگونه این مطلب را درک نماییم که عیسی به عوض این که دیوان را به سادگی اخراج نماید به نظر می آید که خواهش آنها را برآورده می کند! با این حال این روایت، البته با مختصر تفاوتی در سه انجیل نظیر مشاهده می شود. متن انجیل متی گرچه به اندازه نیم برابر از متن مرقس کوتاهتر است، بیشتر به آن شبیه است ولی ظرافت و تازگی آن را ندارد زیرا قابلیت داستانسرایی متی پایین تر از این توانایی در مرقس است.

يك روایت پیچیده

شکل گرفتن این روایت پیچیده به نظر می آید. ما فقط این را می توانیم بگوییم که متن کنونی متی امتزاجی است از یک روایت کلاسیک جن گیری (مثلاً مر ۱: ۲۳-۲۷) و یک قصه عامیانه که اساس آن بی تردید مبتنی بر واقعه ای کاملاً مجزا مانند سقوط گله خوکهای وحشت زده به دریا است. این گونه وقایع گاه و بی گاه پیش می آیند. امتیازی که عیسی به دیوها می دهد یک حقه هنر داستان سرایی است: دیوها می پندارند که بازی را برده اند اما در واقع به پرت کردن خود به دریا وادار می شوند که دریا در بینش سامیان محل تجمع قدرت بدی است. آنها چه خوب گرفتار شده اند!

رویدادی که توانسته است مسبب به وجود آمدن این روایت شود نباید مورد توجه ما باشد، بلکه آن چیزی که باید توجه ما را به خود معطوف دارد تعبیری است که انجیل نگاران و در اینجا به ویژه متی در مورد این امر ارائه می دهند.

در انتظار پیروزی «گذر»

برای تعبیر این روایت قبل از هر چیز متنی از کتاب اشعیای نبی (۵: ۱-۶) را که در ذیل آمده و به نظر می آید که الهام بخش انجیل نگاران بوده است مد نظر قرار می دهیم: پولس این متن را در رساله اش به رومیان (۱۰: ۲۰-۲۱) مورد استفاده قرار داده و این امر دلیل آن است که مسیحیان نخست در آن یک پیشگویی در مورد خود و نشانه ای مربوط به خدمتگزاری به بت پرستان را ملاحظه می کردند. در آیه چهارم از متن بالا به ویژه درباره آنها

گفته شده است: «آنهایی که در قبرها ساکن شده، شب را در مغاره ها می گذرانند و گوشت خوک می خورند» و همین طور آیه ۵ متن مزبور که می گوید: «در جای خود بایست و به من نزدیک نشو». سپس توجه مان را به متی ۸: ۲۹ به فریاد دیوها یعنی دو عبارت مختص به متی معطوف می داریم: «ای عیسی پسر خدا تو را با ما چه کار است؟ مگر به اینجا آمده ای تا ما را قبل از وقت عذاب دهی؟» «اینجا» به معنای سرزمین جدریان، سرزمین بت پرستان، قلمرو پادشاه این جهان و مظهر تمامی دنیای بت پرستان است. و در عبارت «قبل از وقت» مقصود آخر زمان، «گذر»، هنگام پیروزی عیسی بر مخالفان خود یا بر قدرت بدی است.

آنگاه است که مفهوم روایت واضح می شود: متی عمل اخراج دیوها را به عنوان پیش درآمد مبارزه عیسی در پایان زندگی اش برای از پای در آوردن «دشمن بزرگ» مطرح می کند. اما ساعت پیروزی هنوز فرا نرسیده است. به علاوه جدریان از عیسی درخواست می کنند «از محدوده ایشان بیرون برود» و عیسی نیز در حقیقت از آنجا دور می شود، بعد از «گذر» بشارت دهندگان، مزده پیروزی مسیح را تا سرزمین جدریان و سراسر جهان خواهند رساند و بت پرستان به انجیل ایمان خواهند آورد. متی شاید به این قصد روایت فوق را ذکر نموده تا شاید رسالت اعلام انجیل را در نزد بت پرستان توجیه نماید.

اشعیا (۱:۶۵-۵)

- ۱- آنانی که مرا طلب نمودند مرا جستند
و آنانی که مرا نطلبیدند مرا یافتند؛
و به قومی که به اسم من نامیده نشدند گفتم «لیبک لیبک».
۲. تمامی روز دستهای خود را به سوی قوم متمردی که
موافق خیالات خود به راه ناپسندیده سلوک نمودند، دراز کردم.
۳. قومی که پیش رویم غضب مرا همیشه به هیجان می آورند
که در بیسه ها قربانی می گذرانند
و بر آجرها بخور می سوزانند؛
۴. که در قبرها ساکن شده، شب را در مغاره ها می گذرانند،
که گوشت (خوک) می خورند
و خورش نجاسات در ظروف ایشان است؛
۵. که می گویند: «در جای خود بایست
و نزدیک من میا زیرا که من از تو مقدس تر هستم!»

هم سفره شدن با باجگیران

(متی ۹:۹-۱۳)

در سلسله ده معجزه ای که اکنون مورد بررسی ما قرار دارد به روشنی آمده است که شفا یافتن های عیان، نشانه آمرزش گناهان است (۹:۱-۸). در آن میان نمونه ای از شفا یافتن پنهانی و بدون هیچ اعجاز شخصی به نام متی باجگیر که بیماری اش تنها بیماری روحی بوده، آورده شده است.

نیازی به تکرار این مطلب نیست که باجگیران در آن زمان مأموران اداره وصول مالیات بودند. آنها در طی انجام وظیفه خود ابتکاراتی به خرج می دادند که وسیله تأمین منافع آنها بود. هر فرد یهودی که در این سلسله حوادث گرفتار می آمد مورد نفرت و تحقیر هم کیشان خود واقع می شد.

اما عجیب این است که عیسی با دعوت یک باجگیر به پیروی از خود، یا به معنای دیگر با دعوت به شاگردی او و متی با استفاده از تعالیم و سخنان جاودانی او و عبرت آموزی یعنی دریافت آموزشی حقیقی از استاد خویش، آموزشی که به مراتب از دانش ساده والاتر است، روحاً شفا می یابد. در واقع نام متی باجگیر بعداً در لیست اسامی دوازده شاگرد وارد خواهد شد (۲۳:۱۰).

پس عیسی آن گناهکار را در ضمن دعوت وی به وقف هرچه کامل تر خویشتن که درخواستی است در حد اعلی، شفا بخشید. ما بی گمان به این امر واقف هستیم که کتابهای مقدس ما حاوی مطالب فشرده ای هستند و بنابراین باید خود متی را مجسم کنیم که چگونه در کفرناحوم سخنان را با دقت خاصی گوش داده بود. اما این امر اصل واقعه را تغییر نمی دهد.

تغییر نام متی نشانه این تحول است چون اسم دیگر او لاوی است (ر. ک مر ۲:۱۴). لاوی به معنای «عطا شده» است. لاویان در اصل به خدا تقدیم شده بودند تا در معبد وی خدمتگزاری نمایند. از طرف دیگر متی (یا به زبان عبری «متایاهو») به معنای تقریبی «خداداد» یا «عطا شده از سوی خدا» است. زیرا که خدا عطا می کند و انسان راهی ندارد جز این که خویشتن را مورد قبول قرار دهد که تحولی بسیار بنیادین است.

عیسی، شاگردان و شنوندگان وی از صحنه خارج شده «در خانه ای» می نشینند. آیا این خانه همان طور که لوقا شرح می دهد متعلق به متی یا لاوی باجگیر است؟ یا خانه شخص دیگری است؟ اما این مطلب جزئی چه اهمیتی دارد.

سفره برای همه، منجمله باجگیران و گناهکاران گسترده شده است. در این حال به مثابه صحنه های دیگر انجیل، فریسیان را می بینیم که دچار انزجار می شوند. منطق عمیق احساسات آنها باید برای ما قابل درک باشد زیرا یک گناهکار در نظر آنها «ناپاک» و «جسماً واگیردار» است. منظره یک گناهکار در آنها احساس تنفر و ترس را برمی انگیزد. یک فریسی (شاید به علت این که خود را سست و نا استوار احساس می کند) از صحبت با یک گناهکار گریزان است. اما پاسخ عیسی که شامل دو عبارتی است که در معنای آنها باید دقت نمود آنها را به شگفتی وامی دارد.

«نه تندرستان بلکه مریضان احتیاج به طبیب دارند». مفهومی که فریسیان برای گناه قائل می شوند با این جمله باطل نمی شود: گناه در مقایسه با بیماری امری جدی است. برای درمان آن همچون درمان هر بیماری، طبیبی وجود دارد که محق و حتی مکلف است در برقراری تماس بکوشد. در اینجا عیسی رفتار خود را برای فریسیان بدون این که آنها سرزنش کند تعبیر می نماید. هیچ چیز این امر را تضمین نمی کند که مسیحیانی که بعدها خواهند آمد با داشتن فیض زندگی سالم، دارای موهبت خدا برای شفای درد گناهکاران باشند. هر کسی بگوید که یک فرد مسیحی هر طوری که باشد می تواند بدون هیچ امتزاج و اختلاطی در هر جامعه ای وارد شود و موظف باشد خود را با تمامی شرایط و موقعیت ها تطبیق دهد، در تعبیر این سخن انجیل اجحاف کرده است.

«نیامدم تا عادلان را بلکه گناهکاران را به توبه دعوت نمایم». بخش دوم پاسخ مسیح به فریسیان از قسمت اول نیز حیرت انگیزتر است زیرا این بخش از سخنان عیسی آنچه را درباره خود متی خوانده ایم تعمیم می دهد. اما به ما گفته نشده است که آیا باجگیران و دیگر گناهکاران که در آنجا بوده اند همه به ترک شغل ناپاک یا طرز زندگی نامناسب خود دعوت شده اند یا خیر. تنها به ما نشان داده شده است که در این گفت و گوی عیسی با گناهکاران دعوتی در کار بوده و این دعوت می توانسته سرانجام شفا بخش باشد.

يك ضيافت عروسی

(متی ۹: ۱۴-۱۷)

در انجیل متی همانند انجیل مرقس به دنبال پرسش فریسیان درباره گناهکاران، پرسش دیگری پیش می‌آید که درباره روزه است. این بار پرسش از سوی شاگردان یحیی‌ای تعمید دهنده و بنا به گفته انجیل متی تنها از سوی آنهاست. به احتمال بسیار قوی این دو داستان در ابتدا مستقل و مجزا از یکدیگر بوده و بعدها در یک چهارچوب مناسب یعنی بر سر یک سفره جای داده شده است.

شاگردان یحیی در شگفتند که چرا عیسی ترتیب روزه گرفتن را به شاگردان خود یاد نداده است. پاسخ این است که چون ایام، ایام عروسی است روزه گرفتن مناسبتی ندارد! مژده ملکوت، مژده سعادت که برای انسانها به ارمغان می‌آورد، نشانه‌های فعالیت آسمانی، شفاهای جسمانی و روحی، همه اینها،

بهبانای برای جشن و شادی است (ر. ک ۲: ۴ و ۵).

طبق روال معمول، به گرداگرد داماد، ضیافت بر پا می‌شود. در اینجا جشن به گرداگرد عیسی برپا می‌شود که از موضوع مسیح، داماد قوم خود زیاد به دور نیست زیرا مردم به هنگام سرودن غزل غزلها یا مزامیر عروسی شاهانه (مز ۴۵-۴۴) به این «پادشاه موعود خدا» می‌اندیشیدند. برحسب بعضی از شواهد شاید به نظر می‌رسد که یحیی‌ای تعمید دهنده به شاگردان خود در این باره تعلیماتی می‌داد و خود را به عنوان «دوست داماد» قلمداد می‌کرد (یو ۳: ۲۹). اما سرنوشت جشن این نیست که برای همیشه ادامه یابد چون «ایامی فرا می‌رسد که داماد از ایشان گرفته می‌شود و در آن هنگام روزه خواهند داشت». این فرمول که از روشهای انبیا گرفته شده است انسان را بر آن می‌دارد که در انتظار آینده‌ای غیرمشخص و شاید هنوز بسیار بعید باقی بماند. این فرمول چیزی از هیجان شتاب زده اعلامهای بزرگ «رنج و شکنجه» عیسی به همراه عبارت خاص خود یعنی «باید» (۱۶: ۲۱ و غیره)، در بر ندارد. هیچ چیز مانع آن نیست که جشن عروسی گاه گاه به عزیمت به جنگ، با پرچم‌های افراشته و صدای شیپورها شباهت پیدا نکند؛ یا ترجیحاً به آغاز مسابقات بزرگ ماوراء اقیانوس اطلس شباهت می‌یابد که جمعی از دوستان و ستایش کنندگان، قهرمان مسابقات را که در حالی می‌رود که جانش را به خطر بیندازد در طول چند کیلومتر بدرقه می‌نماید.

این سخنان غم انگیز که از دهان عیسی خارج می‌شود با محتوای پیچیده دو مثل کوچکی که متعاقب این سخنان می‌آید هماهنگ است. زمانی که پارچه آب نرفتنی اختراع نشده بود لباسهای کهنه را با پارچه نو وصله نمی‌کردند؛ همچنین شراب تازه را برای تخمیر، در

مشکلهای کهنه ای که درزهای مندرس داشتند نمی ریختند: این دو مثل با این که ظواهر ساده و عامیانه دارند بی نهایت بنیادین هستند: آنچه که اتفاق می افتد بسیار طاقت فرسا خواهد بود. امکان دارد چیزی در هم بشکنند و آنگاه اقدامات ناقص دردی را دوا نخواهد کرد. ما برای درک بهتر می باید در مورد شاگردان یحیی که طرف اصلی صحبت با عیسی بودند مطالب بیشتری در دست می داشتیم. یحیی آمدن مسیح و تحقق وعده ها را اعلام می نمود و با این کار اذهان مردم را به سوی آینده معطوف می کرد. اما شاید چنین به نظر آید که او شاگردان خود را برای ریاضت ملهم از اعمال مرسوم فریسیان و شاید اسنیان (ر.ک ۱۱:۱۱-۱۹) تربیت می کرد. عیسی اعلام می نماید که کاری بس بنیادی تر انجام خواهد داد تا فرا رسیدن ملکوت موعود نزدیک شود و ما باید با قبول ماجرا خود را برای این آینده آماده سازیم.



زلزله در دریا: «چرا می ترسید؟»

و عیسی ایشان را فرستاد

خدمتگزاران و «خدمتگزار» در مأموریت

خطبه اعزام دوازده تن به مأموریت (که دومین خطبه بزرگ عیسی است در انجیل متی) آغاز قسمتی از انجیل متی را تشکیل می‌دهد که شامل بابهای ۱۰-۱۲ می‌باشد. دوازده رسول که تازه به صورت یک گروه پیوسته درآمده بودند مأموریت می‌یابند از تمام سرزمین اسرائیل عبور کنند. آنها که خدمتگزاران استادی پرتوقع می‌باشند تکلیف دارند که مژده را به موقع و بی‌موقع به هر قیمتی که شده بشارت دهند. در انجیل متی بیش از اناجیل مرقس و لوقا شاگردان در وهله اول به منظور مبشر شدن تعلیم می‌بینند.

در دنباله خطبه باب ۱۰، بابهای ۱۱ و ۱۲ یک مجموعه نقلی را تشکیل می‌دهند که شخصی نمودن مشکل می‌باشد. متی در این قسمت اعمال و سخنان مربوط به یحیی تعمید دهنده و عیسی را دسته‌بندی می‌کند که بسیاری از آنها را می‌توان در جاهای مختلف اناجیل مرقس و لوقا نیز مشاهده نمود. وحدت این دو باب که در قرائت بار اول زیاد به چشم نمی‌خورد، به نظر می‌رسد که در اطراف گفته‌ای از اشعیای نبی دور می‌زند. آن گفته چنین است:

«اینک بنده من که او را برگزیدم...»

«... و به نام او امتهامید خواهند داشت» (متی ۱۲:۱۵-۲۱)

این پیشگویی که معمولاً توسط سنت مسیحی «اولین سرود خدمتگزار» نامیده می‌شود عیسی را در نقش پادشاهی که به اعزام هیأتی مرکب از خدمتگزاران خود اکتفا می‌کند قرار نمی‌دهد بلکه وی را در عنوان خود «خدمتگزار» که حتی اگر هم مأموریت کنونی اش محدود به سرزمین اسرائیل بوده از قبل روبروی تمام دنیا قرار گرفته است مشخص می‌کند.

ما آن قسمت از انجیل متی را مورد بررسی قرار می‌دهیم که در آن نفس خدمتگزاری که انگیزه حرکت عیسی می‌باشد و به ویژه علاقه او به سرپوش گذاشتن بر معجزات انجام گرفته (ر.ک ۱۲:۱۶) و آمادگی او پذیرفتن کوچک‌ان و ضعفا (ر.ک ۱۱:۲۵) در آن تشریح می‌گردد. اما بذرعطیه کاملی که عیسی از هم‌اکنون تمام وجود خود را به آن تبدیل خواهد نمود، کاشته می‌شود زیرا مخالفتها در حال ظاهر گشتن هستند و سایه صلیب آهسته آهسته در آسمان انجیل نمودار می‌گردد.

چگونه این فصل را بخوانیم

مقاله اول این فصل تحت عنوان «در باب مطالعه خطبه اعزام طبق انجیل متی» به درک باب ۱۰ انجیل متی کمک می نماید. این مقاله که قدری دارای جنبه فنی می باشد طوری نوشته شده است که مطالعه آن باید با در دست داشتن کتاب مقدس انجام گیرد. اما این کوشش برای درک ویژگی متی بسیار ضروری می باشد.

دسته دوم مقالات به سخنانی که متی از زبان عیسی نقل می کند مربوط می شود این سخنان چه در «خطابه اعزام» (مقالات حمایت از قوم اسرائیل و «مسیحی بودن خطرناک است») و چه در بابهای ۱۱ و ۱۲ (مقالات «مطرود یا بازگردانیده شده» و «کفر علیه روح القدس») اشکالاتی را به بار می آورند.

و بالأخره تعداد سه مقاله نیز اختصاص داده شده اند به قطعاتی از همان بابهای ۱۱ و ۱۲ که در آنها ویژگی متی به طرز خاصی آشکار می گردد. این مقالات عبارتند از: «یحیی تعمید دهنده و عیسی»، «گفتگو، بین پدر و پسر» و «آیت یونس».

در باب قرائت «خطبه اعزام» طبق انجیل متی

یکی از پنج خطبه عیسی در انجیل متی، خطاب به دوازده شاگرد درباره اعزام آنها می باشد در انجیل مرقس و لوقا نیز در باب اعزام به جلیل متون متوازی وجود دارد (بندهای الف و ب در جدول زیر) در انجیل لوقا خطبه ای دیگر اعزام هفتاد و دو تن به سامره را عنوان می کند (بند ب تنها). بدین ترتیب در جمع چهار خطبه وجود دارد که کم و بیش با روایات مرتبط می باشند. مشاهده نکات مشترک موجود در خطبه ها ما را متحیر نمی سازد اما به یک نظر می توان دید که خطبه انجیل متی از دیگر خطبه ها طولانی تر است. یک بررسی دقیق تر نشان می دهد که یک بخش مشخص از آن به بهترین وجهی با متون مربوط به آخر زمان متوازی می باشد (متی ۲۴ و C) و نیز یک سلسله از نصایح معنوی مترادف می باشد با بعضی از نصایحی که در خطبه های انجیل مرقس و لوقا پراکنده می باشند (E).

بنابراین به نظر می رسد که متی تمام اطلاعات مربوط به موضوع مورد توجه خود را از مأخذی که می شناخته و نیز از آنچه که از مرقس و لوقا می دانسته جمع آوری کرده است. با این حال او دو سخنی را که مطالعه شان خواهیم کرد (C و E) در جاهای دیگر کتاب خود تکرار کرده است.

این سخنان که در زمینه «خطبه های اعزام» قابل استفاده می باشند در جاهای دیگر نیز اهمیت خود را دارا هستند. اکنون هدف تعلیماتی وی به وضوح بر ما ظاهر می شود.

تبصره- در زیر جدولی را که در آن قسمتهای مهم خطبه درج شده است به عنوان راهنمای قرائت عرضه می نماییم. برای استفاده از آن لازم است که کتاب مقدس را در یک دست و در دست دیگر کتاب حاضر را داشته باشیم. این حداقل کوششی است که ما به ندرت از خوانندگان خود می خواهیم به خرج دهند تا بتوانند در جزئیات متنی دقیق شوند.

«خطبه اعزام» طبق انجیل متی و متون متوازی

جهت تسهیل در امر قرائت این جدول داده های انجیل لوقا در دو جدول: یکی زمانی که با متن انجیل مرقس متوازی می باشد زیر عنوان لوقا##مرقس و دیگری موقعی که متنی مستقل می باشد زیر عنوان لوقا#مرقس آورده شده است. ارقامی که زیر آنها خطی کشیده شده است متونی را نشان می دهند که جزو خطبه اعزام نمی باشند و دو جفت سخنان متی را نیز در بر دارند.

لوقا#مرقس	لوقا##مرقس	مرقس	متی ۱۰	
	۱۶-۴:۶	۱۹-۱۶:۳	۴-۱	الف: دوازده تن
۱۲-۱:۱۰	۹-۱:۹	۱۱-۷:۶	۱۶-۵	ب: اعزام به مأموریت
	۱۹-۱۲:۲۱	۱۳-۹:۱۳	۲۲-۱۷	ج: مخالفتها
			۱۴-۹:۲۴	
			۲۵-۲۳	د: تحت آزار و اذیت (درست همانند استاد)
	۲۶:۹	۳۸:۸	۳۳-۲۶	ذ: نصایح: شهامت
۵۳-۵۱:۱۲			۳۷-۳۴	مقابله با خودیها
۲۶:۱۴				
			۳۹-۳۸	زندگی خود را به وثیقه نهادن
۳۳:۱۷، ۲۷:۱۴	۲۴-۲۳:۹	۳۵-۳۴:۸	۲۵-۲۴:۱۶	
۱۶:۱۰		۳۷:۹	۴۱-۴۰	ر: اجر مستمعین
			۱:۱۱	ز: نتیجه گیری متی
۱۷:۱۰	۶:۹	۱۳-۱۲:۶		ف: نتیجه گیری دیگران

الف- عیسی دوازده تن را پیش خود می خواند و قدرت شفا بخشیدن را به آنها عطا می کند. متعاقباً فهرست نامهای شاگردان درست بعد از آن دستوری که به آنها داده می شود می آید. در انجیل مرقس و لوقا فهرست اسامی قبل تر ذکر می گردد. آنها این امر را که گروه رسولان باید قبل از عزیمت به سوی اولین ماجرای خود بیشتر متشکل شوند واقع بینانه تر می پندارند. برای متی، برعکس، دوازده تن از مأموریت خود جدایی ناپذیر می باشند.

ب- یکی از ویژگی های متی این است که مأموریت، محدود به سرزمین اسرائیل می شود و بر این مطلب نیز حتی تأکید به عمل می آید (خط ۲۳). «آیا این امر خاطره ای است از شرح احوال زمان عیسی و یا اراده انجیل نگار چنین بوده است؟ این امر در مقاله ای دیگر برای شما تشریح خواهد شد. اما در این لحظه هدف این مأموریت عبارت است از تداوم بخشیدن به خبر نزدیک شدن ملکوت آسمانها (ر. ک ۳:۲ و ۱۷:۴) و به اعلام اعمال خداوندی که شفا می بخشد و علایم انبیاپی را افزون می کند (آیه ۸ و ر. ک ۵:۱۱).

ج- محدوده مأموریت به طرز حیرت آوری گسترش می یابد چون شاگردان می روند تا سلاطین و حکام را ملاقات کنند و این فرصت مناسبی خواهد بود برای شهادت در مقابل امتهای اجنبی. برخوردهایی روی خواهند داد مثل محاکمه در شورای عالی یهود، تازیانه زدن، قتل و کشتار (آیه ۲۱). در همان حال محتوای سخنان رسولان به تدریج تغییر خواهد کرد یعنی پیشگویی ملکوت آسمان جای خود را به شهادت بر له مسیح خواهد داد و در صورت لزوم روح القدس، الهام بخش تمام سخنان جدید خواهد بود (آیات ۷ و ۱۸ و ۲۰). در واقع نزدیکترین متنی که با این قسمت متوازی است در انجیل مرقس، در خطبه مربوط به آخر زمان مشاهده می شود. در آنجا، منظور وی به طور وضوح، دورانی از آینده دور می باشد به دنبال زمان زجر و شکنجه و رستاخیز مسیح فرا می رسد. این حوادث در انجیل متی هنوز اعلام نشده است (ر. ک ۱۶:۲۱) و اگر بخواهیم اثر وی را به عنوان یک شرح حال مطالعه نماییم امری است که به عقل راست نمی آید. اما او کتاب را برای معاصران خود و معاصران ما می نگارد تا آنها را درباره مأموریتی که باب زمان است روشن سازد.

د- چنین به نظر می آید که این قطعه ویژه متی از داده اولیه (ر. ک به ب) اخذ شده است تا آن را بنیادی تر نمایش داده و در زمان به صورت نامحدود گسترش دهد. شاگردان می باید ابتدا در نظر می داشتند که همه جا مورد استقبال واقع نخواهند شد و اکنون نیز باید در انتظار رانده شدن باشند (آیات ۱۴ و ۲۳). خوب، این امر تقلیدی خواهد بود از خداوندی که شیطان خوانده شده است (این امر بعداً در آیه ۱۲:۲۴ خواهد آمد) و تا زمان بازگشت پسر انسان در آخر زمان امور به همین وضع باقی خواهد ماند.

ذ- بنابراین قدرت زیاد و در اولین وهله شهامت جسمانی ای که از اعتماد کامل به خدا نشأت می‌گیرد ضروری خواهد بود (آیات ۱۸-۳۱)، برای رویارویی با خودیها شخصیت بسیار قوی لازم است (آیات ۳۴-۳۷). هر کسی که با قدرت همبستگی معمول مردم اندکی آشنایی داشته باشد خواهد توانست اهمیت خواسته‌های مسیح را نسبت به شاگردانی که در رسالت وی شرکت دارند بسنجد. انسان باید در پیروی از اندرزی که بارها در انجیل تکرار شده است با تمام وجود خود متعهد شود.

ر- بسیاری از خوانندگان از خود سؤال خواهند کرد که آیا این ماجرا به چنین مخاطراتی می‌ارزد؟ ما منتظر آن بودیم که مسیح مال و ثروت فراوانی به شاگردان حاضر و آینده خود وعده بدهد. اما خیر او آنها را به شنوندگان شاگردان خود، در صورتی که آنها خود را تأثیر پذیر نشان دهند وعده می‌دهد. رسولان وی ثروتی ازلی را عرضه می‌کنند یعنی خویشان را و کسی را که آنها را فرستاده است. پیشنهاد چنین ثروتی برای کسی که بخواهد آن را بپذیرد به تمام مخاطرات و فداکاریها می‌ارزد.

خاتمه تعلیمات عیسی در انجیل متی به خاتمه تعلیمات لوقایی خطاب به هفتاد و دو تن مرتبط است و آن کلامی که باید به صورت مجزایی وجود می‌داشت در هر دوی آنها در جای مناسبی قرار داده شد (ر.ک مر ۲۷:۹).

ز- متی مطلب را با عبارتی که برای وی صورت نقطه پایانی پنج خطبه بزرگ را دارد ختم می‌نماید.

ف- اما او از ذکر نکته‌ای که در دو انجیل دیگر وجود دارد و عبارت است از اجرای دستورات استاد به وسیله شاگردان، غفلت می‌کند. او به دقیق شدن در شرح حال عیسی توجهی ندارد. آنچه برای او مهم است عرضه «دستورالعمل خدمتگزار کامل مسیحی» برای زمان خود و زمان ما می‌باشد. و شاید هم به عقیده وی کلیسا مأموریت خود را ملهم از سخنان عیسی رستاخیز کرده می‌داند (ر.ک ۲۸:۱۹) و تعالیمی که قبلاً در این باره داده شده بود قواعد آن را وضع می‌کنند بدون این که به جنبه اضطراری آن بیافزاید.

حمایت از قوم برگزیده

عیسی می گوید:

«از راه امتهای مروید و در شهر سامریان داخل نشوید بلکه نزد گوسفندان گمشده قوم اسرائیل بروید» (متی ۱۰: ۵-۶).

آقای فلان (مسیحی متعهد) می گوید:

احسنت! این سخنان به عنوان سخنان اعزام بسیار بجا هستند! اگر یکی از اسقفان ما چنین سخنی می گفت فوراً برچسب «نژادپرست» بر وی زده می شد.

اما ای عیسی! تو کاملاً حق داری برادران نژادی خود را دوست بداری ولی نه به حدی که برکات انجیل را صرفاً به انحصار آنها درآوری. چگونه ممکن است تا این حد تبعیض قائل شوی. آنچه متی (انجیل نگار) می گوید: متأسفم آقای عزیز، ذوق جامع گرایی شما محق است، اما شما می خواهید مراحل آن را نادیده بگیرید. آیا نمی دانید که خود عیسی ندرتاً از سرزمین یهودیان خارج شده بود؟ و این سخنان در واقع خطاب به یهودیان است؟

آقا، خود من یهودی هستم. من می دانم که مردم من در طی سه سال توانستند به سخنان استاد و شاگردان وی گوش فرا دهند. آری، عیسی در ابتدا نبی ما، نبی امت منتخب بوده است. او قصد داشته است که وحدت یهودیت را که به جریانهای متعدد و گاهی متخاصم تقسیم شده بود اصلاح نماید. من حتی در این باب داستان زن کنعانی فقیری را که این امر به طور جدی به وی تذکر داده شده بود نقل کرده ام (متی ۲۴: ۱۵).

چیزی که باز هم می دانم، هزار افسوس، این است که اکثریت برادران نژادی من ندانستند چگونه گوش فرا دهند: آنها چیزی را درک نکردند. با تمام امتیازاتی که داشتند دست به هر کاری زدند تا نبی خود را از بین ببرند. با کمال جرأت می توانم بگویم آنها امید خود را به قتل رساندند: یعنی به دست خود او را مصلوب کردند.

اکنون آری. اکنون که ناقوس تدفین به صدا درآمده و زنگ ساعت رستاخیز زده شده زمان جامع گرایی فرا رسیده است: اما در به روی کار آوردن آن عجله به خرج ندهید!

به علت رد قوم اسرائیل بود که ملکوت به دست وارثان دیگر افتاد (ر. ک ۸: ۱۱-۱۲): مالک تاجکستان، موبانان دیگری را به کار گماشت (ر. ک ۲۱: ۱۴-۴۳); و نیز از تمام امتهای شرک دعوت به عمل آمده است (ر. ک ۲۸: ۱۹).

ای آقا، این یک شادمانی بزرگی است. اما برای عده ای از قوم اسرائیل که همانند من شاگرد عیسی شده اند این شادمانی با رنج عمیقی همراه است چون تنها ما می توانیم درک نماییم که قوم ما چه چیزی را از دست داده است.

مسیحی بودن خطرناک است

(متی ۱۰: ۳۸-۳۹)

یکی از دانشمندان چنین ابراز عقیده می کند:

«گفته شده است که هر پیوندی با مسیح بدون استثناء یک ماجرای خطرناک اجتماعی نیز می باشد و هر نوع «تعهد» اجتماعی نسبت به احکام مسیح در عین حال خصوصی ترین اقدام شخص نیز هست. این است آنچه آیات ۳۸ و ۳۹ باب ۱۰ انجیل نخست به ما می آموزد.

خواسته های بنیادی

در پایان «خطبه مأموریت» متی خواسته های عیسی را از کسانی که مایلند شاگرد وی بشوند نقل می کند. این سخنان در اصل به خطبه اعزام به مأموریت تعلق ندارند. اناجیل دیگر آنها را در رابطه با موضوعات متفاوت ذکر کرده اند. این سخنان تنها شامل شاگردان نمی شود بلکه خطاب به تمام کسانی است که می خواهند شاگرد عیسی بشوند.

عیسی در اولین وهله از کسی که مایل است از وی متابعت نماید می خواهد (آیه ۳۷) که در صورت لزوم آمادگی داشته باشد که گرامی ترین وابستگی ها را قطع نماید و نیز مصمم باشد که عیسی را حتی بر نزدیکترین کسان مانند پدر، مادر، فرزندان، همسر خود ارجح بداند.

این خواسته از نظر خاصیت کلی خود تقریباً غیرانسانی است. همان دانشمند می گوید: «عیسای انجیل متی به پیروی از خط عهدعتیق که از حسادت یهوه حکایت می کند خود را «حسود» نشان می دهد. او هیچ محبتی را در کنار محبتی که باید نسبت به وی ابراز شود تحمل نمی کند». معهذ این خواسته عیسی نباید معنای قانون گرایانه ای به خود بگیرد چنان که خود رسولان نیز آن را به معنای مجرد اجباری تعبیر نکردند. پولس قدیس در این مورد می گوید که آنها همسران خود را همراه خویش می برند (۱-قرن ۹: ۵).

خواسته دوم از آن هم اصولی تر می باشد که می گوید: «هر که صلیب خود را بر نداشته از عقب من نیاید لایق من نباشد» (آیه ۳۸). این سخن عیسی می بایستی موجب شگفتی شاگردان شده باشد: این سخن بیش از پنج بار در اناجیل نظیر آمده است و چنین به نظر می رسد که با تغییراتی جزئی به روایات مختلف هم منتقل شده باشد (مر ۸: ۳۴؛ متی ۱۰: ۳۸، ۱۶: ۲۴؛ لو ۹: ۳۲، ۱۴: ۲۷؛ ر.ک یو ۱۲: ۲۶ الف).

واقعیت این خواسته

مفسران این سؤال را مطرح کرده اند که آیا ممکن بود عیسی در دوره زندگی خویش چنین

خواسته ای را بیان کرده باشد یا این خواسته پس از مرگ و رستاخیز وی از روی سخن دیگر عیسی بدین عبارت درآمده است.

و واقعاً هم چنین سؤالی پیش می آید که آیا شنوندگان عیسی می توانستند قبل از واقعه شوم جمعه مقدس معنای عبارت «حمل کردن صلیب» را درک نمایند؟ با این حال هیچ چیز مانع از آن نمی شود که این عبارت به عیسی نسبت داده شود چون در قرن اول میلادی مجازات تصلیب امری معمولی بوده است. در آن زمان هر کسی بی شک برای یک بار هم شده منظره محکومی را که در حال حمل صلیب به محل دار زدن هدایت می شد به چشم دیده بوده است. وانگهی عیسی می بایستی پیشاپیش در لحظه ای از زندگی فعال خود احساس کرده باشد که او به سرنوشت انبیاء دچار شده و کشته خواهد شد.

مفهوم این درخواست

آیه ۳۸، در واقع، شامل یک خواسته دوگانه است: «حمل صلیب خود» و «متابعت از عیسی» یا «پیروی از وی». اما آنها را نمی توان از هم جدا نمود چون بین آنها رابطه ای متقابل برقرار است. آنچه که از شاگرد درخواست می شود این است که او باید آماده باشد تا به دنبال عیسی در راهی که به صلیب منتهی می شود قدم بگذارد. به عبارت دیگر اشتراک در سرنوشت، خداوند عیسی و شاگردان را به هم پیوند می دهد. شاگردان باید آگاه باشند که آنها الزاماً در رنج استاد خود سهیم خواهند بود. مسلماً سرنوشت‌های آنها مشابه هم نخواهد بود چون هر یک از شاگردان «صلیب شخصی خود» را حمل خواهد کرد و نه صلیب عیسی را. با این حال با پیروی از عیسی آنها خود را در معرض همان خصومت قرار می دهند.

دامنه این درخواست

درخواست عیسی برای شاگردانش یک مفهوم ملموس فوری دربر داشته است چه آنها در سرنوشت استاد خود به طور مؤثر سهیم بوده اند. اما از این رو درخواست عیسی ارزش خود را بعد از «گذر» از دست می دهد؟ اگر انجیل نگاران فکر می کردند که این درخواست تطابق خود با زمانه را از دست خواهد داد هرگز آن را نقل نمی کردند. برگشت به سوی مسیح شامل آن است که انسان به گذشت از زندگی خویش «به خاطر انجیل» حاضر باشد. به علاوه تمام نویسندگان دوره مسیحیت نخستین، به طور متفق القول عقیده دارند که شاگردان باید در رنج های عیسی سهیم باشند (ر.ک یو ۱۵:۱۸-۲۰؛ روم ۸:۱۷؛ ۲-قرن ۴:۱۰-۱۲، ۱:۵، ۳:۱۳؛ غلا ۶:۱۷؛ فی ۳:۱۰؛ ۲-تیمو ۲:۱۲؛ ۱-پطر ۲:۲۱).

به طور قطع امروز هم، مانند قرن اول میلادی کشورهایی وجود دارند که در آنها شاگرد مسیح بودن خطرناک می باشد. بنابراین شهامت شاید می باید جزء زندگی هر فرد مسیحی بوده باشد.

یحیی تعمید دهنده و عیسی

(متی ۱۱:۱-۱۹)

گاهی انسان از خود سؤال می‌کند: چرا چنین به نظر می‌رسد که یحیی تعمید دهنده در قعر زندان خود در مورد عیسی دچار تردید می‌شود و می‌گوید «آیا آن کسی که باید بیاید تویی یا منتظر دیگری باشیم؟» (متی ۳:۱۱). اما در واقع اگر به خاطر آوریم که در قرن اول میلادی، انتظارات و امیدهایی که به آمدن عیسی بسته شده بود تا چه حد متفاوت و مختلف بود این سؤال حیرت‌انگیز به نظر نخواهد آمد.

زمانی که یحیی سر می‌رسد بسیاری از مردم در وی بازگشت نفس نبوی را می‌بینند که از چندین قرن پیش ظاهر نشده بود. اما یحیی این نبی‌ای که آخر زمان را اعلام می‌دارد و کسی که نبوت ملاکی نبی او را به عنوان الیاس معرفی کرده بود (ملا ۴:۵) در نظر شاگردان حتی صورت ظهور نهایی روح القدس را به خود می‌گیرد. الیاس جدید این نبی اعلام‌کننده آخر زمان و تعمید دهند، طلایه دار آمدن خداست.

داوری

یحیی خود را چگونه می‌دید؟ آیا مأموریت خود را چگونه احساس می‌کرد؟ پاسخ این سؤال با رعایت دقت مطلوب مشکل می‌باشد. در هر حال واضح است که موعظه وی در خط همان موعظه‌هایی که «انبیاء داوری» ادا می‌کردند یا نیز در خط «مکاشفات» بوده و اعلام داوری را شامل می‌شده است. آن «کسی که به روح القدس و آتش تعمید خواهد داد» (متی ۳:۱۱) آیا خود خدا بوده است؟ یا فرستاده وی که از تمام قدرتهای داوری برخوردار است؟ در این صورت طرز رفتار عیسی چیزی را که می‌توانست شگفتی برانگیزد به همراه داشت.

مژده و داوری

عیسی در مورد بسیاری از نکات، کمتر از یحیی بنیادگرا به نظر می‌آید. زهد او از یحیی کمتر است. او با باجگیران و گناهکاران معاشرت می‌کند؛ او در میان مردم زندگی می‌کند و نه در بیابان. طرز رفتار عیسی و یحیی به طور چشمگیری متفاوت است و در آن پیوستگی‌ای مشاهده نمی‌شود.

آیا در موعظه‌های آنها پیوستگی وجود دارد؟ شخصی که یحیی وی را اعلام می‌دارد داور است اما عیسی بشارت دهنده است برای مسکینان. در صورتی هم که بین شخص مورد نظر

یحیی و عیسی پیوستگی ای وجود داشته باشد این پیوستگی در تفاوت فاحشی که لحن گفتار به خود می گیرد نهان است.

بنابراین عیسی یک «نبی داوری» نیست بلکه بشارت دهنده می باشد. و این همان مفهوم سلسله نقل قولهایی است از اشعیای نبی که عیسی در جواب خود به فرستادگان یحیی در کنار هم قرار می دهد: «که کوران بینا می گردند و لنگان به رفتار می آیند و ابرصان طاهر می شوند... و فقیران بشارت می شنوند» (متی ۱۱:۵). عیسی فکر می کند که چنین علاماتی می توانند یاری دهنده یحیی در یافتن جواب سؤال خود وی باشند. آری. عیسی درست «همان کسی است که باید بیاید». او در خط فیض خدا قرار دارد.

موافق یا مخالف عیسی

اما عیسی اندیشه داوری را از خود دور نمی کند. شاهد این مدعا پایان جواب وی است که می گوید: «خوشا به حال کسی که به خاطر من نلغزد» (متی ۶:۱۱). این مطلب مفهوم مثبتی دربر دارد و با این حال شامل این امر نیز هست که هر کسی که به خاطر عیسی بلغزد بدبخت خواهد بود. این سخنان چه معنایی دربر دارند؟ معنای آنها این است: پیوستگی شخص عیسی به پادشاهی خدا به حدی نزدیک است که هر کس که عیسی را رد کند پادشاهی خدا را رد کرده است و مطرود می باشد.

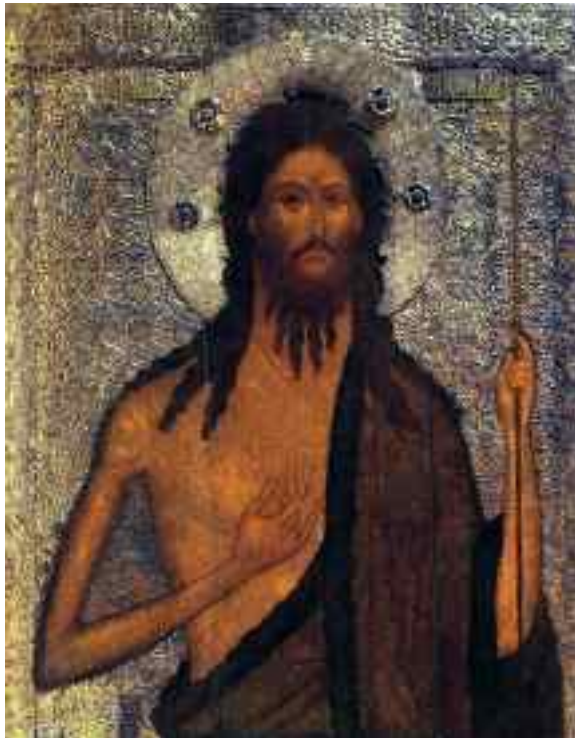
موافقت با عیسی یا مخالفت با وی: از این پس انتخاب بین این دو شاخص داوری خواهد بود. یک داوری که به همان اندازه بنیادگراست که یحیی تعمید دهنده آن را به شیوه عضبناکش اعلام می کرد.

پیشگام

پس یحیی یک پیشگام واقعی است و حتی این نقش وی تمامی شخصیت وی را خلاصه می کند و بدان معنا می بخشد. متی و نیز مسیحیان دهه ۸۰ میلادی تردید ندارند که شخصی که یحیی وی را اعلام می نمود همان عیسی می باشد. نقل قولی از ملاکی نبی (ملا ۳:۱) در باره «فرستاده پیش روی خدا» به «فرستاده پیش روی تو» تبدیل می شود. منظور از «تو» البته خود عیسی است (متی ۱۰:۱۱). یحیی فرستاده ای است قبل از عیسی و نقش تعیین شده برای او از سوی خدا همین است. متی همچنین عظمت استثنایی این چهره را باز می شناسد و می گوید: «از اولاد زنان، کسی بزرگتر از یحیی برنخاست» اما در عین حال او وی را در زمان ماقبل فرا رسیدن ملکوتی که او خود مأمور اعلام کردن آن است قرار می دهد و می گوید: «لیکن کوچکترین فرد در ملکوت آسمان از وی بزرگتر است» (متی ۱۱:۱۱).

«ملکوتی که جباران آن را به زور می گیرند» (۱۲:۱۱)

کلمات مبهم آیه ۱۲، درباره کسانی که ملکوت را مورد حمله قرار می دهند و آن را تصرف می کنند، هنوز باید تعبیر شوند. به نظر می آید که متی موفق نشده است درباره آنهایی که به علت جاه طلبی، سیاست یا چیز دیگر ملکوت خدا را به خود اختصاص داده مانع ورود دیگران می شوند ذکری به میان آورد. بعضی ها تا این حد پیش می روند که آیه ۱۲ را اشاره ای به انقلابیون یهودی که به جنگ ادامه داده اند می دانند. هرچه باشد یحیی تعمید دهنده در مقابل این اشخاص همچون کسی که رئوس مطالب پیمان عتیق را جمع بندی می کند ساخته شده است. او آخرین نبی جهانی می باشد که در حال پایان یافتن است: او راه دنیای جدید را که به مانند یک مراقب یا یک خدمتگزار در آستانه آن قرار گرفته است نشان می دهد: «اگر خواهید قبول کنید همان است الیاس که باید بیاید» (۱۴:۱۱).



شمایل کلیسای روس قرن ۱۶.

یحیی لباس از پشم شتر می داشت و کمر بند چرمی بر کمر و خوراک او از ملخ بری می بود.

گفتگوی بین پدر و پسر

(متی ۱۱: ۲۵-۳۰)

در انجیل دو قطعه وجود دارد که با خواندن آنها چنین به نظرمان می آید که ما عیسی را در حین گفتگو با پدر خود غافلگیر کرده ایم. یکی از آنها موردی است که عیسی به هنگام زنده شدن ایلعازر چشمان خود را به طرف آسمان بلند کرده می گوید: «ای پدر تو را شکر می کنم که سخن مرا شنیدی» (یو ۱۱: ۴۱)، و مورد دیگر دعای کوتاهی است که هم متی و هم لوقا آن را نقل کرده اند (متی ۱۱: ۲۵-۲۷؛ لو ۱۰: ۲۱-۲۲). این دعا با کلمات زیر شروع می شود: «ای پدر، مالک آسمان و زمین تو را ستایش می کنم» در هر دو بار عیسی به پیروی از سنت امت یهود که علاقه خاصی دارد که در طول تمام روز خدا را مخاطب قرار دهد و او را تقدیس نموده شکر وی را بجا آورد، ستایش خود را ادا می کند. بدین وسیله از خدا که کارش توسط پسرش انجام یافته است شکرگزاری به عمل می آید. در اینجا عیسی بی اختیار دو شعر از مزمور کوتاهی را می سراید:

«ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین تو را سپاس می گویم

که این امور را از دانایان و خردمندان پنهان نموده

به کوچکان مکشوف ساختی.

آری، ای پدر چون اراده تو چنین بود.

پدر همه چیز را به من سپرده است

فقط پدر می داند که پسر کیست

و هیچ کس پدر را نمی شناسد مگر پسر

و کسانی که پسر بخواهد پدر را به آنان مکشوف سازد.» (لو ۱۰: ۲۱-۲۲).

مقصود استقبال از ملکوت خداست. متی و لوقا این دعا را در متن مأموریتی که توسط موعظه عیسی و شاگردان به تحقق می رسد قرار می دهند. به نظر می آید که این گروه کوچک بیشتر وقت خود را در اطراف کفرناحوم می گذرانند با این حال شهرهای بیت صیدا و خورزین که از شهرهای نزدیک به آنجا بودند و به قول متی «بیشترین معجزات در آنها اتفاق افتاده است» ایمان نیاورده اند.

اکنون پیام عیسی و رفتار پیروان وی، مباحثات شدیدی را در میان کاتبان و حکیمان شریعت به پا کرده است. اینها همان «دانایان و حکیمان» هستند که خدا رازهای ملکوت را

از آنها پنهان داشته است. اما شاگردان کوچکان هستند و همانهایی می باشند که عیسی درباره آنها گفته است:

«هر که شما را قبول کند مرا قبول کرده و کسی که مرا قبول کرده فرستنده مرا قبول کرده باشد» (متی ۱۰:۴۰).

فلاوویوس ژوزف نوشته است: «در دیار ما، حکمت تنها به کسانی نسبت داده می شود که معرفتی دقیق درباره احکام داشته قادر هستند منظور نوشته های مقدس را تشریح نمایند». به نظر می آید که عیسی راه بهتری را که در دسترس ساده ترین ها و کوچکترین ها قرار دارد نشان می دهد و این معرفتی نیست که از سوی خدا عطا شده باشد بلکه ظرفیت پذیرفتن عیسی و شاگردانش است.

چهار سطر اخیر مزمور قطعاتی از انجیل یوحنا را کاملاً به یاد ما می آورد. این سطر درباره پیوند نزدیکی که عیسی را به پدرش متصل می نماید صحبت می کند. آنها همدیگر را خوب «می شناسند». ما از معرفتی که ممکن است حکیمان شریعت داشته باشند به دور هستیم و در دنیای یکدلی راه می یابیم، یکدلی پدر با پسر و یکدلی پسر با پدر. عیسی قصد دارد شاگردان خود را در همین دنیای یکدلی وارد نماید.

این قطعه کوچک از انجیل متی، در چند سطر خود را از جریانهای اصلی دنیای مذهبی آن دوره مجزا می نماید. این قطعه کوچک از هم اکنون گذر از شریعت به ایمان را که پولس قدیس مشتاق توصیف آن بوده است مشخص می سازد. بدین ترتیب انگیزه متی به ادامه سخنش به طرز گویایی مزمور عیسی به صورت یک ترغیب دنبال می شود قابل درک می گردد.

بیایید نزد من تمام زحمت کشان و گران باران

و من شما را آرامی خواهم بخشید.

یوغ مرا بر خود گیرید

و از من تعلیم یابید.

زیرا که حلیم و افتاده دل می باشم

و در نفوس خود آرامی خواهید یافت

زیرا یوغ من خفیف است

و بار من سبک.



مطرود یا بازگردانیده شده؟

عیسی در گفتگوی خود با فریسیان درباره بعزلبول عقیده ای را که هرگونه بی طرفی وی را مردود می نماید ابراز می دارد. او می گوید: «هر که با من نیست برخلاف من است» (متی ۱۲:۳۰).

این جمله که آن را کلمه به کلمه در انجیل لوقا (۲۳:۱۱) نیز می یابیم به طرز عجیبی با سخن دیگر عیسی که دارای ساخت مشابهی بوده اما مفهومش بسی گشاده تر است. فرق نمایانی دارد: «هر که ضد شما نیست با شماست» (لو ۹:۵۰). این فرمول دوم. در انجیل مرقس نیز دیده می شود (مر ۹:۴۰). با این تفاوت که ضمیری که او به کار می برد «ما» است در صورتی که ضمیر مورد استفاده لوقا ضمیر دوم شخص جمع می باشد: «ضد شما» و «با شما».

طرز رفتار با آنهایی که جزو گله نمی باشند در موارد مختلف متفاوت است. طبق فرمول اول آنها مطرودند: چون مشارکت نکردن به معنای به صف دشمن در آمدن است اما در فرمول دوم آنها باز گردانیده شده اند چون آنها تا جایی که اظهار مخالفت نکردند، موافق می باشند. این دو سخن که ممکن است به نظر آید مخالف یکدیگر هستند در واقع هر دو در زمینه مربوط قابل درک می باشند.

فرمول بنیادی: کسی که موافق نیست، مخالف می باشد

ضمیر این فرمول مفرد است (با من، بر ضد من) و خطاب عیسی به فریسیان است. انجیل نگاران می خواهند نشان دهند که بی طرف پنداشتن خود در مقابل عیسی به معنای پیوستن به صف دشمنان است. جانب داری نکردن به مفهوم آزاد گذاردن قوای شر در اعمالشان می باشد. با این حال عیسی چنین اضافه می کند: «هر که با من جمع نکند پراکنده سازد» (۳۰:۱۲). از نظر متی، فریسیان که طرفدار زبده گرایی بودند در واقع خود پیدایش شکاف در جامعه را سبب می شدند. کسی که مشغول نگهداری گله می باشد می تواند گله را فقط دور هم جمع کند یا بگذارد که در مرتع پراکنده شود. اقدامی میانه رو، امکان پذیر نیست.

فرمول گشاده: هر کس مخالف نباشد موافق است

ضمیر این فرمول جمع است (در انجیل متی «ما» و در انجیل لوقا «شما») که شاگردان را مخاطب قرار می دهد. انجیل نگاران این فرمول را به کلیسا و جوامع مسیحی

اختصاص داده به آنها می فهمانند که ملکوت خدا از آنها وسیع تر است و نیکی ممکن است در خارج از آنها نیز واقع شود. بدین وسیله از مسیحیان دعوت به عمل می آید که خود را نه مالک انجیل به شمار آورند و نه مالک گذر اجباری به سوی نجات. شباهت دو فرمول به خوبی نشان می دهد که تا چه حد خارج کردن جمله ای از زمینه متن و علم کردن آن غیرقابل توجیه است چون در غیر این صورت می توان متن انجیل را به نحو دلخواه تعبیر نمود و عکس آن را نیز ثابت کرد.

کفر علیه روح القدس

(متی ۱۲: ۳۱-۳۲)

این جمله مضطرب کننده عیسی را همه می شناسند، که می گوید: «از این رو شما را می گویم که هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس گوید در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد» (۱۲: ۳۱-۳۲). و در عین حال در انجیل مرقس (مر ۳: ۲۸-۲۹) و انجیل لوقا (لو ۱۰: ۱۲) به این سخن با تغییراتی مختصر اشاره به عمل آمده است. در انجیل لوقا درباره زمینه متن هیچ گونه اطلاعاتی ارائه نشده به طوری که سخن عیسی یک مفهوم اسرارآمیز و تقریباً وحشت انگیز به خود می گیرد. آیا این گناهی که نمی تواند آمرزیده شود چه گناهی است؟ متی برعکس حوادثی را که قبل از اختار عیسی روی می دهند طویلاً نقل می کند.

رد روشنایی

طبق انجیل متی عیسی دیوانه ای کر و لال را تازه شفا داده بود. اما فریسیان به عوض این که در مورد هویت عیسی سؤال کنند با کمال اطمینان چنین اظهار عقیده می کنند: «این شخص دیوها را بیرون نمی کند مگر به یاری بعلزبول، رئیس دیوها» (۱۲: ۲۴). پس فریسیان به عوض سر فرود آوردن در مقابل معجزه بر این پندار دهشت بار یعنی نسبت دادن این معجزه به شیطان پافشاری می نمایند.

يك گناه نابخشودنی

سخن عیسی امروز مشکلاتی را برای ما فراهم می سازد چه به نظر می رسد که محکومیتی را به همراه دارد که استیناف پذیر نیست. آیا این سخن با آنچه که عیسی در جای دیگر در

باب رحمت بی پایان خدا و محبت وی نسبت به گناهکاران به ما می گوید، ضدیت ندارد؟ به درستی که سخن خدا محکومیت نمی باشد بلکه بیشتر یک اخطار جدی و یک دعوت به گفتگو است. برای رحمت و بخشش خدا حد و مرزی وجود ندارد. اما بخشش را تنها کسی دریافت خواهد کرد که راضی شود قلبش را در مقابل بخشش بگشاید و به سوی خدا برگشت نماید.

گناهان نابخشودنی که بتوان فهرست آنها را تنظیم نمود وجود ندارد اما ممکن است در انسانی یک میل بنیادی برای درگیر کردن خود در شر و امتناع سرسختانه از خود بازنگری و ابا از گشودن قلب خود برای قبول روشنایی پدید آید.

سخن عیسی بدین ترتیب آشکار می سازد که شر می تواند چنان انسان را در معرض مهلکه قرار دهد که انسان شیطان را برتر از خداوند داند! خود خدا نمی تواند محبت خویش را به کسی که آن را رد می کند تحمیل نماید.

پسر انسان و روح القدس

آیه ۳۲ از باب ۱۲ به تصریح گناه «نابخشودنی» محدود می شود. عیسی به انسان حق می دهد که ممکن است او در عین ایماننداری از راز پسر انسان آگاه نباشد. در عوض تعبیر غلط از علامتی که شامل خارج کردن روح در روح القدس به وسیله عیسی است نمی تواند قابل عفو باشد. چیزی که در اینجا محکوم می باشد نوعی سوءنیت است که انسان را به عدم پذیرش وامی دارد.

آیت یونس

(متی ۱۲: ۳۸-۴۲)

آیا قوم اسرائیل راز ملکوتی را که با شخص عیسی مرتبط است قبول خواهند کرد؟ در اینجا ما شاهد تغییر خط سیر انجیل متی می باشیم. عیسی خدمتگزار ملتهاست (۱۲: ۱۷-۲۱). آیا بر سر قوم برگزیده خدا چه خواهد آمد.

سؤال

چند نفر کاتب و فریسی وی را چنین مورد سؤال قرار دادند: «ای استاد می خواهیم از تو آیتی ببینیم». آنها از نظر انجیل نگار نمایندگان قوم اسرائیل بوده استادان معنوی آن

می باشند و جواب عیسی توسط آنها تمام امت برگزیده را شامل خواهد بود. کلمه «طایفه» که عیسی آن را به کار می برد بایستی به همین مفهوم مورد قبول واقع شود (۱۲: ۴۲). سؤال کاتبان جدی و وارد بوده هیچ نکته خصومت باری دربر ندارد و برعکس چنین به نظر می رسد که این سؤال از سوی مخاطبان عیسی که وی را با کمال احترام «استاد» می نامند از روی مطالعه صادقانه ای بوده است و بیانگر میل حقیقی به مشاهده آیتی می باشد عملی شده به وسیله کسی که به نظر می آید ادعای نوعی رسالت را داراست. بین روحانیون یهودی یک چنین نیتی شرعی و سنتی به حساب می آید.

پاسخ

پاسخ عیسی جو را تغییر می دهد. این پاسخ از همان اول «منفی و متهم کننده» جلوه می کند. پاسخ «منفی» جنبه عدم پذیرش دارد و پاسخ «متهم کننده» به معنای رد کردن مخاطب است.

نکته زیر را باید مورد توجه قرار دهیم: جواب عیسی درخواستی را که از سوی «چند نفر کاتب و فریسی» شده است (آنها نماینده تمام امت به حساب می آیند) به «طایفه» نسبت می دهد. این «طایفه»، «شریر و زناکار» یا به عبارت دیگر «بت پرست» خوانده شده است. به خوبی ملاحظه می شود که تنش فی مابین به منتها درجه رسیده است. هیچ آیت و علامتی به هیچ امتی که طالب آن است داده نخواهد شد. هیچ علامتی، مگر این که آیت یونس باشد.

ضد علامت

علامت یونس درواقع ضد علامت است. در حقیقت چه کسی می توانست این فکر را به خود راه دهد که «پسر انسان» که برای داوری روی زمین می آید همانند یونس که به وسیله ماهی بزرگی بلعیده شده بود طعمه مرگ گردد؟ «پسر انسان» سه روز و سه شب در بطن زمین به سر برد و همین آیت گواه رسالت وی است. هر کسی که فهم دارد مفهوم این مطلب را درک خواهد کرد.

بعضی از مفسران مسیحی که ژوستین قدیس یکی از آنهاست معتقدند که اشاره به سه روز و سه شب تأکید را نه بر مرگ بلکه بر رستاخیز می نماید و همین رستاخیز آیتی است که عیسی از خود نشان می دهد. اما آیا این تعبیر زائد متنی که متمرکز بر مرگ است نمی باشد؟ درواقع درباره «سومین روز» که اصطلاحی فنی جهت مشخص نمودن رستاخیز است سخنی به میان نیامده بلکه فقط «سه روز و سه شب» مطرح می باشد. این علامت بیشتر نشان می دهد که عیسی باید جان بسپارد. علامتی است غیر معمولی. ضد علامتی است که شنونده را وامی دارد که در راز مرگ عیسی دقیق شود.

داوری

آیت یونس با سخنانی درباره داوری ای که «پسرانسان» به اعمال آن منصوب شده است پایان می یابد. سپس عیسی از چهره مردم نینوا و چهره ملکه جنوب که ملکه صبا هم نامیده می شود استفاده می کند. عیسی اعلام می کند که به هنگام داوری نمایندگان ملت‌های مشرک چون مردم نینوا و ملکه صبا بر «طایفه» که کاتبان نماینده آن می باشند حکم خواهند نمود. و آنها برخوانند خاست زیرا که تنها یک یونس و یک سلیمان کافی بود که قلب آنها را تغییر دهد. حال این که «طایفه» به سخنان عیسی که بزرگتر از یونس و سلیمان می باشد ایمان نمی آورد. روشن است که این گونه مطالب بسیار قاطع می باشند. برای درک آنها باید به خاطر داشت که در این مطالب روند و صور مربوط به آخر زمان به کار برده می شود. و مخصوصاً باید به یاد داشت که این صحبت‌ها در انجیلی که در زمان جدا شدن کلیسا از کنیسه نوشته شده است قرار داده شده اند. این مطالب بر این قطع رابطه دردناک، از بسیاری جهات صحنه می گذارند.

رویداد آیت یونس که در این نوشته «مسیحی» یعنی انجیل متی جای داده شده است باید ما را یاری دهد تا پیوسته برای تقویت ایمانمان، تنها آیتی را که عیسی عطا می کند یعنی مرگ وی را که سرمنشأ تمام داوری هاست. در مد نظر داشته باشیم.



یونس نبی توسط
طوفان به مأموریت
خود بازگردانده
شده.
طوفان امروز برای
کلیسا چه معنی
دارد؟

مثلها

چرا «مثلها»؟

parabole-معنای این کلمه خوش آهنگ می باشد. این کلمه یک منحنی زیبایی را که در آسمان تا بی نهایت امتداد دارد به خاطر آورده سرشار از شادی ای است که از قصه گفته شده به جا می ماند. این کلمه از مباحثات تئوری و ملال آور به دور است و از گلها، طبیعت و زندگی سخن می گوید. همه حتی اطفال قادر هستند آن را درک نمایند زیرا مفهوم آن در دسترس همه قرار دارد. گاهی انسان می اندیشد که دانشمندان سخت گیر علم الهیات می باید آن سادگی سخنان عیسی را باز بیابند چون در یکی از کتابهایی که نامی آرام بخش بر خود دارد چنین گفته شده است. «او به مثلها سخن می گفت». خورشید، درختان سرو و خنکی چشمه های سرزمین مقدس همگی در این چند کلمه مستتر هستند.

پس چرا باب ۱۳ انجیل متی که در آن هفت یا هشت مثل گرد هم آورده شده اند چنین جدی می باشد؟ داستانهای نقل شده بدون هیچ تردیدی زیبا هستند منتهی انجیل نگار آنها را به طرز عجیبی بیان کرده است. سخن گفتن از طریق مثل به منزله ایجاد ابهام تعمدی است و این گونه خطابه ها برای کسانی گفته می شود که می شنوند ولی درک نمی کنند. تصاویر به مثابه حائلی هستند در مقابل قلوب یاغی برای جلوگیری از پی بردن آنها به اسرار ملکوت، آنها همان قدر که مطلب را مصور می کنند به همان اندازه بر روی آن سرپوش می گذرانند.

عیسی برای شاگردان که چشم و گوششان باز است از یک زبان بدون واسطه و صادقانه استفاده می کند. دانه ای که کاشته می شود «کلام ملکوت» است و خارهایی که دانه در میان آنها می افتد «غرور دولتش» نامیده می شود. در این صورت دیگر لزومی ندارد مثلها را که یک نوع بیان کم ارزش تر می باشند وسیله قرار دهند (ر.ک ۱۰:۱۳-۱۷).

متی با ذهنیات مردم امروزی از در مقابله در می آید. انتظار می رفت که خوانندگان از یک طریقه دلپذیر تعلیماتی و تربیتی بهره بگیرند. در عوض آنها با یک خطابه قاطعی که شنوندگان را به قضاوت می گیرد و از سخن گفتن درباره مجازات ابائی ندارد روبرو

می شوند. اما این امر نباید مایه ناراحتی ما باشد، چه مسیحیان قرن اول نیز به اندازه ما توسط این کاربرد غیرمترقبه مثلها دچار سردرگمی بوده اند.

در اینجا ما در قلب سخنان مربوط به «ملکوت» (یا به عبارت دیگر «پادشاهی») قرار می گیریم. «ملکوت» پاداش اصلی زندگی بوده و چیزی است که انسان باید به ویژه در پی آن باشد تا گمراه نگردد. انتخاب بسیار جدی است زیرا رد نمودن «ملکوت» همان قدر حاوی عواقب سنگین می باشد که پذیرفتن ماجرائی هیجان انگیز.



مثلهای مربوط به ملکوت آسمان

ما می دانیم که مثلها داستانهای کوتاهی هستند که نقل آنها بسیار آسان است. چهره های صحنه های مثلها چهره های روزمره و همیشگی هستند. آنها همواره باب روز می باشند: مردی که مزرعه ای را خریداری می کند یا زنی که سکه ای را گم می کند، کشت کاری که... بعضی از این داستانهای کوچک حاوی نکات ویژه ای می باشند: آنها درباره ملکوت خدا و همچنین اگر به زبان متی سخن بگوئیم درباره پادشاهی (یا ملکوت) آسمانها صحبت می کنند: باب ۱۳ و نیز باب ۲۵ در این باره سخن بسیار دارند. چه نتیجه ای از این مثلها می توانیم بگیریم؟

پادشاهی آسمان ساکن نیست

پادشاهی آسمان یک شیء نیست. اندیشه و درس و اصل و قانون هم نیست. پادشاهی آسمان نیروئی است که تغییر در سلوک را موجب می شود. در مثلها، پادشاهی آسمان غالباً به عملی که در جریان است و یا داستانی که در حال اتفاق افتادن است تشبیه می شود مانند داستان درباره کسی که در جستجوی مروارید و گنج نهفته ای بوده و عاقبت به آن دست می یابد... این تشابهات اتفاقی نیست اگر عیسی از طریق مثلها صحبت می کند (به قول یکی از اندیشمندان) «تنها برای جلب توجه شنوندگان نیست... بلکه در نفس مطالبی که برای گفتن دارد... و در نفس مژده که به چنین نحوه خطابت دعوت می نماید، چیزهائی نهفته است. در نهایت کنه مطلب این است که عمل می تواند حاوی معنا باشد». پادشاهی نیروئی است که به عمل وامی دارد. تنها آنهایی که عمل می کنند آن را درمی یابند.

يك واقعیت امروزی

پادشاهی آسمان واقعیتی است که از هم اکنون به ما مربوط می‌شود. انسان با ملکوت آسمانی بر سر راه خود تلاقی می‌کند و همچون جوینده مرواریدها که مروارید دلخواهش را یافته است آماده می‌باشد که تمام مال خود را به فروش برساند تا آن را به دست بیاورد. ملکوت از ما دور نیست. ملکوت را نباید به عنوان رویدادی که در آینده پیش خواهد آمد تلقی نموده در انتظار آن نشست چون از همین حالا «بر سر ما فرود می‌آید» و چه بسا دیگر فرا رسیده باشد.

يك واقعیت تودار

این پادشاهی که ذهن ما را منقلب کرده ما را به سوی انجام کارهای جدید سوق می‌دهد به طرز شگفت‌آوری تودار است. ممکن است از کنار آن عبور کنیم و آن را نبینیم همان طوری که از کنار نان می‌گذریم و خمیرمایه آن را نمی‌بینیم و یا از کنار مزرعه کشت شده رد می‌شویم و دانه ریخته شده در آن را مشاهده نمی‌کنیم. اما خمیرمایه و دانه این دو حقیقت ناچیز که اعلامگر وقایع بزرگ هستند در همان جا جای دارند.

پادشاهی آسمان و آخر زمان

این پادشاهی که امروز نصیب ما می‌شود نیز ما را به سوی آخر زمان سوق می‌دهد. در تشریح مثل درباره «کرکاس» عیسی می‌گوید که «حصاد عاقبت این عالم است و دانه‌ها و تخم نیکو انبای ملکوت بوده و دروندگان فرشتگان هستند» (۳۸:۱۳-۳۹). بدین ترتیب از ما خواسته شده است اجازه ندهیم که ملکوت از کنار ما بگذرد و ما آن را نبینیم زیرا سرنوشت نهائی ما مطرح است.

يك سنت طولانی

مثلهای «پادشاهی» در انجیل متی یک سنت طولانی را شهادت می‌دهند. این مثلها که از عیسی دریافت شده بود در کلیسا بدون وقفه مورد تعمق و تشریح قرار گرفت. لازم بود که عمق بیشتری به بعد الهیاتی آنها بخشیده شود. فی‌المثل اکنون ممکن به نظر می‌رسد که تفسیر مثل «برزگر» آثاری از اشتغال فکری شبانی کلیسای متی را دربر نداشته باشد. برای ایمانداران (یعنی برای کسانی که شناخت راز «پادشاهی آسمان» به آنها عطا شده است)

مثلها همواره منبع بی پایانی برای تقدیم تمامی مفهوم خود بوده اند. اهمیت داستانهای کوچک و حقیری که عیسی آنها را نقل کرده بود هرگز از بین نرفته است. یک شاگرد خوب دقیقاً همان کسی است که این مثلها را دائماً در ذهن و در قلب خود تکرار می نماید تا مفهومی عمیق تر از آنها استخراج کند، درست مانند «صاحبخانه ای که از خزانه خویش چیزهای نو و کهنه بیرون می آورد» (۵۱:۱۳).

ملکوت چیست؟

در آن روز در حدود بیست نفر از مقامات جامعه مسیحی در یک دهکده آفریقائی واقع در مرز مرغزار و یک جنگل بزرگ گرد هم آمده بودند. آنها با هم انجیل را مطالعه می کردند تا بهتر درک کنند که چگونه می توان به مراسم دعای جامعه تحرک بخشید. انجیل به ما می گفت «در جستجوی ملکوت و عدالت آن باشید» و بلافاصله در ذهن یا جمله ای از دعای «ای پدر ما» پدیدار می شد که می گوید: «ملکوت تو بیاید!» آیا افراد جامعه، در گرد هم آئی های خود زمانی که عیسی در بین آنها حضور دارد نباید همین را از خدا درخواست نمایند؟

اما ملکوت چیست؟ و چگونه باید فرا رسیدن آن را درخواست کرد؟ ما کتاب «مژده جدید» را ورق زدیم تا آنچه را که عیسی اعلام کرده بود به خاطر بیاوریم. یکی از مرشدترین افراد جمع که حکیمی پیر بود به ما گفت: «فکر می کنم که مطلب را درک کرده باشم: ملکوت آن نیست که انسان چیزهای زیادی را داشته باشد بلکه ملکوت آن است که انسان طور دیگر باشد! در موقع دعا کردن هنگامی که چیزهای زیادی را از خدا درخواست می کنیم همیشه از یاد می بریم از وی بخواهیم که خود ما را تغییر دهد تا ما طور دیگری بشویم. انسان اگر بزرگتر خوب باشد بهتر از آن است که مالک مزارع بسیار باشد.»

«تمثیل» و «مثل»

قرار دادن «مثل» و «تمثیل» در مقابل هم به عنوان دو شیوه ادبی کاملاً مختلف بسیار معمول است اما در حقیقت بین آنها نمی‌توان به آسانی حد مشخصی را ترسیم نمود چه «مثل» تا لحظه‌ای که متن آن قطعاً تثبیت نشده است می‌تواند به راحتی به سوی «تمثیل» بگراید. با این حال خطبه مثلها، در انجیل متی نمونه‌های کاملاً واضحی را از اختلاف موجود بین آنها و نیز شاید از تغییر آنها از شیوه‌ای به شیوه دیگر برای ما ارائه می‌دهد.

بزرگر و تلخه

در اولین مثل (۱۳:۳-۹) بزرگر چهره اصلی را تشکیل می‌دهد این اوست که عمل می‌کند و در مقام اول قرار دارد. «چهره» دیگر بذره‌های مورد کشت است که سرگذشت و سرانجام مختلفی دارند. اما در تشریحی که به دنبال می‌آید. این موضوع به طرز دیگری بیان می‌گردد بعضی تأکید بیشتر بر دریافت کنندگان «بذر کلام». چون سرگذشتهای کم و بیش خوش عاقبت آنها به معرض نمایش گذارده شده‌اند. در این جا روند «تمثیلی شدن» مثل به وضوح پیداست.

مثل همانند فیلمی است که تمام وقایع آن یا آماده کننده لحظه اصلی فیلم بوده یا اینکه متعاقب آن می‌آیند. اگر تصاویری از این فیلم را قطع کنیم و آنها را به تابلوهای کوچکی تبدیل نمائیم چیز دیگری در دست خواهیم داشت و آن گاه خواهیم توانست «تمثیل» را با آن مقایسه نمائیم و در طی این عمل امکان بسیاری وجود دارد که نیت اولیه جابجا شود یعنی آنچه که قبلاً نکته مرکزی فیلم بوده است هم اکنون در میان تصاویر یک آلبوم چندان چشمگیر نباشد.

اکنون مثل محصولی را که با تلخه مخلوط است در نظر می‌گیریم (۱۳:۲۴-۳۰). لحظه اصلی مثل این اندرز است که «تلخه را برنکنید...» در تمثیلی که به دنبال می‌آید این اندرز از بین رفته است اما تمام «چهره‌های» مثل با تعبیری که از اصول شرایع مذهبی نشأت می‌گرفت تشریح گردیدند بدین ترتیب که: «مزرعه این جهان است... و دروندگان فرشتگانند» (۱۳:۳۷-۳۹). در اینجا گذر از مثل به استعاره به انجام رسیده است.

مسئله اصل و منشأ

غالباً گفته شده است که «مثل» مربوط به شیوه ادبی زبان سامی و «استعاره» مربوط به شیوه ادبی زبان یونانی می باشد اما در این صورت استعارات موجود در انجیل شاید می بایستی نتیجه دستکاری کلیسای نخستین در داده هائی که از سوی عیسی آمده است بوده باشد. در حقیقت ادبیات کهناتی حاوی استعاراتی در موضوع کتاب مقدس می باشد و جزئیات هر متن مستقلاً تعبیر و تزیین شده اند.

نزدیک تر به حقیقت خواهد بود اگر بگوئیم که «مثل» یک شیوه مستقیم و اختیاری بوده در حالی که «استعاره» کم و بیش تفسیر یک داده شناخته شده است.

از مثل تا تمثیل

هرگاه کسی مثل خوبی را برای اولین بار بشنود تا رسیدن به پایان آن نفس را در سینه خود حبس می کند. آغاز مثلها همیشه شامل ملاحظات ساده ای است مربوط به زندگی روزمره اما نتیجه آنها همیشه چشمگیر است: مثلاً برزگر سهل انگار در هر حال محصولی نیکو برداشت می کند و نیز از تنها یک دانه خردل درختی به بزرگی درخت بلوط می روید... باشد که مطلب را هر کس که قادر است بفهمد یا حدس بزند.

تمثیل شامل یک متن یا حداقل یک موضوع ادبی که برای شنونده آشناست می باشد. استعاره آن متن یا موضوع ادبی را تشریح می کند و آن را بسط می دهد و نتایج جدید و غیر قابل منتظره از آن استخراج می نماید. اما هیچ چیز مانع آن نمی شود که مرد حکیمی مثلهای خویش را به صورت استعاره در آورد و آنچه را که در مقابل توده ای از شنندگان اتفاقی ارائه داده است در برابر شاگردان همیشگی خود بسط و گسترش دهد. و نیز هیچ چیز مانع آن نیست که شاگردی مثلی را که از استادش شنیده است به دلخواه به تمثیل تبدیل نماید. او به تشریح جزئیات نخواهد پرداخت بلکه تنها آنچه را که برای تطبیق دادن مثل با شرایط جدید مورد نیازش می باشد بیان خواهد نمود. مسیحیان نخستین این کار را می کردند و ما هم در خطابه های مذهبی خود این کار را بدون وقفه انجام می دهیم.

به همین جهت است که ما در نتیجه به مثلهایی که کم و بیش صورت تمثیل به خود گرفته اند و نیز به متون مختلفی که در طی سیر تحولی تثبیت شده اند برمی خوریم.

معنای این دو لغت در فرهنگ لغات

در برخی از فرهنگهای لغت، کلمه «مثل» به معنای «یک روایت تمثیلی» مشخص شده است... ولی این امر به هیچ وجه باعث نمی شود که تفاوت بین دو لغت مذکور روشن گردد. اما در فرهنگ «دهخدا» چنین گفته شده است:

«مثل»

«مثل» یا «مثال» ذکر کردن، مثال آوردن، برای اثبات قاعده ای یا توضیح مطلبی چیزی را به عنوان نمونه و شاهد ذکر کردن.

«تمثیل»

تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر

کلمات کلیدی هر یک از معناهای فوق یعنی «یک تعلیم» و «یک اندیشه» در بیشتر فرهنگ نامه ها دیده می شوند. بدین ترتیب لغت «مثل» یک هدف آموزشی و پرورشی را در بر دارد. این لغت یک تعلیم را شامل می شود و «یک حقیقت مهم را بیان می کند». در صورتی که لغت «تمثیل» در پی آن است که عقیده جامع یا منفردی را توسط تصاویر ویژه ای بیان نماید» و «هر عنصر آن با دقت تمام وجهه های مختلف اندیشه را روشن می سازد». نمونه هایی که در غالب اوقات برای «تمثیل» ذکر می شوند عبارتند از «شرح کل داستان» در ادبیات، و در هنر نقاشی «تابلوی آزادی ای که ملت را به سوی آزادی هدایت می کند» می باشد.

مثل برزگر

(متی ۱۳: ۳-۹، ۱۸-۲۳)

در صورتی که عیسی در انجیل متی این مثل را چنان خوب تشریح می نماید که مفهوم آن کاملاً روشن می گردد پرداختن ما در اینجا به تفسیر آن چه سودی دربر خواهد داشت؟ با این وجود این تشریح مسئله ای را ایجاد می کند و آن این است: آیا این تشریح از آن عیسی است یا خیر؟ این تشریح یک مفهوم استعاری داشته به مثل مذکور یک مفهوم اخلاقی می بخشد. واژگان آن واژگان انجیلی نیست بلکه بیشتر واژگان رساله های پولس و کتاب اعمال رسولان شبیه بود و بعضی از عبارات آن معادلی در زبان آرامی ندارد.

همچنین بعضی از دانشمندان تخمین می زنند که تشریح مثل باید نه به خود عیسی بلکه به واعظان اولیه مسیحی نسبت داده شود. این تخمین را عده کثیری از مفسران مورد بررسی قرار داده اند. ما در وهله اول در اینجا از آنها پیروی خواهیم کرد.

مثل

داستان بسیار ساده است: بذر به ترتیب به وسط جاده، بر سنگلاخ ها به میان خارها و بالأخره به زمین نیکو افتادند. در سه مورد اول ثمره ای حاصل نشد اما در مورد آخر محصولی عالی به بار آمد. بدین ترتیب علیرغم تلفات نتیجه مطلوب تأمین گشته است. آیا این داستان در چهارچوب خطابه عیسی در موضوع ملکوت خدا چه معنائی می تواند داشته باشد؟ بیائید در زمینه مربوط به عهد عتیق به جستجو بپردازیم. طبق هوشع ۲: ۲۳ و ارمیا ۳۱: ۲۷ خدا در زمان تجدید قوم اسرائیل، امتی را چون بذر خواهد کاشت. طبق زکریا ۶: ۱۲ مسیح جوانه خدائی خواهد بود فرستاده شده به زمین: «اینک مردی است که به جوانه مسمی می باشد در جائی که او هست چیزهائی خواهد روئید.» در پرتو این متون به نظر می آید که معنای مثل چنین باشد: عیسی افتتاح عصر نجات را اعلام می دارد و اطمینان می دهد که علیرغم عدم توفیق ها و نفی و امتناع بسیاری از مردم طرح خدا تحقق خواهد یافت.

طبق گفته بسیاری از مفسران عیسی با بیان این مثل شاید رسالت خویش را مورد تعبیر قرار داده است. بابهای ۱۱ و ۱۲ انجیل متی آشکار می نمایند که «حالت فیض» آغازین خاتمه یافته است و بسیاری از مردم از عیسی دوری می گزینند. تنها یک گروه کوچک شاگردان حقیقی به او وفادار مانده اند. عیسی علیرغم عدم موفقیت ظاهری مأموریت خود بر تأمین کامل نتیجه مطلوب تأکید می کند.

توضیح

مثل مورد مطالعه در نظر اول مسئله ای ایجاد نمی کند با این حال یک بار قرائت دقیق آن نوعی عدم تطابق را آشکار می سازد.

در حالت اول مثل (یعنی جاده) انسانها به زمین و در سه حالت بعدی (یعنی سنگلاخ، خارها و خاک نیکو) به بدر تشبیه می شوند. در هر صورت این دو وجه تشابه در دنیای یهود آن عصر ناشناخته نبود: «مکاشفه عزرا» و کتاب مقدس تحریفی که هم زمان با انجیل نوشته شده بود شاهد این امر می باشند. آنچه به نظر عجیب می آید تعریف دوگانه ای است در داخل همان یک شرح. آیا این امر را بایستی دال بر استفاده از دو سند مختلف داشت؟ شاید، اما این امر اجباراً الزامی نیست زیرا امروز نیز واعظان در به هم پیوستن مطالب به ویژه موقعی که به استعاره می پردازند مهارت چندانی از خود نشان نمی دهند. هر چه باشد مفهوم مثل اشکالی ایجاد نمی نماید: اما اگر خطابه انجیل ثمرات لازم را به بار نمی آورد آمادگی آنهایی که به آن گوش می دهند در این امر دخیل می باشد. بنابراین هر فردی باید باطن خود را مورد پرسش قرار دهد!

يك تفسير جديد

جدیداً تفسیر تازه ای پیشنهاد شده است. در زیر مطالب اصلی آن آورده می شود: ما بایستی به کلمه «بشنو» که در طی تشریح مثل به صورت بندگردان تکرار می شود توجه بیشتری معطوف بداریم. این کلمه، کلمه کلیدی است که بی اختیار دعای «شَمَع»، دعای یهودی را که یهودیان متقی آن را روزی دو بار ذکر می کنند به خاطر می آورد: «بشنو، ای قوم اسرائیل... تو خداوند خدای خود را با تمام قلب و روح و توانائی خود دوست خواهی داشت». این دعا در زمینه عزراء که در کادر صفحه قبل آمده است به خوبی مشهود می باشد. اما ما بایستی همچنین تفسیر این سه کلمه را که توسط یهودیت معاصر ارائه شده است مورد ملاحظه بیشتری قرار دهیم.

همانطور که «تارگوم ها» (ترجمه کتاب عهد عتیق به زبان آرامی) شهادت می دهند به هر یک از این کلمات معنای ویژه ای اختصاص داده شده است: «خداوند خدای خود را با هر دو خم قلب خود و حتی اگر روحت را باز گیرد و نیز با تمام ثروت خود دوست بدارید. در آئین قمران به جای «توانائی» کلمه «ثروت» (مامون) ذکر می شود.

آیا شایان توجه نیست که در انجیل متی در مورد اول از قلب و در مورد دوم از آزار و اذیت یعنی تهدید برای زندگی (روح) و در مورد سوم از خطرات ثروت ها صحبت می شود؟ بنابراین توضیح مثل از نظر تشابه به خواسته های سه گانه «شَمَع» رجعت داده می شود.

پس معنای مثل چنین خواهد بود: «کلام» موقعی که امت خدا را مخاطب قرار می دهد، برای کسانی که سخت دل هستند و قادر نمی باشند از صمیم قلب محبت کنند فرجی نمی نماید: کسانی که با تمام روح خود محبت نمی کنند و حاضر نیستند آن را از دست بدهند «کلام» را فقط برای لحظاتی کوتاه می پذیرند.

«کلام» در نزد کسانی که نمی توانند با تمام توانائی (ثروت) خود محبت کنند، به سرعت خفه می شود. برعکس «کلام» در نزد کسانی که دارای گوش شنوا و قلبی گشوده هستند و کسانی که سخنان شنیده شده را به مورد اجرا می گذارند یا به عبارت دیگر در نزد کسانی که خدا را با تمام قلب و روح و توانائی خود دوست می دارند ثمرات بسیار به بار می آورد.

سوآلی که به روی بحث گشوده است

در صورتی که تفسیر فوق صحیح باشد نتیجه گیری آیا این نیست که کلام نمی تواند از توضیح جدا باشد؟ این دو به مثابه دست و دستکش می باشند، پس آیا نمی توان هر دوی آنها را به عیسی نسبت داد؟

پس این مسئله برای بحث گشوده باقی می ماند. تفسیر جدید مذکور بی آنکه مطمئن باشد در هر حال بسیار جذاب به نظر می رسد.

«بذر» در مکاشفه عزرای نبی

متن اول:

«برزرگر مقداری از بذر را به زمین می افشانند و جوانه های بسیاری را نشاء می کند. اما در نتیجه امر بذرها همه نمی رویند و نشاها نیز همه ریشه نمی دهند. به همین ترتیب آنهایی که در این دنیا کاشته شده اند همگی نجات نخواهند یافت».

متن دوم:

تو گفتی: ای قوم اسرائیل، بذر یعقوب، به من گوش فراده و به کلام من توجه کن امروز من شریعت را در قلوب شما می کارم که در شما به ثمر خواهد رسید و شما توسط آن جلال ابدی را به دست خواهید آورد! به همین ترتیب پدران شما شریعت را دریافت کردند اما آنها از آن مراقبت نکردند، آنها فرامین مرا دریافت داشتند اما آنها را حفظ نکردند. در هر حال ثمره شریعت از بین نرفت اما آنهایی که آن را دریافت کرده بودند به علت اینکه از آنچه که در آنها کاشته شده بود به خوبی حراست نکردند خود را از دست دادند».

مثل تلخه‌ها

(متی ۱۳: ۲۴-۳۰)

در مورد این مثل بهتر است بگوئیم: مثل حصادی که مخلوط با تلخه است چون درست همین «مخلوط» است که برای انسان مشکل ایجاد خواهد کرد و اندرزی در این باره از سوی خداوند بسیار مفید واقع خواهد شد.

همچنین بهتر است که برای خواندن توضیحی که قدری پائین تر برای شاگردان عیسی ارائه شده است (۱۳: ۳۶-۴۳) عجله‌ای به خرج ندهیم. دو متن مورد بحث قسمتهائی از مجموعه‌های بسیار مشخص را تشکیل می‌دهند. ما خواهیم دید که مثل مذکور به تنهائی کاملاً قابل توضیح است.

در عوض مقایسه این مثل که ویژه متی می‌باشد با مثل دیگری که ویژه مرقس است یعنی مثل بذری که به خودی خود می‌روید (مر ۴: ۲۶-۲۰) شایان توجه می‌باشد.

در واقع ساختار این دو مثل بر اساس یک طرح واحد است: شخصی بذر می‌افشاند ولی از آن مراقبت نمی‌کند با این حال بذر نمو می‌کند و عاقبت نیز محصولی برداشت می‌شود. در انجیل مرقس همه چیز به خوبی می‌گذرد در صورتی که در انجیل متی ناراحتی‌ها پدیدار می‌گردند: در مقابل بزرگ‌تر شخص مخالفی ظاهر می‌شود و در میان بذر نیکو تلخه می‌روید. پس بایستی آنها را جدا کرد و کند. اما چه موقع؟ در آغاز بهار، در زمان وجین کردن علفهای هرزه دیگر؟ یا دیرتر در موقع درو؟

مالک مزرعه خدمتگزاران خود را آگاه می‌کند که آنها قادر نیستند جدا سازی را خوب انجام دهند چون این خطر وجود دارد که در ضمن کندن گیاه بد گیاه خوب نیز کنده شود: ملکوت خدا (تابع قضاوت ما نیست). این آیه از متن انجیل یک درس عملی و «نکته» اصلی مثل را تشکیل می‌دهد (بند ۲۹). جدا سازی تلخه، دیرتر، به موقع درو، زمانی که همه چیز واضح شده باشد انجام خواهد گرفت.

تلخه - تلخه یا *Lolium temulentum* از تیره گندمیان بوده و دارای ساقه، برگ و خوشه می‌باشد و در مشرق زمین به فراوانی می‌روید. ارتفاع آن به ۲۵ تا ۳۰ سانتی متر می‌رسد و همین امر تفاوت آن را با گندم رسیده تشکیل می‌دهد اما هنگام بهار، زمانی که در مزرعه فقط یک پشته همگن سبزه دیده می‌شود آنها را نمی‌توان از هم تمیز داد. تخم تلخه کم و بیش به یک نوع کپک سمی آلوده است و وجه تسمیه آن که به زبان لاتین *ebriacum* یعنی علف سکرآور است از همین امر ناشی می‌شود. در موقع درو که معمولاً به وسیله داس انجام می‌گیرد گندم را بالاتر از ارتفاع تلخه درو می‌کنند و بدین ترتیب تلخه درو نشده بر زمین می‌ماند. سپس تلخه را از زمین می‌کنند یا آن را می‌سوزانند.

خمیر مایه

(متی ۱۳: ۳۳)

«ملکوت آسمان خمیرمایه را ماند» با خواندن این جمله چنین تصور می کنیم که خمیرمایه باید چیز بسیار خوبی بوده و قدرتی اسرارآمیز و عالی را که بهترین نتیجه از آن حاصل می گردد دربر داشته باشد. زمانی را به یاد داریم که در آن مسیحیان مجاهد آرزومند بودند خمیرمایه خمیر گردند، خمیرمایه ای حقیر اما مؤثر.

اما در یهودیت برای خمیرمایه مفهومی کاملاً متفاوت وجود دارد: در شب عید «گذر» همه خانواده ها خانه هایشان را به طور اساسی نظافت می نمایند تا ذره ای از نان تخمیر شده که خود می تواند به صورت خمیرمایه در آید در خانه باقی نماند چون خمیرمایه چیز ناپاکی را در خود دارد که از تقدیم کردن آن به مذبح ممانعت می نماید (ر.ک لاو ۲: ۱۱).

پولس قدیس با این نمادگرایی آشنائی دارد و به قرن تیان نصیحت می کند که گرداگرد مسیح، این بره فصیح، به صورت فطیر یا نان بدون خمیرمایه باشند (۱-قرن ۵: ۷) و در سنت انجیلی نیز عیسی به شاگردان خود توصیه می کند که از «خمیرمایه فریسیان و صدوقیان» یا به عبارت دیگر از تعلیمات آنها دوری جویند (متی ۱۶: ۶-۱۱-۱۲). نتیجتاً یک تفسیر بدبینانه به وجود آمده است که طبق آن ملکوت آسمان می باید همانند خمیر خالصی باشد که افزوده شدن قدری خمیرمایه به آن کافی است آن را فاسد نماید.

در واقع یک مثل را نباید به وسیله برجسته وانمود کردن تنها یک کلمه یا یک تصویر آن تفسیر نمود بلکه بایستی با در نظر گرفتن زمینه متن از حرکت اصلی روایت جهت گیری کرد. تفسیر کلمه مفسران قدیم در مورد مثل «خمیرمایه»، بدون هیچ محدودیتی مثبت می باشد. رایج ترین این تفاسیر به قرار زیر است: پادشاهی آسمان که عیسی آن را بی قاب و توش و با سربوشی افتتاح نمود، سبب «بر شدن» تمام خمیر انسانیت خواهد شد.

در خانه، پایان خطابه

(متی ۱۳: ۳۶-۵۲)

قسمت اول خطابه مثلها را (۱:۱۳-۳۵) عیسی هنگامی که از خانه بیرون آمده بود ایراد نموده است (۱:۱۳).

- در ابتدا سخن عیسی خطاب به توده بزرگی از مردم است (۱:۱۳-۳).
 - سپس او توضیحات ویژه‌ای به شاگردان می‌دهد (۱:۱۳-۱۰:۲۳).
 - و بعد از نو به یک سلسله از مثلهایی می‌پردازد که به نظر می‌رسد مخصوص توده مردم بوده باشد (۱:۱۳-۲۴-۳۵).

در آیه ۱۳:۳۶ صحنه عوض می‌شود: عیسی «داخل خانه می‌گردد» و از این به بعد تا به آخر خطابه سخنانش فقط خطاب به شاگردانش است. قسمت دوم خطابه (۱:۱۳-۳۶-۵۲) به طور کاملاً روشنی خودمانی‌تر و صمیمانه‌تر از قسمت اول می‌باشد.
 محتوای تعلیماتی که در داخل خانه ارائه می‌شود قدری ناموزون می‌باشد چون ترتیب آن به شرح زیر است:

- توضیح مثل تلخه (۱:۱۳-۳۶-۴۳)
- مثل مروارید (۱:۱۳-۴۵-۴۶)
- مثل تور ماهیگیری (۱:۱۳-۴۷-۴۸)
- توضیح مثل تور ماهیگیری (۱:۱۳-۴۹-۵۰)
- نتیجه‌گیری کلی خطابه مثلها (۱:۱۳-۵۱-۵۲).

باید توجه کنیم که انجیل نگار برای موضوعات «گنج» و «مروارید» و «تور ماهیگیری» اصطلاح مثل را به کار نمی‌برد. او فقط مطلب را با جمله «پادشاهی آسمانی مانند...» شروع می‌کند. کلمه «مثل» که محتویات منفی را در بردارد مخصوص آنهایی است که در برابر گروههای مردم در خارج از خانه ایراد شده‌اند.

درخواست شاگردان

تعلیماتی که در خانه ارائه می‌شود به مناسبت سئوالی است که شاگردان از عیسی می‌کنند: «معنی مثل تلخه‌های مزرعه را شرح بده» (۱:۱۳-۳۶) این اولین و یگانه نوبتی است که شاگردان درخواستی را که مربوط به یک مثل معین می‌باشد صریحاً اظهار می‌دارند. قبل از این در قسمت اول خطابه، تعلیمات ارائه شده به شاگردان به دنبال سئوال کلی تری چون:

«چرا به صورت مثل با آنها صحبت می کنی؟» آمده بود (۱۰:۱۳). در آن موقع شاگردان توضیحی را درباره مثل برزگر که آن را درخواست نکرده بودند شنیدند (۱۳:۱۸-۲۳) و این امتیاز آنها را طوری حریص کرد که اکنون علاقه دارند در این باره آگاهی بیشتری بیابند.

سؤال از شاگردان

جواب عیسی عجیب است. او در واقع مثل تلخه را توضیح نمی دهد. او مطلب را با ارائه معنای لغاتی که بین دنیای حقیقی و هفت عنصر ترسیم شده در مثل پیوندی برقرار می کنند آغاز می نماید و معنای «مزرعه» و «بذر نیکو» و... را بیان می کند (۱۳:۳۷-۳۹). مثل به استعاره تبدیل می شود. انجیل نگار سپس شرح می دهد که در موقع درو یعنی در موقع داوری چه اتفاق خواهد افتاد و این مطلب با قسمت آخر خود مثل مطابقت می کند (۱۳:۳۰). اما هیچ توضیحی درباره بذرافشانی و نمو خود به خود بذر نیکو و تلخه ها داده نشده است. با این حال مثل تور ماهیگیری و شرح آن (۱۳:۴۷-۵۰) بر اساس تصویر دیگری همان موضوع داوری نهائی را از سر می گیرد.

همه اینها با اخطار شدید یعنی هر که گوش شنوا دارد بشنود «که ذکر آن خطاب به شاگردان مایه تعجب می باشد (۱۳:۴۳). در بند ۹:۱۳ عیسی در موقع نتیجه گیری از مثل برزگر این مطلب را با جرأت تمام به توده مردم گفته بود و این امر طبیعی تری به نظر می رسد اما همین هشدار خطاب به شاگردانی که از قبل عیسی و ملکوت را اختیار کرده بودند جو صمیمیت و اعتماد برقرار شده را کاملاً بر هم می زند.

پی گیری هر چه بیشتر انتخاب

مثلهای مربوط به «گنج» و «مروارید» (۱۳:۴۳-۴۴) نشان می دهند که تا چه حد شاگردان باید انتخاب اصولی را عملی سازند که آن هم هرگز یک دفعه و برای همیشه به دست نمی آید: فروختن همه چیز به خاطر ملکوت حکمی است که تمامی ندارد. شاگرد بودن نیکو است و این به معنای عملی ساختن اولین انتخاب، انتخاب عیسی می باشد. کسی که مقام شاگردی را داراست توضیحات روشنی را دریافت می کند بر خلاف توده مردم که به علت گذشته سرشار از بی تفاوتی، راه دسترسی آنها را به اسرار ملکوت بسته است آنها فقط استحقاق شنیدن تعلیمات قراردادی را دارند. تعلیم از طریق آوردن مثل، در انجیل متی دیرتر از اناجیل مرقس و لوقا ظاهر می شود زیرا از هم اکنون این نوع تعلیم مؤید موضع محتاط بلکه خصمانه در مقابل عیسی می باشد. اما دلیلی ندارد آن کسی که رسماً شاگرد اعلام شده است از همه چیز بهره مند گشته باشد.

شاگرد بد و خوب وجود دارد: حتی آنهایی که «در داخل خانه» هستند بر سر دو راهی انتخاب قرار دارند: معنای قسمت دوم موعظه مثلها همین است. تنها عادلان «مثل آفتاب درخشان خواهند شد» (۴۳:۱۳). تنور تهدید آمیز، به محض داخل شدن ما از درب اجباراً خاموش نخواهد شد (۴۲:۱۳ و ۵۰).

متی در اینجا نشان می‌دهد که تمایزات پی‌درپی در جریان می‌باشند کما اینکه قدری دورتر همین امر را نیز در مثل «مدعوین به جشن» نشان خواهد داد (۱:۲۲-۱۴). در این مثل تنها عده قلیلی به جشن می‌آیند و از میان آنها فقط کسانی انتخاب می‌شوند که به لباس عروسی ملبس هستند.

آخر الامر مرزی که به وسیله خطابه مثلها به وجود می‌آید کلیسا را از آنچه که در خارج کلیسا است جدا نمی‌سازد بلکه بیشتر آنهایی را که طبق انجیل صالح هستند از ناصالحان جدا می‌کند. «فهمیدن» تعلیمات عیسی که یکی از عبارات مورد علاقه متی می‌باشد نه از هوش و عقل بلکه از سلوک تجربه شده برمی‌خیزد. استادان، «کاتبان» حقیقی (۵۲:۱۳) صاحبان معرفت نبوده بلکه مقدسین پیرو انواع مکاتب می‌باشند.

مدرسه نیایش

در زمان ما با تجدید و احیای آئین‌های عبادت و ازدیاد گروههای دعاگزار بیش از پیش با این امر مواجه می‌شویم که باید فرمولهائی را جهت استفاده در مجامع خاصی از مسیحیان تدوین نمائیم. یکی از موارد ویژه، محتوای دعای جامع است که هر یکشنبه در آئین قربانی مقدس خوانده می‌شود. کلیه کسانی که به این تجربه تن در داده‌اند به مشکلات آن واقف هستند. ما چه چیز را می‌توانیم از خدا درخواست نمائیم؟ و به چه شکلی آن را بیان کنیم؟ انسان معاصر در مورد معرفی اعمال خدا در این دنیا، ابروها را در هم می‌کشد. او دیگر به Deus ex machina که مستقیماً در سیر وقایع برای جانشین کردن انسان یا برای پر کردن جای خالی چیزهای گمشده انسان دخالت می‌کند اعتقاد ندارد.

محتوای دعای جامع نباید ما را به دنبال وهم و خیال ببرد، به دنیائی شبیه دنیای قصه پریان که در آن برای برآورده شدن آرزوئی کافی است آن آرزو بر زبان آورده شود. آیا باز هم می‌توانیم بگوئیم «خدا را دعا کنیم تا صلح را در دنیا برقرار نماید؟» بیائید به مثلهای «ملکوت» نگاهی بیاندازیم: به نظر چنین می‌رسد که آنها بیشتر ما را به سوی عملی از خدا هدایت می‌کنند که ما را از کردار باز نمی‌دارد بلکه ما را مستقیماً در کاری که باید تحقق یابد سهیم می‌نماید.

«ملکوت» دانه خردلی را ماند که در حالی که کوچکترین دانه ها می باشد پس از رشد و نمو به بزرگترین گیاه جالیزی تبدیل می شود. «ملکوت» خمیرمایه را ماند که در داخل خمیر ناپدید می شود ولی حجم آن را چند برابر می کند. «ملکوت» همچنین تصویر یک بزرگتر است و فراوانی محصول به زمینی مربوط خواهد بود که دانه بر روی آن افشانه شده است. برای به دست آوردن نان خوب باید هم خمیر و هم خمیرمایه وجود داشته باشد. برای اینکه محصولی بتواند انبار شود هم بذر لازم است و هم مزرعه. اگر ما خمیر یا مزرعه باشیم خدا بذر یا خمیرمایه خواهد بود و در همین جاست که عمل خدا نمودار می گردد. خدا لایق قطع بذر «ملکوت» را می افشاند اما پذیرفتن آن برای انسان دشوار است. لحظه دعاگوئی لحظه مناسبی است برای پذیرفتن اینکه قلب خود را برای عمل خدا بگشائیم.

ما این کار را در مشارکت عمیق با کلیه برادران خود در تمام جهان انجام می دهیم. به همین سبب است که دعای ما به صورت دعای جامع در می آید. ما در حضور مجادلات و رنج های دنیا به صورت کسانی در می آئیم که دیگر نمی دانند چگونه در جلو خدا قرار بگیرند شاید دیگر کاری نتوانیم بکنیم جز اینکه متواضعانه بگوئیم: «ای خداوند، همراه با تمام کسانی که رنج می برند تو را دعا می کنیم. متبارک هستی، ای تویی که شفای تمام بیماریها می باشی. «ای خدای من، همراه با تمام کسانی که امید در دل می پروراندند به سوی تو رو می آوریم. متبارک هستی ای تویی که امید ما را حیات تازه می بخشی. «ما همراه با تمام کسانی که برای صلح جهان زحمت می کشند کلام تو و روح القدس تو را می پذیریم. متبارک هستی ای تو که خدای صلح می باشی.»

در مورد این فصل رجوع شود به صفحات ۲۵۴-۲۷۹.

کلیدهای ملکوت

آزادی پسران ملکوت

در انجیل متی بین «خطابه مثلها» (باب ۱۳) و «خطابه کلیسا» (باب ۱۸) در بابهای ۱۴ تا ۱۷ یک سلسله روایاتی وجود دارد که مجموعه ای است از رویدادهای مختلف. بعضی از این روایات در «کتابهای بررسی مرقس و لوقا» مورد بررسی قرار گرفته اند بنابراین ما به خود اجازه می دهیم که خوانندگان را به کتابهای مزبور ارجاع دهیم (ر.ک به جدول زیر).

با این حال اگر این سلسله روایات را صرفاً به صورت انباشته ای از مطالب بی نظم و ترتیب بنگریم نهایت بی دقتی را به خرج داده ایم. اکنون ما در یکی از خمهای انجیل قرار گرفته ایم. اعتراف پطرس در قیصریه (۱۶:۱۳-۲۰) و سرانجام حوادثی که عیسی آنها را همراه با شاگردانش گذران کرده است: این قسمتها در انجیل متی کاملاً اصیل می باشند. اولین اعلام رنج و شکنجه (۱۶:۲۱-۲۳) نیز در پی آن می آید: این قسمت معرف راه پیمائی عیسی به سوی مرگ و رستاخیز است.

حتی اگر در موضوع دقیق تر شویم متوجه خواهیم شد که سه رویدادی که پطرس در آنها نقش اصلی را دارا می باشد ساختار این قطعه را تشکیل می دهد:

- راه رفتن بر روی آب (۱۴:۲۲-۲۳) - به مقاله این فصل تحت نام «خداوند می آید» مراجعه شود.

- اعتراف در قیصریه (۱۶:۱۳-۲۰) - به مقاله این کتاب مراجعه شود.

- پرداخت مالیات معبد (۱۷:۲۴-۲۷) - به مقاله این کتاب تحت نام «طلا در ته آب» مراجعه شود.

کلیدهای «ملکوت» به پطرس سپرده شده است. به نظر می رسد که او رئیس کلیسا است. اما در عین حال نمونه ای از شاگردان عیسی می باشد و ما همه می توانیم خصوصیات خود را در او که ایمان و دو دلیها را به سختی گذران می کند مشاهده کنیم. عیسی آزادی متعالی و دشوار پسر «ملکوت» را اعلام می دارد (۱۷:۲۶): با این که مرگ و رستاخیز یگانه آینده ای است که در انتظارمان می باشد تنها همین آزادی است که اجازه می دهد زندگی سیر خود را ادامه دهد.

مرگ یحیی تعمید دهنده

(متی ۱۴:۱-۲)

مرگ یحیی تعمید دهنده در انجیل نظیر و در کتاب «تواریخ یهودیت» نوشته ژوزف فلاویوس نقل شده است. هیروдіس آنتی پاس، تیتراک جلیل مسئول این مرگ می باشد. ژوزف محل آن را نیز تصریح می نماید: قلعه ما شرونه که هیروдіس در شرق دریای میت بنا کرده بود اما عللی که تیتراک را وامی دارند تا یحیی نبی را اعدام نماید در مآخذ مختلف تفاوت مختصری با هم دارند. اما تطبیق آنها غیر ممکن نمی باشد.

مرگ یحیی بر حسب اناجیل

طبق باب ۱۴ انجیل متی و متن متوازی آن در انجیل مرقس انگیزه های خانوادگی بودند که هیروдіس آنتی پاس را به کشتن یحیی تعمید دهنده سوق دادند. هیروдіس با برادر زاده خود که قبلاً زن برادر ناتنی اش بود ازدواج کرده بود و یحیی تعمید دهنده این ازدواج با هیروдіا را مورد ملامت قرار می داد چون در واقع شریعت ازدواج های خویشاوندی را ممنوع می ساخت (ر.ک لاوا ۲۱:۲۰). به علاوه هیروдіس مجبور شد به خاطر ازدواج خود با هیروдіا، زن اول خود را که دختر یک پادشاه نبطی بود طلاق دهد.

کینه هیروдіا نسبت به یحیی سبب هلاکت وی گردید. هیروдіا به قدرت نفوذ یحیی واقف بود و ترجیح می داد که یحیی را مرده ببیند. موقعیتی که پیش آمد جشنی بود که هیروдіس بر پا کرده بود و در طی آن با کمال بی احتیاطی خود را درگیر تعهد نمود: بدین ترتیب که سوگند یاد کرد هر چه دختر هیروдіا آرزو کند برایش برآورده نماید.

اناجیل با نقل این تحولات خانوادگی، اطلاعات ارزشمندی را که مربوط به رفتار هیروдіس آنتی پاس نسبت به یحیی تعمید دهنده می باشد ارائه می دهند. طبق انجیل متی تیتراک قصد داشت او را به قتل برساند اما از مردم که از یحیی به عنوان نبی طرفدارای می کردند ترس داشت. به عبارتی هیروдіس فیلیپس پسر هیروдіس بزرگ و مریم دوم، هیروдіس آنتی پاس پسر هیروдіس بزرگ و مالتاسه و هیروдіا نیز دختر برادر ناتنی دیگر آنها بود، بدین ترتیب هیروдіا با دو عموی خود هیروдіس فیلیپس و هیروдіس آنتی پاس ازدواج کرد.

دیگر نفوذ این نبی خدا بر روی مردم، بدون تردید عظیم بود. مرقس از متی پا فراتر می گذارد و می گوید که هیروдіس سعی داشت یحیی را از کینه هیروдіا محفوظ بدارد چون می دانست که این مرد مردی عادل و مقدس است. مرقس حتی

تصریح می‌کند که هیروودیس با کمال اشتیاق به سخنان یحیی گوش فرا می‌داد و از آنها حیران می‌ماند (مر ۶: ۲۰-۲۱). این نکته را باید به خاطر بسپاریم. به نظر می‌آید که یحیی نزد توده مردم فردی با نفوذ بوده است. سخن وی حتی در مقابل تیتراک جنبه مرجع دارد. یک چنین چهره انبیائی نمی‌توانست برای هیروودیس یک مسئله سیاسی ایجاد نکند. و همین مسئله را فلاویوس ژوزف در مقام اولویت قرار می‌دهد.

مرگ یحیی طبق کتاب «تواریخ یهودیت»

ژوزف موضوع مرگ یحیی را در رابطه با شکست نظامی ای که هیروودیس آنتیپاس در مقابله با نبطیان متحمل شده است پیش می‌آورد. ژوزف می‌گوید بسیاری از مردم این شکست را به عنوان انتقامی عادل برای مرگ یحیی به حساب آوردند. ژوزف از یحیی قبل از هر چیز تصویری مذهبی ارائه می‌دهد و می‌گوید او مرد نیکوئی بود که یهودیان را به پرهیزکاری و عدالت نسبت به دیگران و عبادت خدا دعوت می‌کند. اما نفوذ یحیی «گرفتاری‌های» سیاسی را نیز به همراه داشت. بسیاری از مردم از شنیدن سخنان وی به هیجان می‌آمدند و گرد هم آئی‌های قابل توجهی نیز تشکیل می‌شد. هیروودیس ترسیده بود که مبادا شورشی رخ دهد و بنابراین دستور داد که یحیی را توقیف نمایند و به ماشرونت بفرستند.

از روایت ژوزف چنین برمی‌آید که از پیدایش یک چهره انبیائی چون چهره یحیی یک مسئله سیاسی برای مقامات غیرمذهبی پدیدار می‌گشت. هیچ قدرتی که عهده‌دار اداره امور یک مملکت است به جنبش‌هایی که از سوی انبیاء برانگیخته می‌شوند علاقه نشان نمی‌دهد. یحیی تعمید دهنده مهم و بسیار خطرناک شده بود. تصمیم هیروودیس بر این شد که او را از بین ببرد.

هیروودیس آنتی‌پاس و عیسی

مرگ یحیی تعمید دهنده برای عیسی یک اعلام خطر بود. احتمال داشت که آنچه برای اولی‌پیش آمده است برای دومی نیز پیش‌آید و چنین به نظر می‌رسید که عیسی هم در این باره شکی به خود راه نمی‌دهد: «به شما می‌گویم که الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند. به همان‌طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید» انجیل نگار سپس چنین می‌افزاید: «آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می‌گفت» (۱۷: ۱۲-۱۳).



اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد، و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را به سوی پدران خواهد برگردانید مبدا بیایم و زمین را به لعنت بزنم. (ملا ۳:۲۳-۲۴. متن فارسی: ملا ۴:۵-۶).

اگر آن ایلیا که می بایست برگردد یحیی می باشد (متی ۱۷:۱۳)، روز خداوند کدام است؟ و اگر خود مسیح می باشد (یو ۱:۲۱)، روز خداوند کی خواهد بود؟



یحیی تعمید دهنده،

مرگ یحیی تعمید دهنده طبق نوشته‌های فلاویوس ژوزف

بعضی از یهودیان بر این عقیده بودند که ارتش هیروودیس از خدا شکست خورد و به مجازاتی که قابل توجیه است رسید و بدین ترتیب انتقام یحیی ملقب به تعمید دهنده گرفته شد. یحیی تعمید دهنده در واقع مرد نیکوئی بود و هیروودیس دستور داد وی را به قتل رسانند. یحیی یهودیان را ترغیب می‌کرد که پرهیزکاری را پیشه سازند و نسبت به یکدیگر عدالت را رعایت کنند و نسبت به خدا با تقوی باشند تا توسط تعمید یگانه با هم متحد شوند. زیرا تعمید محققاً در صورتی مورد پسند خدا قرار می‌گرفت که منظور آن تنها بخشش پاره‌ای از گناهان خاص نبوده بلکه به منظور تطهیر جسم پس از تطهیر قلبی روح توسط عدالت بوده باشد.

به علت اینکه دیگر یهودیان به دور هم گرد می‌آمدند و از شنیدن سخنان یحیی به شدیدترین وجهی به هیجان می‌آمدند هیروودیس می‌ترسید که یک چنین قدرت ایقان، موجبات عصیان را فراهم آورد؛ به نظر وی می‌رسید که همه مردم حاضرند بنا بر نصایح این شخص دست به هر کاری بزنند. او حساب کرد که بهتر است قبل از اینکه به علت وجود یحیی فتنه‌ای برپا شود از در پیشگیری در آمده یحیی را از بین ببرد زیرا در صورت بروز آشوب او شاهد پریشان حالی خود می‌شد و آنگاه پشیمانی سودی نمی‌توانست داشته باشد. یحیی که قربانی سوءظن هیروودیس شده بود به عنوان زندانی به قلعه ماشرونه که در باره اش قبلاً صحبت کرده‌ام برده شد و در آنجا به قتل رسید.

(استخراج از «تواریخ یهودیت» نوشته فلاویوس ژوزف)

عیسی در طول زندگی خود نسبت به هیروودیس آنتیپاس بدگمان بود. در واقع هیروودیان همواره در پی آن بودند که وی را به هلاکت برسانند. (مر ۳: ۶). هیروودیس می‌شنید که درباره عیسی بیش از پیش صحبت می‌شود و این امر او را مضطرب می‌ساخت، او می‌گفت: «این مرد یحیی تعمید دهنده می‌باشد که از مردگان برخاسته است و از این جهت معجزات از وی صادر می‌گردد (متی ۱۴: ۳).

لوقا بیش از دیگران بر وجود رابطه‌ای بین عیسی و هیروودیس آنتیپاس اصرار می‌ورزد. تیترا رک طالب ملاقات با عیسی بود (لو ۹: ۹). قدری دیرتر فریسیان به نزد عیسی آمدند تا او را از خطر آگاه نمایند. آنها گفتند: «از اینجا برو. هیروودیس می‌خواهد تو را به قتل برساند» (لو ۱۳: ۳۱). و بالأخره تنها لوقا است که به حضور هیروودیس در موقع زجر و

شکنجه عیسی اشاره می نماید. تیتراک سرانجام موفق می شود که با عیسی ملاقات کند و در انتظار دیدن معجزاتی شاگرد می گردد. اما عیسی معجزه ای انجام نمی دهد.

آنتیپاس در مرگ عیسی، این «یحیی جدید» مسئول نخواهد بود چون مسئولیتی که مقامات مذهبی اورشلیم به همدستی حاکم رومی بر عهده گرفتند به تنهایی کافی می باشد. آنها در این باب خدمت سیاسی بزرگی برای آنتیپاس انجام دادند زیرا بدین ترتیب نیازی پیدا نشد که او در این کار دخالت نماید. و بدون شک به همین دلیل است که لوقا از یاد نمی برد اضافه نماید که هیروودیس و پیلاتس که قبلاً با هم دشمنی داشتند دوستی خود را از سر گرفتند (لو ۲۳:۱۲).

خداوند می آید

(متی ۱۴: ۲۲-۲۳)

قایقی که شاگردان را در دریاچه حمل می کرد همواره ما را به فکر کلیسا می اندازد. شاگردان تنها هستند زیرا عیسی آنها را ترک کرد تا برای نزدیک تر شدن به پدر از کوه بالا رود. آنها تنها هستند اما آنها به دستور مسیح به راه افتادند و باید از دریاچه بگذرند و به ساحل مقابل برسند.

همه چیز با آنها مخالف است. عناصر جوی آنها را آزار می دهد و طوفان آنها را به هر سو می کشاند. درست همانند جامعه نخستین مسیحی که دچار اختلافات شده باشد. شب در غیاب مسیح طولانی است درست مثل شب طولانی تاریخی که دنیا را به سوی سحرگاه روز جدید هدایت می کند.

خداوند عیسی فقط در پاس چهارم از شب، به هنگام دمیدن سپیده به سوی آنها روانه می شود. او بر سطح دریا می خرامد چون بر عناصر جوی تسلط دارد درست همان طوری که بر شر غالب آمده است.

مشکلی که شاگردان در شناسائی مسیح با آن روبرو می شوند ما را به یاد ظاهر شدنهای خداوند بعد از رستاخیز می اندازد. شاگردان از خود می پرسند که آیا این یک «روح» است یا یک «شبح» و فقط کلام خداوند است که آنها را مطمئن می سازد و ترس را از آنها دور می نماید.

روایت این حادثه در انجیل متی و لوقا تقریباً یکی است و بدون شک هر دوی آنها آن را از یک منبع قدیمی تری اخذ نموده اند. اما متی دو نکته مشخصه ای را که خاص شیوه او است به این روایت می افزاید.

انجیل نگار نقش ویژه‌ای را به پطرس اختصاص می‌دهد و دو فصل دورتر به هنگام اعتراف در قیصریه همین نقش را به وی محول خواهد کرد. پس رسول پطرس نماینده تمام ایمانداران است. او تشنه دعوت خداوند خود می‌باشد. این امر نوعی تجدید فراخواندگی وی است که به صورت یک علامت شناسائی حضور خداوند در می‌آید. او که با دستپاچگی می‌خواهد دستور عیسی را که به او می‌گوید «بیا» اجراء کند از قایق پائین می‌آید و چون در قدرت مسیح سهیم است بر روی آب به سوی او روانه می‌شود. اما پطرس در عین حال مرد شک و تردید است. شدت باد وی را به وحشت می‌اندازد و او شروع به غرق شدن می‌کند. آنگاه ایمانی تازه به سراغ او می‌آید و او برای دریافت نجات به سوی مسیح روی می‌گرداند. متی همچنین کسی است که بر جنبه عبادتی صحنه تکیه می‌کند. شاگردان داخل قایق شکل یک جامعه کوچک مسیحی را به خود می‌گیرند که در موقع گرد هم آئی نمی‌توانند تحقیرها و آزار و تعقیب را از یاد ببرند. پس انجیل نگار فرمول عادی شفاعت عبادتی را در ذهن پطرس قرار می‌دهد که «ای خداوند مرا نجات ده!» وقتی که عیسی سوار قایق می‌شود و در کنار رسول قرار می‌گیرد جامعه شاگردان برای پرستش وی به سجده در آمده و ایمان خود را چنین اعلام می‌کنند: «فی الواقع تو پسر خدا هستی.»

بحث بر سر سنت‌ها

در نیمه اول باب ۱۵ (آیات ۱-۲۰) مباحثه بسیار مهم عیسی با فریسیان و کاتبان بر سر سنتها نقل شده است. متن انجیل متی در این باره گرچه قدری کوتاهتر از متن انجیل لوقا می‌باشد ولی بسیار به آن نزدیک است. با این حال آیات ۱۵: ۱۲-۱۴ انجیل متی ویژه خود وی می‌باشند. هنگامی که متی از زبان عیسی سخنانی چون «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، کنده خواهد شد» می‌گوید. او دور نمائی را که باید توجه ما را به خود جلب نماید در مقابل ما می‌گستراند.

گیاه کنده شده

در کتاب عهد عتیق قوم اسرائیل به دفعات به تاکستان تشبیه می‌شود. اشعیای نبی با مراجعه به تصاویری که هوشع نبی در (۱۰: ۱-۲) ارائه می‌دهد به این استعاره شکل ادبی کامل تری را که به صورت منظومه‌ای به نام «سرود تاکستان» در می‌آید می‌بخشد (اش ۵: ۱-۷). این تاکستان توسط خود خدا غرس شده بود و خدا نسبت به آن محبتی عمیق داشت اما تاکستان با وجود زحماتی که خدا برای آن کشید فقط انگور بد به بار آورد.

این موضع در کتاب ارمیای نبی ۲:۲۱ و سپس در کتاب حزقیال نبی (۱۷:۳-۱۰) و بالأخره در مزمو (۸۰:۸-۱۹) انعکاس یافته است. در این متون همواره درباره خدا که «غرس» کرده است صحبت می شود در هر حال این عبارت بدون شک از استعاره تاکستان قدیمی تر می باشد. در الهامی که بر ناتان نازل می شود (۲- سمو ۷:۱۰) خدا چنین اعلام می کند: «به جهت قوم خود اسرائیل مکانی تعیین کردم و ایشان را غرس کردم...» در تمام متون کتاب عهد عتیق که در بالا ذکر کردیم از آنها به میان آمد، خدا حتی موقعی که از خشم و یاس وی به خاطر تاکستان یاد می شود به عنوان غرس کننده معرفی می گردد. اما طرز گفتن متی متفاوت است او می گوید: «هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد...» منظور از این حرف چیست؟ منظور سنتهای فریسیان می باشد. این سنتها حتی از نظر منشاء و قدمت خود علیرغم ادعاهای فریسیان که آنها را مربوط به زمان «خروج» می دانند از سوی خدا نیامدند. این سنتها غصب کننده عنوان و عمل می باشند. زیرا در صورتی که به زبان انجیل صحبت کنیم آنها «تلخه ای» می باشند که توسط «شریر» در مزرعه «ملکوت» کاشته شده اند.

در متن انجیل متی

که مرقس نیز به آن مراجعه می کند - نقش شوم و خائنانه این سنتها از قبل ارزیابی شده است بدین ترتیب: «خدا گفته است: پدر و مادر خود را حرمت دار...» اما شما می گوئید: «هر که پدر یا مادر خود را گوید آنچه از من به تو نفع رسد هدیه ای است و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نماید» بنابراین عیسی اعلام می کند: «شما این طور قانون خدا را به خاطر آداب و رسوم خود نادیده گرفته اید.» (۱۵:۴-۶). سپس عیسی با نقل قول از کتاب اشعیای نبی (اش ۲۹:۱۳) نتیجه گیری می کند که اینها «دستورات انسانی» می باشند. متی و مرقس سنتهای فریسیان را ننگ آور توجیه می کنند. در تبصره کوچکی که در بالا آورده شده است متی چنین صحنه می گذارد: هر گیاهی که به وسیله خدا کاشته نشده است از ریشه کنده خواهد شد و یحیی تعمید دهنده نیز گفته بود که این گیاه در آتش انداخته خواهد شد.

اعتراف در قیصریه

(متی ۱۶: ۱۳-۲۳)

در قسمت پائین داخل گنبد کلیسای بزرگ «پطرس قدیس» در روم جمله «تو صخره هستی» که به حروف بزرگ نوشته شده است مشاهده می‌گردد. این نوشته بیانگر تعبیر کلیسای روم از متن انجیل نخست که ما آن را در اینجا مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهیم می‌باشد. این تعبیر مورد قبول کلیساهای زاده «رفورم کلیسا» و نیز کلیساهای ارتدکس نمی‌باشد. هیچ متن دیگری این چنین بحث انگیز نبوده و این چنین سیلی از مقالات و نوشته‌ها را به راه نیانداخته است. یکی از علائم این مطلب که در کسی شبهه‌ای بر نمی‌انگیزد این است که TOB برای قطعه (متی ۱۶: ۱۷-۱۹) شرحی سه‌گانه آورده است که امری استثنائی می‌باشد چون تفسیر متون مقدس نمی‌تواند به تنهایی بحث را قاطعانه خاتمه دهد.

روایت متی و متن مرقس

ما قبلاً روایتی را که متی درباره اعتراف قیصریه (۲۷: ۸-۳۰) ارائه می‌دهد نقل کرده‌ایم. روایت متی متن مرقس را بدون وارد کردن تغییرات قابل توجهی تکرار می‌نماید اما در عین حال همان قدر و منزلت را برای آن قائل نمی‌شود. اعتراف قیصریه متن مرقس، محور اصلی انجیل را تشکیل داده مسئله راز مسیح را مطرح می‌نماید. در متن متی اعتراف پطرس دیگر تازگی ندارد چون چندی قبل تمام شاگردان همین امر را معترف شده بودند (۳: ۱۴) در مقابل متی به سه مثل دیگر از عیسی که طبق آنها پطرس در رأس گروه شاگردان قرار داده می‌شود اشاره می‌کند (ر. ک ۱۶: ۱۷-۱۹). نه در روایت مرقس و نه در روایت لوقا (لو ۹: ۱۸-۲۱) مثلهائی مشابه مشاهده نمی‌شوند.

اساس سخنان عیسی خطاب به پطرس

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که آیا این سخنان عیسی را متی به روایت مرقس اضافه کرده است یا اینکه مرقس و لوقا هر دو در افزودن آنها به روایات خود عمداً کوتاهی کرده‌اند. امروزه مفسران در این امر هم فکر هستند که بندهای ۱۷-۱۹ قطعاً از متن هستند که بعداً اضافه شده‌اند و نیز در این اندیشه نیز هم عقیده‌اند که بندهای ۱۸-۱۹ می‌بایستی به زبان آرامی نوشته شده باشند. چون جناس لفظی در مورد کلمه *کیفا* (به معنای صخره) فقط در زبان آرامی امکان پذیر می‌باشد.

مسئله سپس به زمینه تاریخی برمی گردد: مسئله این است که سخنان عیسی خطاب به پطرس فقط توسط متی نقل می گردد. آیا این سخنان می تواند از سنتهای ویژه کلیسای خود وی باشد؟ نویسندگان عهد جدید نه تنها اشاره ای به آن نمی نمایند بلکه به نظر می رسد که اظهار بی اطلاعی هم می کنند. پولس در (۱-قرن ۳: ۱۱) بر این امر تأکید می کند که بنیادی به جز مسیح وجود ندارد. او در رساله به غلاطیان پطرس را هم ردیف با یعقوب و یوحنا به عنوان ستون اصلی بنای کلیسا معرفی می نماید (غلا ۲: ۹). نگارنده رساله به افسسیان تأکید بر این می کند که بنیاد بنای کلیسا رسولان و انبیاء می باشند (افس ۲: ۲۰). در مکاشفه یوحنا (۱۳: ۲۱) اعلام می گردد که دیوارهای شهر مقدس خدا «دوازده اساس دارد و بر آنها دوازده اسم دوازده رسول نوشته شده است». در هیچ یک از این متون تکلیف جداگانه و ویژه ای به پطرس نسبت داده نشده است.

اغلب مفسران پروتستان و حتی بعضی از مفسران کاتولیک بر این عقیده اند که آیات ۱۷-۱۹ معرف سنتی هستند که از عیسی نشأت نمی گیرد بلکه اصل آن را باید در قلب جامعه متی جستجو کرد.

مفهوم آیه ۱۷: «خوشابه حال تو ای شمعون بن یونا...»

به پطرس، نه به علت اعتراف وی بلکه به خاطر مکاشفه ای که برای او به عمل آمده است گفته می شود «خوشابه حالت». همین مژده سعادت در متی ۱۳: ۱۶ و لوقا ۱۰: ۲۳ نیز به شاگردان داده می شود. این مکاشفه پطرس را به مقامی می رساند که هیچ شاگرد دیگری نمی تواند به آن دست یابد. او در اینجا دیگر فقط سخنگوی شاگردان نیست. این مکاشفه از فیضی حاصل می شود که مطلقاً رایگان است. کلمات جسم و خون» به انسانی اشاره می کند که وجودش به قدرت خود وی محدود می شود.

موضوع همواره یکی است: اولاً: پدر، ثانیاً: طی یک انتخاب کاملاً رایگان، ثالثاً: پسر یا راز ملکوت را به، رابعاً: یکی از شاگردان، خامساً: منکشف می نماید.

آیه ۱۸: «تو پطرس هستی و بر این صخره...»

برگردان تجنیس کلمات زبان آرامی به زبان فرانسه بسیار خوب انجام گرفته است منتهی یک اختلاف کوچکی در آن پدید آمده و آن این است که «پطرس» در زبان فرانسه به صورت اسم خاص در آمده در صورتی که «کیفا» اسم خاص نبوده است. این کلمه در مورد شمعون فقط می توانست یا به صورت نام خاص یا به صورت لقبی با مسمی به کار برده شده باشد در هر حال بسیار قابل توجه است که کلمه «کیفا» طبق تصدیق رساله های پولس نام

خاص پطرس شد. عیسی بر اساس همین جناس لفظی به پطرس اعلام می‌دارد که (در آینده) کلیسای خود یعنی جامعه اعضای امت مقدس را بر روی او بنا خواهد کرد. در جاهای دیگر انجیل نیز گفته می‌شود که کلیسا کاملاً جانشین قوم اسرائیل خواهد شد. در دنباله این بند گفته شده است که «ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهند یافت» چه این در بها قدرت مرگ باشند و چه قدرت های جهنمی.

این قدرتها طبق آنچه که در مکاشفه گفته شده است (ر.ک مکا ۸:۶، ۱:۹، ۳:۲۰-۸) برای مدتی در بند نهاده می‌شوند ولی در آخر زمان بایستی مجدداً بر ضد مقدسان یورش نمایند. اما عیسی پیروزی کلیسای خود را نوید می‌دهد.

تشبیه جامعه به بنا هم در نوشته های پولس قدیس و هم در طومارهای قمران بسیار دیده می‌شود (ر.ک به سرود قمران که در زیر آورده شده است).

آیه ۱۹: «کلیدهای ملکوت را به تو می‌سپارم»

در مکاشفه یوحنا تصویر کلید که همواره نشانه قدرت است در موارد بسیاری مورد اشاره می‌باشد چنین به نظر می‌رسد که آیه ۱۹ همانند آیه ۷:۳ مکاشفه یوحنا از آیه ۲۲:۲۲ اشعیا نبی اخذ شده است که در آن خداوند کلیدها را بر دوش بنده خود یواقیم نهاده وی را به «فائم مقامی» پادشاه با تمام اختیارات مربوطه مقرر می‌نماید همانطوری که یک سلطان «وزیر» خود را تعیین می‌کند. مسیح، پسر خدا نیز پطرس را به مقام مسئول کل منصوب می‌نماید.

این قدرت در کار «بستن و گشودن» ظاهر می‌گردد: در نوشته های ربانیون این قدرت عملی است که توسط آن ربانیون چیزی را «ممنوع» یا «مجاز» اعلام می‌کنند و نیز عملی است که بوسیله آن تکفیر را اعلام می‌کنند و یا آن را باطل می‌نمایند. در اینجا وجود دو نکته مخالف امکان پذیر می‌باشد. و چون پطرس قدرتی کامل دریافت کرده است بند ۱۹ می‌تواند هر دو نکته را در برداشته باشد.

با این حال به نظر می‌رسد که بر نکته اول تأکید بیشتری می‌شود زیرا در متی ۱۳:۲۳ فریسیان متهم به «بستن درب ملکوت به روی مردم» هستند در صورتی که پطرس قادر است آن را با اعلام کردن خود پیام عیسی بگشاید.

قدرت پطرس

پطرس در سه بندی که مورد بررسی می‌باشد در مقامی بالاتر از دیگر شاگردان قرار می‌گیرد. او به عنوان بشارت دهنده حقیقی پیام عیسی، محافظ سنت و مفسر آن معرفی

می شود. نام «صخره» در صورتی که در پرتو مفهوم مثل «خانه روی صخره» بیان شود می تواند همین معنا را شامل گردد بدین معنی که کسی که خانه خود را بر صخره بنا نماید همان کسی می باشد که «سخنان مرا می شنود و آنها را به جا می آورد» (۲۴:۷). آیا پطرس که به طریق اولی شاهد بشارت عیسی است دقیقاً همین صخره نمی باشد؟ و بنابراین تکلیف و وظیفه پطرس می باید قبل از هر چیز حراست از سنت عیسی باشد.

سرود قمران

«هاویه در پاسخ به ناله من غریب و در همان دم درب های موت را لمس کردم من مانند کسی هستم که به شهر حصارداری رفته و موضع خود را بر بالای دیواری رو به پرتگاه مستحکم کرده است و در انتظار رهایی می باشد. ای خداوند، بر حقیقت تو تکیه نموده ام زیرا این تو هستی که پی ساختمان را بر صخره و تیر آن را بر ریسمان عدالت و طراز حقیقت قرار داده ای تا بر سنگهایی که مورد آزمایش قرار گرفته اند نظارت به عمل آید و ساختمانی محکم طوری ساخته شود که هرگز به لرزه در نیاید و هیچ یک از کسانی که به آن راه می یابند نتوانند آن را به تزلزل درآورند. تو مرا همانند یک برج مستحکم و یک دیوار بلند مستقر نموده ای تو خانه مرا بر صخره قرار داده پی های ابدی برای جامعه من در نظر گرفته ای تمام دیوارهای خانه من به برج و بارویی تبدیل شده اند که متزلزل نخواهند گشت» (۷:۸-۹، ۶:۲۴-۲۷).

بحثی که ادامه دارد

تکلیف «صخره بودن» که به پطرس نسبت داده می شود آیا قابل انتقال است؟ به نظر می رسد که چنین نیست. اما آنچه که به امر «بستن و گشودن» مربوط می شود می تواند به خدمتگزاران جامعه (۱۸:۱۸) یا به طور مشترک به رسولان (ر. ک یو ۲۰:۲۳) منتقل شود. به همین دلیل مفسران پروتستان گرایش به این عقیده دارند که نقشی که پطرس در آغاز تأسیس کلیسا بر عهده داشت غیر قابل انتقال می باشد.

باید با کمال فروتنی اعتراف نمود که چون علم تفسیر علم محدودی می باشد نتیجه گیری قطعی در مورد چنین مسائلی با تکیه بر این علم امری غیر ممکن می باشد. مسئله اولویت پاپ نمی تواند به تنهایی از راه تجزیه و تحلیل متون مقدس حل گردد. تجزیه و تحلیل متون درک بهتر سخنان عیسی و مفهوم آنها را امکان پذیر می سازد. همین اندازه هم کافی است و نباید از تجزیه و تحلیل توقع بیشتری داشت.

آیا الیاس آمده است؟

(متی ۱۷: ۹-۱۳)

در انجیل متی و نیز در انجیل مرقس به دنبال وقوع «تجلی» بین عیسی و شاگردانش حرفهائی رد و بدل می شود. در ابتدا عیسی قدغن می کند که «تا پسر انسان از مردگان بر نخیزد» چیزی به کسی نگویند (متی ۹: ۱۷ و آیات متون متوازی). پس ظاهر شدن جلال که هم اکنون رخ داده است بین اعلام «شکنجه - رستاخیز» و اعلام دوباره آن (ر.ک ۱: ۲۱...۲۸) قرار دارد.

تاکنون ما متن انجیل را بدون برخورد به مشکلی دنبال کردیم. اما ناگاه ذکری از الیاس به میان می آید که: «الیاس باید اول بیاید» (۱۷: ۱۰ و آیات متون متوازی) اینک ما به طرز غیر منتظره ای در بحر شیوه غیر عادی تفکر پرتاب شده ایم که غوطه ور شدن در آن موقعیت خوبی خواهد بود برای دست یافتن به چند حقیقت.

الیاس

باید به یاد بیاوریم که در کتاب ملاکی نبی خبر بازگشت الیاس به منظور آماده کردن «روز خداوند» اعلام شده بود (ملا ۳: ۲۳). سخنان این پیامبر از آغاز عصر اناجیل در تعالیم ربانیون و در تقوای مردم داخل شده بود. امروزه نیز یهودیان به هنگام صرف شام فصیح بشقابی برای الیاس آماده می کنند تا شاید آن پیامبر بخواهد به قصد اعلام ظهور مسیح بر سر سفره حاضر شود.

بنابراین ما قادر هستیم سئوالی را که از عیسی می شود درک نمائیم از او می پرسند: «پس کاتبان چرا می گویند که می باید الیاس اول بیاید» (متی ۱۷: ۱۰). شاگردان کم و بیش خوب فهمیده اند که رستاخیز «پسر انسان» با «روز خداوند» در «آخرین داور» پیوند دارد (دان ۷: ۱۳-۲۸). اگر آنها باید منتظر آمدن آن روز باشند آن روز نزدیک است اما چه شده است که علامت خبر دهنده هنوز مقابل چشمان تحقق نیافته است؟

در مقابل یک چنین سئوالی توضیحمان شاید این باشد که برداشت از کتاب قدیم نباید تحت اللفظی باشد. چیزی که این کتاب اعلام می کند شکفته شدن کامل فراخواندگی رسالتی است. مرشدان ما شاید چنین توضیح می دادند که می باید به جای نام الیاس نام پیامبر دیگری را منظور داشت و متن ملاکی نبی را از راه استعاره ای درک نمود. عیسی شیوه دیگری را در پیش می گیرد. او در ابتدا تعالیم کاتبان را تصدیق می کند (متی ۱۷: ۱۱) و سپس آنها را

تحقق یافته اما نه به طرزى که انتظارش می رفت اعلام می نماید او می گوید «الحال الیاس آمده است و او را نشناختند بلکه آنچه خواستند با وی کردند» (۱۲:۱۷).
و عیسی باز نتیجه می گیرد که: «به همان طور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید» (۱۲:۱۷). اصل این مکالمه برای سومین بار به تأکید مجدد بر وقوع زجر و شکنجه آینده برای پسر انسانی که شاگردان این چنین استقبال سوئی از وی به عمل آوردند برمی گردد. مرقس این طور درک می کند و این طور متن خود را که بیش از این چیزی را ابراز نمی کند می نگارد.

الیاس و یحیی تعمید دهنده

با این وجود فرض بر این است که می توان کس دیگری را تحت نام الیاسی «که الحال آمده است» قرار داد. متی این طور توضیح می دهد: «آنگاه شاگردان دریافتند که درباره یحیی تعمید دهنده بدیشان سخن می گفت» (۱۳:۱۷).

قدری قبل از این، زمانی که هیرودیس آنتیپاس یحیی را زندانی کرده بود عیسی چنین گفت: «همان است الیاس که باید بیاید» (۱۵:۱۱). در نتیجه، انجیل نگار مخالف بی پروای یحیی را در برابر شاه ظالم و نیز قتل یحیی را که در اثر دسیسه چینی هیرودیا ملکه بیرحم انجام گرفت نقل می کند (۱۲:۴-۱۲). شاگردان و خوانندگان انجیل به آسانی چهره الیاس را که به مخالفت با آخاب برخاسته بود و از طرف ایزابل تهدید به مرگ شد به خاطر می آورند (۱-پاد ۱۹:۱-۳)، الیاس جان سالم به در برد اما یحیی تعمید دهنده به قتل رسید و بدین ترتیب وجهه مجاهد و حزن انگیز چهره وی در چهره یحیی تعمید دهنده آشکار می گردد که هم ردیف با آن بوده ولی بسیار فجیع تر می باشد. الیاس پسر انسان و مسیح پسر داود، در ادراک یهودیت جاریه می باید چهره های پیروزمندانه ای بوده باشند. تعلیم عیسی این است که پیروزیها از طریق مرگ حاصل می شوند. در مورد یحیی این امر تحقق یافته است و در مورد پسر انسان نیز اکنون مسلم است.

يك نام و يك فراخواندگی

سخن اسرارآمیز عیسی که می گوید: «الیاسی که می باید بیاید یحیی است» چیزی درباره الیاس به ما نمی آموزد بلکه بیانگر مطالب بسیار درباره یحیی تعمید دهنده است که به فراخواندگی نبوی زنده شد و امید و انتظار قوم اسرائیل در وی تحقق یافت زیرا یحیی «روز خداوند» را آماده می سازد اما همه این چیزها از راه غیر منتظره ای می گذرد: از راه عدم درک، مخالفت، پذیرفتن مرگ و تسلیم شدن به آن. پس عیسی نام الیاس را بر یحیی می نهد

و شمعون را پطرس می نامد این بدان معنا نیست که یکی از آنها باید به سنگ تبدیل شود و دیگری ناگهان به اندازه هشت قرن پیر شود. اما عیسی باز می شناسد که فراخواندگی یحیی این است که او بزرگترین انبیاء می باشد و نیز یک فراخواندگی را بر شمعون تحمیل می کند که عبارت از صخره بودن است تا بتوان بر آن حکاکی کرد و خانه بنا نمود.

و وقتی که عیسی خود را پسر انسان معرفی می کند ما باید چنین بیندیشیم که او فراخواندگی خود را جهت خدمتگزاری ملکوت آسمانها بر عهده گرفته آن را اعلام می دارد.

تصویری در سه روایت متوازی

متی ۱۴:۱۷-۲۱	مرقس ۹:۲۴-۲۹	لوقا ۹:۳۷-۴۳	
درخواست بخشیدن شفا از عیسی که وی را در مقابل شاگردان ناتوانش قرار می دهد			الف
گله عیسی از بی ایمانی و کج رفتاری عمومی			ب
مکالمه بین عیسی و شخص درخواست کننده که ایمان خود را ابراز می دارد			ج
عیسی حکم می کند و شفا می بخشد			د
مکالمه بین شاگردان و عیسی		همه به تحسین می پردازند	هـ
آنها فاقد ایمان هستند	آنها فاقد دعا هستند		و

طفل مصروع یا دمدمی

(متی ۱۴:۱۷-۲۱)

بعد از وقوع «تجلی»، عیسی و شاگردان از کوه پائین می آیند و با جماعتی روبرو می شوند، در همانجا معجزه شفا که آن را هم متی و هم مرقس و لوقا نقل می کنند رخ می دهد اما ترتیب روایت هر یک از آنها با دیگران فرق می کند.

الف) شخصی که طفلی بیمار دارد جلو می آید. او نزد عیسی شکایت می آورد که شاگردان

وی نتوانستند آن طفل را شفا دهند (۱۷:۱۴-۱۶ و متون متوازی). در این خبر دو نکته قابل توجه ظاهر می شود: از یک طرف آن شخص و از طرف دیگر شاگردان.

ب) عیسی جواب او را با گله دیگری می دهد و می گوید که در مقابل او فقط «فرقه بی ایمان و کج رفتار قرار دارد» (۱۷:۱۷ و متون متوازی) که قادر نیستند راه خدا را در پیش بگیرند (ر.ک تث ۱:۳۵ و ۵:۳۲). بدون تردید صحبت از ایمان است. اما کدام ایمان؟ ایمان جمعیت یا ایمان شاگردان؟

ج) مرقس موضوع را متوجه جمعیت می نماید و مکالمه ای رقت بار را بین شخص درخواست کننده و عیسی گسترش می دهد. آن شخص می گوید «ایمان می آورم ای خداوند، بی ایمانی مرا امداد فرما» (مر ۹:۲۴).

د) در تمام این متون عیسی درخواست شفا را بر آورده می سازد و بدین ترتیب قدرت خود را به نمایش می گذارد. بعد از این روایات انجیل باردیگر از هم گسسته می شوند. لوقا نقل خود را با تحسین همگانی یعنی تحسین متفق شاگردان و جمعیت متوقف می سازد.

ه) در دو انجیل نظیر دیگر توجه به شاگردان معطوف می گردد که عیسی را به کناری برده و دلیل عدم توانائی خود را از او سؤال می نمایند. در انجیل متی، مخالفت بین استاد و شاگردان مهمترین نکته روایت را تشکیل می دهد.

مرقس توجه خود را هم به شخص درخواست کننده که درخواستش اجابت شده است و هم به شاگردانی که در طلب تعلیم هستند معطوف می دارد.

و) طبق انجیل مرقس عیسی اظهار می دارد که آنها به اندازه کافی دعا نمی کنند و در بعضی دست نبشته ها اضافه شده است که آنها روزه را رعایت نمی کنند و به طور کلی فاقد زهد و تقوی هستند (مر ۹:۲۹).

طبق انجیل متی آنها بی ایمان هستند اگر ایمانشان به اندازه دانه خردل می بود آنها قادر بودند کوهها را از جایی به جای دیگر منتقل نمایند! در اینجا یقین حاصل می شود که کلمه ای که عیسی ابراز کرد به همان اندازه ای که مربوط به جمعیت بود مربوط به شاگردان خودش هم می شد (۲۰:۱۷).

از نظر این انجیل نگار، استحکام ایمان شاگردان خیلی دیرتر، زمانی که استاد آنها خود را به صورت «برخاسته از مردگان» می نمایاند و احکام خود را دوباره خاطر نشان می سازد ظاهر می گردد (۲۸:۱۶-۲۰).

طلا در قصر دریاچه

(معجزه بر حسب متی ۱۷: ۲۴-۲۷)

در یکی از فصول قبلی در همین کتاب خاطر نشان کرده ایم که «معجزات باعث ناراحتی ما می باشند». یک چنین اظهار عقیده ای در مورد داستان طلا در دهان ماهی بندرت می تواند به همین اندازه درباره موارد دیگر صادق باشد. به نظر می آید که این داستان باید یکی از داستانهای پریان باشد.

معجزات انجیل در اغلب موارد با همه ناراحتی هایی که ایجاد می کنند معنائی مثبت در بر دارند چرا که جوابگوی دو شرط زیر می باشند:

- آنها نشانه حضور «ملکوت» هستند: «کوران بینا می گردند و لنگان شروع به راه رفتن می کنند...» (ر.ک ۱۱: ۵).

- این معجزات در خدمت مردمی است که عیسی با آنها روبرو می شود. عیسی از انجام آنها نفع شخصی نمی برد.

اما در اینجا نفع برنده دقیقاً خود اوست و به هیچ وجه روشن نمی باشد که این معجزه علامت چه چیزی می تواند باشد مگر اینکه از معرفت بسیار روشن بینانه و نسبتاً کج سلیقه ای که شایسته قدرت عادی وی نیست سرچشمه گرفته باشد.

انکار جنبه گمراه کننده یک چنین رویدادی بی مورد خواهد بود اما در عین حال باید کوشش نمائیم که در این موضوع دقت بیشتری به عمل آورده چگونگی رویداد وقایع را برای عیسی و جوامعی که مزده را پذیرفته اند در نظر مجسم نمائیم.

عیسی و معبد

عیسی در کفرناحوم وارد می شود. به نظر می رسد که محل سکونت رسمی وی در همانجاست و او همچون پطرس که در همان قریه اقامت دارد مالیات خود را به این شهر می پردازد.

مالیاتی که تحصیل داران «معبد» از هر ایماننداری که به بیست سالگی می رسند سالیانه اخذ می کردند به دو درهم می رسید. ظاهراً در آن سال بخصوص عیسی در پرداخت مالیات دیر کرد داشته است و به همین علت است که تحصیل داران از پطرس می پرسند که «آیا استاد شما دو درهم را نمی دهد؟» پطرس در دادن پاسخ تردیدی به خود راه نمی دهد: در این امر مسئله ای در بین نیست چون عیسی مالیات خود را معمولاً می پردازد.

متی و یهودیان

در دورانی که متی انجیل خود را می نگارد معبد اورشلیم به ویرانی کشیده شده است. حکومت حسابگر روم از دو دره می که هر یهودی سالیانه با کمال درستکاری می پرداخت گذشت نمی کند. از این به بعد حکومت روم است که عهده دار جمع آوری این پول می شود تا آن را به مصرف احتیاجات «معبد ژوپیتر» که بر روی تپه کاپیتول بنا شده است برساند (فلاویوس ژوزف در کتاب خود به نام «جنگهای یهودیان» درباره این تغییر هدف شرح می دهد).

آیا مسیحیانی که اصلشان یهودی بوده است، مالیات خاص کنشت مشرکین را با میل می پرداخته اند؟ در این باره چیزی نمی دانیم. اما چیزی که مقرون به حقیقت می باشد این است که در جر و بحث بین جامعه زمان متی و مخالفان یهودی آن، افراد مخالف، مالیاتی را که عیسی در سابق پرداخته بود بهانه قرار داده می گفتند: بنیان گذار عظمت «معبد» را مورد قبول قرار داده و از شریعت یهودی اطاعت می نمود. پس چرا شاگردان وی خود را نسبت به احکام موسی چنان آزاد احساس می کردند؟ و چرا اطاعت از کاهنان را رد می کردند؟

عیسی والاتر از معبد است

معجزه «چهار درهم» که پطرس آنها را در دهان ماهی یافته بود اجازه می دهد که ما از این وضعیت مشکل برهیم. تحصیل داران «معبد» واقعاً مالیات دینی عیسی را از وی اخذ می کردند و همه نیز به این امر آگاه بودند. مسیحیانی که در سالهای ۷۰-۸۰ میلادی در فلسطین مستقر شدند این امر را به هیچ وجه انکار نمی کردند.

اما عیسی آن قدرها هم مطیع شریعت «معبد» نبود. در متی ۱۲:۶ عیسی خود را بزرگتر از «معبد» اعلام می دارد. پولی که او پرداخت پولی بود که خدا برای اجتناب از رسوائی عدم پرداخت مالیات به وی پرداخته بود (ر.ک ۱۷:۲۷).

عیسی دلائل مهم دیگری برای مخالفت با رهبران یهودی داشت: و صلاح نبود که یک موضوع مبتدل پولی موجب بروز یک مقابله بی مورد گردد.

عیسی، اساساً در مقابل معبد و تمام احکام یهودی «آزاد» بود (۱۷:۲۷) (این کلمه فقط یک بار در انجیل نظیر ظاهر می شود). شاگردان نیز آزادند: پسران ملکوت نه از روزه (ر.ک ۹:۱۵) و نه از هیچ چیز دیگری که مصدع ایمان آنها بشود تبعیت نمی کنند.

پس آیا باز می توان گفت که معجزه مورد بررسی ما عاری از معنا می باشد؟ به نظر چنین می رسد که این معجزه جوابگوی دو شرطی است که برای اغلب معجزات انجیل صادق می باشد.

- این معجزه در خدمت مردمی است که عیسی با آنها روبرو می شود که در اینجا این مردم تحصیل داران هستند که عیسی سعی دارد از رسوائی بی حاصل در مقابل آنها جلوگیری به عمل آورد.

- این معجزه علامت حضور ملکوت است به این دلیل که عیسی ملکوت را افتتاح می کند و خود او و شاگردانش در مقابل معبد آزاد هستند و نیز به این دلیل که خدا عهده دار است مالیاتی را که آنها باید بپردازند فراهم نماید.

و بالأخره این معجزه یک «معجزه علم مسیحائی» نسبتاً کلاسیک می باشد چون دامنه رسالت عیسی را آشکار می نماید. این معجزه با معجزات دیگر مانند معجزه راه رفتن روی آب که در بادی امر رایگان و تماشائی به نظر می رسد تفاوت زیادی ندارد.

اما بیائید وجهه اعجاز انگیز رویدادی را که متی نقل کرده است بزرگ نکنیم چون عیسی فقط راهی را به پطرس نشان می دهد که از آن راه می توان پولی را که هر دو به آن نیاز دارند به دست آورد اما خود عمل صید ماهی اعطائی خدا شرح داده نشده است. مرکز نقل داستان، همان اعلام عیسی در باب آزادی اساسی پسران ملکوت باقی می ماند (۲۶:۱۹).



نمودار اصلی ترین سکه های رایج یونانی-رومی در قرن اول م.

درهم یا دینار = $\frac{4}{5}$ تا $\frac{3}{5}$ گرم طلا

دیدراخم = ۲ درهم

استاتر یا تترادراخم = ۴ درهم

قنطار = ۱۰۰ درهم

تالان = ۶۰۰۰ درهم

مقررات جماعت

در فصلی که اکنون شروع می‌کنیم یک مرحله مهم از انجیل متی را مورد مطالعه قرار خواهیم داد. در ابتدای باب ۱۸ انجیل متی ما در جلیل قرار داریم و در باب ۲۳ در اورشلیم هستیم. در همین حال آخرین هفته زندگی عیسی هم آغاز گردیده است.

مسافرت عیسی یعنی صعود وی به سوی اورشلیم در بین این دو موضع قرار دارد. متی برای این برهه از زمان اهمیت زیادی قائل نیست و تمام مطلب را در طی دو باب کوتاه نقل می‌کند در صورتی که لوقا یک سوم انجیل خود را به این امر اختصاص می‌دهد. در انجیل متی گذر از یک باب به باب دیگر سریع تر خواهد بود.

این امر در تغییر محل جغرافیائی خلاصه نمی‌شود: همه چیز اعم از لحن و جو معنوی و موضوعات مورد بحث، دگرگون می‌شوند. در اینجا ما به قسمت دوم زندگی عیسی که بسیار کوتاه ولی بسیار متراکم می‌باشد قدم می‌گذاریم. از هم اکنون باید خود را با مخالفت‌هایی که به محکومیت عیسی به مرگ منتهی خواهند شد آماده کنیم.

موضوع تعلیمات خداوند ما عیسی، خیلی بیشتر از آغاز انجیل مربوط به «زمان کلیسا» خواهد بود. جامعه شاگردان بعد از مرگ عیسی خود را در معرض تحقیر، آزار و اذیت خواهند یافت و پایداری آنها مورد آزمایش قرار خواهد گرفت.

ما در ابتدا در می‌یابیم که چهارمین خطبه انجیل متی به مثابه یک حکم داخلی است جهت تثبیت روابط فی مابین شاگردان.

از هم اکنون مسئله کسانی که از پای در می‌آیند و باعث ساقط شدن دیگران می‌شوند مورد توجه می‌باشد (مقاله «آیا جنجال لازم است؟») و بایستی در صدد یافتن برادر گمراه برآمد. اما همچنین باید برادران ساعت یازدهم را که بعداً می‌آیند تا به جمعیت تشکیل شده بیوندند بر اصل مساوات مورد قبول قرار داد.

موضوع جنون در انجیل (مقاله: «آیا پستی جاهل بود؟») با در دست داشتن این وعده که انسان در برابر هر چیزی که به خاطر خداوند ترک نماید صد چندان آن را دریافت خواهد داشت جزو زندگی روزمره خواهد شد. بایستی تا انتهای راهها و جاده‌ها برویم و

همه کسانی را که می بینیم به «جشن عروسی ملکوت» دعوت نمائیم (مقاله «عروسی پسر پادشاه»).

و بالأخره بایستی با آنهایی که به مدت طولانی کلام خدا را زندانی کرده اند یعنی کاتبان و فریسیان (مقاله «فریسیان») روبرو شویم زیرا ملکوت از کسی که به گمان خودش آن را تصاحب کرده است گرفته و به امتی که ثمره آن را ببار آورد عطا خواهد شد (۲۱:۴۳).



جامعه فروتنی و بخشش

(متی ۱۸)

باب ۱۸ انجیل متی شامل خطابه چهارم که خطابه ماقبل آخر است با سؤال شاگردان آغاز گردیده با عبارتی معمولی یعنی: «چون عیسی این سخنان را به اتمام رسانید...» (۱:۱۹) خاتمه می پذیرد. موضوع این خطابه زندگی اشتراکی مسیحیان است که در آن به خوبی دیده می شود که متی سخنان عیسی را بر حسب مسائل و موقعیتی که جامعه خود وی در حدود سال ۸۰ میلادی داشته است معرفی می نماید.

در واقع در این فصل به عوض یک خطابه دو خطابه وجود دارد که هر یک از آنها به دنبال سؤالهای متفاوت ایراد می شود. ابتدا سؤال شاگردان در مورد قیاس مقام پیروان ملکوت (۱:۱۸) می آید. عیسی جواب آن را با خطابه ای در موضوع روابط فی ما بین اعضای مختلف جامعه می دهد. سپس سؤال پطرس می آید (۲۱:۱۸)، این سؤال مربوط به چگونگی طرز رفتار در مقابل برادری که به وی بدی نموده است و جواب عیسی تنها به موضوع بخششی که باید بین دو فرد برقرار باشد اختصاص دارد.

خطابه اول

«چه کسی در ملکوت آسمان بزرگتر است؟» چنین است مهمترین اشتغال خاطر شاگردان که در اینجا با عباراتی نسبتاً معمولی بیان شده است. اما قدری دورتر، در انجیل اول، این اشتغال خاطر به صورت درخواست صریح مادر پسران زبدی در می آید که برای پسران خود جاهای خوبی را طلب می کند (ر.ک ۲۰:۲۰) و این امر از غرور بی معنی و حقیر صاحبان مقام کلیسا که گرفتار وسوسه دریافت افتخارات می باشند حکایت می کند.

عیسی قبل از جواب دادن حرکتی را انجام می دهد که ارزش نمادین آن کاملاً روشن است: او دستور می دهد طفلی را نزد او بیاورند که بی شک پسر بوده و سنش بین ۸ و ۶ سال می باشد (۲:۱۸) و او را در میان آنها قرار می دهد.

این صحنه را می توان به آسانی مجسم نمود: عیسی با مهربانی دستهای خود را بر شانه پسرک می نهد و در حالی که لاینقطع با نگاه یا حرکات ساده دست این مثال زنده را شاهد قرار می دهد شروع به صحبت می کند.

آنچه که قابل ملاحظه می باشد این است که خطابه اول که در این موقع شروع می شود با چنین سخنی پایان خواهد پذیرفت: «... و من در میان ایشان حاضرم» (۲۰:۱۸).

انجیل نگار بدین ترتیب حرکت اولیه عیسی را به یاد می آورد.

هر طفلی علیرغم ضعف و ناتوانیش شایسته احترام می باشد، وابستگی پذیرفته شده وی به بزرگترها که باید مورد سرمشق باشد نوعی «تقدیسش از سوی مسیح است: رفتاری که نسبت به وی می شود درست همان رفتاری است که نسبت به عیسی عمل می گردد. خداوند عیسی چیزی را که بعداً در موقع ترسیم تابلوی بزرگ داوری آخر خواهد گفت پیش بینی می کند: «آنچه به یکی از این برادران کوچک من کردید به من کرده اید» (۴۰:۲۵).

خود خطبه را می توان به سه قسمت تقسیم کرد که در هر یک از آنها رفتاری که باید در جامعه مسیحی در پیش گرفته شود تشریح می شود و در آنها مسائل خصوصی به تدریج جانشین مسائل عمومی می گردند.

آیات ۳-۵:

همه مثل اطفال کوچک

هر فرد مسیحی باید خود را تغییر داده و به سوی خدا بازگشت کند تا به حالت طفل در آید، البته نه به صورت سیر قهقرائی یا بازگشت به طفولیت بلکه به صورت احتراز از سلطه جوئی، تا بتواند فروتنی کودکی را که خصوصیت اصلی وی «وابستگی» می باشد به دست آورد. آیات مذکور بر روی تضاد دو کلمه «بزرگتر» و «طفل» مبتنی است. آن عده از اعضای جامعه متی که تشنه افتخارات هستند از این تعلیم درس عبرت می گیرند.

آیات ۶-۱۴:

احترام به کوچکان

در اینجا لحن قدری تغییر می کند سخنان عیسی به جای خطاب به تمام مسیحیان رو به اعضای از جامعه است که عهده دارد مسئولیتی بوده یا دارای معرفتی می باشند: او آنها را در

مقابل کسانی که آنها را «کوچکان» می نامد قرار می دهد (۱۸:۶ و ۱۰ و ۱۴). رفتار نسبت به این «کوچکان» باید طوری باشد که باعث بدنامی آنها و نیز باعث لغزش آنها نگردد. توجه به «کوچکان» و «ضعیفان» یکی از نکات اختصاصی انجیل اول است. جامعه ای که متی انجیل خود را برای آن می نگارد بدون تردید، تنش های شدیدی را که بین صاحبان علم که چندان اعتماد به نفس نداشتند، و مسیحیانی که معرفتشان کم و یا ایمانشان ضعیف بود پدید می آید، به خود دیده است. این وضعیت، در هر حال به جامعه متی اختصاص ندارد چون همین وضعیت در قرن نهم نیز برقرار می باشد و در آنجا بحث در مورد گوستی است که برای بتها قربانی می شود (ر. ک ۱- قرن ۸: ۹-۱۳).

نصایح متی مشابه نصایح پولس می باشند که می گوید: زورمند صاحب حق نیست و خدا به کوچکترین فرزندان خود توجه دارد، قوی ترین افراد باید هشیار باشند تا به ضعیف ترین ها در رابطه با عقایدشان و یا حتی با حرفهایشان صدمه وارد نیآورند، هیچ کس حق ندارد اسباب لغزش برادر خود را فراهم نماید.

مثل بره گمشده (آیات ۱۲-۱۴) که متی آن را در زمینه ای غیر از زمینه لوقا (ر. ک لو ۱۵:۳-۷) به کار می برد تجسمی است از این نصایح بدین معنی که مراقبت پدر را از کوچکترین افرادی که در معرض گمراهی قرار دارند حتی هم اگر تنها یک فرد از میان نود و نه تای دیگر باشد نشان می دهد.

آیات ۱۵-۲۰:

بخشش

متی پس از اینکه عطف توجه لازم را به کوچکان و ضعیفان توصیه می کند، موضوع ویژه ای را مورد بحث قرار می دهد: فرض می کنیم برادری گناه کرده باشد و از این راه خود را در موضع تضاد با جامعه قرار داده باشد، این گناه فقط می تواند یک خطای جدی و علنی که به مطرود شدن وی از مذهب منتهی می شود بوده باشد مانند زنا، قتل یا شرک. سخنان عیسی اکنون بدون شک خطاب به مسئولان کلیساست که روشی را که باید دنبال شود نشان می دهد و آن این است: ابتدا دخالت یک نفر، و سپس دو یا سه نفر و بالأخره دخالت تمام جامعه در مسئله برگرداندن شخص یاغی به بطن جامعه. و اگر این امر واقعاً کارگر نیفتد پس او باید مطرود گردد!

آیات ۱۹ و ۲۰ باید جزو همین زمینه یعنی بخششی که باید به برادر گناهکار عطا شود محسوب گردد. این دو بند در باب «دعای مشترک» از مشهورترین بخشهای انجیل اول می باشند. «هرگاه دو نفر از شما در زمین دربار هر چه که بخواهند متفق شوند هر آینه از

جانب پدر من که در آسمان است برای ایشان کرده خواهد شد. زیرا جائی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضریم.» مفاهیم گوناگون به جا و بی جا به این دو آیه نسبت داده شده و حتی از آنها برای توجیه جمعیت های کوچکی که کم و بیش مخالف کلیسای بزرگ بودند بهره برداری شده است. بنابراین جدا کردن آنها از متن کاملاً بی جا می باشد چون کلماتی که در آنها به کار برده شده اند نشان دهنده قسمتی از نصایح درباره بخششی است که باید نسبت به برادر مطرود روا داشت. «دو یا سه نفر». شاهدان آیه ۱۶ را به یاد می آورند و تضاد بین «روی زمین» و «در آسمانها» به موضوع «بستن و گشودن» قدرت که مورد اشاره آیه ۱۸ می باشد رجعت می دهد.

واضح است که منظور برادرانی هستند که دور هم جمع می شوند تا از خدا بخشش فرد مقصر را درخواست نمایند: این است موضوع دقیق «دعای مشترک» که انجیل نگار درباره آن سخن می گوید. به علاوه این متن به تمام اجتماعاتی که به منظور دعای استغاثه گرد هم می آیند اشاره می کند بعید نیست که عیسی در سایر گرد هم آئی ها حضور می یابد اما نیت متی آن نیست که در این باره سخن بگوید.

خطابه دوم

سؤالی که پطرس در آیه ۲۱ پیش می کشد باز هم از مبحث بخشش است منتهی با شرایطی متفاوت. این بار طرد و اخراج مطرح نمی شود بلکه موضوع اصلی توهین شخصی می باشد و فرد مورد اهانت صرف نظر از مقامی که در جامعه دارا می باشد باید از در بخشش در آید. سخن از بخشش عظیم و نامعقول است یعنی ۷۷ بار یا ۷۰ مرتبه ۷ بار بخشش. اما تعداد هر چه باشد آنچه که مهم است بخششی است که لایتناهی می باشد. گناهایی که ما مرتکب شده ایم و طالب هستیم که خدا آنها را ببخشد آن قدر زیادند که هرگونه فکر، بغض و کینه نسبت به برادران را باید از خود دور کنیم. به علاوه همان طوری که مثل می گوید: ما به همان میزانی که برادران خود را ببخشائیم بخشوده خواهیم شد. و بالأخره، موضوع بخشش در مجموعه باب ۱۸ جای مهمی دارد. بخشش گناه که فراتر از بخشش مال است با قبول ضعف خویشتن همراه می باشد. فروتنی حقیقی در زندگی اجتماعی و به همان اندازه در روابط فی ما بین اشخاص نمی تواند بدون بخشش به وجود آید.

لغزش ضروری

در آیه ۷ باب ۱۸ انجیل متی، در مورد لغزش دادن اطفال چنین نوشته شده است: «وای بر این جهان به سبب لغزشها چون لازم است که لغزشها پیش آیند اما وای بر کسی که باعث این لغزشها شود». لوقا این سخنان عیسی را در قطعه ای موازی چنین معرفی می نماید: «غیر قابل تصور است که لغزشها واقع نشوند لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها شود» (لو ۱۷:۱). و بالأخره این سخنان در کتاب ۲۹ و ۱۲ نیز نقل شده است این کتاب که نوشته ای یهودی مسیحی می باشد مربوط به قرن چهارم میلادی است ولی مطالبی قدیمی و خیلی قدیمی را هم در بر دارد. در این کتاب چنین گفته شده است: «و پطرس جواب داد که نبی حقیقی اعلام کرده است که بایستی که اتفاقات خوب پیش آیند لیکن خوشابه حال کسی که این اتفاقات توسط او رخ می دهند. لغزشها به ناچار واقع می شوند لیکن وای بر آن کسی که باعث آنها می شود.»

عبارتی که متی به کار می برد یعنی «لازم است که لغزشها پیش آیند» باعث ناراحتی بسیاری از خوانندگان انجیل شده است و این امر شاید هم در اواخر قرن اول نیز ظاهر شده بود و شاید به همین دلیل بود که لوقا جمله را تغییر شکل داده و کلمه «غیر قابل تصور» را که لغتی کمیاب بوده و در هیچ جای دیگر عهد عتیق دیده نمی شود به کار برده است. و اما معنای عبارت «لازم است» برای متی و خوانندگان وی چه می باشد؟

عبارت «لازم است» بر حسب انجیل متی

متی بیش از انجیل نگاران دیگر درباره «ضرورت» صحبت می کند. عبارات «ضروری است» و «لازم است» و «می باید» غالباً در انجیل وی دیده می شوند (۲۱:۱۶، ۱۰:۱۷، ۳۳:۱۸، ۲۷:۲۵، ۵۴:۲۶). فرمولی که بیش از همه به متی ۱۷:۱۸ نزدیک می باشد فرمولی است که هر سه انجیل درباره یهودا به کار برده اند: «هر آینه پسر انسان همان طوری که درباره او مکتوب است رحلت می کند لیکن وای بر آن کسی که پسر انسان به دست وی تسلیم شود!» (۲۴:۲۶).

موضوع «ضرورت» ویژه متی نمی باشد. در هر سه انجیل رویدادهای اعلام شده غالباً به صورت رویدادهائی که می باید به طرز اجتناب ناپذیری تحقق یابند ارائه می شوند. اما عیسی در عین حال از شاگردان خود درخواست می کند که برای نجات از دست آنها دعا کنند. فی المثل عیسی خطاب به خود درباره آخر زمان را به وسیله چنین کلماتی بیان می کند: «در هر

وقت دعا کرده بیدار باشید تا شایسته آن شوید که از جمیع این چیزهایی که به وقوع خواهد پیوست نجات یابید و در حضور پسر انسان بایستید» (لو ۲۱:۳۶). به همین منوال عیسی از پدر می خواهد که این پیاله را از وی دور کند (مر ۱۴:۳۶). اما با این وجود در موقع اعلام زجر و شکنجه ای که متحمل آن خواهد شد او این امر را یک ضرورت معرفی می نماید.

در تمام این قطعات فرض می شود که در پشت پرده، مبارزه بزرگی که ویژه آخر زمان خواهد بود بین قدرتهای شیطانی و مقدسان در جریان است. همان طور که قبلاً دیده ایم این مبارزه آخر زمانی در مورد «ابواب جهنم» که بر کلیسا استیلا نخواهد یافت (۱۸:۱۶) از پیش متصور شده بود. بدین ترتیب از نظر عیسی و تمام انجیل نگاران، مسیحیان در روزهای واپسین جهت ایستادگی و حفظ ایمان تا پای مرگ مجبور به مبارزه خواهند بود. زمان روزهای واپسین زمان آزمایشها، ذلت و وسوسه خواهد بود. در آن زمان از پا در آمدن بعضی ها غیرقابل اجتناب است و چاره ای وجود ندارد مگر ابراز تأسف و دلسوزی برای آنها. چون آنها بسیار «بدبخت» هستند. هیچ یک از شاگردان عیسی از آزمایش زمان واپسین که هم اکنون فرا رسیده است مصون نخواهد ماند. به همین دلیل است که عیسی ما را وامی دارد که در دعائی که به ما یاد داده است چنین درخواست نمائیم: «ما را در آزمایش میاور بلکه ما را از شریر رهائی ده» (۱۳:۶).

آزمایشهای آخر زمان به مفهومی ضروری می باشند اما آزادی ما محفوظ می ماند. عیسی و بعد از او رسولان و بخصوص پولس رسول، با یادآوری این ضرورت شاگردان را به بیداری و دعا دعوت می نمایند.

اما شاگردان هیچ دلیلی برای ناامید شدن ندارند چون مسیح در مکاشفه یوحنا چنین وعده می دهد:

«چون که کلام مرا با صبر حفظ نمودی من نیز تو را محفوظ خواهم داشت از ساعت امتحان که بر تمام ربع مسکون خواهد آمد تا تمامی ساکنان زمین را بیازماید» (مکا ۳:۱۰).

تأثیر قانون قمران؟

«اگر برادرت به تو گناه کرده باشد برو و او را میان خود و او در خلوت الزام کن هرگاه سخن تو را گوش گرفت برادر خود را دریافتی و اگر نشنود یک یا دو نفر دیگر با خود بردار تا از زبان دو یا سه شاهد هر سخن ثابت شود و اگر سخن ایشان را رد کرد به کلیسا بگو» (۱۷-۱۵:۱۸).

مستخرجی از دست نوشته های قمران:

دستور جماعت قمران ۱۴:۵-۱۰:۶

«هر کسی باید برادر خود را در کمال حقیقت و ملاحظت و با علاقه به مهربانی نسبت به هم نوع، ملامت کند. هیچ کس نباید با برادر خود از روی خشم و ترشوئی و سرسختی با سخت دلی و بد دلی صحبت نماید. اگر او وی را همان روز ملامت کند به خاطر فرد دیگر مرتکب خطا نخواهد گشت. همچنین هیچ کس نباید برادر خود را در مقابل جمعی در جائی که قبلاً وی را در حضور شاهدی ملامت نکرده است مورد اتهام قرار دهد.»

نوشته دمشق ۲:۵-۴

«عیسی چنین می گوید: تو انتقام نخواهی گرفت و نسبت به فرزندان امت خود کینه به دل راه نخواهی داد. پس هر فردی از اعضای «پیمان خدا» که به شریک خود تهمت بزند بی آنکه موضوع را در حضور شاهدانی مطرح کرده باشد یا اینکه خشم وی را به دل بگیرد، یا اینکه برادر خود را بدین وسیله در برابر مرشدان تحقیر نماید، هم اوست شخصی که انتقام جوئی و کینه توزی را پیشه می کند.»

نوشته دمشق ۱۳:۹-۱۰

«دل بازرس اردو برای آنها همانند دل پدری برای فرزندانش خواهد سوخت و او آنها را با تمام درماندگیشان، همان طوری که یک شبان گله خود را می برد، هدایت خواهد نمود. او تمام زنجیرهای بسته را خواهد گشود تا اینکه دیگر نه مظلومی و نه دل شکسته ای در جماعت وی یافت شود.»

دستور «اخطار به برادر خود» در جوامع بسیار مختلف یهودیان رواج دارد اما این اخطار در غالب اوقات فقط دارای جنبه خصوصی است. اشاره به یک روش اجتماعی و قضائی که باید در حضور شاهدان عمل شود و در مرحله آخر در برابر جماعت مطرح گردد فقط در «قانون قمران» و در انجیل متی ۱۸:۱۵-۱۷ مشاهده می گردد. بنابراین تأثیر «قانون قمران» بر سازمان کلیسای متائی را نمی توان نادیده گرفت. با این حال به طوری که مفسیرین خاطر نشان ساخته اند یقین نباید کرد که قصد متی این بوده است که «دستور اخطار به برادر» را به صورت یک حکم قضائی در بیاورد زیرا باب ۱۸ در مجموع به ترسیم یک خط مشی اصولاً اخلاقی محدود می باشد. این موضوع باید مورد توجه قرار بگیرد اما جنبه قطعی ندارد. فی المثل خطابه جدید پاپ ژان پل دوم را در مورد تکالیف خانواده های مسیحی در نظر می گیریم. هدف این حکم اصولاً ترسیم یک خط مشی اخلاقی می باشد ولی این امر مانع از آن نیست که پاپ بعضی از مقررات قضائی را نیز خاطر نشان بنماید. در هر صورت ما به ندرت در مقابل شیوه های ادبی مطلقاً ناب قرار می گیریم.

متن آخر «نوشته دمشق» از این لحاظ قابل توجه می باشد که فرمول «بستن-گشودن» در اینجا مفهوم دوباره بلند کردن، راست کردن، اصلاح کردن و آشتی دادن را، همانند آنچه که در متی گفته شده است، در بر دارد (۱۸:۱۸). الهی دانان همین فرمول را در بیشتر موارد به مفهوم (اجازه دادن-ممنوع کردن)، همانطوری که در مورد (متی ۱۹:۱۶) هم دیده ایم، به کار می برند. در قطعه ای از «نوشته دمشق» قدرت بستن و گشودن به بازرس اردو سپرده شده است. اما متی چه می گوید؟ کلیسای متی بدون هیچ تردیدی بر اساس سلسله مراتب سازمان یافته بود (ر.ک ۱۶:۱۸-۱۹ و ۲۳:۸-۱۲) و در متن هیچ اشاره ای بر اینکه قدرت بستن و گشودن باید به دست «سرپرست» کلیسا سپرده شود مشاهده نمی گردد. گرچه این امر امکان پذیر می باشد اما صریحاً بیان نشده است. قدرت ممکن است به دست تمام جامعه سپرده شود.

طلبکار بی رحم

(متی ۱۸:۲۳-۳۵)

این مثال که از شیوه زیبای رحمت خدائی سخن می گوید فقط توسط متی نقل شده است با این حال تردیدی نیست که محتوای اصلی این مثل متعلق به خود عیسی می باشد. حتی چنین به نظر می رسد که تغییرات ناشی از تدوین متی بسیار محدود بوده است. آیا مطلب فوق نیازی به توضیح دارد؟ به نظر می آید که چنین نیازی در بین نیست. این مثل بلافاصله پس از اولین قرائت قابل درک می باشد.

قصد ما فقط این است که توجه را به چند نکته ای که عادتاً از آنها به سرعت می گذریم معطوف بداریم.

۱- چهارچوب مثل

در انجیل متی، این مثل مصور کننده تقاضای عیسی از پطرس می باشد: عیسی پطرس را به ۷۰ مرتبه ۷ بار بخشش یعنی بخشش بی حد و حصر دعوت می نماید. این مطلب را به هیچ وجه نمی توان ساده و ابتدائی تلقی نمود. در مثل از رحمت خدائی سخن گفته شده ولی اشاره ای به بخشش مجدد در آن نمی شود. این مثل می تواند به خوبی تشریح کننده درخواست پنجم دعای «ای پدر ما» نیز باشد.

۲- درباره پادشاه مشرک

عیسی در این مثل پادشاهی را مورد بحث قرار می دهد که عمال بلند مرتبه وی را احاطه کرده اند. این خدمتگزاران به هیچ وجه «غلام» نیستند. و کلمه «هم قطاران» که در آیه ۳۱ به کار برده شده است شبیه ای در مورد این نکته باقی نمی گذارد و این مطلب که خدمتگزار اول ده هزار قنطار به او بدهکار است مصداق این امر می باشد. این مبلغ افسانه ای و دور از حقیقت است.

اما چون بدهی مزبور مربوط به شخص درباری عالی رتبه است این امر مقرون به حقیقت به نظر می رسد. به علاوه پادشاهی که عیسی از وی سخن می گوید بی شک پادشاهی مشرک است زیرا که شریعت یهودی شکنجه (آیه ۳۴) زندانی کردن به خاطر بدهی را مجاز نمی داند. هیروودیس، بدون شک، در به کار بستن شکنجه تردیدی به دل راه نمی داد با این حال چون معاصران عیسی هرگز قبول نمی کردند که صفات ترحم را به هیروودیس نسبت دهند بنابراین احتمال اینکه عیسی وی را در نظر داشته است کم می باشد. آنچه که قابل توجه باقی می ماند این است که عیسی برای تشریح رحمت الهی چهره یک پادشاه مشرک را به خاطر می آورد.

۳- مبالغ بدهی

گفته ایم که مبلغ اول افسانه ای است. اما مبلغ دوم در مقایسه با اولی هیچ است و این مبالغ دارای یک مفهوم نمادین می باشند. مبلغ اول خاطر نشان می کند که ما همواره باید به خدا حسابهای پس بدهیم و در مقابل وی در وضعی قرار داریم که راه فرار ندارد. اما مبالغی که انسانها می توانند به هم دیگر مقروض باشند در مقابل این حسابها هیچ و پوچ هستند.

۴- صبر و ترحم

در این مثل دو کلمه مهم به نظر می رسند: کلمه مربوط به صبر (ر.ک آیات ۲۶ و ۲۹) و کلمه ترحم (ر.ک آیه ۳۳، همچنین ۲۷). هر دوی آن خدمتگزاران مهلت می خواهند تا بتوانند قرض خود را ادا کنند. عیسی از راه رحمت، به فوریت تمامی قرضی را که خدمتگزار اول به او بدهکار است می بخشد.

اما تضاد موجود بین صبر و ترحم و مهلت خواستن و فوریت عمل ما را به تعجب وامی دارد. در هیچ جای مثل گفته نشده است که خطای بدهکاری از جانب خود خدمتگزاران بوده و نیز اشاره ای به طلب بخشش آنها نمی شود. آنها فقط مهلت می خواهند تا بتوانند مبلغ بدهی را تهیه نمایند. اما نه اظهار تأسف می کنند و نه اظهار ندامت. از اول روایت تا آخر آن تصویر قرض بر صحنه حاکم است. این موضوع بسیار شگفت انگیز می باشد. ما به خودی خود کلمه «قرض» را به مفهوم «گناه» یا «خطا» درک می کنیم و متی نیز محققاً درست همین مفهوم را به آن بخشیده است، چه خود مثل مصور کننده بخشش گناهان است (آیه ۲۱). با این همه در مثل فوق از گناه و تهمت ذکری به میان نیامده است.

۵- پایان مثل

متی ۱۸:۳۳- «پس آیا تو را نیز لازم نبود که بر هم قطار خود رحم کنی چنان که من بر تو رحم کردم؟»

متی ۱۸:۳۴- «پس مولای او در غضب شده او را به جلادان سپرد تا تمام قرض را بدهد.»

متی ۱۸:۳۵- «به همین طور پدر آسمانی نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از ته دل نبخشد.»

چنین به نظر می رسد که آیه ۳۳ پایان اولیه مثل را تشکیل می داده است. آیات ۳۴ و ۳۵ دخالت دست متی را آشکار می نمایند. این آیات با برگرداندن دیدگاه کلی معنای متن را تغییر شکل می دهند. دیگر، هدف این نیست که از رفتار خدا نسبت به خودمان عبرت بگیریم بلکه منظور این است که خدا از رفتار ما سرمشق بگیرد. همین برگرداندن معنا را در «مژده های سعادت» نیز مشاهده می کنیم. لوقا می گوید: «رحیم باشید چنانکه پدر شما رحیم است» (لو ۶:۳۶)، در حالی که متی چنین اعلام می کند: «خوشابه حال رحم کنندگان زیرا بر ایشان رحم کرده خواهد شد» (متی ۵:۷). منظور این نیست که همان طوری که خدا رحیم است ما هم رحیم باشیم بلکه منظور این است که رحیم بودن ما سبب رحیم بودن خدا می شود. انجیل اول علاوه بر این، همین نقطه نظر را در دعای «ای پدر ما» پیشنهاد می کند: «خطاهای

ما را ببخش چنانکه ما نیز آنهایی را که به ما خطا نموده اند می بخشیم...» بخشش خدا نیز درست در ردیف بخشش خود ما قرار می گیرد. به نظر می رسد که بخشش ما نه تنها قبل از بخشش خدا واقع می شود بلکه در عین حال برای خدا به صورت سرمشق در می آید. این تأکیدی که متی بر رفتار انسان نسبت به خدا و نسبت به همنوع خود می کند نه تنها آشکار کننده اندیشه شبانی و اخلاقی انجیل اول بوده بلکه بدون هیچ تردیدی وجود یک نفوذ شدید اندیشه یهودی را نشان می دهد. در واقع در باب ۲۸ چنین گفته ای به چشم می خورد: «بی عدالتی همسایه خود را ببخشای، آن وقت هر گاه دعا کنی گناهان تو بخشوده خواهند شد.»

«اگر انسانی نسبت به همنوع خود رحم نمی کند چگونه انتظار داری که گناهان خود تو بخشوده شوند.»

به نظر می رسد که پایان دوم مثل یک تغییر شکل دوگانه ای را شامل می شود. عیسی رفتار خدا را نشان می داد اما متی بر روی آنچه که شاگردان باید انجام دهند تأکید می کند. در حالی که عیسی رحمت بی قید و شرط خدا را برجسته نشان می داد، این پایان مثل داوری نهائی را در مقام اول قرار می دهد. نکته اصلی این مثل به جای ظاهر ساختن عظمت بخشش خدا، جدی بودن این داوری را خاطر نشان می سازد.

آیا باید دیوانه بود؟

(متی ۱۹: ۱۰-۱۲)

«خصی هائی وجود دارند که به جهت ملکوت خدا خود را خصی نموده اند. آن که توانائی قبول دارد بپذیرد.» (متی ۱۹: ۱۲).

آیا در این سخن یک نوع جنون مشاهده نمی شود؟ شاید بتوان یکی از سخنان پولس را که می گوید: «بلکه خدا جهال دنیا را برگزید تا حکما را رسوا سازد» (۱-قرن ۱: ۲۷)، در این مورد به کار بست.

در باب ۱۹ انجیل متی از دو موقعیت متقابل و مکمل که کل انسانیت را به دو بخش تقسیم می کند یعنی ازدواج و مجرد صحبت می شود. بدون شک سخن مسیح که می گوید «این زبان را همه کس نمی فهمند و فقط کسانی می فهمند که به آنها عطا شده است». در اینجا کلمه اصلی «عطیه» است. به نظر چنین می رسد که نسل معاصر قسمتی از طینی را که این کلمه برای جوامع نخست مسیحی داشته است باز یافته باشند.

«عطیه‌ها» بسیارند و هر کسی که عطیه‌ای دریافت داشته است باید نسبت به آن وفادار باشد. اما برای درک این امر باید شاگردی را قبول کرد و کلام مسیح را پذیرفت. انجیل منطق معمولی انسانی را دنبال نمی‌کند و از آن والاتر است. انجیل یک «امتياز» و یک «برتری» را به زندگی انسانی می‌افزاید و این امر ممکن است برای کسی که از خارج قضاوت می‌نماید شدیداً عجیب به نظر آید. معهذاً همین مطلب در اغلب اوقات از تمام حکمت‌ها حکیمانه‌تر می‌باشد. انسان با برتر شدن از انسان، نجات می‌یابد. او در زندگی خود قانون «دانه‌گندم» را که می‌میرد تا به اندازه صد برابر محصول دهد مورد قبول قرار می‌دهد. این منطق را بایستی در مورد ازدواج و تجرد مراعات نمود.

چنین به نظر می‌رسد که ازدواج عادی‌ترین قسمتی است که نصیب انسان می‌گردد آیا قدرت این رسم به اندازه قدمت خود جهان نمی‌باشد؟ تمام تمدن‌ها در تدوین قوانینی در این مورد کم و بیش موفق بوده‌اند. به نظر می‌رسد که کتاب عهد عتیق در مورد این موضوع به نتایج متعادل و نسبتاً رضایت‌بخشی رسیده باشد اما عیسی شرایط و توقعات آن را تکمیل می‌نماید و موضوع طلاق را که برای بزرگترین کاهنان قابل قبول بوده است مورد سؤال قرار می‌دهد.

بنابراین جواب شاگردان که می‌گویند: «اگر حکم شوهر با زن چنین باشد نکاح نکردن بهتر است» قابل درک می‌گردد. این جمله‌ای است که طنین کاملاً امروزه و معاصری دارد چون جوانان بی‌خبر از قدمت آن عقیده شخصی خود را بیان می‌کنند. تجربه بزرگترها، این اندیشه را در آنها تقویت می‌کند که وفاداری مطلق در ازدواج خیالی است باطل. آنها از پذیرفتن تعهدی که انجام آن از حد توانائی آنها خارج است واهمه دارند. قضاوت صادقانه به آنها حکم می‌کند که فقط تعهدی را مورد قبول قرار دهند که به اندازه توانائی‌های آنها باشد. طبق منطق انسانی حق به جانب آنهاست و آنها راه صحیحی را می‌پیمایند.

قانون مدنی نیز در این راه با آنها هم‌جهت بوده و طلاق را به یکی از اعمال عادی تبدیل نموده است. اما منطق انجیل منطق دیگری است. این منطق مبتنی بر استدلال نبوده بلکه بر دعوتی که با عطیه‌ای از سوی خدا مطابقت می‌کند استوار می‌باشد.

اما چنین به نظر می‌رسد که تجرد امری است نه چندان عادی و در واقع در اکثر تمدن‌ها با سوءنظر مواجه می‌باشد. در فلسطین عهد عیسی ازدواج یک وظیفه دینی بوده و تولید نسل به عنوان شرکت در کار خدا به شمار می‌آمده است. متی تنها انجیل نگاری است که سخنی از مسیح را که با اشاره به ملکوت برای امر ازدواج نکردن ارزشی قائل می‌شود نقل می‌نماید. البته این مطلب مطابقت می‌کند با «عطیه» خدا و نمی‌تواند به عنوان یک فریضه معرفی شود. لحن پولس قدیس، که در این باره چنین تأکید می‌کند: «هر کس نعمتی خاص از خدا دارد. یکی چنین و دیگری چنان» (۱-قرن ۷:۷) با لحن متی یکسان است.

این متن ارزش یک وضع را نسبت به وضع دیگر تقلیل نمی دهد. راهی آسان تر و طریقه ای کامل تر وجود ندارد. ما بی تردید در اینجا با یکی از نوآوریهای انجیل روبه رو هستیم: همه چیز عطیه است و نیز همه چیز اقتضا می باشد. اگر «ملکوت خدا» نزدیک است همین ملکوت زندگی انسان را تر و تازه می نماید. اما دریافتن این افق جدید بسیار مشکل است. عیسی می گوید: «هر که توانائی قبول دارد بپذیرد» و این گفته ای است بسیار نیکو.

عمله های ساعت یازدهم

(متی ۲۰:۱-۱۶)

یک جامعه جوان مسیحی در کامرون شمالی. انجیل کمتر از یک نسل قبل به اینجا رسیده است. یک روز شبانه شامگاهان به امید گذراندن شب، به آنجا سر زدم، کشیش آن محل به کوه رفته است تا آئین دعای یکشنبه را با حضور مسیحیان یک دهکده دور دست برگزار نماید.

یکی از مسیحیان فعال آن جامعه به من می گوید: «حال که اینجا هستی فردا می توانیم مراسم دعا را بگذرانیم» و اینک من و آلفونس در کنار هم نشسته ایم و مشغول آماده کردن متون آئین عبادت می باشیم. متنی از انجیل که مربوط به آن روز است مثل عمله های ساعت یازدهم می باشد (متی ۲۰:۱-۱۶). آلفونس به من می گوید: «این مثل برای ما واقعاً شادی آور است» سپس ادامه می دهد «بین گاهی انسان از خودش سؤال می کند که چرا خدا این قدر وقت تلف کرد تا انجیل را به ما برساند. در کشور تو فرانسه مردم مدتهاست که مسیحی می باشند حتی برادران ما در کامرون جنوبی انجیل را قبل از ما دریافت کرده اند. آیا خدا عقیده داشت که ما لایق نیستیم که به کلام وی گوش دهیم؟ آیا او فکر می کرد که ارزش ما از دیگران کمتر است؟ البته جواب این سئوالات بعد از خواندن این گفته: «آخرین ها اول خواهند بود و اولین ها آخر» به دست می آید. همه مردم هم ارزش هستند. یگانه چیزی که از ما خواسته می شود این است که کلام را در همان موقعی که شنیده می شود بشنویم و خدا به همه انسانها نعمت های یکسان عطا می کند.

تاریخ لاینقطع تکرار می شود. در زمانهای مختلف همواره انسانهایی یافت می شوند که کلام خدا برای اولین بار به گوششان می رسد. برای یافتن این گونه اشخاص احتیاجی نیست که از دریاها بگذریم... این اشخاص ممکن است نزدیکترین همسایه ما باشند. برای خوشحال کردن آنها مثل عیسی همیشه در دسترس است. اما عمله هایی نیز وجود دارند که از

آغاز صبح در تاجکستان به کار مشغولند و نیز عمله های دیگری هستند که در طی روز به سر کار آمده اند. ما بدون تردید از جمله اینان می باشیم. پس چرا با مشاهده این امر که دعوت «آقای خانه» هنوز طنین انداز است خوشحال نشویم. ما می توانیم در انتظار آن باشیم که چهره های جدیدی را که به ما ملحق می شوند ببینیم. آنها با ما در استفاده از عطیه خدائی سهم خواهند شد.

امروزه در زمانی که برادران تمام ممالک دنیا در زندگی کلیسا و اندیشه الهیاتی آن سهم می باشند، مثل عمله های تاجکستان برای همه ما خوشایند است. پس بیایید نقش مسیحیان غم زده قدیم را کنار زده از علم به اینکه کمال خدا بین همه ما به طور یکسان تقسیم می شود خوشحالی نمائیم. برای آنهایی که مایلند در تاجکستان خداوند کار کنند هنوز جای بسیار وجود دارد.



خاتم کاری در کلیسای کلمنت قدیس در رم،
کیست که در تالار عروسی وارد شود؟ و کیست که در اورشلیم آسمانی وارد شود؟

مثل دو فرزند

(متی ۲۱: ۲۸-۳۱)

کتاب مقدس حاوی روایات بسیاری درباره مقابله و دشمنی دو فرزند یک پدر می باشد مانند روایات قائن و هابیل، اسحاق و اسماعیل، عیسی و یعقوب، موسی و هارون. انجیل دو مثل دارد که یکی از آنها در کتاب لوقا بوده و همه آن را به خوبی می شناسند (لوقا ۱۵: ۱۱-۱۲). دیگری در کتاب متی است و ما همین روایت را اکنون مورد بررسی قرار می دهیم.

این روایت درباره بحث بین عیسی و کاهنان و کاتبان معبد می باشد. طرح آن بسیار ساده است: بزرگتری دو پسر دارد. او هر دو را می فرستد تا کار کنند. یکی از آنها در ابتدا از دستور پدر سر باز می زند ولی بعد اطاعت می کند، دیگری اعلام می کند که دستور را قبول کرده است ولی کاری انجام نمی دهد. کدامیک از آنها اراده پدر را انجام داده اند؟

این مثل احتمالاً از قبل به طور جداگانه ای وجود داشته و نمایانگر این بوده است که کلام بایستی با عمل توأم باشد و این مطلب یکی از احکام شریعت یهودی را تشکیل می دهد (خروج ۲۴: ۳-۷ و غیره) که در چند مورد در انجیل نیز منعکس شده است (متی ۷: ۲۱؛ لوقا ۶: ۴۶). اما مثل دو فرزند اندیشه دیگری را به این حکم می افزاید و آن این می باشد که ممکن است در عقیده یک فرد تغییری حاصل شود، او به شخص مطیعی تبدیل گردد و بالعکس. حزقیال نبی این مطلب را از قبل اعلام کرده بود و یادآوری آن برای انسانها همواره مفید می باشد (حزق ۳۳: ۱۲-۱۶).

اما مثل مورد نظر ما جزئی از زمینه متن است که کارکرد آن را تصریح می کند. در اینجا منظور یحیی تعمید دهنده است و رفتار رهبران مردم نسبت به او (ر. ک متی ۲۵: ۲۱-۲۷). فرد نافرمانی که رفتارش خوب می شود ظاهراً با باجگیران و زنان بدکاره ای که به سخنان نبی اعتقاد پیدا کرده و با دریافت تعمید توبه به سوی خدا برگشتند تطبیق می کند (ر. ک متی ۲: ۳) کسی که وعده می دهد اطاعت کند و به عهد خود عمل نمی نماید نماینده اشخاصی متعلق به معبدی است که متهم به ریاکاری و دورویی می باشد. ما دست کم همین قدر را انتظار داریم.

اما اگر آنها مورد ملامت قرار می گیرند در واقع به این دلیل نیست بلکه به خاطر این است که آنها در جایی که دیدند که یحیی گناهکاران بزرگ را به راه راست هدایت می کند نتوانستند تصمیم بگیرند که به او ایمان بیاورند. آنها چون این علامت زمان را درک نکردند لایق آن نیستند که به ملکوت خدا بپردازند. دیگران یعنی گناهکارانی که برگشت به راه

راست را آزمایش کردند «از آنها پیشی خواهند گرفت»، جای بزرگتری را اشغال خواهند کرد و نقش بزرگتری را ایفا خواهند نمود.

در این شرایط چند نکته جزء از این مثل که در واقع می توانستند مفهوم ساده ای داشته باشند، به علت شدت اثری که زمینه متن به آنها می بخشد، می توانند مورد توجه خاص ما قرار گیرند.

حکم پدر که می گوید: امروز در تاجکستان من کار کن» توجه ما را به زمانی استثنائی که مسیح به معبد می رود و عنقریب پیشگوئی یحیی تعمید دهنده را تحقق خواهد بخشید جلب می نماید. تاجکستان هم همانطوری که در کتاب اشعیای نبی هم آمده است (اش ۵: ۱-۷) نمادخانه قوم اسرائیل می باشد. بنابراین مثل دو پسر به مثابه مقدمه ای است برای مثل موکاران قاتل که به دنبال آن می آید. این مثل اعلامگر آن است که دسته ای از کارگران بر کنار می گردند و دسته ای دیگر جانشین آنها می شوند. در مثل موکاران در انجیل متی به یک باره مفهوم جدیدی پدیدار می گردد چه در آن اعلام می شود که مردم جدیدی که به وجهه بهتری از اراده خدا اطاعت خواهند کرد جانشین قوم اسرائیل خواهند شد. پس در مجموع دو مطلب اعلام شده است: در ابتدا گناهکاران برگشته به سوی خدا مأموریت ملکوت خدا را بدست گرفته از خاصان صالح که می اندیشند این مزیت را در انحصار خود دارند بالاتر قرار خواهند گرفت، و سپس نوبت امت جدیدی که به طور کامل از انسانهای برگشته به سوی خدا تشکیل می شود، فرا خواهد رسید.

عروسی پسر پادشاه

(متی ۲۲: ۱-۱۴)

پادشاه جشن می گیرد مهمان دعوت می کند اما مهمانان در جشن حاضر نمی شوند. آنگاه او دستور می دهد تالار جشن را از مردمی که از همه سوی شهر جمع آوری شده اند پر نمایند. عیسی در نظر اول، در صحنه حضور ندارد و این امر امری تعجب انگیز است. بسیاری از خدمتگزاران پادشاه به دست مهمانان سرکشی که پادشاه با سوزاندن شهرشان، انتقام خود را از آنها می گیرد به قتل می رسند اما فاجعه ای که به این ترتیب نمایش داده می شود عبارت است از فاجعه استیفان، فاجعه یعقوب پسر زبدي و یعقوب برادر خداوند عیسی، و فاجعه بریائی حریق معبد به دست سربازان تیطس. فاجعه شخصی عیسی درست قبل از مثل موکاران خاطر نشان شده بود. متی در تدوین این مثل به تسلسل اندیشه ها می پردازد و نه به نمایش چهره ها. او یک تعلیم دهنده است و نه شرح حال نویس.

او قصد دارد نشان دهد که خدمتگزاران خدا همانند عیسی در معرض خطر هستند: «شاگرد از معلم خود افضل نیست» (متی ۱۰:۲۴). در این موقعیت اشاره به پسر خدا و عروسی وی معنای دقیقی پیدا می‌کند. این موضوع، موضوعی است نبوی که جشن روزهای واپسین و پیوند نهائی مسیح با اورشلیم آسمانی و رسیدن آنها به زمین را اعلام می‌دارد (مکا ۷:۱۹-۹). پس مسیح در مثل حضور دارد، اما حضور وی در جلالی است که رستاخیز وی را به سوی آن هدایت می‌کند، همان جلالی که ما انتظار آمدن عیسی در آن را داریم. این متن انجیل در زمان بنیانگذاری کلیسا و برای کلیسا نگاشته شده است.

هر که را بیابید به عروسی بطلبید

در این موقع خدمتگزاران پادشاه به سر راهها، به سر چهار راههائی که در اطراف شهرها واقعند می‌روند. اما به خوبی درک می‌شود که آنها «تا انتهای راهها»، تا آخرین نقطه ممکن می‌روند و جمعیتی از افراد نیک و بد را به همراه می‌آورند. در اینجا مثل «تور ماهیگیری» که ماهیهای خوب و بد را گرفته است در نظر مجسم می‌شود. در انجیل متی، این چنین ملاحظاتی داوری الهی را اعلام می‌دارند یا دست کم باعث بیداری حس انتقاد انسانها می‌شوند. اینک خواننده این مثل به جدیت اندیشه دعوت می‌شود.

شخصی که جامه عروسی در بر نداشت - پادشاه جهت دیدن اهل مجلس و لذت بردن از تماشای این جمعیت شادمان که آماده تمجید وی می‌باشند داخل می‌شود. هیئات که یکی از مهمانان جامه عروسی بر تنش نیست! این مهمان با این عمل نسبت به پادشاه خود و حتی به مهمانان همسان خود بی‌احترامی کرده و ترتیب جشن را به هم می‌زند.

در این مثل استعاره ای نهفته است و ما باید در جستجوی نماد لباس عروسی باشیم. پولس می‌گوید: «مسیحیان مسیح را در بر کردند» (غلا ۳:۲۷). آلوده کردن لباس خود به معنای خطا کردن است و شستشوی آن به مفهوم تطهیر به وسیله ایمان به مسیح می‌باشد (مکا ۳:۴، ۷:۱۴). نبود لباس عروسی را بایستی به عنوان یک عیب باطنی یا یک کمبود در تعهد روحانی تلقی نمائیم: هر شخصی مایل است که عطایای خدا را بدون وقوف به عظمت آنها و بدون اینکه بفهمد این عطایا توسط کدام مسیح به او داده شده است دریافت نماید. این خطا از نوع اخلاقی نبوده بلکه از قلمرو ایمان. جواب دادن به خدا با وانمود کردن اینکه دعوت وی دعوت معمولی می‌باشد، جواب غلطی است و بنابراین انسان اخراج می‌گردد.

گفته می‌شود که پایان این مثل بسیاری از اشخاص را به وحشت انداخته است: «دعوت شدگان بسیارند اما برگزیدگان کم» (متی ۲۲:۱۴).

حتی اگر مدعوین اولیه جزء دعوت شدگان به حساب آیند باز به نظر خواهد رسید که تعداد

برگزیدگان از مطرودان بیشتر است. معهدا یک چنین اخطار را باید بدون اینکه از پیش درصدی را تعیین کنیم با جدیت تمام بپذیریم. بر حسب انجیل لوقا خود عیسی به این پرسش که تعداد برگزیدهگان چقدر است (لو ۱۳: ۲۴) جوابی نمی دهد. انبیا هرگز بلائی را اعلام نمی کنند مگر به این امید که انسانها خود از آن دوری خواهند کرد.

فریسی ای که در درون ما خفته است

باب ۲۳ انجیل متی در تمام اناجیل از شدید اللحن ترین بابها به شمار می آید. انتقادی حاد که در آن از فریسیان می شود از لحاظ طولانی بودن و شدت لحن با قطعات متوازی اناجیل مرقس و لوقا غیر قابل مقایسه است (مر ۱۲: ۳۸-۴۰؛ لو ۲۰: ۴۵-۴۷، ۱۱: ۳۹-۵۲) چند شرح تاریخی اجازه خواهند داد که این مطلب بهتر درک شود.

نقطه عطفی در زندگی کلیسا

در ابتدا باید به خاطر آورد که انجیل متی در جامعه ای نگاشته شده است که اکثریت اعضای آن قبل از ایمان آوردن به عیسی از دین موسی تبعیت می کردند. ترک محیطی که انسان در آن زندگی می کرده است همیشه دردناک می باشد. فی المثل پولس را در نظر می گیریم: این شخص که قبلاً فریسی بوده به برادران یهودی خود که آنقدر به آنها علاقمند است و آرزو دارد که آنها را به سوی عیسی سوق دهد ندرتاً به نظر لطف می نگرد. و مسئله اصلی در این نکته نهفته است که او برادران نژادی خود را مشاهده می کند که آنها عیسائی را که او وی را در مرکز زندگی خود جای داده است رد می نمایند. آنها مژده وی را دریافت نکردند. مکالمه فی ما بین دشوار و حتی غیرممکن می گردد. سالهای ۸۵-۹۰ میلادی نشانگر یک دوره عطف است در جامعه مسیحیان خارج شده از یهودیت. دید آنها نسبت به مسائل به علت ایمان آوردن به عیسی تغییر یافته است. مسیحیان یهودی تبار مشرکین را تعمیم می دهند، خود را برای اعلام مژده در تمام جهان آماده می سازند و شریعت موسی دیگر بر آنهائی که به عیسی ایمان آورده اند تحمیل نمی شود، روشن است که آنها افرادی را از میان مشرکین بدون برگرداندن به یهودیت مسیحی می نمایند. از طرف دیگر کنیسه مشغول رفع مشکلات خود می باشد. از سال ۷۰ میلادی دیگر «معبد» وجود ندارد. به خاطر جامعه فریسیان است که یهودیت زنده باقی می ماند. آنها

اکنون مجدداً فکر خود را بر «شریعت» و «سنت اجداد» متمرکز می‌کنند. گسستگی بین جامعه ایماندار یهودی و کلیسای جوان بیش از پیش گسترده می‌شود. «منحرفین»، یعنی کسانی که از عیسی مسیح پیروی می‌کنند، از زندگی کنیسه طرد می‌شوند. حتی به جمله برکات دعای بزرگ «برکات هجده گانه» برکتی بر ضد ملحدین افزوده شده است که شدت لحن آن باب ۲۳ انجیل متی را به خاطر می‌آورد:

«باشد که برای ریاکاران امیدی باقی نماند و ملکوت تکبر را در زمان ما ریشه کن نما و باشد که ناصریان و ملحدان در یک لحظه از بین بروند و نامشان از کتاب زندگان زدوده شود و نام آنها هرگز هم ردیف با نام صالحان مکتوب نگردد. متبارک هستی تو این خداوندی که مغروران را مطیع می‌سازی.»

لحن مباحثاتی یک چنین دعائی که درست مانند باب ۲۳ انجیل متی می‌باشد این امر را به خاطر می‌آورد که بعد از سال ۷۰ میلادی کلیسا و کنیسه در حالی که از هم جدا شدند هر یک از آنها توانست هویت خود را به دست آورد.

عیسی و فریسیان

اما خواهیم گفت که در این میان عیسی «حقیقی» چه شده است؟ او نسبت به فریسیانی که در طول سالهای ۲۸-۳۰ میلادی در طی زندگی اجتماعی خود با آنها روبه‌رو شد چگونه رفتار می‌کرده است؟

با ردیابی مطالب مشابه در شهادت اناجیل می‌توان به نکات دقیق تری پی برد. بدون تردید رو در روئی‌های وی با فریسیان زیاد و سخنان رد و بدل شده سخت و شدید بود. بین آنها در اندیشه مربوط به قدوسیت تضاد دیده می‌شد: فریسیان مردم را چنین تعلیم می‌دادند که رابطه با خدا ضرورت رعایت یک رشته مقررات پاکیزگی وابسته به شریعت را ایجاد می‌کند. آنها با حدت و حرارت آرزو داشتند مردم را در عشق خود نسبت به شریعتی که خدا در نهایت شفقت خود به انسانها عطا کرده است سهیم نمایند. پس از نظر آنها قدوسیت عبارت بود از اجرای کامل قواعد دقیق مربوط به کلیه لحظات شبانه روز. اما عیسی در ابتدا فرارسیدن ملکوت خدا را اعلام می‌نمود و همین فرارسیدن ملکوت خدا باعث ایجاد اختلال در سیستم قدوسیت فریسیان می‌شد: مثلاً عیسی در روز سبت بر خلاف احکام شریعت بیماران را شفا می‌داد یا کارهای غیر مجاز را چون کندن ساقه گندم به شاگردان اجازه می‌داد. بسیاری از سرزنش‌های خطاب به عیسی که در باب ۲۳ انجیل متی نقل شده است منعکس کننده رو در روئیهای عیسی با فریسیان می‌باشد فی‌المثل موضوع سرزنش‌های مربوط به «قسم خوردن به هیکل یا به طلای هیکل» و قسم خوردن به «مذبح یا قربانی روی

مذبح» و همچنین موضوع عشریه (۲۳:۱۶-۲۳). برای عیسی، ورود به ملکوت خدا بر حسب قواعد مبتنی بر سنت فریسیان انجام نمی گیرد. ورود به ملکوت وابسته به شرایطی نیست که فریسیان توسط اجرای احکام شریعت بر مردم تحمیل می کنند (۲۳:۱۳-۱۴).

فریسیان و ما- باب ۲۳ انجیل متی در واقع بسیار امروزی می باشد. به هنگام مطالعه این باب، نگاه ما نباید به سوی فریسیان آن عهد معطوف شود بلکه باید به سوی خودمان برگردد. آیا این امر که دیگران قدر و منزلت حقیقی ما را می شناسند و ما را مورد تحسین و ستایش قرار می دهند برای ما خوشایند نمی باشد؟ آیا گرایش پیدا نکرده ایم که بارهائی را که خود مایل نیستیم حمل نمائیم بر دوش دیگران بگذاریم (۴:۲۳)؟ آیا دلمان نمی خواهد جاهای بالا را اشغال نمائیم؟ در واقع تمام انتقادات عیسی درست همان انتقادات انبیای همه زمانهاست نسبت به سازمانهایی که در معرض این خطر که راه و وسیله نجات را به ابزار قدرت خود مبدل سازند، قرار دارند و نهادها در مقابل همیشه به دو طریق عکس العمل نشان می دهند: یا صدای این انبیا را می شنوند یا آنها را به قتل می رسانند (۲۳:۲۹-۳۹).

سخنان عیسی در این باره همواره برای ما قوت خود را حفظ کرده به صورت مطلب امروزی باقی می ماند. مشاهده می گردد که از میان پند و حکم فریسیان از کتاب استخراج شده اند بعضی ها به طرز شگفت آوری سخنان عیسی را به خاطر می آورند. ربی «شمائیا» چنین می گفت: «کار را دوست بدار، از ادعای «اربابی» اجتناب کن و در صدد برقراری روابط با آنانی که رهبری می کنند (مقاسه شود با متی ۲۳:۵-۸). ربی «شمای» چنین می گفت: «سخن کم گوی و فعالیت بسیار کن» (مقایسه شود با متی ۳:۲۳: «آنها می گویند و نمی کنند») و این امر دلیل آن است که همه فریسیان با فریسیانی که در باب ۲۳ انجیل متی از آنها صحبت می شود یکسان نبودند. این گونه پند و اندرزها اعم از اینکه از سوی عیسی یا از سوی فریسیان آمده باشند خطاب به هر یک از ماست. این پند و اندرزها نصیحتی را که هرگز بی مورد نمی باشد آهسته در گوش ما می خوانند: «نگذار آن فریسی ای که در درون تو به خواب رفته است بیدار شود».



آنگاه پایان فرا خواهد رسید

وقتی که پسر انسان بیاید...

در این فصل در مقابل بزرگترین تعلیم عیسی یعنی «پنجمین» خطابه انجیل متی قرار می‌گیریم و بعد از آن تنها چیزی که باقی می‌ماند شرح فاجعه درد و رنج عیسی است. ما در کجا هستیم؟ بر روی کوه زیتون. تمام زائران سرزمین مقدس به آسانی صحنه را در مقابل خود مجسم می‌کنند، آنها بدون شک، جهت تماشای منظره شهر اورشلیم بر روی سراسیمه‌های این کوه نشسته‌اند.

به هنگام طلوع خورشید، زمانی که اولین اشعه آفتاب، روشنائی تازه‌ای بر حصارها و گنبد‌های پراکنده، منظره واقعاً بی‌نظیر است. در این حالت انسان قادر نیست از اندیشیدن به صفحاتی از تاریخ و به اسطوره‌هایی که جزئی از این منظره می‌باشند خودداری نماید.

نامهای ابراهیم و ملک‌یصمدق، داود و سلیمان در خاطره‌ها زنده می‌شود. صفوف ملتزمین رکاب ملکه سبا و موکب مجوسیان در نظر ظاهر می‌گردند. لشکریان نبوکدنصر، رومیان، خلفای جنگ‌های صلیبی و پارس‌ها در اذهان مجسم می‌شوند. در فاصله زمان بین بنای اولین معبد و ساختمان Dom de la Roche کنونی، معابد و قصرهای متعددی برپا می‌گردند. انسان به طرز مبهمی احساس می‌کند که بر یکی از «دره‌های دنیا» بر بالای مکانی خیالی قرار گرفته است که برای غور و اندیشه در مورد توالی زمانها، و حوادثی که می‌گذرند و رد آنها محو می‌شود، و پایان همه چیزها و سرنوشت انسان مناسب می‌باشد. عیسی به تازگی، برای آخرین بار معبدی را که قلب ملت وی را تشکیل می‌دهد ترک کرده است او در این معبد با بلند پایه‌ترین نمایندگان مردم خود گرفتار رودروئی شده بود. او در آنجا سخنانی بر زبان راند که از سخنان تمام انجیل خشن‌تر بود. اکنون همه چیز برای فاجعه فصیح آماده است. اما قبل از اینکه دچار سیل حوادث شویم فرصتی آخر به ما داده شده است تا آینده را و نیز قرن‌ها صبر و تحمل، با تمام بی‌نظمی‌ها و اغتشاش تاریخ تا زمان ظهور «پسر انسان» را بازنگری نمائیم و این امر در خطابه‌ای که مربوط به اهداف نهائی و مربوط به آخر زمان می‌باشد نهفته شده است.

آخر زمان کی فرا می رسد؟ و ما در حالی که منتظر آن هستیم باید چه کنیم؟ دو قسمت بزرگ از خطابه مورد نظر جوابگوی این سئوالات می باشند.

در قسمت اول به ویژه از «آیات و علامات» نزدیک و دور صحبت می شود. ما نباید در پی تفسیر سریع آنها باشیم. آنها شاید ما را به تمام دورانهای تاریخ مان رجعت می دهند. اما آنها الهام بخش اندیشه هائی هستند که ما را وامی دارند تا در مورد نصایح قسمت دوم خطابه جدی تر باشیم: یعنی هشیار باشیم، عطایای دریافتی را به ثمر برسانیم، قدر حرکات ساده و بی آرایش زندگی روزمره را روز به روز کشف نمائیم. آنگاه مسئله ظهور «پسر انسان» در ما با احساس وحشت از زیر و رو شدن دنیا در هم نمی آمیزد بلکه سرچشمه امیدواری سرشار از شادی می گردد.



وقتی که آخر زمان فرا برسد

(متی ۲۴)

خطابه مربوط به آخر زمان بسیاری از خوانندگان امروزی را به تعجب وامی دارد و به قول یکی از مفسرین معروف «یکی از نامفهوم ترین قطعات کتاب عهد جدید به حساب می آید». عقیده این مفسر بسیار پر معناست. در هر صورت، بی شک هیچ متنی به اندازه این متن به وجود آمدن تفاسیر گوناگون و متباین را سبب نگردیده است بنابراین ما هم امید نداریم که بتوانیم به این مسئله جواب قاطعی بدهیم.

ویرانی معبد

باب ۲۴ با مطالبی که عیسی درباره ویرانی معبد اعلام می دارد آغاز می گردد. این اعلام بلافاصله به دنبال پرخاشهائی می آید که خطاب به فریسیان است. آخرین آنها با اعلام عقوبتی که نسل حاضر گرفتار آن خواهد شد (۲۳:۳۲-۳۶) و اعلام بلائی که بر اورشلیم (۲۳:۳۷-۳۹)، شهری که عیسی به حال آن تضرع می کند، فرود خواهد آمد خاتمه می پذیرد. ویرانی معبد جزو مصیبتی است که تمام اورشلیم گرفتار آن خواهد شد. حداقل این چیزی است که متی با کمال مهارت در انجیل خود وارد می کند.

آخر دنیا

شاگردان با شنیدن خبر ویرانی معبد چنین سؤال می‌کنند: «این امور کی واقع می‌شوند؟» که سئوالی است بسیار طبیعی چون اگر ما به جای آنها بودیم همین سؤال را پیش می‌کشیدیم. ولی شاگردان در همین موقع سؤال دیگری مطرح می‌کنند: «نشان آمدن تو و انقضای عالم چیست؟» اما این سؤال، سؤال عجیبی است که هرگز به مغز ما خطور نمی‌کرد. فرض در واقع این است که ویرانی معبد و فرا رسیدن آخر دنیا به طرز غیر قابل انفکاک به یکدیگر پیوسته است. اما برای ما این امر محرز نمی‌باشد. بنابراین سؤال شاگردان دوگانه است و عیسی در خطابه ای که به دنبالش می‌آید فقط درباره آخر دنیا و ظهور «پسر انسان» صحبت می‌کند. او سخنان وی را به خاطر می‌آورد: «پس هرگاه آن وحشت عظیمی را که در مکان مقدس برپا شده ببینید» (۳۴:۱۵). این سخنان که از کتاب دانیال ۹:۲۷ اخذ شده است آلودگی و پلیدی معبد را مشخص می‌نماید و نه ویرانی آن را. پس اهمیت ویرانی معبد در مقابل اهمیت پیش بینی حوادثی که باید نشانه آخر دنیا باشند ناچیز می‌گردد. به چه دلیل؟ ما در این باره چیزی نمی‌دانیم.

آخر دنیا کی واقع خواهد شد؟

آیا آخر زمان نزدیک است؟- در وهله اول به نظر چنین می‌رسد که عیسی پایان را در آینده نزدیک اعلام می‌دارد. در واقع او علائم «آخر دنیا» را چنین بر می‌شمرد:

- ۱- نشانه‌های دور دست (۲۴:۶-۸): «زمانی که اخبار جنگها و قحطی‌ها و زلزله‌ها را خواهید شنید». این نشانه‌ها به علت اینکه ممکن است در همه زمانها واقع شوند اهمیت چندانی دارا نمی‌باشند.
- ۲- نشانه‌های آینده نزدیک (۲۴:۱۵-۲۲): «هرگاه آن وحشت عظیمی را که در مکان مقدس برپا شده ببینید». این بار منظور نشانه‌ای بدیهی است که تمام یهودیان اورشلیم آن را تأیید می‌نمایند یک چنین بی‌حتملی نسبت به معبد همانطوری که فلاویوس ژوزف خاطر نشان می‌سازد در طی جنگ یهود در سالهای ۶۹ یا ۷۰ میلادی واقع شده است.
- ۳- آخر زمان (۲۴:۲۹-۳۱)- «و فوراً بعد از مصیبت آن ایام...» وقتی که خطاهائی را که در اینجا مورد اشاره قرار گرفت می‌خوانیم چنین به نظر می‌رسد که آخر دنیا ممکن بود حداکثر تا سال ۸۰ میلادی اتفاق بیفتد. اما دنیا به آخر نرسیده. ما به این امر خوب واقف هستیم چون هم اکنون در سال ۲۰۰۶ میلادی به سر می‌بریم.

آیا زمان وقوع آخر دنیا غیر مشخص است؟ خطابه شامل داده های دیگری نیز هست که ما باید اکنون آنها را مورد توجه قرار دهیم این داده ها عبارتند از: هشدار در مقابل ظهور مسیحان کاذب، انبیای کاذب، اعلامهای آزار و تعقیب، بی اطلاعی از «آن روز و آن ساعت» (۳۶:۳۴) و بالأخره بشارت مژده در تمام دنیا (۳۴:۱۴). متی هم بلافاصله چنین می افزاید: «آنگاه انتها خواهد رسید» (۳۶:۱۴). مأموریت در مقابل مشرکین، آشکارا احتیاج به فرصت بیشتری دارد. اما چه کسی زمان خاتمه یافتن مهلت مأموریت را می تواند با کمال اطمینان پیشگوئی کند؟ شاید در ذهن رسولان انقضای این مهلت بسیار بعید هم نبوده است. در واقع مطالعه «رساله به رومیان» ما را در شگفتی فرو می برد که چرا پولس مدعی است که میدان عمل در یونان تنگ است و برای وی راهی جز سفر به اسپانیا باقی نمی ماند (روم ۱۵:۲۳-۲۴). اکنون می دانیم که دنیا از آنچه که پولس تصور می کرد وسیع تر است. اما از افکار متی بی اطلاعیم. در هر صورت برای او هیچ گونه تردیدی وجود ندارد که ظهور «پسر انسان» شامل تمام دنیا می شود و نیز «برگزیدگان» خدا در همه جا یافت می شوند (۳۱:۲۴).

هشیار بمانیم

در این رساله چنین به نظر می رسد که بعضی از قطعات مورد مطالعه ما، تاریخ آخر زمان را به طور تقریب، قدری بعد از سال ۷۰ میلادی تعیین می کنند. اما انجیل متی این تاریخ را سالهای ۸۰-۹۰ میلادی مشخص می نماید و آنچه که قابل ملاحظه می باشد این است که او داده های دقیق زمان بندی شده را حذف نمی نماید. به تأخیر افتادن ظهور پرجلال آخر (parousie) وی را به تشویق نمی اندازد. به نظر می آید که برای او آخر دنیا ممکن است در آینده نزدیکی بدون اینکه بتوان لحظه وقوع آن را معلوم نمود اتفاق افتد. این احتمال، مسیحیان را دعوت به هشیاری می کند شاگردان عیسی باید در انتظار ظهور «پسر انسان» به سر برند (مراجعه شود به منتهای بعد از خطابه) این امر برای متی امری اصلی و هر نوع تعمق و اندیشه در مورد آن عبث می باشد. این درس سادگی خود را از دست نداده است. ما نیز باید طوری زندگی کنیم که گوئی مسیح همین امروز خواهد آمد ولی ما درباره تاریخ ظهور پرجلال خدا بی اطلاع هستیم. در هر حال روشن است که رسالت به پایان خود نرسیده است.

خطابه در مورد آخر زمان

این خطابه که آخرین خطابه از پنج خطابه بزرگ انجیل متی می باشد همانند خطابه های دیگر از قطعاتی تشکیل شده است که بعضی از آنها را در انجیل مرقس و بعضی دیگر را در سه باب انجیل لوقا مشاهده می کنیم. این بار، این خواست متی که همه مطالب را بی کم و کاست در یک جای کتاب جمع آوری نماید با رأی تعلیماتی وی در تضاد قرار می گیرد و باید اقرار کرد که در نتیجه این امر مشکلاتی در قرائت انجیل پدید می آید. جدول زیر شاید بتواند این مسئله را تا حدی روشن سازد.

عنوان قطعات	متی ۲۴	مرقس ۱۳	لوقا
ویرانی معبد	۱:۲	۱:۲	۶-۵:۲۱ -
علائم پیشین	۸:۳	۸:۳	۱۱-۷:۲۱ -
تعقیب و شهادت	۱۴:۹	۱۳:۹	۱۹-۱۲:۲۱ ۱۹-۱۱:۱۲
زمان فرار	۲۲:۱۵	۲۰:۱۴	۲۴-۲۰:۲۱ -
مسیح های کاذب	۲۵:۲۳	۲۳:۲۱	۸:۲۱
آمدن مسیح	۲۸:۲۶	-	۲۴-۲۳:۱۷
آخر دنیا	۳۱:۲۹	۲۷:۲۴	۲۸-۲۵:۲۱ -
مثل درخت انجیر	۳۳:۳۲	۲۹:۲۸	۳۱-۲۹:۲۱
اعتماد	۳۶:۳۴	۳۲:۳۰	۳۳-۳۲:۲۱

خراب کننده مکروه

عبارات زیر از کتاب دانیال می آیند:

«وقتی که کراهت و ویرانی را ببینید» یا

«وحشت منهدم کننده» یا

«خراب کننده مکروه»

اما طریقه تفسیری که نگارندگان کتاب عهد جدید برای کتاب عهد عتیق به کار می برند با روش ما متفاوت است به طوری که تفسیری که ما از گفته های دانیال ارائه می دهیم شاید تفسیری نباشد که برای این قسمت از کتاب مناسب است.

اما یک مطلب کاملاً قطعی می باشد و آن این است که مقصود مرقس همانند متی یک شخص معین است و دلیل آن این است که آنها سخنان مورد بحث را با ضمیر مذکر تطابق می دهند در حالی که ضمیر اصلی ضمیر خنثی می باشد. آنها برخلاف دستورات زبان می نویسند «خراب کننده مکروه (خنثی)، مستقر شده (مذکر) در مکان مقدس». ترجمه ای که ما آن را به عنوان مأخذ انتخاب کرده ایم شامل همین روش است.

آیا مقصود از «خراب کننده مکروه» کاهنی بزرگ و بی نهایت نفرت انگیز یا یک سلطان اجنبی است که به حجره های ممنوعه معبد راه یافته یا اینکه خود «دشمن» انسانها می باشد که قدس خدا را ملوث کرده است؟ تمام فرضیه ها محتمل به نظر می رسند اما هیچ یک از آنها توجه را چندان به خود جلب نمی کنند.

مطلب دیگری که قابل ملاحظه می باشد این است که در زمان این «وحشت عظیم» وقت برای فرار از اورشلیم هنوز باقی خواهد بود. برخلاف تصور ما وقایع به ترتیب زیر یعنی اول جنگ بعد شکست، تسخیر معبد و ملوث شدن آن نخواهد بود، «خراب کننده مکروه» بالعکس از راه مکر و حيله و اغواگری وارد خواهد شد و نه از راه زور، شر معنوی قبل از ویرانی های تاریخی واقع خواهد شد.

ظهور «پسر انسان»

روز وحشت یا روز امیدواری؟

سابقاً در مراسم دعای تدفین منظومه ای به نام «Dies irae» که آخر دنیا را به خاطر می آورد سروده می شد:

«روز غضب، روز وحشت،

روز پایان دنیا، در میان خاکسترهای دود آلود

داود و ساحره شاهدان این امر هستند!

چه وحشتناک است برای گناهکاران

آن هنگام که خداوند ما ناگهان ظهور کند

تا سخت گیرانه به موشکافی تمام چیزها بپردازد!» و غیره

اما پس از اصلاحاتی که در مراسم آئین عبادت به عمل آمد این منظومه از میان متن دعای

تدفین برداشته شد. اشکالی که بر آن وارد می شد این بود که این منظومه از مسیحیت تصویر کاذبی ساخته و آن را به عنوان مذهب خوف و ترس معرفی می کرد در صورتی که انجیل قبل از هر چیز مژده محبت و امیدواری است.

اما موقعی که باب ۲۴ انجیل اول را مورد مطالعه قرار می دهیم این سؤال برای ما پیش می آید که آیا سراینده این منظومه نسبت به تعلیمات خطابه های عیسی در مورد پایان دنیا واقعاً بی اعتقاد بوده است؟ آیا این تعلیمات نشان دهنده آخرین روزها به عنوان روزهای مصیبت و بالاتر از آن مصیبتی که «از ابتدای عالم تاکنون واقع نشده و واقع نخواهد شد» (۲۴:۲۱) نمی باشند؟ در این باره چگونه باید اندیشید؟

تفسیر تصاویر

تصاویری که نگارنده انجیل آنها را برای تشریح «ظهور پسرانسان» انتخاب کرده است واقعاً وحشت زای می باشند، یا دست کم در وهله اول چنین به نظر می رسند. زیرا این تصاویر برای کسانی که با ادبیات مکاشفه ای هم عصر رسولان آشنائی دارند بسیار پیش پا افتاده و معمولی به نظر می رسند. در هر حال در مقایسه با نوشته های مکاشفاتی اعتدال لحن خطابه های مربوط به پایان دنیا چشمگیر است. این امر در مورد مکاشفه یوحنا قدیس به هیچ وجه صادق نمی باشد!

این تصاویر سنتی نباید همانطوری که هستند در نظر گرفته شوند چون آنها به طرز اصولی حاوی یک مفهوم نمادین می باشند. آنها القا کننده این امر هستند که ظهور «پسرانسان» یک واقعه قطعی در سیر تاریخ ما بوده و بیانگر تازه شدن همه چیز و پایان یافتن دنیا و ظهور نیائی کاملاً جدید است که با دنیای آشنای ما هیچ وجه مشترکی ندارد.

ویرانی معبد و انهدام اورشلیم

لوقا در خطابه متوازی با خطابه متی درباره پایان دنیا دقت فراوان می کند که موضوع ویرانی معبد یا دقیق تر ویرانی اورشلیم را از موضوع پایان دنیا یا داوری واپسین تفکیک نماید. بنابراین او انهدام شهر مقدس را به صورت داوری خدا و بالاتر از آن به صورت روز انتقام معرفی می کند: «زیرا همان است ایام انتقام تا آنچه مکتوب است تمام شود» (لو ۲۱:۲۲).

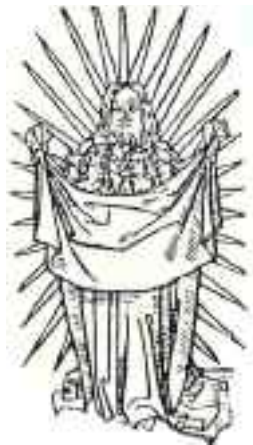
این تفسیر همان طوری که آخرین برخورد عیسی با فریسیان (۲۳:۳۲-۳۶) و تضرع وی بر سرنوشت اورشلیم (۲۳:۳۷-۳۸) را نشان می دهد تفسیر متی هم می باشد. ویرانی اورشلیم برای متی «انتقام» خدا نسبت به شهر بی ایمان است. چنانکه می گوید: «همه خونهای صادقان بر شما وارد خواهد شد» (۲۳:۳۵-۳۶). یهودیان اورشلیم با رد پیام عیسی «پیمانانه پدران خود را لبریز کردند» (۲۳:۳۲).

پایان دنیا

در مقابل در خطابه های متی در مورد پایان دنیا و ظهور «پسر انسان» چنین وجهه انتقام جویانه ای مشاهده نمی گردد. این رویدادها به هیچ وجه به صورت مجازات معرفی نشده اند. اتفاقات پایان دنیا در وهله اول و قبل از هر چیز از نقطه نظر برگزیدگانی که سپس از چهارسوی دنیا جمع آوری خواهند شد ملحوظ می گردند.

معهدا ظهور «پسر انسان» شامل یک وجهه تهدید کننده می باشد و آن این است که زمان ظهور ساعت داوری نیز می باشد. این همان چیزی است که سخنان نقل شده از کتاب زکریا (متی ۲۴: ۳۰) و به ویژه یادآوری طوفان نوح (متی ۲۴: ۳۶-۳۹) که در انجیل متی آورده شده اند بر آن تأکید دارند. این داوری، در واقع داوری واپسین یا به عبارت دیگر داوری بدون خبر قبلی می باشد. به همین دلیل است که همه انسانها باید آماده و بیدار باشند. پس ظهور «پسر انسان» برای انسانهای لاقید و گناهکار صورت تهدید را داشته و برای کسانی که با ایمانداری در انتظار آن به سر می برند مایه امیدواری است.

ما در ابتدا می پرسیدیم: ترس یا امید؟ برای انجیل نگاران و قبل از هر چیز برای عیسی ساعت حال بسیار مهم است زیرا ما در هر لحظه سرنوشت واپسین خود را انتخاب می کنیم. پیام انجیل وجود خوف را نفی نمی کند و برعکس ترس و اضطراب را رد می نماید چون نه تنها «خدا بزرگتر از قلب ماست» بلکه مخصوصاً داور ما نیز همان کسی می باشد که رستاخیز کرده است.



خدای پدر می خواهد تمام بشریت را در سینه خود جمع کند.
حکاکی روی چوب، قرن ۱۵.

درختان انجیر اورشلیم (متی ۲۴: ۳۲)

بارها از بالای باروهای قرون وسطائی حرم الشریف و صحن «معبد» نوک درختان زیبای انجیر را که در آن زیر، در دره روئیده اند نظاره کرده ام. انسان در کمتر مواردی نوک درختان را می بیند چون معمولاً در زیر آنها قرار می گیرد.

این مکان سرشار از خاطرات می باشد. ساکنان اورشلیم در کنار محل دروازه های هیروودیس که بقایای آن هنوز برجای مانده است قدم را آهسته می کنند. آنها چیزهایی را می بینند که عیسی هم دیده است: در روبه رو کوه زیتون را می توان دید سپس در همان جهت ولی پائین تر دره قدرون شامل باغهای قدیمی پادشاهان یهودیه قرار دارد. جیحون چشمه «معبد» و قدری دورتر چاه En Rogle درختان را از آب فراوان سیراب می نمایند. در آنجا در سابق همانند امروز درختان زیبائی می روئیدند.

در یکی از روزهای زمستان ناگهان مشاهده می شود که این درختان سرخ می شوند: جوانه ها و شکوفه های آماده شکفتن به تشکیل توده های رنگارنگ، شاخه هائی که تا چند روز قبل سیاه رنگ بوده اند جان می بخشند. بهار نزدیک می شود. زمستان فلسطین سرد و سخت نیست. اما همه کسانی که در آنجا بدون وسائل گرمایش زندگی می کنند از پایان یافتن آن خوشحال می شوند. ظاهر شدن شاخه های کوچک و قابل انعطاف بر درختان انجیر اورشلیم علامت فرارسیدن هوای خوب است. بعد از چند هفته برگها به نوبه خود باز شده و یک توده سبزرنگ به وجود می آورند: تابستان با میوه هایش فرا می رسد. موقعی که من خطابه مربوط به پایان دنیا و مثل کوچک درختهای انجیر در بهار را در اناجیل قرائت می کنم از ظاهر شدن این تصویر در ذهنم نمی توانم جلوگیری کنم.

قرائت این مثل در محافل خانوادگی یا در کلیسا همیشه این شگفتی را برمی انگیزد که زیبائی آن چگونه پایان بخش سلسله تصاویر خشن و خیالی می باشند. این مثل هنگامی که از فراز حصارهای «معبد» یا از بالای کوه زیتون قرائت شود در مقابل دید اهالی اورشلیم یقیناً همانطوری واقع می گردد که عیسی و نزدیکانش آن را می دیدند.

چه تفاوت عجیبی است بین دیوارهای غرور آفرینی که به زودی فرو خواهند ریخت و شاخه های جوانی که به زودی بار آور خواهند شد! به نظرم چنین می رسد در همه اینها مفهوم عمیق خطابه را دریافته ام که اغتشاش هائی که در انتظار آنها هستیم جای خود را به زندگی زیباتری خواهند بخشید.

میشل دوبوئی

باکره های صاحب بصیرت یا باکره های بی مغز

(مثل ده باکره - متی ۲۵: ۱-۱۳)

حجاران دوران گوتیک مجسمه باکره های دانا و نادان را ترجیحاً در دو طرف درب ورودی کلیساها و در زیر طاق آنها که حاوی صحنه داوری واپسین می بود قرار می دادند. مجسمه باکره هائی که در طرفین طاق ورودی جنوبی تمامی کلیسای بزرگ شهر استراسبورگ به مثابه نگهبانان آن قرار داده شده اند از همه آنها معروفتر می باشند.

چهره باکره های دانا متفکر است و آنها چراغهای خود را که مملو از روغن می باشد محتاطانه در دست گرفته اند حالت همراهان آنها تصنعی است. آنها با کمال بی قیدی لبخند می زنند تا بدین طریق تصدیق کنند که از چراغهای وارونه شده آنها حتی یک قطره روغن گرانبها خارج نمی شود.

درک مثلی که ما را با باکره ها آشنا می سازد مشکل نیست اما با این حال بایستی در مفهوم «هشیاری و بیداری» مذکور در آن بیشتر دقیق شویم.

سئوالاتی که نباید پیش آورده شوند

گاهی اتفاق می افتد که بعضی از خوانندگان از رفتار پنج باکره ای که دانا یا محتاط انگاشته می شوند دچار اکراه می شوند که چرا آنها روغن خود را با همراهان خود تقسیم نکردند؟ این بهانه آنها که روغن برای همه کافی نخواهد بود (۹:۲۵) اصلاً قانع کننده نیست. ای کاش باکره های صاحب بصیرت، احسان بیشتری به خرج می دادند!

کسی که چنین سئوالی که سرشار از نیات خوب هم می باشد پیش می کشد مثل بودن این داستان را از یاد می برد، داستانی که عیسی نقل می کند برای این درست شده است که از شنونده درباره زندگی حقیقی اش استفسار شود نه اینکه جزئیات آن مورد بررسی دقیق قرار گیرد. آنچه که مطرح می باشد این است که به موقع آمدن «داماد» انسان باید آماده باشد و داوری اخلاقی در این امر جائی ندارد. انجیل نگار چنین می پندارد: به علاوه در تحقق یافتن داوری لحظه ای پیش خواهد آمد که دیگر سهم شدن امکان پذیر نخواهد بود. در آن موقع هر کسی نقش زندگی خود را ایفا کرده است و در مقابل پادشاه فقط با آنچه که توانسته است به دست آورد حاضر خواهد شد.

یک راه دیگری که در امر تفسیر این مثل به بن بست می رسد این است که در مفهوم روغنی که باید در چراغها ریخته شود زیاده از حد دقیق شویم، گوئی که داستان یک استعاره بوده و هر یک از جزئیات آن باید با دقت بررسی شود. چون روغن برای سوختن به کار برده می شود. آن را به عنوان نماد حقایق معنوی مانند ایمان، جد و جهد، تقوی و تشعشع انجیلی... به شمار

آورده اند در این مورد نیز قرار دادن نکته خاصی از مثل در مدنظر نشانگر نوعی بی اطلاعی از ویژگی شیوه مثلهای انجیلی می باشد تعلیمی که این داستان در بر دارد به مراتب جامع تر است.

مثل در زمینه متن خود

مثل ده باکره قطعه جداگانه ای نبوده بلکه قسمتی از خطابه مربوط به اهداف نهائی مذکور در بابهای ۲۴ و ۲۵ انجیل متی را تشکیل می دهد. همچنین این مثل همانند مثل های باب ۱۳ مثل ملکوت خدا می باشد (ر. ک ۱:۲۵).

مثل دیگری که قبل از آن نقل شده است درباره غلامی می باشد که به انتظار آقای تأخیر کرده خود نشسته است (۴۸:۲۴). در مثل ده باکره نیز آمدن داماد به تأخیر افتاده است (۵:۲۵). این دو داستان به آمدن نهائی پسر انسان پیوسته هستند (ر. ک ۳۶:۲۴). مسیح که در جاهای دیگر (ر. ک ۹:۱۵ و متون متوازی) به صورت داماد مشخص شده است در لحظه ای که برای ما و برای او نیز معلوم نیست ظاهر خواهد شد. با همه این احوال مسیحیان نسل اول ظهور او را نزدیک می پنداشتند معهداً در دورانی که متی انجیل خود را می نگارد سالها از پی سالها گذشت و چیزی به وقوع نپیوست. انسان دچار این وسوسه می شود که از هشیاری دست بکشد و آمدن حتمی «داماد» را از یاد ببرد. آماده بودن دائمی برای انسان بسیار مشکل است با این حال این امر امری است ضروری.

و اما چگونه باید آماده بود؟ آیا منظور انتظاری با تقوی است که شعله چراغ روغنی آن را می تواند به یاد بیاورد؟ به نظر می رسد که اصلاً چنین چیزی نیست. متی کمتر پای بند زهد و تقوی بوده بیشتر به رفتار عینی توجه دارد. نباید از یاد ببریم که خطابه مربوط به اهداف نهائی با یک تصویر بزرگ داوری واپسین خاتمه می پذیرد.

هشیاری به معنای آن نیست که برای بهتر دعا کردن خود را از خواب محروم نمائیم (باکره های دانا مانند دیگران به خواب رفتند- ر. ک ۵:۲۵) بلکه بدون شک چیزی است مانند تغذیه، سیراب کردن، ملبس کردن برادر بیچاره مان و نیز پذیرائی و مراقبت از وی و به عیادت وی رفتن (ر. ک ۳۴:۲۵-۳۶). حکمت باکره های دانا شامل این است که آنها درک کرده اند که مطلب اصلی زندگی در همین امر نهفته است. موقعی که جشن عروسی آغاز می گردد آنچه را که انجام داده نشده است دیگر نمی توان انجام داد.

هشیاری، امروز- در سالهای ۸۰-۸۵ میلادی که بازگشت مسیح مورد انتظار بود هشیاری مسیحیان اندک اندک رو به سستی می رفت. پس امروز که قرنها به قرنهای پیش افزوده می شود زمانی که انسان مرگ را در پس دیوار بیمارستانها مخفی می کند تا دیگر به آن نیندیشد، زمانی که درباره جهنم دیگر سخنی به میان نمی آید زیرا که از دیرباز به موضوع هوچی گری زشت و نفرت بار تبدیل شده است، هشیاری انسانها تا چه اندازه سست شده است!

محققاً انجیل از عرضه مذهب ترس به ایمانداران بسیار به دور است: از بعضی خطابه های اضطراب برانگیز نباید متأثر شویم. معهداً روش شترمرغ را نیز نباید پیشه سازیم. هشیاری یکی از سلوکهای است که انجیل همواره آن را توصیه می کند. بایستی همیشه به خاطر داشت که روزی ندائی این چنین طنین خواهد افکند: «داماد آمده است! برای استقبال او از خانه ها خارج شوید!»

يك ازدواج يهودی در قرن اول

اگر به روش ازدواج یهودی که در قرن اول میلادی رایج بود آشنائی نداشته باشیم در درک مثل باکره با اشکال مواجه خواهیم شد. ازدواج امری بود کاملاً خانوادگی که بدون ارتباط با کنیسه و دخالت مقامات مذهبی در دو مرحله انجام می گرفت.

- انعقاد قرار داد. این عمل گاهی «نامزدی» یا «قرار ازدواج» نامیده می شود اما این امر بالاتر از یک قرار ساده می باشد. در همین مرحله است که ازدواج واقعاً منعقد می شود و قرار داد منعقد از نظر حقوقی معتبر است هر چند که زن و شوهر هنوز با هم زندگی نمی کنند.

عقد بین داماد و پدر عروس بسته می شود. زن جوان حق اظهار نظر ندارد. این عقد توسط مبلغی پول تحت نام Mohar یا مهریه که داماد آن را بلافاصله به پدر زنش می پردازد مسجل می شود. معمولاً بین عقد قرار داد و برپائی جشن عروسی چند ماهی می گذرد. یوسف و حضرت مریم چنین مرحله ای را طی می کردند که مادر عیسی حامله شد.

- جشن عروسی که عبارت است از روزهای شادی و سرور که نشانگر آغاز زندگی مشترک بین زن و شوهر می باشند سرشب آغاز می شود و چندین روز به طول می انجامد. همان شبی که جشن عروسی آغاز می شود عروس در منزل پدرش به انتظار آمدن داماد می نشیند. خواهران، عموزاده ها و دوستان ازدواج نکرده وی در کار آرایش وی شرکت نموده اند. آنها در اطاق مجاور یا در چادری که در جوار منزل بر پا شده است منتظرند تا موقعی که داماد برای بردن عروس وارد شود از وی استقبال به عمل آورند. ده باکره مثل در چنین وضعیتی قرار دارند.

داماد بعد از غروب آفتاب وارد می شود و عروس را که عقیقانه در حجاب پیچیده شده است با خود می برد. در نور چراغها و مشعلها دسته ای تشکیل می شود تا عروس را به خانه شوهرش بدرقه کند. طی کردن این مسیر با رقص و آواز همراه است.

شام عروسی، شب زفاف، سرور و شادمانی همگانی به دنبال می آید که تا یک هفته به طول بیانجامد.

باید توجه کرد که اینگونه مراسم مربوط به زناشویی تنها مخصوص یهودیان نمی باشند. امروزه در قبایل بدوی خاورمیانه مثلاً در ناحیه سینا، جشن عروسی کم و بیش به همین منوال برگزار می شود.

برادران «پسر انسان»

(داوری واپسین در متی ۲۵: ۳۱-۴۶)

برادران «پسر انسان»

اینک سخن درباره قطعه‌ای از انجیل است که امروزه از رونق فراوانی برخوردار است و شاید علتش این باشد که در آن شاگردان مسیح در مرکز مسائل دنیا قرار داده می‌شوند. «گرسنه بودم، تشنه بودم، عریان بودم، غریب بودم، مریض بودم، در حبس بودم... و شما به نزد من آمدید». در این گفته، به حق یکی از دوره‌های تعلیمات انجیل مشاهده می‌گردد که سلوک مسیحیان را کاملاً روشن می‌سازد.

انسان در عالم رؤیا دنیائی را می‌بیند که در آن محتویات این صفحه از کتاب عهد جدید به صورت واقعیت روزمره در آمده باشد. آنگاه است که ملکوت خدا به ما نزدیک می‌شود.

نتیجه‌گیری از تعلیمات عیسی

این قطعه را در کتاب می‌یابیم. قبلاً گفته شده بود که انجیل متی حاوی پنج خطابه بزرگ است که بین روایات مربوط به طفولیت عیسی و روایات مربوط به زجر و شکنجه واقع شده و پنج قسمت کتاب را تشکیل می‌دهند. اکنون ما در آستانه نتیجه‌گیری از پنجمین خطابه قرار داریم. طبیعی است که آخرین تعلیمات «استاد» به مثابه خلاصه‌ای از بقیه مطالب باشد.

خطابه اول با اعلام «مژده‌های سعادت» شروع می‌شود و آخرین آنها با تعلیم روش داوری در مورد رفتار انسانی پایان می‌پذیرد. دو متن مزبور گوئی هم‌آواز می‌باشند. جای تعجب نخواهد بود اگر ما در آنها با همان چهره‌هائی که گوئی برگزیدگان «دنیای جدیدی» هستند که عیسی مایل است آن را افتتاح نماید روبه‌رو شویم. در دو مورد فقرا، گرسنگان و تشنگان و آنهائی که مورد آزار و تعقیب هستند یا محرومان و آنهائی که رنج می‌کشند و گریانند در مد نظر قرار می‌گیرند.

مثل یا پیش‌گوئی؟

گاهی مثل مورد بررسی، مثل داوری واپسین نامیده می‌شود. این اصطلاح نادرست است. در بندهای اول این مثل از شبانی حکایت می‌شود که شب هنگام گله خود را گرد هم آورده و میش‌های آن را از بزها جدا می‌کند. این منظره یک منظره معمولی روزمره است که به هنگام فرا رسیدن شب و خنک شدن هوا در کنار چاهها مشاهده می‌گردد. ولی ما درباره صفحات

دیگر انجیل که غم و غصه شبان و زحماتی را که او برای گله اش متحمل می شود بازگو می نماید، می اندیشیم. همه این مطالب در قطعه ای از کتاب حزقیال نبی (باب ۳۴) ریشه می گیرد که در آن ظهور شبانهای جدید علامت ظهور دنیای جدید است. اما تصویر مذکور به خوبی بسط داده شده است چون همانند مثل های دیگر هیچ درسی را ارائه نمی دهد. چیزی که در آن وجود دارد بیشتر به یک رؤیای پیشگویانه یا یک پرده برداری از چیزهای پنهان می ماند. همه مطالب با کمال سادگی و وضوح فراوان بیان شده اند و نباید تعلیم نهفته ای را در آن جستجو نمود.

تمام ملل

در حالی که به نظر می آید که خطابه قبلی شاگردان را مخاطب قرار می دهد، خطابه مورد بررسی ما شامل چشم اندازی جهان گراست. پادشاه تنها به پس گرفتن حساب از غلامان خود قناعت نمی کند چون تمام ملل در مقابل وی گرد آمده اند. علاوه بر این داوری شامل تمام انسانها می شود و آن هم به دو طریق: آنهایی که می باید تغذیه می شدند و احتیاج به رسیدگی و عیادت داشتند تنها کسانی نبودند که جزو اعضای جامعه بوده یا از شاگردان مسیح به شمار می آمدند. هر کسی که محتاج می شد اهمیت پیدا می کرد. در جای دیگر انجیل عیسی چنین تصریح کرده است: «هر که شما را قبول کند مرا قبول کرده است» (۱۰: ۴۰) اما روی سخنش تنها به شاگردان خود بوده است. این تعلیم می گوید که تمام انسانها باید پذیرفته شوند اما در عین حال هر انسانی وظیفه پذیرفتن را نیز به عهده دارد. حتی احتیاجی نیست که عیسی شناخته و بازشناخته شود تا به عنوان «متبرک پدر من» مشخص گردد.

پادشاه و غلام

چه عجیب است پادشاهی که به ما معرفی شده است. او نشسته بر تختی مجلل در میان ملتزمین رکاب با ابهت فراوان ظاهر می شود. او حاکمانه دستور می دهد و احکام او قابل تجدید نظر نمی باشد. در عین حال او برای خودش چیزی را خواستار نیست. تنها چیزی که مورد توجه اوست تکلیف آنهایی می باشد که برادران وی هستند زیرا خواست او این است که خدمت به وی از راه خدمت به آنها انجام گیرد. گوئی او خود را از تمام آرزوها تهی نموده است تا با کوچکترین بشریت همبستگی پیدا نماید. این پادشاه خصوصیات خدمتگزاری را که کتاب اشعیای نبی از قبل تصویرش را ترسیم می نموده است صاحب می باشد.

دیدن و عمل کردن

دو فعلی که در این قطعه مرتباً تکرار می شوند افعال «دیدن» و «کردن» است. در ابتدا فعل دوم را در نظر می گیریم: متی آن را در انجیل خود زیاد به کار می برد. گفتن کافی نمی باشد بلکه باید عمل هم کرد: «آنچه به یکی از برادران کوچکتر من کردید، به من کردید». اگر عیسی به زبان آرامی صحبت می کرد او می باید فعل «عباد» را که در عین حال به معنای «عمل کردن» و «خدمت کردن» است به کار برده باشد. پادشاه از هر فردی انتظار دارد که او خدمتگزار افراد دیگر بشود. اما تعجب آنهایی که تحت داوری قرار می گیرند از آنچه که ندیده اند سرچشمه می گیرد: «کی گرسنه ات دیدیم تا طعامت دهیم یا غریب و عربانت دیدیم که به کمک تو بیائیم؟» گاهی گفته می شود که بایستی هموعان خود را «همانند مسیح» یاری و آنها را «به خاطر محبت خدا» دوست داشت. اما متن مورد نظر ما این مفهوم را در بر ندارد ما هموعان خود را به خاطر خودشان یاری می نمائیم. حتی احتیاجی نیست که ما به شخص عیسی نزدیک شویم. خود پسر انسان است که به وسیله تن گرفتن خواسته است که برادر ارشد عده زیادی از برادران شود. خود اوست که این همبستگی منحصر به فرد را برقرار نمود، همانی که سبب می شود که هر چه بر ما اثر می کند بر او نیز اثر داشته باشد.

«پسر انسان»

در یک نوشته یهودی و یهودی مسیحی به نام «مثل های خنوخ که تاریخش بدون شک به قرن اول میلادی برمی گردد، نیز از «پسر انسان» صحبت می شود.
این پسر انسان است که صاحب عدالت می باشد
و هم او است که عدالت با وی ساکن است
او گنجینه های رازها را مکشوف خواهد ساخت
زیرا که خداوند نفوس وی را برگزیده است
او برای صالحان به مثابه عصا خواهد بود
تا بر آن تکیه زنند و فرو نیفتند
او روشنائی ملت ها خواهد بود و مایه امید کسانی که در دل رنج می برند
او سهم صالحان را حفظ کرده است
چه آنها این دنیای بی عدالتی را منفور داشتند
و به طرق و اعمال آن نفرت ورزیدند
آنها توسط نام او نجات خواهند یافت
او مدافع زندگی آنهاست
چهره های صالحان از شادی برق خواهد زد
او همان کسی که من برگزیدمش، بر خواهد خاست و زمین غرق در شادی خواهد شد
و صالحان ساکن آن خواهند بود

مثل قنطارها

(متی ۲۵: ۱۴-۳۰)

مثل قنطارها یکی از معروفترین مثل‌های کتاب عهد جدید است. در مثل ده باکره که درست قبل از این مثل آورده شده است و در صحنه‌ای که به دنبال آن می‌آید از ضیافت مسیحائی از آنهایی که در آن شرکت خواهند کرد، از داوری و از کسانی که طرد خواهند شد صحبت می‌شود. مثل قنطارها در یک چنین زمینه‌ای. در وهله اول مثل آخر زمانها می‌باشد. کافی است به طرز پایان یافتن داستان توجه نمائیم: «غلام شریر» در «ظلمت خارجی، جائی که گریه و فشار دندانها» هست انداخته می‌شود (۲۵: ۳۰). این تصاویر، «عذاب جاودانی» (۲۵: ۴۶) و همچنین آتشی را که برای ابلیس و مقربین او و نیز برای شریران در صحنه داوری واپسین آماده شده است (۲۵: ۴۱) به خاطر می‌آورد.

مردی که به مسافرت می‌رود

لوقا داستان «سکه‌های نقره» را نقل می‌نماید. این داستان، داستان پادشاهی است که همانند پادشاهان آن عصر که برای انتصاب به روم می‌رفتند به سرزمین دور دستی می‌رود. او درگیر مشاجراتی با دشمنان خود می‌باشد. در انجیل متی نه از پادشاه و نه از دشمنان سخنی به میان نمی‌آید. در آنجا فقط صحبت از مردی است که به مسافرت می‌رود. او بی‌نهایت ثروتمند است و قبل از عزیمت مبالغه‌ناگفتی را به غلامان خود می‌سپارد. نقش این شخص دوگانه است: در ابتدا او پول را برحسب ظرفیت هر یک از غلامان به آنها می‌دهد و سپس زمانی که برمی‌گردد از آنها حساب پس می‌گیرد. اصل موضوع همین «حساب پس دادن» است که دو سوم مثل به آن اختصاص داده شده است (۲۵: ۱۹-۳۰).

این مرد ما را به فکر عیسی می‌اندازد، خداوند عیسی همانند این مرد خواهد رفت و در زمانی که متی مشغول نگاشتن انجیل خود می‌باشد او دیگر رفته است. عیسی همانند این مرد مراجعت خواهد کرد. در مثل گفته می‌شود که مرد بعد از مدت مدیدی برمی‌گردد (۲۵: ۱۹). این اشاره کوچک فاقد اهمیت نیست. بدون شک شاگردان در انتظار این بودند که عیسی ملکوت را در اسرع وقت بر پا کند. اما بعد از مرگ او همه به این نتیجه رسیدند که رسیدن ملکوت کم‌کم دارد به تأخیر می‌افتد. متی بر ظهور دوباره خداوند عیسی بسیار تأکید می‌کند. او ضرورت از یاد نبردن این امر را حتی هم اگر وقوع آن فوری نیست تذکر می‌دهد. ما نباید به دلیل اینکه «آقا در آمدن تأخیر کرده است» (۲۴: ۴۹) مانند غلامان شریر رفتار نمائیم و «به زدن

هم قطاران و خوردن و نوشیدن با میگساران» بپردازیم. از نظر متی رفتن مسیح باعث تنها ماندن مسیحیان در مقابل مخاطرات تاریخ می گردد. اما مسیح برای پایان دادن به تاریخ و برقراری ملکوت باز خواهد گشت. این امر هرگز نباید به فراموشی سپرده شود.

غلام سوم

اگر این مثل به همین مطلب خاتمه می یافت هیچ مسئله فوق العاده ای پیش نمی آمد. اما در دنباله آن موضوع غلام سوم پیش می آید که درک رفتارش با اشکال توأم می باشد. او می گوید که «آقای وی از جایی که نکاشته است می درود» و به همین علت او پول را در زمین پنهان می کند. پس قصد وی محفوظ داشتن آن چیزی بوده است که به وی سپرده شده بود. اما دقیقاً همین تعبیر توسط مثل مردود می گردد. آقا جواب می دهد: «دانسته ای که از جایی که نکاشته ام می دروم و از مکانی که نپاشیده ام جمع می کنم: از همین جهت تو را می باید نقد مرا به صرافان بدهی تا وقتی که بیایم مال خود را با سود بیایم» (۲۶:۲۵-۲۷). در منطق آقا هیچ ارزشی برای حفاظت از پول منظور نمی شود.

نکته اصلی مثل در همین جا نهفته شده است. در امور اسرارآمیز ملکوت خدا نه جایی برای محفوظ کردن و نه جایی برای ترس وجود دارد (۲۵:۲۵). کسی که قصد دارد مال خود را بدون به ثمر رساندن، حفظ کند. آن را از دست می دهد و به کسی که مال خود را به ثمر برساند بیشتر داده خواهد شد. چنین است معنای این سخنان عجیب که می گوید: «به هر که دارد داده شود و افزونی یابد و از آنکه ندارند آنچه دارد نیز گرفته شود» (۲۹:۲۵).

چگونه این منطق اسرارآمیز حکم می کند از کسی که ندارد گرفته شود؟ متی غالباً به فکر تمام کسانی در قوم اسرائیل می افتد که عیسی را رد می کنند. بسیار امکان پذیر است که این مثل درباره آنها باشد. قوم اسرائیل شریعت را دریافت کرده است اما، با رد مژمژم ساختن این شریعت جهت شکوفائی آن در پیمان جدید، به غلامی می ماند که پول خود را در زمین پنهان می سازد. این قوم حتی آنچه را که دارا می باشد از دست خواهد داد و شریعت به پیمان قدیم بدل خواهد شد.

متی در باب ۱۳ انجیل خود سخنانی از عیسی را که از همین ردیف است نقل می نماید: دانستن اسرار ملکوت آسمان به شما عطا شده است لیکن به آنها عطا نشده» و نیز چنین می افزاید: «زیرا هر که دارد بدو داده شود و افزونی یابد اما کسی که ندارد آنچه دارد هم از او گرفته خواهد شد». کسی که قصد کند شریعت را بدون اینکه آن را با ایمان به عیسی به ثمر برساند حفظ نماید تمام مال خود را از دست خواهد داد.

پول سپرده شده

مبلغ پول سپرده شده توسط مردی که به مسافرت می رود هنگفت است. یک قنطار معادل شصت هزار دینار است. در آن زمان هر فردی می توانست با دو دینار خانواده خود را به طرز شایسته ای اطعام نماید. بنابراین کسی که یک قنطار دریافت می کند مبلغی را که با بودجه سه هزار روزه خانواده وی معادل است در دست دارد. کسی که دو قنطار دریافت می کند مبلغی را که برای سی هزار روز یا اطعام خانواده در مدت ۲۴ سال کفایت می کند به دست می آورد!

چیزی که قابل ملاحظه می باشد این است که آن مرد در موقع تسویه حساب این مبالغ را «چیز اندک» می انگارد زیرا که دو غلام خود را بر «چیزهای بسیار» می گمارد! متی می خواهد عظمت نعمت های مسیحائی را که سهم خدمتگزاران پیماندار خواهد بود مورد تأکید قرار دهد. او در جای دیگر انجیل برای نمایش این که «پدر» چگونه در ملکوت از انسانها پذیرائی خواهد کرد مردی را بر صحنه می آورد که بدهی او هزار قنطار است (۲۳:۱۹).

در انجیل لوقا مبالغی که پادشاه مسافر می سپارد بهتر سنجیده شده است. در آنجا از (mines) یا واحد یولی که ارزش آن پنجاه بار از قنطار کمتر است صحبت می شود. لوقا با این امر می خواهد نشان دهد که پاداش امانتداری در «چیزهای اندک» چه می باشد. شهرهائی که در عوض داده می شوند عظمت نعمتهای انبیائی را مشخص نمی کنند.

سه غلام

چهره سه غلام به وسیله چند نکته ساده و دقیق مشخص شده است. مثل ها خود را درگیر روانشناسی اشخاص نمی کنند و به حداقل توجه به چند حرکت یا طرز رفتار آنها اکتفا می نمایند. در اینجا دو غلام اول پول را دریافت می کنند و بلافاصله آن را به جریان می اندازند، سومی سوراخی در زمین می کند و پول را در آن مخفی می کند. همین قدر کافی است چون همه چیز به سرعت بازگو شده است. اما نکته اصلی در آنجا نهفته نیست و باید هرچه سریعتر به سراغ موضوع «حساب پس دادن» برویم.

تسویه حساب

تسویه حساب به هنگام بازگشت از مسافرت انجام می گیرد. دو غلام اول در ضمن برگرداندن قنطارها سودی را که از آنها به دست آورده اند تسلیم می نمایند. آنها در عوض، بر «چیزهای بسیار» که بسی بیش از مبالغ هنگفتی است که به آنها سپرده شده بود گمارده می شوند و آنها «در خوشی خداوند خود داخل خواهند شد». این دو تصویر ویژه دوران مسیحائی است: تصویر عظمت نعمات و تصویر شادی، به مثابه جو شادی در مجالس جشن و سرور.



و قبرها باز شدند

درد و رنج طبق انجیل متی

«شمشیر خود را غلاف کن زیرا که هر که شمشیر گیرد به شمشیر هلاک گردد.» «آیا گمان می برید که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج از ملائکه برای من حاضر سازد؟ لیکن در این صورت نوشته کتب مقدس که پیش بینی کرده اند این چنین می بایست بشود چگونه تحقق می یابد.» (۵۲:۲۶-۵۴).

این سخنان عیسی خطاب به یکی از همراهان خودی است که سعی دارد در همان لحظه ای که گروهی که یهودا آنها را هدایت می نماید خداوند عیسی را توقیف می کنند از وی دفاع نماید.

متی تنها کسی است که این واقعه را نقل می کند. چنین به نظر می رسد که در اینجا او با قرار دادن چند جمله کلیدی در دهان عیسی در لحظه نزدیک به پایان ماجرا، اصل چشم انداز الهیاتی را که جهت روایت وی درباره زجر و شکنجه را تعیین می کند خلاصه می نماید. جزئیات فراوانی که ویژه سبک متی است (و در ضمن به مفهوم جزئیات موجود در انجیل مرقس نیز نزدیک می باشد) در این اعلام افتتاحیه مشاهده می گردد.

«هر کس شمشیر به دست گیرد از شمشیر نابود شود»

افراد گروه مسلحی که از سوی رؤسای کهنه و مشایخ قوم برای توقیف عیسی می آیند شمشیر و چوب به دست دارند (۴۷:۲۶) این گروه از سوی مقامات یهودی اورشلیم فرستاده شده اند. حالت کینه ای که این گروه نشان می دهند نمادی است از انکار که قوم یهود در مجموع نسبت به عیسی ابراز می دارد. در روایت زجر و شکنجه انجیل متی و نیز در تمام انجیل نخست تأثیر یک مباحثه ضد یهودی شدیداً احساس می شود.

روز بعد پیلاتس از مردم در دونوبت و صادقانه تر از آنچه دو انجیل نگار دیگر نوشته اند چنین سؤال می کند: «که را می خواهید برای شما آزاد کنم برابر با یا عیسی مشهور به مسیح را؟» (۱۷:۲۷-۲۱). هنوز وقت باقی است که یهودیان از تصمیم خود برگردند. اما با خواستن آزادی باراباس عالماً و عامداً ضدیت با عیسی را انتخاب کردند. اینها همان کسانی هستند که در انجیل اول مسئولیت کشتن عیسی را بر گردن دارند.

سنگدلی آنها بعد از تصلیب هم استوار باقی می ماند در حالی که یک یوزباشی مشرک رومی ایمان خود را به «پسر خدا» اعتراف می نماید (۵۴:۲۷) مقامات یهودی از پیلاطس درخواست می کنند که قبر عیسی مورد مراقبت قرار گیرد (۶۲:۲۷-۶۶).

بعد از دو روز، صبح عید فصح بدبینی آنها تحقق یافته است: رؤسای کهنه تشکیل شورا می دهند و تصمیم می گیرند که شایعه دزدیده شدن جسد عیسی به وسیله شاگردان را پراکنده سازند (۱۱:۲۸-۱۵).

مرحله به مرحله مشاهده می شود که آنها بودند که شمشیر به دست ضربات فراوان وارد آوردند. موقعی که در سال ۷۰ میلادی متی اورشلیم تسخیر شده و مردم پراکنده آن را مشاهده می کند با خود می گوید: «این سرنوشت حق آنهاست. نوک شمشیر به طرف آنها برگشته است: «هر کس شمشیر به دست گیرد از شمشیر هلاک شود.»

آنها با ادای جمله بسیار مشهوری که در طی قرنهای اساس ضد یهودیت را تشکیل داد به طور کامل عواقب اعمال خود را قبول کردند: «خون او بر ما و فرزندان ما باد» (۲۷:۲۵). این درس، آنقدر که سرشار از سفاکی و بی رحمی است، درس وحشتناکی می باشد و انسان از به خاطر آوردن آن احساس درد رنج می کند. با این حال متی، در شرایطی که در واقع با شرایط ما متفاوت است از این کار ابائی ندارد.

«آیا گمان می برید که نمی توانم الحال از پدر خود درخواست کنم؟»

عیسی در طول راهی که به سوی جلجتا هدایت می کند بر اوضاع مسلط است. او کلمه «آری» را یک بار و برای همیشه ادا کرده است. انجیل نخست بیش از انجیل دیگر بر آن تأکید می گذارد و چنین می گوید: «ای پدر من اگر ممکن نباشد که این پیاله بدون نوشیدن از من بگذرد آنچه اراده توست بشود» (۲۶:۴۲). این کلمات در باغ جتسیمانی ادا می گردند. چند لحظه قبل از ادای این کلمات دعای عیسی در همین مکان همین مفهوم را در برداشت. (۲۶:۳۹ و متون متوازی). اما متی علاقه دارد برای برطرف کردن هرگونه ابهام، کلمات مربوط به اطاعت از اراده الهی را برای دومین بار در دهان عیسی قرار دهد.

عیسی قدرت آن را دارد که از مرگ بگریزد: کافی است فقط کلمه ای بر زبان بیاورد و حتی فقط اندیشه ای را در مغزش شکل دهد تا لشکریان آسمانی در اختیار وی قرار گرفته دشمنان را از بین ببرند.

با این حال اراده وی پابرجا باقی می ماند. موقعی که شاگرد خیانتکار برای تحقق بخشیدن به توطئه نفرت بار خود پدیدار می شود، خداوند عیسی در خود توانائی می یابد تا بگوید: «ای رفیق، کار خود را زودتر انجام بده» (۲۶:۵۰).

«دوازده فوج از ملائکه»

ملائک در همان جا حضور دارند و آماده برای مداخله هستند. در بعضی از سنتهای قدیم یهود ملائکه مأمور می باشند که مبارزه بین نور و قوای ظلمت را هدایت کنند تا پیروزی نیکی بر بدی تضمین گردد. انجیل نگار با به یاد آوردن حضور آنها نشان می دهد که ساعت پیکار فرا رسیده است. جریان زجر و شکنجه، طبق روایت متی در جوی این چنین غوطه ور است. مرگ عیسی در شرایط مربوط به آخر زمان یعنی در ضمن وقوع زمین لرزه ها، فرو ریختن صخره ها و رستاخیز مردگان تشریح شده است (۲۷:۵۱-۵۳) همه اینها به معنای آخر دنیاست. با این حال عیسی احتیاجی به امداد آسمانی ندارد. در واقع او مشغول آخرین پیکار است. اما او در این پیکار تنها نیست چون ایمان کامل وی برای تضمین پیروزی کافی می باشد.

«نوشته کتب مقدسه چگونه تحقق می یابد»

متی در تأکید بر این امر که زجر و شکنجه عیسی نوشته های کتاب عهد عتیق را تحقق می بخشد تنها و اولین فرد نمی باشد.

قدیمی ترین اعتراف به ایمان مسیحی که به وسیله رساله اول پولس به قرنیتیان دوباره منتقل می شود چنین می گوید: «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد...» (۱-قرن ۱۵:۳-۵). معذالک این مطلب نکته ای است که او به وسیله اشاره های متعدد که در بعضی موارد تقریباً نامحسوس می باشند، بیش از دیگر انجیل نگاران بر آن تأکید می کند. روایت سی سکه نقره (۱۵:۲۶) و سخنان عیسی در مورد پراکنده شدن گوسفندان (۳۱:۲۶) از کتاب زکریای نبی می باشند (زک ۱۱:۱۲، ۱۳:۷). شراب آمیخته به زرداب صفرا که به عیسی مصلوب داده می شود (متی ۲۷:۳۴)، دعای شخص صالح مورد تعقیب و آزار را به خاطر می آورد (مز ۶۹:۲۲). ندای دیگری از شخص مورد تعقیب و آزار (مز ۲۲) چندین بار در روایات مربوط به زجر و شکنجه و به ویژه در انجیل متی (فی المثل در بابهای ۲۷ و ۳۵ و ۴۳) نقل می شود. پیشگوئی های خدمتگزار رنج دیده که در کتاب اشعیای نبی دیده می شود چندان صریح و واضح نیستند اما شرح عذاب و رنجی که عیسی متحمل آنها می شود و نیز رفتار شریف و خاموش عیسی محکوم شده اثری از این پیشگوئیها در خود دارند (به ویژه اشعیای نبی ۱۳:۵۲ تا ۱۲:۵۳). متی اصرار دارد ثابت کند که نوشته های کتب مقدس به ویژه آنچه که مربوط به زجر و شکنجه عیسی می باشد به حقیقت می پیوندد. این امر برای روحیات یهودیان حکم امر نوظهور را دارد، زیرا اندیشه رنج بردن برای آنها غیرقابل قبول بوده است.

آری عیسی همان مسیح است. رنج او در عین حال هم در نتیجه نفی آنها به وجود آمده وهم علت حاصل شدن یک سوء تفاهم جدید برای آنهاست. حلقه بسته شده است و امت برگزیده در آن گرفتار آمده است.

گشوده شدن آینده ای که توسط ظهور شخص رستاخیز کرده آشکار شد فقط در جلیل و به دور از اورشلیم امکان پذیر خواهد بود و آنهایی که کلیسا را تشکیل خواهند داد از ملت‌های مشرک خواهند بود (۲۸:۱۶-۲۰).



درد و رنج و رستاخیز در عالم هنر

هر یک از انجیل نگاران شیوه نگارش مخصوص به خود را دارا می باشد. اما در بسیاری از موارد مسیحیان جزئیات اخذ شده از اناجیل مختلف را درهم می آمیزند تا تصویر جامع تری را از عیسی ناصری بازسازی نمایند. نقاشان نیز همین کار را کرده اند. اگر تابلوهای معروف را که در مورد صحنه های زجر و شکنجه و رستاخیز عیسی نقاشی شده اند مورد بررسی قرار دهیم شاید بتوانیم تشخیص دهیم که هریک از آنها از روی کدام یک از اناجیل نقاشی شده اند.

آیا هرگز توجه کرده اید:

- لوقا تنها کسی است که در مورد ملاقات عیسی با «زنان اورشلیم» در راه تصلیب مشغول صحبت می شود. همچنین او تنها کسی است که از بین دو جنایتکاری که همزمان با عیسی مصلوب شدند، «دزد نیکو» را مشخص نموده است.

- یوحنا تنها کسی است که مریم مادر عیسی را در پای صلیب نشان می دهد و سخنان عیسی را که خطاب به وی است نقل می نماید. و نیز تنها اوست که به «پیراهن بدون درز» که مورد قرعه کشی قرار گرفت و همچنین به ضربه نیزه که به پهلوی خداوند عیسی زده می شود و خون و آب جاری می گردد اشاره می نماید.

متی و مرقس بسیار شبیه به هم هستند اما انجیل نخست تنها انجیلی است که درباره وقوع زمین لرزه و باز شدن قبرها به هنگام مرگ عیسی صحبت می کند.

در مورد نمودهای عیسی رستاخیز کرده جدولی که قدری بعد در همین فصل می آید می تواند در تشخیص این که روایت مربوط به آنها در کدامیک از اناجیل یافت می شود یاری دهد.

نوشته‌های مقدس تحقق می‌یابند

پسر انسان به همان راهی خواهد رفت که در کتاب مقدس برای او تعیین شده است» یا به عبارت دیگر: «پیشگوئیهای کتاب مقدس چگونه تحقق می‌یابند؟» (۲۴:۲۶ و ۵۴:۲۶). این دو سخن عیسی. در نظر اول، تعجب ما را بر نمی‌انگیزد زیرا که متی عادت دارد به نوشته‌های مقدس رجوع نماید. اما به ندرت اتفاق افتاده است که او اینگونه سخنان شهادت بار مربوط به کتب عهد عتیق را در دهان عیسی قرار دهد.

عیسی در انجیل متی در ضمن اعلامهای پراهمیتی که درباره زجر و شکنجه می‌دهد، عجیب‌ترین کلامی را که در هیچیک از کتب مقدس منعکس نشده است بر زبان می‌آورد (۲۱:۱۶، ۱۲:۱۷ ... ۲۲، ۱۷:۲۰). (۱۷:۲۰)

برحسب انجیل متی عیسی فقط در سه مورد به کتاب عهد عتیق مراجعه می‌کند:
- در موقعی که تحت وسوسه شیطان قرار می‌گیرد: جواب او نقل قسمتهائی از شریعت است (۴:۴ و ادامه آن).

- در خطابه افتتاحیه خود او تحقق یافتن شریعت و انبیا را اعلام می‌نماید (۵:۱۷).
- در لحظه آزمایش آخر عیسی به نوشته‌های مقدس اشاره می‌کند و انجیل نگار تذکر می‌دهد که منظور به ویژه کتاب انبیا می‌باشد (۵۶:۲۶).



خادم رنج دیده، ر.ک اش ۵۲-۵۳.

انجیل نگار مناسب دانسته است که سخنانی را که عیسی در آنها اطاعت خود را از اراده پدر به عنوان اطاعت از کلام نوشته های مقدس ابراز می دارد در چنین مواردی به کار برد: چون از این راه بیان اطاعت کامل «پسر» بهتر میسر می باشد.

درواقع یک چنین طریقه ترسیم معنوی عیسی ویژه متی نمی باشد اما او این کار را با استادی کامل انجام داده است. ما می توانیم ببیندیشیم که در این حال با یک داده عمومی سنت ابتدائی روبه رو شده ایم.

با این حال ما به شکل یافتن اعلامی صریح در مورد مرگ مسیح یا «پسر انسان» در کتاب عهد عتیق واقف هستیم. حتی در حالتی که از حادثه اطلاع کامل داریم به خود زحمت می دهیم تا در این مورد متون قاطعی را بیابیم و در ضمن مجبوریم تعداد زیادی از آنها را که به خوبی می توانستند مسیح پیروز را اثبات نمایند کنار بگذاریم.

آنها از قبرها خارج شدند

متی یک سنت شگفت انگیزی را چنین نقل می کند: در لحظه مرگ عیسی «قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند و بعد از برخاستن وی از قبر برآمده به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند» (۵۲:۲۷-۵۳). با اینکه گفته ایم که این سنت شگفت انگیز می باشد در واقع در شگفتی آن سه گانگی مشاهده می گردد: در ابتدا به خاطر محتوای خود. سپس به خاطر سکوتی که سایر انجیل نگاران یا رسولان در این مورد اختیار کرده اند (یک چنین رویداد خارق العاده ای می بایستی آثار بیشتری برجای گذارده باشد) و بالأخره چون این سنت در ضمن روایت رنج و شکنجه آورده شده است این خیال را برمی انگیزاند که رستاخیز عیسی بلافاصله به دنبال مرگ وی به وقوع پیوسته است!

این سنت از نظر تاریخی عملاً هیچگونه ارزشی ندارد اما از نظر الهیاتی گنجینه ای از تعلیم است. مفهوم وقوع زمین لرزه عظیم در لحظه مرگ عیسی در پرتو متون انبیائی و مکاشفه ای این است که این لحظه، لحظه مداخله قطعی خدا می باشد (ر. ک خروج ۱۸:۱۹؛ داود ۵:۴؛ یول ۱۶:۴؛ مز ۸:۱۸ و غیره). رستاخیز مقدسین نشان می دهد که از آن به بعد ما در عصر جدیدی که توسط انبیا اعلام شده بود وارد شده ایم (خروج ۱۲:۳۲-۱۳؛ دان ۲:۱۲ و غیره). یعنی بالأخره ملکوت خدا برقرار گشته است. همان طوری که پولس قدیس بعداً خواهد گفت: «عیسی نخست زاده بین مردگان است» یعنی رستاخیز وی رستاخیز تمام مقدسین را شامل می باشد (۱-قرن ۱۵).



فرو رفتن مسیح در هاویه، شمایل مدرن کلیسای روس.
 مسیح با مرگ خود در هاویه فرو رفت، و پسر خدا همه عادلان عهد قدیم را از زندان مردگان آزاد می سازد.

خیانت یهودا و مرگ وی

(متی ۲۶:۱۴-۱۶، ۲۷:۳-۱۰)

راز یهودا! البته درک هرخیانت با مشکلاتی توأم می باشد، اما در مورد یهودا که شاگرد عیسی و یکی از نزدیکان وی و شاهد سخنان و معجزات و رحمت وی بود این امر بسیار مشکل می باشد! چگونه این عمل نفرت انگیز از او سرزد؟

چرا یهودا خیانت کرد؟

امکان ندارد که سؤال «چرا» پیش نیاید. سؤالی اضطراب انگیز، چرا که به هریک از ما مربوط می شود: اگر آن کسی که عیسی وی را برگزید و وی را فراخواند، اگر این شاگرد که به عیسی اعتقاد پیدا کرد و از وی تبعیت نمود توانسته است خیانت کند چگونه ما می توانیم از خود مطمئن باشیم که برای همیشه نسبت به او وفادار باقی بمانیم؟

انگیزه یهودا چه بوده است؟

داستان سرایان و تاریخ نویسان برای تشریح و بیان حرکت این رسول از خود قوه تخیل بسیاری نشان می دهند. به عقیده بعضی ها یهودا تصور کرده بود که عیسی می بایستی نجات دهنده قوم اسرائیل باشد و با محقق شدن این امر که عیسی نقش سیاسی را برای خود رد می کند، یهودا از استاد خود مایوس می شود. به عقیده دیگران یهودا با تسلیم عیسی قصد داشت بدین طریق او را وادار به ظاهر کردن قدرت که خود یهودا از وجود آن تردیدی نداشت بنماید و غیره. اما این راه حلهای هوشمندانه هیچگونه اساسی در انجیل ندارند. قدیمی ترین انجیل یعنی انجیل مرقس برای تشریح اقدام یهودا هیچگونه انگیزه ای در نظر نمی گیرد و تنها به این امر اشاره می کند که یهودا به قصد تعلیم عیسی به نزد رؤسای کهنه می رود. ایشان به او پیشنهاد پول می کنند. روایت مرقس چیز دیگری در این باره نمی گوید. جواب متی - سکوت انجیل مرقس هرگز نمی توانست کنجکاوای مسیحیان نخست را قانع نماید. متی جهت پرکردن این خلأ و نیز خنثی کردن فاجعه خیانت یهودا توضیح دوگانه ای ارائه می دهد:

۱ - طمع یهودا

این جواب به صورت اشاره در خیانت مشاهده می شود متی متن مرقس را قدری تغییر می دهد. از این به بعد خود یهودا مبلغی را که رؤسای کهنه باید بابت پاداش خیانت به

او بدهند از آنها طلب می کند (۱۵:۲۶). موضوع طمع یهودا در انجیل چهارم از سر گرفته شده و بسط داده خواهد شد (یو ۱۶:۶، ۲۹:۱۳). برای متی و یوحنا پول چیزی است که همه چیز و در وهله اول قلبها را فاسد می نماید.

۲ - طرح خدا

از نظر متی سرنوشت یهودا توسط علامت «تحقق یافتن نوشته های مقدس» که موضوع مهم انجیل اول می باشد مشخص گردیده است. این جواب با استفاده از یکی از گفته های زکریای نبی در روایت خیانت یهودا با مهارت جای داده شده است. زکریا می گوید: «آنها سی پاره نقره برای او وزن کردند» (زک ۱۱:۱۲) که به معنای بهای یک پرده می باشد (خروج ۲۱:۳۲). از نظر متی و نیز از نظر لوقا فاجعه زجر و شکنجه عیسی کاملاً با طرح خدا تطبیق می کند.

سرنوشت یهودا

مسیحیان نخست همواره از سرنوشت یهودا و جزای وی سؤال می کردند. مرقس و یوحنا در این باره چیزی نمی گویند و آنچه که در کتاب اعمال رسولان گفته می شود با سخنان مرقس و لوقا متناقض است. این دو روایت با یکدیگر تطبیق نمی کنند. از نظر لوقا یهودا به سرنوشت آزاردهندگان دچار می شود یعنی علت مرگ وی سقوط است (اع ۱:۱۸). از نظر متی یهودا خود را حلق آویز می کند: سرنوشت وی با سرنوشت اخینوفل، شخص خائنی که به ابشالوم پیشنهاد کرده بود که پدرش داود را بکشد مشابه است (۲- سمو ۱:۱۷...).

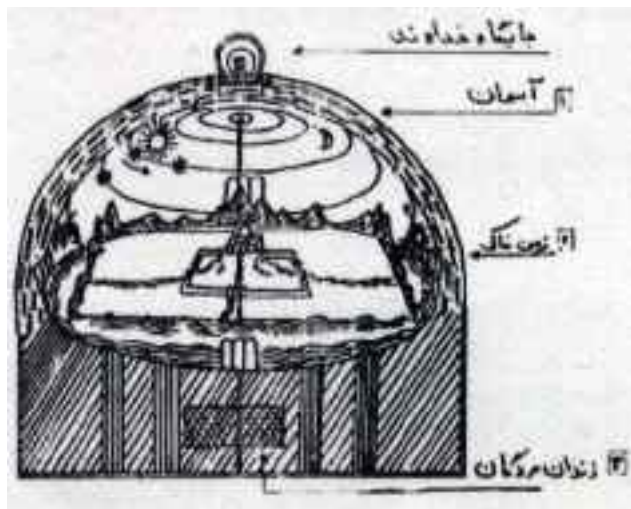
يك نکته ضد يهودائی

متی تنها کسی است که به پشیمانی یهودا اشاره می کند. یهودا در ضمن برگرداندن اجرت خیانت خود به رؤسای کهنه اعلام می دارد: «گناه کردم که خون بی گناهی را تسلیم نمودم» (۴:۲۷). اما آنها چنین جواب می دهند: «ما را چه؟ خود دانی» (۴:۲۷). همین عبارت از دهان پیلاتس نیز خارج می شود (۲۴:۲۷). به نظر می رسد که متی در هر دو مورد مقامات یهودی را مسئول می داند. علیرغم کوششهایی که برای نجات عیسی به عمل می آید، مانند کوشش یهودا که به خطای خود پی می برد و کوشش پیلاتس که پیشنهاد می کند که عیسی آزاد شود، رؤسای کهنه در ریختن «خون بی گناه» مصمم تر می شوند.

از علم الهیات تا تاریخ

با در نظر گرفتن تبیینی که بین همه اناجیل، و نیز بین انجیل متی و اعمال رسولان وجود دارد، غیرممکن است که روایت متی به معنای مستقیم و صریح تعبیر شود. اما همانند روایت لوقا، این روایت با تاریخ در پیوند است.

در هر دو روایت از عبارت «مزرعه» و «خون» استفاده شده و لوقا حتی نام «آرامی» آن یعنی «حقل الدم» را به کار می برد. بدون هیچ شکی هر دوی آنها به سنتی که اصلش از اورشلیم است اشاره می نمایند.



با حرکت خود از بالای آسمان تا زندان مردگان، و از آنجا تا سینه پدر تمام دنیای ما را بر خود گرفت و نزد پدر رساند.

پنطیوس پیلاطس

«اوبه هنگام فرمانداری پنطیوس پیلاطس شکنجه اش را با رنج کشید». نام پنطیوس پیلاطس به خاطر عیسی وارد تاریخ شد. مسیحیان هر بار که به ذکر دعای «کارکرد ایمان» می پردازند در افزودن بر شهرتش، که از شهرتی که می توانست مورد انتظار هر فرماندار رومی بوده باشد بالاتر است، سهیم می گردند. امروزه چه کسی «کوپونیوس» و «آمی بولوس» و نیز «روفوس» را به خاطر دارد؟ آنها همگی همانند پیلاطس فرماندار یهودا بوده اند و امروزه خاطره آنها به فراموشی سپرده شده است. اما ذکر نام پیلاطس به دلیل پیوند دادن مرگ عیسی به تاریخ غیرمذهبی، تداوم دارد.

پنطیوس پیلاطس، فرماندار یهودا

پس از مرگ ارکلائوس پسر هیروودیس سرزمین های یهودا، سامره و ادمیه به زیر سلطه مستقیم روم درآمدند. ارکلائوس در سال ۶ میلادی تبعید شد. کوپونیوس اولین فرماندار رومی شد. مقام حقیقی وی «حاکم یهودا» بود. مقام فرماندار خیلی دیرتر مورد استفاده قرار گرفت.

پیلاطس در سال ۲۶ میلادی به یهودا - سامره آمد. او در قصر «فرمانداران» در محلی به نام «قیصریه ساحلی» زندگی می کرد. او در فصل زیارت به اورشلیم می آمد و به این ترتیب می توانست برگزاری اعیاد را که غالباً همراه با اغتشاش بود از نزدیک تحت نظارت داشته باشد و احیاناً به طور مؤثر در آنها مداخله نماید. در اورشلیم او در قصر قدیمی هیروودیس زندگی می کرد.

اشتباهات پیلاطس

ما پیلاطس را از راه اناجیل و نیز از طریق نوشته های فیلون اهل اسکندریه و فلاویوس ژوزف می شناسیم. تصویری که این دو نویسنده از وی می سازند چندان خوشایند نیست. اما آیا این دو کاملاً بی غرض بودند؟ فیلون وی را یک شخص خشن غیرمنصف مستعد برای اعمال ظلم و دارای احساسات شدید ضد یهود معرفی می نماید. او بی آنکه تردیدی به دل راه دهد پس از داوریه های مختصرو کوتاه دست به شکنجه و اعدام می زند. ژوزف بسیاری از اقدامات نسنجیده وی را نقل می کند. اولین آنها به محض آمدن وی اتفاق افتاد. فرمانداران قبلی همواره مراقب بودند که مبادا عملی برخلاف شریعت یهود انجام گیرد. چون برحسب

شریعت هرگونه تصویر و تمثیل ممنوع بود، آنها از آوردن تصاویر امپراتور به اورشلیم خودداری می کردند. پیلاطس در این کار تردید نکرد و عملیات را در طی شب انجام داد. یهودیان به محض ملاحظه تصاویر شورش برپا کردند که آنها را برای انجام تظاهرات تا قیصریه نیز کشاند.

پیلاطس تهدید کرد که تظاهرکنندگان را اعدام کند اما اینها آمادگی کشته شدن را نیز داشتند. پیلاطس عاقبت سر تسلیم فرد آورد.

قدری دیرتر او اقدام به ساختن آبراهی نمود که با دربرگرفتن آب چشمه ای دوردست آب رسانی بهتر شهر اورشلیم را مجاز می ساخت. برای تأمین مخارج این کار او از پول خزانه مقدس «معبد» استفاده نمود. یهودیان طغیان کردند. پیلاطس مزدورانی را آورد و آنها را به لباس یهودی ملبس نمود. آنها که در زیرلباسهای خود چماقهای را حمل می کردند به محض مشاهده علامت مقرر به تظاهرکنندگان حمله کردند. در این بین بسیاری از مردم کشته شدند.

تبعید فرماندار

پیلاطس هنگامی حکم مرگ سیاسی خویش را به امضا رساند که یک جنبش سامری را که خط مشی مسیحائی داشت سرکوب نمود. سامریان می اندیشیدند که محلی که موسی در آن وحی را دریافت نمود کوه جرزیم بوده است.

در سال ۳۶ میلادی مردی آنها را ترغیب نمود تا از این کوه بگذرند. او می گفت که ظروفی را که موسی در زیر خاک پنهان کرده است به آنها نشان خواهد داد. گروهی مسلح گرد آمد. پیلاطس سوارکاران و پیاده نظام خود را گسیل داشت. در نتیجه قتل عام به وقوع پیوست. شورای عالی سامره به نزد نماینده امپراتور روم در سوریه شکایت برد و او به پیلاطس دستور داد تا نزد امپراتور رفته رفتار خود را در مقابل او تشریح نماید. کالیگولا وی را محکوم به تبعید کرد.

پیلاطس در اناجیل

انعکاس آوازه خشونت های فرماندار در اناجیل نیز به گوش می رسد. در اناجیل در مورد قتل عام جلیلیان، بدون شک جلیلیان ملی گرائی که برای گذراندن قربانی به معبد می آیند، صحبت می شود: «در آن وقت بعضی آمده او را از جلیلیانی خبر دادند که پیلاطس خون ایشان را با قربانیهایشان آمیخته بود» (لو ۱۳:۱).

تصویری که از اناجیل برمی آید از تصویری که طبق نوشته های «فیلون» و «ژوزف» ترسیم می شود عمدتاً کمتر جنبه منفی دارد. در اناجیل مرقس و متی به خوبی ملاحظه می شود

که رؤسای کهنه عیسی را به دلیل حسادت تسلیم نموده اند (مر ۱۰:۱۵؛ متی ۲۷:۱۸). برحسب اناجیل یوحنا و لوقا، پیلطس به متهمان می گوید که او هیچ مسیبی برای محکومیت عیسی نمی یابد (یو ۴:۱۹؛ لو ۴:۲۳، ۱۴:۲۳) او حتی به دنبال بهانه ای می گردد تا از مرگ عیسی جلوگیری نماید و به همین جهت است که رسم آزاد کردن یکی از زندانیان را به هنگام عید مورد بهانه قرار می دهد. و همچنین به امید نجات عیسی دستور می دهد که وی را شلاق بزنند (لو ۱۶:۲۳؛ یو ۱:۱۹).

این طرز معرفی که روی هم رفته مخالف پیلطس نیست دلایلی در بر دارد. پس اگر پیلطس مسیبی برای محکومیت نمی یابد و اگر حتی درصدد است که عیسی را نجات دهد، تقصیر مقامات یهود و مردم یهود به طریق اولی مسجل می شود. چنین است دیدگاه کلی اناجیل.

مردم یهود و پیلطس در انجیل متی

در رویدادی که فقط در انجیل متی نقل شده است همسر پیلطس بر روی صحنه می آید. او به پیلطس چنین پیغام می دهد: «با این مرد عادل تو را کاری نباشد زیرا که امروز در خوابهائی که درباره او دیده ام بسیار ناراحت شدم» (متی ۲۷:۱۹). در آن عصر چیزهائی که در خواب رؤیت می شد همواره حائز اهمیت فراوان بود، زیرا امکان داشت اخبار آسمانی را شامل شوند. خوابی که زن پیلطس می بیند کاملاً بی عدالتی کسی را که مسئولیت ریختن خون صالحی را به گردن می گیرد تصریح می نماید.

از نظر متی شکی وجود ندارد که این مسئولیت را مردمی برعهده گرفته اند که اعلام کردند که: «خون او بر ما و بر فرزندان ما باد» (متی ۲۷:۲۵). این جواب فقط در انجیل اول دیده می شود که مسئولیت شخص پیلطس با این جواب از بین می رود. گرچه او عیسی را به خاطر ترس از شورش تسلیم می نماید، او دقت به خرج می دهد که «دستهای خود را بشوید» و خود را «بری از این شخص» اعلام نماید (متی ۲۷:۲۴).

بدین ترتیب در سخنان فوق با قصد متی که مباحثه با یهودیان بوده است روبه رو می شویم بدین معنا که روابط متی با برادرانش که به کنیسه وفادار مانده اند دستخوش تنش شدیدی شده است. وجود یک چنین تنشی، به اصطلاح «به نفع» پیلطس می باشد چون او را بی تقصیر جلوه می دهد.

اما این مطالب به نظر تاریخ نگاران این چنین ساده نمی آیند. فرماندار تردیدی به خود راه نمی دهد و جهت جلوگیری از به هم خوردن نظم عمومی عیسی را تسلیم می نماید، این عمل، یک عملی سیاسی است و مسئولیت آن کاملاً برگردن پیلطس می باشد.

هفت سخنی که عیسی بر روی صلیب ادا کرد

لوقا انجیل نگار رحمت است و بنابراین جای تعجب نیست که طبق این انجیل از دهان عیسی مصلوب دو جمله بخشش خارج می شود:

- «ای پدر اینها را ببامرز زیرا نمی دانند چه می کنند»
- «به تحقیق به تو می گویم امروز با من در فردوس خواهی بود».
- عیسی در حالت احتضار آیه ۶ مزمور ۳۱ را که مزمور وثوق می باشد بر زبان می آورد:
- «روح خود را به دست تو می سپارم».
- یوحنا یگانه کسی است که صحنه ای را که بین عیسی و مادرش می گذرد نقل می کند:
- «ای زن اینک پسر تو - اینک مادر تو».
- و سپس عیسی می گوید:
- «تشنه ام!»
- و لحظه ای قبل از مردن می گوید:
- «همه چیز تمام شد».

متی و مرقس - همین سنت را قدم به قدم دنبال می کنند. آنها مزمور ۲۲ را که عبارت است از دعای مردی صالح که مورد تعقیب و آزار می باشد و فریادی از ذلت که با امیدواری و اعتماد ختم می شود به خاطر می آورند. عیسی به آواز بلند اولین کلمات این مزمور را بر زبان می آورد:

- «الهی الهی چرا مرا ترک کردی؟»
- و سپس بانگی بلند زده روح را تسلیم می نماید.



شمایل معاصر، قبر خالی
«شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است...» (متی ۲۸:۷)

فوج‌های ملائکه و جوخه‌های سربازان

در انجیل متی در بین روایات مربوط به زجر و شکنجه و رستخیز مسیح دو واقعه فرعی که ویژه انجیل متی است دیده می‌شود که درخور آن هستند که با هم قرائت شوند. یکی از این وقایع فرعی مربوط می‌شود به جتسیمانی موقعی که عیسی به یکی از شاگردان چنین می‌گوید: «آیا گمان می‌بری که نمی‌توانم الحال از پدر خود درخواست کنم که زیاده از دوازده فوج ملائکه برای من حاضر سازد؟...» (۵۳:۲۶). واقعه فرعی دیگر واقعه رؤسای کهنه است که دستور نگهداری قبر عیسی را می‌دهند و داستان فرشته‌ای که نگهبانان از ترس او فلج می‌گردند (۶۲:۲۷-۶۶، ۲۸:۲-۴). در هر دو مورد بین قوای انسانی و قوای ملائکه یک نوع تقارن ملاحظه می‌گردد.

در جتسیمانی

رؤسای کهنه «جمعی کثیر را مسلح به شمشیر و چوب» و به عبارت دیگر نظامیان و پلیس را گسیل داشتند. شورای عالی یهودیان، پادشاهان متحد با روم و شهرهای مستقل همه قوای کم و بیش نظامی جهت برقراری نظم در اختیار داشتند. امروز نیز دولتها «باتوم» ها را به شورش‌ها و سلاح‌های حقیقی را به انقلابها اختصاص می‌دهند.

بیش از دوازده فوج ملائکه در مقابل قوای متعلق به شورای عالی یهود آماده بوده‌اند و ازگان نظامی عالم و عامداً به کار برده شده است چون تنها یک قشون رومی برای از بین بردن قوای محافظ رؤسای کهنه کافی می‌بود چه برسد به دوازده فوج ملائکه! بنابراین اگرچه قدرت انسانی فرصت می‌یابد که مسیح را تسخیر نماید این امر دلیل عدم توانائی خدا نمی‌باشد.

از نقطه نظر ادبی سخن عیسی را می‌توان با سخن الیشع که خادمی را با نشان دادن یک لشگر آسمانی اطمینان خاطر بخشیده بود تشبیه نمود (۲-پاد ۱۶:۶-۱۷). اما این امر فقط در حد سخن باقی می‌ماند چون در داستان الیشع خدا به فوریت مداخله می‌کند در حالی که در داستان مسیح در کار مداخله نمی‌نماید و فوجهای ملائکه وی به حال آماده باش باقی می‌مانند.

به همین دلیل قسمت اصلی سخنان عیسی درخاتمه قرار دارند که می‌گوید: «اما در آن صورت پیشگوئی‌های کتاب مقدس چگونه تحقق می‌یابند؟» (۵۴:۲۶). اراده پدر و اطاعت کامل مسیح است که ملائکه را از کارزار باز می‌دارد و میدان را برای قوای انسانی باز می‌گذارد.

در کنار قبر

پس از خاتمه قربانی مسیح همه چیز به طرز کاملاً متفاوتی پیش می‌رود. رؤسای کهنه با شنیدن اینکه عیسی با احترام دفن گردیده است مضطرب می‌شوند چه از وجود توطئه‌ای هراسانند. آنها از پیلاطس درخواست می‌کنند که قبر محافظت شود زیرا که او به یوسف اهل رامه اجازه داد که پیکر عیسی را در آن قبر جای دهد (ر. ک ۲۷: ۵۷-۵۸).

پیلاطس جواب می‌دهد که آنها قوای ضروری را در اختیار دارند. بنابراین آنها پلیس خود را در آنجا مستقر می‌نمایند.

قوایی که عیسی زنده را توقیف کرده بود مأموریت می‌یابد که از عیسی مرده محافظت به عمل آورد. مقامی که از نظر قضائی مسئولیت را بر عهده دارد تدابیر احتیاطی را به کار می‌برد تا اینکه هیچکس نتواند با تخطی از قانون وارد قبر شود. این همه زحمت بیهوده است چون تنها یک فرشته کافی است این عمل را فلج نماید و در عین حال زمین را به لرزه درآورد و مهر و مومی را که درب مقبره را محکم کرده بود از جا برکنند. نه صخره، نه قانون و نه اسلحه قادر نیست جلوی مسیح از مرگ برخاسته را بگیرد.



شمایل قرن ۱۴

«بروید!... و اینک من هر روزه تا پایان این دنیا با شما هستم» (متی ۲۸: ۱۹-۲۰)

ظهور عیسی بر زنان

دروغ مردان

پس از روایت آمدن زنان شاگرد به کنار قبر که در آنجا فرشته ای رستاخیز عیسی را به آنها اعلام می دارد متی دو روایتی را نقل می کند که فقط در کتاب او وجود دارد. عیسی بر زنان ظاهر می شود و در همین موقع نگهبانان به نزد رؤسای کهنه می روند. انجیل نگار نشان می دهد که این دو واقعه در یک زمان اتفاق می افتد (۱۱:۲۸) و این امرچنین اندیشه ای را برمی انگیزد که بین این دو رویداد رابطه ای برقرار است. در حالی که به شیوه های وی آشنائی داریم می توانیم انتظار این را داشته باشیم که وی ارتباط بین اندیشه ها را بیان نماید. اما قبل از آن بیائید دو روایت مذکور را مورد توجه بیشتری قرار دهیم.

عیسی خود را به زنان می نمایاند

«زنان شاگرد با ترس و خوشی عظیم» از کنار قبر دور می شوند. در این موقع عیسی بدیشان برخورد کرده به آنها می گوید: «سلام بر شما باد... مترسید» (۹:۲۸-۱۰) که در واقع درودی است عادی. و بنابراین احساسات زنان دستخوش تغییری می شود و اکنون خوشی عظیم ناشی از ایمان وجود آنها را فرا گرفته است.

فرشته به آنها گفته بود که به شاگردان اطلاع دهید تا آنها به جلیل بروند. عیسی همین دستور را با گفته «به برادرانم بگوئید» تکرار می نماید پس عیسی با گذر کردن به حالت جدیدی از زندگی نه تنها از آنها دور نشده بلکه نزدیک تر هم شده است. او بر روگردانی و رد آنها چیره شد همان طوری که بر مرگ خویش نیز چیره شد.

ظاهر شدن عیسی بر زنان نسبت به ظاهر شدن فرشته تأثیر بیشتری دارد که در احساسات زنان (احساساتی که خوانندگان نیز دعوت به مشارکت در آن می شوند) و به خصوص در مکاشفه مسیح رستاخیز کرده، به واسطه راز وی به عنوان نجات دهنده آدمیان منعکس می شود. نگهبانان به نزد رؤسای کهنه می روند - طریقی که نگهبانان طی می کنند کاملاً متفاوت است. در ابتدا آنها در مقابل تکلیف ناشایستی که برعهده آنها نهاده شده بود مسئول بودند اما اینک که حادثه اتفاق می افتد آنها چه تصمیمی اتخاذ خواهند کرد؟ آیا با اطرافیان «شخص ناپدید شده» تماس خواهند گرفت؟ خیر، آنها با شتافتن به نزد اربابان خود و گزارش ماوقع در خدمتگزاری خود کوشش بیشتری نشان می دهند، گوئی چیزی که ترتیب

معمولی کارها را به هم زده باشد اتفاق نیفتاده است. رؤسای کهنه برعکس آنچه انتظار می‌رفت مزدوران خود را به زندان و شلاق محکوم نمی‌کنند. آنها به کار شنیع تری دست می‌زنند یعنی مزدوران را مجبور به دروغ گفتن می‌نمایند و به آنها تکلیف می‌کنند برای ضدیت با پیام مسیحی خبری دروغ و کفرآمیز را در شهر اورشلیم شایع کنند. پس از کوشش بیهوده حبس عیسی در پشت درب مهر و موم شده و تحت محافظت نگهبانان، رؤسای کهنه سعی می‌کنند وی را در پس دروغ مخفی نگه دارند.



«بروید به همه ملت‌ها اعلام کنید» (متی ۲۸:۱۹)

یوحنا	لوقا	مرقس	متی
سنگ از درب قبر برداشته شده است	سنگ از قبر غلطانیده شده است و زنان وارد می شوند	مریم مجدلیه و مریم دیگر صبح زود به طرف قبر می روند	رؤسای کهنه و فریسیان نگهبانان را در کنار قبر مستقر می نمایند.
مریم مجدلیه دوان دوان به جستجوی پطرس و یوحنا می رود	زنان می روند تا خبر را به شاگردان اعلام کنند	فرشته ای که نشسته است با آنها صحبت می کند	وقوع زمین لرزه فرشته ای سنگ را از درب قبر می غلطاند و بر آن می نشیند
پطرس و یوحنا دوان دوان به سوی قبر می روند	پطرس به طرف قبر می آید و کفن را می بیند	فرشته قرار ملاقات با عیسی در جلیل را می گذارد	زنان می روند تا به شاگردان خبر دهند
اول پطرس وارد قبر می شود و سپس یوحنا. آنها کفن و سریند را می بینند و با کمال خوشی برمی گردند	و حیرت زده به خانه برمی گردد	زنان چیزی به کسی نمی گویند	عیسی با زنان ملاقات می کند
عیسی برمریم که فکر می کند باغبان را می بیند ظاهر می شود	عیسی و شاگردان عماثوس عیسی با یازده تن و شاگردان در بالاخانه	پایانی که به انجیل مرقس افزوده شده است (خلاصه ظاهر شدنها)	به نگهبانان پول داده می شود تا آنها حرفی نزنند
عیسی با شاگردان در بالاخانه.	عیسی پیام خود را به آنها می دهد	عیسی خود را:	عیسی بر روی کوهی در جلیل بر یازده تن ظاهر می شود
توما غایب است	عیسی آنها را به بیت عنیا می فرستد	عیسی خود را:	و پیام خود را به آنها می دهد.
عیسی روح القدس را بر آنها نازل می کند	عروج عیسی	بر مریم مجدلیه	
هشت روز بعد عیسی با شاگردان در بالاخانه. توما نیز حاضر است.		- بر دو شاگردی که در راه هستند	
پایانی که به انجیل یوحنا افزوده شده است		- بر یازده تن که سر سفره نشسته اند، ظاهر می نماید	
عیسی در کنار دریاچه طبری به شاگردانی که از صید برمی گردند ظاهر می شود		عیسی پیام خود را به آنها می دهد	
		عروج عیسی	

بروید همه امتها را شاگرد سازید

(متی ۲۸:۱۹)

نظیر صحنه باشکوهی که پایان بخش انجیل متی می باشد در دیگر اناجیل متوازی و نیز انجیل یوحنا مشاهده نمی شود. این صحنه از ظاهر شدن عیسی رستاخیز کرده بر یازده تن روی یکی از کوههای سرزمین جلیل حکایت می کند. اناجیل با مرگ عیسی پایان نمی یابند. همه آنها درباره ملاقاتهای عیسی با این یا آن شخصی از اشخاص که وی را قبل از زجر و شکنجه می شناختند یا با دسته های شاگردان صحبت می کند چنین به نظر می رسد که این امر در مجاورت اورشلیم می گذرد. یوحنا موردی را به خاطر می آورد که در کنار دریاچه طبریه رخ می دهد. متی یگانه کسی است که اتفاقی را که «بر روی کوهی» از سرزمین جلیل حادث می شود نقل می نماید و او این کار را با استفاده از عباراتی که ویژه انجیل اول می باشد انجام می دهد.

تا انقضای عالم

متی عیسی را در دل تاریخ عالم قرار می دهد. او انجیل خود را با شجره نامه ای که به ویژه شیوه باب ۵ سفر پیدایش را که می گوید: «این است کتاب پیدایش آدم» به خاطر می آورد. عیسی بدین ترتیب کتاب جدید پیدایش را افتتاح می کند. او اولین فرد جهان تازه است و برای همیشه در آن حضور دارد. نقطه اوج انجیل در جمله پایانی آن نهفته است: «اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می باشم.»

او پیش از شما به جلیل می رود

متی موقعی که ملاقات در جلیل را مدنظر می گیرد بدون شک همان سنت مرقس را دنبال می کند. اما چرا در این سرزمین؟ آیا این راهی است برای بازگشت به مأخذ اولیه وعظ عیسی، گوئی که مرگ از بین رفته و شاگردان به زندگی روزهای اولیه انجیل بازخواهند گشت؟ به نظر نمی رسد که چنین باشد. سرزمین جلیل در انجیل متی یک محل بسته ای نیست که تنها اعضای امت خدا در آن جمع شده باشند. این سرزمین عبارت از یک چهارراه، یک تقاطع راهها و محل ملاقات سایر امتها با یکدیگر می باشد. انجیل نگار پیش گوئی های کتاب اشعیای نبی را که آنها را در آغاز مأموریت عیسی نقل کرده بود به خاطر می آورد:

زمین زبولون و زمین نفتالیم

راه دریا، آن طرف اردن، جلیل امتها!

قومی که در ظلمت ساکن بودند

نوری عظیم دیدند! (اش ۸: ۲۲-۹: ۱؛ متی ۴: ۱۵)

عیسی در محل ملاقاتی قرار آن را در قلب جهان می گذارد قبل از شاگردان حاضر می شود. اما او همچنین در بالای «کوه» قرار دارد. اهمیت یک چنین علامتگذاری بر همه واضح است. در جغرافیای انجیل «کوه» جایی است که انسان بدان جا می رود تا از مردم دور باشد و مکانی مناسب است برای دعا کردن. بدین ترتیب خاطره ملاقاتهای بزرگ خدا بر کوه سرزمین موریان، بر کوه سینا، بر روی تپه معبد، در کرمل و نیز خاطره «وسوسه»، «تجلی» و «موعظه بر فراز کوه» که آغازگر اعلام مژده از طریق اعلام «مژده سعادت» می باشد زنده می شود.

«تجلی»

این صحنه به ملاقات با شاگردان عمائوس، ظاهر شدنهای عیسی در بالاخانه که در آن عیسی با شاگردان غذا می خورد و به غذا خوردن در کنار دریاچه هنگامی که پطرس و یوحنا از صید برمی گردند شباهت ندارد بلکه بیشتر به ظاهر شدنهای خدا که در کتاب عهد عتیق نقل شده شبیه می باشد. جمله «تمامی قدرت در زمین و آسمان به من داده شده است» که عیسی ادا می کند ظهور «پسر انسان» را که کتاب دانیال نبی (دان ۷: ۱۴) اعلام می کند به خاطر می آورد-اما شاگردان نیز رفتار شایسته ای از خود نشان می دهند: «وقتی که شاگردان او را دیدند به خاک افتاده سجده کردند.»

کتاب اعمال رسولان اشاره به این امر می کند که بین رستاخیز و عروج عیسی مدت زمانی وجود داشته که در طی آن کسانی که عیسی ناصری را می شناختند با وی که رستاخیز کرده بود «خوردند و آشامیدند». متی مستقیماً به دوران کلیسا می پردازد، به زمانی که در آن نجات دهنده «همه روزه» با شاگردان که جهت اعلام مژده در تمام جهان عزیمت کرده اند حضور دارد.

فراخواندگی یا مأموریت

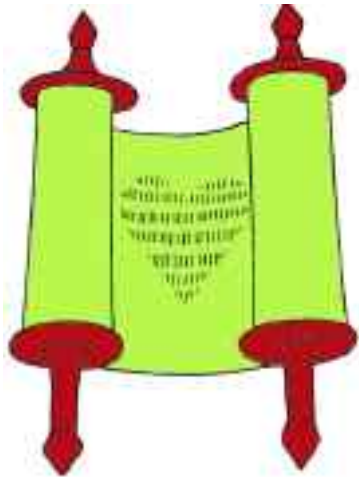
ساختار این روایت مشابه ساختار روایت های برجسته کتاب عهد عتیق است که از فراخواندگی حکایت می کنند. ابراهیم، موسی، اشعیا، ارمیا، و دیگر انبیاء در خاطره ها زنده می گردند. خدا بر کسی که مورد انتخاب وی است ظاهر می گردد. واکنش انسان غالباً به صورت نوعی دودلی ناشی از بی میلی ظاهر می شود. شاید به همین دلیل است که متی در اینجا به «شک و تردید» بعضی ها اشاره می نماید. اما خدا فراتر از آن می رود او مأموریت را تعیین می کند و حمایت خود را وعده می دهد و می گوید: «برو، من با تو خواهم بود». این فرمولی است که عیسی هم از سر می گیرد و به طرز باشکوهی چنین تصریح می کند «هر روزه و تا انقضای عالم».

مأموریتی که داده شده است مأموریت کلیسا می باشد. این مأموریت در سه کلمه خلاصه می شود «همه را شاگرد سازید». اما این مأموریت به زودی تشریح می گردد. آنچه که مورد تأکید می باشد دو وجهه ای است که قبلاً هم در زندگی جوامع اولیه مسیحیان وجود داشته و در

کلیسای تمام زمانها باقی خواهد ماند و آن عبارت می باشد از تعمید و آموزش طولانی شامل حفظ تعلیمات خداوند عیسی.

خدا با ما

در اولین رویداد انجیل، موقعی که فرشته می آید تا به یوسف خبر بدهد که مولودی که مریم در انتظار آن است از سوی خدا می باشد، متی پیشگوئی اشعیای نبی را به خاطر می آورد: «باکره آبستن شده پسری خواهد زائید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: «خدا با ما» (۲۳:۱) و آخرین جمله انجیل گوئی این گفته را خاطر نشان می سازد: «و اینک من هر روزه با شما می باشم». این جمله انجیل متی تعجب را در ما بر نمی انگیزد چون عیسی همان کسی است که موقعی که درباره بخشش صحبت می کرد چنین تصریح کرده بود: جائی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند آنجا در میان ایشان حاضرم.» (۲۰:۱۸). متی انجیل نگار کلیسا می باشد و بنابراین نمی تواند داستانی را نقل کند بدون اینکه آن را در زندگی جامعه مسیحی، جامعه ای که وجودش فقط به حضور عیسی رستخیز کرده در میان خود بستگی دارد واقعیت بخشد.



عیسی نوشته های
مقدس را به کمال
رساند، چنانکه متی
چندین بار اشاره کرده
است.

فصل یازدهم

مجوسیان:
افتخار ایرانیان

مقدمه سردبیر

گهواره عیسی بدون حضور مجوسیان چگونه خواهد بود؟ در داخل خانه های ما و درون کلیساهایمان، در پرتو عید میلاد، و بترین های مغازه ها، قنادی ها، و در جواهر فروشی ها، مجوسیان همه جا حضور دارند. طبق سنت کلیساهای شرق، این مجوسیان که از ایران آمدند، ۱۲ نفر بودند و هم تعداد رسولان. این به راستی جهت شهادت دادن به قاره آسیا لازم بود.

برخی از خود می پرسند: «شاید همه اینها رؤیایی بیش نباشد؟ قصه شب عید میلاد؟» پیش از پاسخ به این سؤال ابتدا متن متی (ص ۲۲۴) را از نظر بگذرانیم. بهترین عملکرد در برابر انجیل خواندن دقیق و موشکافانه متن می باشد. پیش از آنکه موضوعی را تفسیر کنیم باید آن را بخوانیم. متن، جواب پرستش ما را دارد. تفسیر داستانی به ما کمک خواهد کرد ظرافت حکایت را دریابیم. (ص ۲۲۵-۲۲۷)

آنگاه به ابزار متفاوتی که متن در حکایت خود آورده نظر بیندازیم: ستاره (۲۲۵-۲۳۳)، تاج (۲۳۳-۲۴۳)، ذخائر (۲۴۵-۲۴۶). بیشتر اشیاء در عهد قدیم به کار گرفته شده.

درستی و صحت تاریخی و خداشناسانه داستان از اینجا بر ما آشکار می شود. حتی ورای روایت، خواننده متن را به درک مشکلات امت مسیحی زمان خود سوق می دهد (۲۳۸-۲۳۹). او می آموزد چگونگی انعکاس تصویر خداوند را بر انسان بشناسیم. (۲۴۴-۲۴۵)

این فصل را با دعوتی به خواندن کتاب مقدس در مجوسیان پایان می دهیم. چند متن از سنت یهود و از پدران کلیسا به ما کمک خواهد کرد تا تعمق متی را بهتر درک کنیم (۲۴۹-۲۵۰) انجیل بشارت نیکی است برای دوران معاصر ما. (۲۵۲-۲۵۳)

تولد عیسی در بیت لحم یهودیه

و چون عیسی در ایام هیروودیس پادشاه در بیت لحم یهودیه تولد یافت. ناگاه مجوسی چند از مشرق به اورشلیم آمده گفتند کجاست آن مولود که پادشاه یهود است. زیرا که ستاره او را در مشرق دیده ایم و برای پرستش او آمده ایم. اما هیروودیس پادشاه چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی. پس همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده از ایشان پرسید که مسیح کجا باید متولد شود. بدو گفتند در بیت لحم یهودیه زیرا که از نبی چنین مکتوب است. و تو ای بیت لحم در زمین یهودا از سایر برادران یهودا هرگز کوچکتر نیستی زیرا که تو پیشوایی به ظهور خواهد آمد که قوم من اسرائیل را رعایت خواهد نمود. آنگاه هیروودیس مجوسیان را در خلوت خوانده وقت ظهور ستاره را از ایشان تحقیق کرد. پس ایشان را به بیت لحم روانه نموده گفت بروید و از احوال آن طفل به تحقیق تفحص کنید و چون یافتید مرا خبر دهید تا من نیز آمده او را پرستش نمایم چون سخن پادشاه را شنیدند روانه شدند که ناگاه آن ستاره که در مشرق دیده بودند پیش روی ایشان می رفت تا فوق آنجایی که طفل بود رسیده بایستاد و چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال گشتند، و به خانه در آمده طفل را با مادرش مریم یافتند و بروی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مرّ به وی گذرانیدند. و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیروودیس بازگشت نکنند پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند. (متی ۲: ۱-۱۲).



مجوسیان از راه دور آمدند، مانند ما.

ستاره در مشرق

ملاقات پادشاهان مجوس بخشی از انجیل را تشکیل می دهد که کلیه تصورات و رؤیاهای مسیحی مشتعل و پایه ریزی شده. کتاب متی به خوبی به این موضوع پرداخته: مجوسیان شرقی توسط ستاره ای اسرارآمیز هدایت شدند و پادشاهی بی رحم و سنگدل خود را با کودکی بی دفاع درگیر نمود...

داستان به قصه ای شباهت دارد. اما ارزش آن نیرو بخشیدن به ایمان است و کمتر در حوزه تخیلات باقی می ماند.

داستانی که به ما مربوط می شود از هنگام ورود پادشاهان مجوس شروع شده و با بازگشت آنها پایان می یابد. می دانیم که ادامه آن با صحنه های فجیع کشتار کودکان معصوم ادامه می یابد که در اینجا امکان پرداختن به آن وجود ندارد.

گزارش و تفحص

آنچه که وحدت میان آیه ۱ و ۱۲ را به وجود می آورد سفر پادشاهان مجوس می باشد. سفری گزارشی و تفحصی که از اورشلیم آغاز شده (آیه ۱-۸) و به خانه ای در بیت الحم (آیه ۹-۱۲) ختم می شود. دو محلی که توسط موضوع مشترکی به یکدیگر ارتباط می یابند. در اورشلیم مجوسیان به جستجوی «پادشاه یهود که تازه تولد یافته» می باشند، اما به جای او پادشاه دیگری به نام هیرودیس را ملاقات می کنند! در بیت الحم توسط نوشته ها و ستاره ای در آسمان هدایت شده و در برابر، «کودک و مادرش مریم» سر تعظیم فرود می آورند. سؤال آنها در اورشلیم، در بیت الحم پاسخ خود را دریافت می کند.

هم زمان، متی حالتی معلق به داستان می دهد. از یک سو خواننده می داند عیسی کجا تولد یافته و طبق بخش اول می داند که از تبار سلطنتی داود برخاسته، انگیزه ادامه داستان از آنجا شروع می شود که مایل است بداند پادشاهان مجوس که از این موضوع بی اطلاع می باشند و به نظر می رسد که راه گم کرده اند چگونه قادرند پادشاه واقعی را بیابند. در مسیر راه هیرودیس (مسلماً عجیب به نظر می رسد!) نوشته های مقدس و ستاره آنها را هدایت خواهند کرد.

هیرودیس = شخصیتی عجیب! عنوان پادشاهی او در آیه ۲ و ۳ تثبیت شده. زمانی که از او و افراد شهر سؤال می شود: «پادشاه یهود کجاست»، او و همه ساکنین منقلب می شوند. او درخواست پادشاهان مجوس و وجود ستاره راهنما تردید به خود راه نمی دهد. به عکس، بی درنگ به تجسس می پردازد: با برگردان معنای «پادشاه یهود» به «مسیح» نشان می دهد

که بهتر از پادشاهان مجوس متوجه مطلب شده. فرامین آخر او نشانه دلهره‌ای است که وجودش را در بر گرفته: او در اورشلیم حکومت خواهد کرد باید در برابر مسیح بیت‌الحم سر تعظیم فرو آورم. چرا دیدار باید محرمانه باشد؟ البته هیروودیس همچون پادشاهان عمل می‌کند: شوریده حال، رهبری می‌کند و نقشه نامشخصی را طراحی می‌کند. هر چند اقتدار او از پایه‌های ضعیفی برخوردار است. پادشاهی او طبق هیچ نوشته و هیچ ستاره‌ای بر مسند قدرت نشسته. مضحکه‌ای کامل، پادشاهان مجوس به واسطه او نوشته‌ها را می‌شناسند و به راه ادامه می‌دهند.

نوشته‌ها: راهبان بزرگ و کاتبان با وضعیتی وحی‌آمیز مواجه می‌شوند هیروودیس جدل نمی‌کند. برای او همچون پادشاهان پیشین اسرائیل گفته رسولان ندای خداوندی تلقی می‌شود از این رو پادشاهان را راهنمایی کرده مسیر صحیح را می‌شناساند، متوجه باشیم بدون این نوشته‌ها پادشاهان مجوس نمی‌توانند به راه خود ادامه دهند. به مفهومی کامل تر، هیروودیس مسیر نهایی را نشان می‌دهد. ستاره این طریق را تأیید می‌کند.

ستاره: چنانچه نوشته‌ها کفایت کنند، هیروودیس نیازی به راهنمایی مجوسیان نداشته است. و وجود ستاره کفایت می‌کرد. اما تعجب‌آور است که تنها برای کسی که توان دیدن آن را داشته و می‌تواند از آن بهره‌برد، این ستاره بوجود می‌آید (آیه ۲ و ۹) چون هیروودیس درباره آن سؤال می‌کند متوجه می‌شویم که نتوانسته ستاره را مشاهده کند. از اینکه مسافرین را به سوی کودک بیت‌الحم هدایت می‌کند، نشانه اتحاد میان نوشته‌های مقدس و علائم آسمانی است.

در پایان تفحص، نشانه آسمانی جای خود را به «کودک و مادرش مریم» وا می‌گذارد، این عمل نگاه پادشاهان مجوس را می‌پوشاند از این رو تعظیم کرد. می‌توانند سر فرود آورند و بهترین هدایا را تقدیم کنند.

برخلاف وارثین اتحاد اسرائیل با خداوند، پادشاهان، راهبان و کاتبین اسرائیل کافرینی که با علامتی مبهم سفر خود را آغاز کردند در انتهای راه خداوند را یافتند در حالی که همگی نشانه‌های مشابهی در دست داشتند.

مفهوم داستان به جریان می‌افتد. داستان تنها اعجاب انگیز و پرابهام نمی‌باشد بلکه پرسشی است که باید پاسخ خود را بیابد: ماه خوانندگان مسیحی که در چهار راه دنیای کفر و وارثین یهودی قرار گرفتیم آیا قادریم چون پادشاهان مجوس در مسیر ایمان گام برداریم؟

ستاره‌ای به هنگام طلوع

از تضادی که در اورشلیم، بخش اول داستان وجود دارد (آیه ۱-۸) آغاز کنیم در بخش دوم داستان بنگریم که در بیت الحم چه می گذرد (باب ۹-۱۲).
در اورشلیم هیروودیس و تمامی ساکنین شهر با پرسش پادشاه مجوس شگفت زده ماندند: در بیت الحم مجوسیانی از وجود ستاره در آسمان خوشحال بودند. در اورشلیم، هیروودیس آرام نمی یافت و پیوسته سخن می گفت، از یک سو آشوب و نگرانی حکم فرماست از سوی دیگر شادی و سکوت.



مجوسیانی از خزائن خود به عیسی تقدیم کردند. ما چطور؟

از آن هنگام که ستاره در آسمان متوقف می شود، زمان نیز از حرکت باز می ایستد. متی در این ارتباط چه می نویسد؟ چون ستاره را دیدند بی نهایت شاد و خوشحال گشتند و به خانه درآمده طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده او را پرستش کردند و ذخائر خود را گشوده هدایا را به وی گذرانیدند.

آیا متی مسیری را به خواننده پیشنهاد می دهد؟ مسیر پادشاهان مجوس را پیش بگیرند، از هیهوی شهر اورشلیم گذشته و به شادی بیت اللحم پیوندند. هیروودیس را ترک کرده به مسیح پیوندند. و تا زمان موعود آنجا بمانند.

ایمان داشتن تنها شناختن مطالبی از خداوند نمی باشد. کاتبین و کاهنان بزرگ می دانستند میان بیت اللحم و مسیح ارتباطی وجود دارد. اما عیسی را باز نشناختند و در انتها او را ترد کرده به صلیب می کشانند، از ابتدای انجیل خواننده می داند عیسی کیست، اعقاب سلطنتی و الهی او را می شناسد، می داند در کدام محل چشم به جهان گشوده، اما این دانسته ها چه فایده ای دارد؟ داستان مجوسیان است که به صورت نمونه ای بارز درمی آید.

در انتهای ملاقات با هیروودیس، پادشاهان مجوس به همان میزان خواننده انجیل مطلع هستند. تکرار این مطلب ضروری است جهت ایمان شناخت نوشته های مقدس واقعیت انکارناپذیری است. راه میانی اورشلیم ضرورتی بود که مجوسیان کافر کلام کتاب پیمان را بشنوند، کلامی که کاتبین نیز با بی تفاوتی به زبان می آوردند و حتی هیروودیس زیر لب زمزمه می کرد. اگر کلامی از آن را درنیافتند، اهمیتی ندارد چرا که مسیر پیش روی آنهاست که اهمیت دارد.

هر چند نوشته ها به خودی خود کفایت نمی کنند. و باید انگیزه حرکت آنها را جستجو کرد «ستاره ای در مشرق» یا به تعبیری دیگر «ستاره ای به هنگام طلوع» هر چند مفهوم ستاره ابهام آمیز می نماید. چرا از خورشید و ماه دیگر ستاره ها نامی آورده نشده! متی به روشنی سخن گفته است: چون کودک را معرفی کرده، از اهمیت نشان آسمان کاسته می شود و دیگر از آن سخنی به میان نمی آورد. تنها ستاره ای که باقی می ماند و او را هدایت می کند، با آمدن خود شادی را برای انسان ها به ارمغان می آورد: از این پس او کودک بیت اللحم می باشد، «عمانوئل» (خداوند با ما).

از مسیری که سراسر ابهام و سرگشتگی و جهل است پادشاهان ما را به سوی تنها پادشاه واقعی جهان هدایت می کند.

در مسیری که حقیقت و میزان ایمان ما مشخص می شود متی ما را به سوی کسی هدایت کرده که قسم خورده پیوسته در نزد ما بماند (مت ۲۸: ۲۰) و در عمق روزمرگی با مستضعف ترین انسان ها خود را برابر می بیند (مت ۲۵: ۳۱).

خشونت پیوسته مستکبرین و متفکرین را تهدید می کند. اما برترین ستاره ها، عیسی است که ما را هدایت می کند و تسلی می دهد. او نوشته های مقدس را بر ما می گشاید و کلام

خداوند پیمان اسرائیل را به گوشمان می‌رساند، این اوست که در چهره انسان‌های فقیر، بیگانه، برهنه، بیمار و زندانی انعکاس یافته... چه چیزی را به او تقدیم کنیم؟ تا ابدآباد، پایان او ستاره‌ای است که در شرق به دنیا آمده.

ستاره او را در آسمان مشاهده کردیم

به هنگام عید میلاد، همه آسمان پر از ستاره می‌شود؛ آنها در جشن میلاد شرکت دارند و کمتر کسی از مشاهده آنها متعجب است. ستاره گهواره عیسی از انجیل به ما رسیده و این تمام داستان است.

برخی طالبند بدانند ستاره بیت‌الحم چیست که به گفته پادشاهان مجوس ابتدا در شرق دیده شده. دانشمندان دست به محاسباتی پیچیده زده‌اند تا ارتباط میان ستاره نوظهور کیهانی را با تولد عیسی پیدا کنند. اما همچنان به نتیجه نرسیده‌اند شاید نیاز به تأسف نباشد چرا که پیام ستاره متی موجودیت دیگری داشت: در تمامی انجیل ستاره از خداوند صحبت می‌کند.

ستاره بت پرستان

مؤلفان انجیل به شدت کافران، اسرائیلی‌هائی، را که ستاره‌ها را می‌پرستند سرزنش کرده‌اند. در کتاب دوم پادشاهان پسران اسرائیل را محکوم می‌کند: «تمامی اوامر خدای خود را پر کرده. به تمامی لشکر آسمان سجده کردند و بعل را عبادت نمودند (۲-پاد ۱۶:۱۷) منسی «برای تمام لشکر آسمان در هر دو صحن خانه خداوند بنا نمود» (۲-پاد ۵:۲۱) که این عمل توهین به مقدسات محسوب می‌شود. آنها ملل اطراف را محدود می‌کردند به خصوص ملت مصر و بابل را که خورشید را می‌پرستیدند و ماه را «ملکه آسمان می‌نامیدند» و ستارگان را «لشکر آسمان‌ها». نجوم با ستاره‌شناسی آمیخته شده بود و ترس از ستارگان و تأثیر آن بر سرنوشت انسان‌ها همه جا حاکم بود.

مانند همه قهرمانان، ستارگان نیز مقام صحیح خود را باز یافتند. کتاب دوم اشعیای نبی از مردم بابل به مضحکه یاد کرده: «از فراوانی مشورت‌هایت خسته شده پس تقسیم کنندگان افلاک و رصدبندان کواکب و آنانی که در غره ماه‌ها اخبار می‌دهند بایستند و تو را از آنچه بر تو واقع شدنی است نجات دهند (اش ۴۷:۱۳). همچنین ارمیا التماس کنان می‌گوید: «در برابر علائم آسمانی نهراسید» (ار ۱۰:۲) همچنین پولس خطاب به غلاطیان می‌فرماید: «همچنین ما نیز چون صغیر می‌بودیم زیر اصول دنیوی غلام می‌بودیم» (غلا ۴:۳).

تصویر ستارگان

توضیح: بسیاری نقشهٔ آسمان را می‌کاوند تا آینده را دریابند. اما مسیحیان تنها یک ستاره برای هدایت خود دارند: «عیسی مسیح نقشهٔ آسمان»



همان خدا که گفت: «سه نور از میان تاریکی بتابد»، نور خود را در دل‌های ما تابانید تا شناخت جلال خدا در چهره مسیح، ما را منور سازد. (۲-۴:۶)

آثار خالق هستی

در نوشته‌ها آمده، به دور از خدایان، ستاره‌ها از آثار خالق هستی می‌باشند، اوست که ستاره‌ها را برای روشنی تقویم سال به وجود آورده. در ابتدای کتاب آفرینش و کتاب ایوب و مزامیر ۸ و ۱۹ و پیامبرانی چون عاموس و باروخ چنین آمده. همچنین در کتاب حکمت چنین آمده «چراغ‌های آسمان که حرکت دنیا رقم می‌زنند»، و «بزرگی و زیبایی آنها سبب تحسین خداوند می‌گردد» (حکمت ۱۳:۵۲). خداوند آنها را صدا زد و آنها پاسخ دادند: ما اینجا هستیم». (باروخ ۳:۳۳) اشعیا نیز اقتدار الهی را به خوبی نشان می‌دهد: «کیست که اینها را آفرید و کیست که لشکر اینها را بی‌شماره بیرون آورده و همه آنها را به نام می‌خواند. از کثرت قوت و از عظمت توانایی وی یکی از آنها کم نخواهد شد (اش ۴۰:۲۶) بنابراین ستاره‌ها به حکم خداوند از درخشش باز می‌مانند «تا جهان را ویران سازد و گناهکاران را از میانشان هلاک نماید» (اش ۱۳:۱۰-۱۱) پیوسته زیبایی ستارگان خداوند را تسبیح می‌گویند: «ای همه لشکرهای او او را تسبیح بخوانید. ای همه ستارگان نور او را تسبیح بخوانید» (مز ۱۴۸:۲-۳) همه آثار دستان او و ستارگان بنده و تسلیم خداوندند، چون خدمتگزاران وفادار و انعکاس فر و عظمت او می‌باشند.

نمادهای انسانی

چون خداوند به ابراهیم نسل آینده‌ای که از او پدید می‌آید نوید می‌دهد از او دعوت می‌کند به آسمان پرستاره چشم بدوزد: «ستاره‌ها را بشمار چنانچه بتوانی آنها را شمارش کن ... نسل آینده تو به اندازه ستاره‌های آسمان خواهد بود». یوسف در خواب دوران نوجوانی خود یازده برادر خود را چون یازده ستاره آسمان دید، آنان پدران طوایف اسرائیل اند. اشعیا پادشاه بابل را به «ستاره درخشان» تشبیه می‌کند که «فرزند بحر است» در کتاب دانیال می‌خوانیم «حکیمان مثل روشنائی افلاک خواهند درخشید» (دان ۱۲:۳) و در کتاب بنسیراخ می‌خوانیم که کاهن بزرگ شمعون را چنین ارج نهادند: «چون ستاره فجر در میانه ابرها» (بنسی ۵۰:۶).

عیسی ستاره تابان صبح

اشعیا نبی می‌نویسد: «امتی که در تاریکی گام برمی‌داشتن متوجه نور عظیمی شد». او اشاره به نور خداوند دارد که وجود اوست. در کتاب مکاشفات به وضوح سخن می‌گوید: «و شهر احتیاج ندارد که آفتاب یا ماه آن را روشنایی دهد زیرا که جلال خدا آن را منور می‌سازد و چراغش بره است» (مکا ۲۱:۲۳). همچنین می‌خوانیم: «من عیسی فرشته خود را فرستادم تا شما را در کلیساها بدین امور شهادت دهم. من ریشه و نسل داود و ستاره درخشنده صبح هستم» (مکا ۲۲:۱۶) همان لحن در لوقا ۱:۷۸ مشاهده می‌شود: «به احشای رحمت خداوند

ما. که با آن سپیده از عالم اعلی از ما تفقد نمود. تا ساکنان در ظلمت و ظل موت را نور دهد».

برای نویسندگان کتاب عهد جدید: هنگام آمدن عیسی ستاره ای در آسمان درخشید. نه تنها ستاره ای که به خاطر او ظاهر شد و به سویش حرکت کرد بلکه ستاره انسانیت که پدید آمد و در برابر آن انسان ها تعظیم کردند.

«از سوی یعقوب ستاره ای برخواست»

چندین قرن پیش از تولد عیسی، موبد مغی به نام بلعام نوید می دهد ستاره ای از اسرائیل طلوع خواهد کرد. برای متی این پیشگویی با تولد عیسی تحقق می یابد.

کتاب اعداد (باب ۲۲-۲۴) داستان عجیب بلعام نبی را تعریف می کند، پادشاه معاب موآب برای لعن اسرائیل چنین می کند. صحنه از هنگام عبور از صحرا آغاز می شود به هنگام نزدیکی به سرزمین موعود: موآب با مشاهده فرزندان بی شمار اسرائیل مضطرب گردید به مشایخ خود گفت این گروه هر چه باطراف ما هست خواهند لبسید به نوعی که گاو سبزه صحرا را میلیسد». او بلعام و جادوگری را نزد خود خواند تا این تازه واردان را نفرین کند.

سفر بلعام پر از فراز و نشیب است او از سرزمینی دور به آنجا آمده، از مشرق زمین. اما قادر نیست اراده خدای اسرائیل را درک کند. نمی توان به او خرده گرفت، سخن خداوند همیشه واضح نیست. بار دیگر خداوند از او می خواهد تا سفیران موآب پادشاه را دنبال کند. بار دیگر، بلعام او را عصبانی کرده از این رو فرشته ای برای مسدود کردن راه او به زمین می فرستد. بلعام با دیدن فرشته متوجه فرستاده شده نیست که او از سوی خداوند الاغی که بر آن سوار بود فرشته شمشیر به دست را مشاهده می کند.

با وجود ضربات تازیانه ارباب خویش، حیوان حاضر به پیش روی نمی باشد. او برای اربابش وضعیت را روشن می کند. پس از مار کتاب آفرینش برای بار دوم حیوانی با انسان تکلم می کند. چون به بلعام می رسند، موآب پادشاه سه وحی تبرک الهی را بر اسرائیل به زبان می آورد، در حالی که پادشاه سخت ناراحت است.

توضیح تصویر پایین صفحه: بلعام پیش گوئی می کرد «نگاهی نافذ داشت» پس از او بسیاری به تعبیر و تفسیر آسمان پرداختند. (منجم قرن ۱۵ در حال مشاهده آسمان).

حال به ندای سوم بپردازیم: (اعد ۲۴: ۱۷)

«ستاره ای از یعقوب طلوع خواهد کرد. و عصایی از اسرائیل خواهد برخاست. و عصای موآب را خواهد شکست».

ندای آسمانی بی تردید متوجه داود پادشاه است، که «ستاره» واقعی تاریخ اسرائیل می باشد، انسانی خوش اقبال که بر همه دشمنان خود چیره می شود:

در سنت اسرائیل ندای آسمانی را چنین تعبیر می کند. چون انجیل عبرانی در قرن سوم پیش از میلاد ترجمه شد چنین می خوانیم: «از یعقوب ستاره ای در اسرائیل بر می خیزد که از آن انسانی به وجود می آید...»

بعدها در زمان عیسی نوشته های آرامی روشن تر به این موضوع پرداخته اند: «پادشاهی از خانه یعقوب برخواید خاست سرور و نجات دهنده ای که از میان خانه اسرائیل می باشد».

بعدها در سال ۱۳۵ در آخرین شورش رم رئیس شورشیان «بارکوکبا» نام دارد که به مفهوم «فرزند ستاره» است.

این گونه در می یابیم که ستاره چه نقشی در انتظار دیرینه مسیحیت دارد، و از این رو در می یابیم که متی در متن خود چگونه نقش به سزایی را به تولد مسیح اسرائیل اختصاص داده است.

اسرائیل در انتظار پادشاه

بعد از دوران تبعید، اسرائیل سرزمین خود را باز یافته است، در آنجا معبد خود را بنا نهاده است، اما هنوز کسی بر مسند حکومت ننشسته تا تاجی بر سر بگذارد... اکنون خواهان پادشاهی است که مسیح باشد. از این رو گفته مجوسیان به نهایت دقت استقبال شد.

طول ۵ قرن که از دوران آخر سلطنت روم بر سرزمین اسرائیل می گذرد، یهودیان تخت فشار ستم تاریخی دردناک در انتظار وعده نوشته های مقدس می باشند، و از این رو امید به آمدن مسیح را در خود به شدت پرورش داده اند.

از دست دادن پادشاه مترادف شکست اسرائیل است. به هنگام نخستین محاصره در سال ۵۹۸ (قبل از میلاد) یهو یاکین پادشاه به بابل آورده شده، البته بر سفره پادشاه طعام صرف می کند اما پادشاهی مخلوع می باشد.

در میان عدهٔ قلیلی که ۵۰ سال بعد به سرزمین باز می‌گردند نوۀ او به نام زروبابل قرار دارد که از تبار داود است. پادشاه پارس سرزمین یهودیه را جزو قلمرو خود درآورده و در آنجا سازمان‌های مهم راه‌اندازی کرده. در کنار زروبابل کاهن بزرگ «یوشع» قرار دارد که تشریفات مذهبی را عهده‌دار است. اما با وجود ندای مکرر آمدن مسیح حجتی نبی، (حجی ۲: ۲۳) و تدارک تاج‌گذاری او توسط زکریا (زک ۶: ۱۱-۱۳)، امید سلطنت شخصی از تبار داود محقق نمی‌گردد.



داوود نزد برادرانش خوار، اما بر طبق قلب خدا پادشاه بود.

وعده به داود

بنا به رسالت ناتان، به داود (۲- سمو ۷: ۱-۱۶)، خداوند شخصی از تبار داود را وعده داده بود: «من تو را پیشوای قوم من اسرائیل می‌کنم... ذریت تو را که از صلب تو بیرون آید بعد از تو استوار خواهم ساخت و سلطنت او را تا به ابد پایدار خواهم ساخت... خانه و سلطنت تو تا به ابد پایدار خواهد شد».

پادشاه خود را با روغن مسح کرد تا نشان دهد روح خداوند در وجود او حلول کرده و از این پس فرمانده است و باید نقش خود را به درستی ایفا کند. این روغن سبب شد خداوند به او التفات نماید و او به فرزند خواندگی خداوند در آید (مز ۲: ۷). شخصیت او تقدیس یافت و احترامی مذهبی بر او اعمال شد که نمی توان از آن برآشت (مز ۲: ۲). شکست اسرائیل در برابر بابل آزمون بزرگ ایمان می نماید، ملت تاریخ خود را درباره مرور کرده و به هشدارهای پیامبران بزرگ قوم گوش فرا می دهد، اشعیا، ارمیا «نبردهای آنان با برخی از پادشاهانی که خداوند را از یاد برده اند به یاد آورد. در اسناد سلطنتی عملکرد پادشاه قدیم را مطابق قضاوت خداوند مقایسه کرد» برخی درستکار بودند و برخی خلاف آن... آنها، «آنچه در نظر خداوند ناپسند بود به عمل آوردند»، (۲-پاد ۱۳: ۲) همان فرمول همیشگی که بیشتر سلطنت ها را دربرگرفته است.

تولد امید

ادامه حوادث موجب مستحکم ساختن صبر و انتظار امت شده، قدرت سیاسی در دستان ملت های بیگانه افتاد، به دست پارس ها و سپس در سال ۳۲۱ قبل از میلاد به اسکندر و سپس افسران ارتش او. حاکمیت فرهنگی یونانیان با دیده اکره نگریده شده: آیا مانع اجرای احکام خداوند نمی گردد؟ نبردی بسیار شدید (۱۶۴-۱۶۷) که توسط پادشاه یونانی آنتیوخوس اپیفان صورت گرفت، که شورش یهودیان به سرکردگی برادران مکابی به آنان پاسخ داد، که شدت مبارزه را نشان می دهد.

در طی دوران های بعدی، قدرت به دست روحانیون می افتد، و خاندان صدوقیان که از طبقه اجتماعی ممتازی می باشند زمام قدرت را به دست می گیرند. و پرستش خداوند بیشتر تابع منافع خاصی می باشد.

چون ملت برای یافتن پادشاه یا حتی قدرت مذهبی خاصی در تکاپوست امید دارد پادشاهی طبق خواسته خداوند بر مسند قدرت بنشیند که مصائب را از ملت خود دور نگاه دارد. از آنجایی که خداوند سوگند یاد کرده است و مردم وفادار بودند، خداوند انتظار آنان را برآورده خواهد کرد. بار دیگر از آینده سخن خواهد آمد. جریان مذهبی فوق را انتظار شدید مسیح می نامند. که از اشکال متفاوتی برخوردار است.

یکی از میان آنان انتظار شاهانه است. برخی از مزامیر سلطنتی آمدن شاه را نوید می دهند، «مسیح آینده» در مزمور شماره دو این پادشاه پیروز بر امتها را نشان می دهد: «امتها را به میراث تو خواهم داد و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید». (مز ۲: ۸).

مزمور ۷۲ به سلیمان خطاب شده و در او امید آمدن مسیح در فرهنگ یهود و سپس مسیحی را نوید داده. سپس مزمور ۱۱۰، که پیش از همه در کتاب عهد جدید از آن یاد شده: «خداوند عصای قوت تو را از صهیون خواهد فرستاد. در میان دشمنان خود حکمرانی کن» (مز ۱۱۰:۲).

گاهی وحی الهی در انتظار خلاصه می شود (پید ۱۰:۴۹) (اش ۹:۱-۶، ۱۱:۱-۹، ۳۲:۱) (میکا ۵:۱-۳) که معروف ترین آنها در کتاب اعداد می باشد (اعد ۲۴:۱۵-۱۹) (از یعقوب ستاره ای برخاسته، و عصای قوت از اسرائیل)، (اشاره به همین ستاره است که در تصویر ستاره داود پدید آمده که نماد وحدت یهودیان می باشد).
در دوران بعد از عیسی امید آمدن پادشاه در میان امت قوت گرفته است به خصوص نزد قریسیان، قیام های متعدد یهودیان قرون اولیه به خوبی حکایت از این موضوع دارد.



حجاری در کلیسای بزرگ شهر اوتن (خواب مجوسیان، قرن ۱۲). مجوسیان
خوابیده اند اما فرشته ای آنان را بیدار می کند که آن ستاره را به ایشان بنمایاند.
در خواب های ما چطور!!!...

مزامیر سلیمان به انجیل تعلق ندارند و در حدود سال ۵۰ قبل از میلاد نوشته شده و در آن آرزو شده که مسیح از تبار داود متولد شود (مزامیر ۱۷ و ۱۸). در ادبیات در نوشته های فوق نشان از یک تحول به مفهوم اولیه آن دارد. تصویری سیاسی و بازگشت به حکومت خداوندی که در انتظارش بودند.

در کنار این جریان، مسیحیت آیینی قرار دارد. از آنجایی که پادشاهی وجود ندارد، حاکمیت یهودیان در دستان حکومت مذهبی قرار دارد که در وجود کاهن بزرگ خلاصه می شود. اوست که مسح می دهد و در رأس سایر کاهنان قرار گرفته، کاهنی که «مسح» می دهد مسیح می باشد. در برخی نواحی چون در قمران منتظر زمان آخر و ورود دو مسیح می باشند، مسیح کاهن و مسیح پادشاه که قدرت ادواری موقت دوران را در دست دارد.

منتخب خداوند به جای رهبری سیاسی

در اواخر قرون قبل از مسیح درک آمدن مسیح شدیدتر می شود، این موضوع را در نوشته هایی که بیانگر انتظار آمدن مسیح می باشد بررسی می کنیم، انتظار تحولی موقت در حکومت الهی که امید روحانیت بیشتری را نوید دهد. بیشتر طالب حکومت خداوند و برپایی سلطنت او می باشند که با نجات همراه باشد.



گام برداشتن به سوی ستاره برای کسی که در جستجوی حقیقت است فقط در صمیمیت با مسیح به اتمام می رسد.

کتاب داود که حدود سال (۱۵۰ ق.م) نوشته شده، آمدن فرزند انسان را نوید داده که بتواند: «پسر انسان با ابرهای آسمان آمد و سلطنت و جلال و ملکوت به او داده شد تا جمیع قوم‌ها و امت‌ها و زبان‌ها او را خدمت کنند. سلطنت او سلطنت جاودانی و بی‌زوال است». (دان ۷:۱۴).

ترسیم خدمتگزار در کتاب اشعیا (۱۳:۵۲-۱۲:۵۳) «اینک بنده من با عقل رفتار خواهد کرد و عالی و رفیع و بسیار بلند خواهد شد» هیچ عنوان سلطنتی نخواهد داشت غرق در مصائب و تألم خواهد بود منتخب خداوند و شناخته شده توسط او، خدمتگزار خود را به مقام مسیحیت می‌رساند و شخصیت نجات بخش او در حالت ضعف و وفاداری نسبت به خداوند نمایان می‌گردد تا اینکه در موفقیت‌های سیاسی او باشد. امید به مسیح چون نجات الهی معنی می‌شود.

ملاقات هیرودیس با پادشاهان مجوس بر پایه تصویر دوگانه مسیحیت مجسم شده. به طور آشکار و پرهیاهو بر ما نمایان می‌شود. هیرودیس از آمدن پادشاهی که قدرت سیاسی او را تحت تأثیر قرار دهد می‌هراسد. کاتبین و کاهنان بزرگ که نوشته‌ها را در اختیار داشتند وظیفه دارند هیرودیس و امت را تعلیم دهند تا راه بیت‌الحم را پیش بگیرند. اما چنین اتفاقی نیفتاد.

بیگانگان مجوس از ستاره‌ها پیام گرفتند که آن ستاره خداوند باشد و به سوی مسیح آمده‌اند، آنها آماده پرستش او می‌باشند، نوزادی که در کنار مادر خود آرامیده و بنا به خواسته قلبی خداوند پادشاه یهود.

دین مجوسیان یا مسیح؟

کتاب اعمال رسولان مجوسیان را معرفی می‌کند، برخلاف کتاب متی، آنان بیشتر دشمنان عیسی به حساب آمده‌اند تا دوستان او

زمانی که در برابر عیسی تعظیم کردند نقش مثبتی در انجیل متی ایفا می‌کردند. هر چند در کتاب اعمال رسولان عکس این مطلب نگاشته شده پطرس و پولس پادشاهان مجوس را ملاقات کرده‌اند که در تلاشی بی‌پهلو سعی داشتند مسیر خلاف انجیل را سپری کنند.

شمعون مجوس

پس از مرگ استیفا، قلیپ می کوشد اهالی منطقه سامریه را به سوی انجیل دعوت کند. پطرس و یوحنا می کوشند ناظر اعمال او باشند و دستان خود را رو به اهالی سامریه گشوده تا روح القدس را بر آنان نازل کند. شمعون مجوس (یا جادوگر) برای دریافت قدرت روح القدس مبلغی را به رسولان پیشنهاد می دهند که با برخورد شدید پطرس مواجه می شود: «آنگاه پطرس گفت ای حنانيا چرا شیطان دل تو را پر ساخته است تا روح القدس را فریب دهی و هدیه خداوند را خریداری نمایی». شمعون بسیار خوش شانس است زیرا حنانيا و سفیره که به همان اندازه توسط پطرس مورد سرزنش قرار گرفتند همگی مردند! (اع ۵: ۱-۱۱).

پسر عیسی و پسر شیطان

به هنگام نخستین سفر رسولان برنابا و پولس از قبرس به سلامیس می آیند. در آنجا توسط میانجی با فرمانده رومی آشنا شده، مجوسی به نام باریشوع که به معنی «فرزند عیسی» می باشد می کوشد میان حاکم روم و رسولان تفرقه بیندازد و حاکم رومی را از ایمان آوردن برحذر دارد. نبرد جادویی میان دو طرف پیشنهاد می دهد که هر یک باید نام خود را عوض کند. پولس بر علیما پیروز شده. «پسر عیسی» را «پسر شیطان» می خواند و جادوگر را نابینا می کند (اع ۱۳: ۴-۱۲).

مجوسیان چه کسانی هستند؟

لوقا و متی نام «مجوس» را برای آنان برگزیده اند که در زبان فارسی به مفهوم «مغ»، یا موبد در دین زرتشت می باشد. همچنین به مفهوم جادوگر و ساحر و منجم نیز به کار می رود که در اطراف پادشاهان کافر پیشه فراوان دیده می شوند. بسیاری از آنان یهودی تبارند که از دین برگشته و از تورات و مذهب پدران خود رومی گردانیدند تا به سوداگری بپردازند.

روایتهای نمادین

بسیار جالب توجه است که در انجیل متی، همچون در اعمال رسولان، مجوسیان در ابتدای روایت قرار گرفته اند. آغاز رسالت عیسی سامریان به سوی کافران و سامریان است. زیرا می کوشند نوشته های انجیل را منحرف یا با آن مخالفت کنند اما مغلوب می شوند، چون می جویند و ستاره راهنماییشان می شود در مسیر صحیح نوشته ها قرار گرفته اند که در انتهای مسیر عیسی قرار دارد.

امت مسیح سرآغاز خود را با رقیب سر سختی که دین ستاره ها باشد مواجه می بیند. آن را مغلوب کرده و مجوسیان در برابر عیسی زانو می زنند.

پرستش پادشاهان مجوس



با تقدیم خود ارزشهای فرهنگ برادران خود را به مسیح تقدیم می کنیم.
اثر Boucicaut استاد سال ۱۴۱۰

ترانه ای محلی به ذهن خطور کرده که مراسم تعمید را در کتاب حاضر در قرن ۱۵ نشان می دهد. در میان دریاچه ای از برگ های رنگی، جستجوی مجوسیان به صورت سفر سه پادشاه بزرگ درآمد است سفری پرمآجرا.

هیروودیس کبیر چه کسی بود؟

هیروودیس کیست؟ پادشاهی بزرگ یا کسی که کودکان را قتل عام می کند؟ پادشاه یهودیان یا همدست رومیان؟ تصویری که متی از او ارائه می دهد آیا با حقیقت مطابقت دارد؟

عیسی در اواخر دوران حکومت هیروودیس متولد می شود. هیروودیس در سال ۳۷ قبل از میلاد بر مسند حکومت نشست و در سال ۴ قبل از میلاد وفات یافت. در ۳۳ سال حکومت وی تأثیر بسزایی بر تاریخ اسرائیل نهاد. اما خاطره ای که برجای گذشت اغلب متفاوت می نماید - زیرا از یک سو او را - کبیر می نامند از سوی دیگر جنایات بسیاری را به او نسبت می دهند.

شخصیتی قوی

به نظر می رسد هیروودیس برای حکومت و حاکمیت متولد شده. بنا به نوشته های تاریخ دان یهودی فلاویوس ژوزف (قرن اول میلادی) هیروودیس قدرت بدنی زیادی داشت، سوار کار ماهری بود و به خوبی به شکار می پرداخت، می گویند تیر او همیشه به هدف می خورد. فلاویوس ژوزف او را مردی پرشور و هیجان و با رفتاری بسیار سخت گیر و عاری از نرمش توصیف می کند. طبیعت وجودش هر گونه ملایمت و احساس را از او می زدود. پیوسته در پی منافع بود و برای بدست آوردن آن خون ریزی هم می کرد. هیروودیس از رقبا احتمالی خود می ترسید و از این جهت تعدادی از پسران خود را به قتل رسانید، طنزی در ارتباط با او سر زبان ها بود که بهتر است «خوک» (Hus به زبان یونانی) هرودیس باشید تا پسرش. او بسیار زیرک و هوشمند بود و به خوبی می دانست که بدون کمک رومیان نمی تواند به حکومت خود ادامه دهد. از این رو سیاست اصلی او حفظ دوستی حتی به رغم ضدیت ها - ضدیت با ملتش بود.

هرگز از رومیان رو نمی گرداند و اکثراً به دربار امپراتور رومی اغریپاس حضور می یافت که او نیز متقابلاً به اورشلیم سفر می کرد.

هیروودیس فقط یک نماد نبود، جلوس او بر تخت حکومت مدیون قدرت و توان فکریش بود. و برای بقای آن از هر گونه ترفند و ظرافتی را برای رضایت بزرگان مذهبی یهود بکار می برد و با خونسردی تمامی موانع را از سر راه خود حذف می کرد.

مورخ یهود مطلب خود را درباره هیروودیس این گونه خلاصه می کند: «تاریخ حکومت هرودیس بزرگ چنین است، خونریزی، سلب حقوق مدنی، وضع مالیات های سنگین،

خوشگذرانی و نادیده گرفتن قوانین. ویرانی عناصر اصلی تمدن، فشار سیاسی، محدود کردن آزادی‌ها، وجود بی‌اعتمادی، جاسوسی، چاپلوسی و فتنه‌انگیزی، افزایش فقر را به دنبال دارد.

رسیدن به مسند حکومت

کسب قدرت برای هیرودیس مسیری طولانی به دنبال داشت. از سنین جوانی به جنگ پرداخت و توانست برگرده‌های تبهکاران جلیلی پیروز شود. همین سبب شد او را جنگجویی سهمگین بنامند. رومی‌ها متوجه حضور او شدند و در سال (۴۰ ق.م) بر مسند حکومت یهودیه نشست. اما در اورشلیم طایفه‌ای به نام آسمونیان حکومت می‌کرد. هیرودیس تخت سلطنت را از آن خود کرد و در سال ۳۷ پادشاه روحانی به نام آنتیگون را از میان برداشت. نقش بسزای روم در به دست آوردن قدرت هیرودیس کاملاً روشن است به خصوص که او از طایفه ادومیان بوده (زبان عبری نمی‌دانستند) و همین سبب شد که نسبت به مسیحیان و یهودیان اغلب با شدت بیشتری برخورد کند. سال‌های اولیه حکومت او (سال ۲۵ تا ۳۷) دوران تحکیم حکومت اوست سیاست سرکوبهای بی‌رحمانه همه مخالفین را از سر راه برداشت. گزارش داده‌اند ۴۵ تن از پیروان و پادشاه روحانی آنتیگون را که آخرین بازمانده طایفه آسمونیان بود به قتل رسانیده همه ثروت آنان را تصاحب می‌کند و از این طریق به درآمد سرشاری دست می‌یابد که می‌تواند کارهای عظیمی را بدست گیرد.

کاتبان و کاهنان اعظم

چون طایفه آسمونیان را که سلسله کاتبان اعظم را تشکیل می‌داد از میان رفت، هیرودیس قدرت مذهبی را به خاندان‌های دیگر مذهبی واگذار نمود. راهبان جدید مدیون او می‌باشند و با او متعهد می‌شوند. می‌کوشند هر گونه انتقاد یهودیان را نسبت به اعقاب غیریهود هیرودیس بی‌محتوی جلوه دهند. از سوی دیگر گرایش هیرودیس نسبت به فرهنگ یونانی خشم مردم را افزایش می‌دهد. از این رو تنها اتکای او کاهنان و کاتبان می‌باشند. بنابراین عجیب نیست پادشاهان مجوس ابتدا به سوی او می‌آیند.

بنیانگذاری بزرگ

موحله دوم حکومت هیرودیس میان سالیان (۱۳ و ۲۵ ق.م) با بناسازی‌های جنون‌آمیزی مشخص شده است. امپراتور آگوستوس قانون «صلح رومی» *Pax Romana* را در همه جا مستقر نمود و معابد، تئاتر، آمفی‌تئاتر و ورزشگاه‌هایی به این منظور ساخته شد. هیرودیس به دلیل علایق شخصی و کاملاً سیاسی، هیرودیس در پروژه‌هایی عظیم مشارکت می‌کند. ابتدا معابد بی‌شماری برای بزرگداشت امپراتور بنا نهاده و در سال (۲۲ ق.م)

شهرنوینی را تأسیس کرده که در ساحل مدیترانه واقع شده و آن را قیصریه می نامد. در مرکز شهر معبدی به قیصر (امپراتور) اهدا می کند. و در عین حال برای جلب آرای مردم یهود، معبد ۴۰۰ ساله اورشلیم را باز سازی می کند. پس از بازگشت از تبعید، نام هیروودیس به صورت مؤسس بزرگ و سیاست مداری مدبر بر سر زبان هاست.

در هر حال، هیروودیس پیوسته می کوشد اعتبار و امنیت خود را حفظ کند. در اورشلیم قصر سلطنتی خود را از مرمر و طلا بنا می کند. همچنین حصارهای دور معبد اورشلیم ساخته و آن را آنتونیا می نامد، که هم نام حامی رومی آنتونی می باشد، و حصارهای دیگر در صحرا نزدیک بیت لحم که آن را هیروودیون نامیده. محله های قدیمی را چون مسادا در حاشیه بحرالمتیت را باز سازی و مستحکم می کند. شهرهای نو تأسیس سببسته در محل شهر سامره و نیز آنتی پاتریس را به یاد پدر خود بنا می کند.

این جنون ساخت و ساز یکی از مشخصه های شخصیت اوست می خواهد نامش باقی بماند و در بین کشورش از بیرون مرزها قوی و محکم باشد، به هنگام حکومت او اسرائیل مرزهای دوران داود و سلیمان را باز می یابد. از لحاظ سیاسی، حکومت او نقطه منفی ندارد.

پایان حکومتی پر آشوب

به رغم کلیه تلاش های هیروودیس برای از میان برداشتن رقبا، نه سال آخر حکومتش مؤثر از جدال های داخلی است. هیروودیس چندین بار ازدواج کرده و همسران او از تبار متفاوتی بودند (یهودیان آسمونیه و ادمیان). فرزندان که از این پیوندها تولد می یافتند سبب نگرانی او بودند و بدین سبب بسیاری را به قتل رسانید، که شامل سه تن از برادران همسران خویش و سه پسر خود می باشد، آن هم چند روزی قبل از مرگ خود، بیشترین ضربه زندگی هنگامی به وی وارد آمد که مجبور به قتل همسر محبوب خود میریام که از طایفه آسمونیان بود شد و هرگز از غم آن تسلی نیافت!

این به عهده خواننده است که نظر دهد آیا سزاوار است هیروودیس را کبیر خطاب کنیم یا جابر و زورگو؟ این دو صفت تفصیلی تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند. او کارهای بزرگی برای ملتش انجام داد و صلح در دوران او حاکم بود. اما به چه قیمتی! امت مسیحی از او خاطره مردی مستبد و بی رحم را در ذهن خود دارد. او خلاف تصویر فرزند صلح واقعی را در اذهان به وجود آورد!

متی، الهیدان

فصل مربوط به مجوسیان از هنگام بازخوانی کل انجیل متی معنی می‌یابد، آخرین صحنه انجیل که در آن عیسی حواریون خود را نزد کافران می‌فرستد، توضیح وجود پادشاهان مجوس می‌باشد.

برای درک بهتر منظور مؤلف باید پایان کتابش را مطالعه کرد. در پایان انجیل متی، رسولان به دور عیسی رستاخیز کرده گرد آمده‌اند و در حالی که او را پرستش می‌نمودند عیسی بدیشان خطاب کرده گفت: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است. پس رفته همهٔ امته‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و روح القدس تعمید دهید. و ایشان را تعلیم دهید که همهٔ اموری که به شما حکم کرده‌ام حفظ کنند و اینک من هر روزه تا انقضای عالم همراه شما می‌باشم آمین». (مت ۲۸:۱۸-۲۰)

با بازبینی جمله آخر عیسی تمام انجیل بر ما روشن می‌شود به خصوص بخشی که مربوط به پادشاهان مجوس می‌باشد.

کلیدی برای مطالعه

انجیل متی دودمان عیسی را از ابراهیم تا داود را بر ما روشن می‌کند. عیسی همان وعده‌ای است که به پدرسالاران ایماندار و پادشاهان بزرگ اسرائیل داده شده، او آن مسیحی است که پیامبران نوید داده‌اند. در فصل بشارت به یوسف این را بر ما مکتشف می‌کند هنگامی که اشعیای نبی می‌گوید: «اینک مریم باکره باردار می‌شود...» با تولد عیسی، تاریخ مقدس ادامه یافته تا مرحله‌ای که وعده‌ها تحقق یابد.

در فهرست نام پادشاهان و پاتریارکها انجیل نام چند زن را عنوان کرده، که از میان آنان راحاب و روت اسامی خارجی می‌باشند. عنوان این دو امری اتفاقی نبوده بلکه نشان می‌دهد که میان اعقاب عیسی و داود دو فرد خارجی نیز وجود داشته‌اند.

خواننده از خود می‌پرسد که حضور این دو تن نشانی برای شناخت انجیل می‌باشد. چرا که حضورشان سبب شده افق دید فرای قوم بستهٔ یهود گسترش یابد. آیا عیسی برای بیگانگان نیز پیام آور نمی‌باشد؟ فصل مجوسیان این تعبیر را محکم‌تر می‌سازد. حتی فراتر از آن را درمی‌یابیم: «عیسی در ابتدا جهت کافران نیامده؟»

پیش دستی بر مأموریت

به هنگام زندگی جمعی خود، عیسی فرصت ملاقات با کافران (غیریهودیان) زن و مرد را داشته است. و چون یکی از آنان برای شفای دخترش از او تقاضا می‌کند، عیسی پاسخ می‌دهد: «ای زن، ایمان تو عظیم است تو را برحسب خواهش تو بشود». (مت ۱۵:۲۸) در جایی که زن برابر عیسی کرنش کرده. حرکت پادشاهان مجوس را به یاد می‌آوریم.

در زمان نگارش انجیل ارتباط میان امت مسیحی و کافران مقطعی نمی باشد. بلکه ساختاری است. کافران حضور محکمی در میان امت دارند. و تعدادشان از مسیحیان بیشتر می باشد. در فصل پادشاهان مجوس نویسنده پیش دستی کرده و واقعیت روزمره کلیسا در آخر قرن اول را باز می نویسد: «در حالی که امت مسیحی عیسی را پس زده اند کافران دسته دسته به او می گروند». و در ابتدای نوشته خود پایان داستان را چنین می نویسد: مسئولین اسرائیل از شناخت عیسی سر باز می زنند و با حکومتی که همه را به قتل می رساند همکاری می کنند.

مجوسیان نمادی برای خواننده انجیل

خواننده دعوت می شود تا در جای پای پادشاهان مجوس خودش را شناسایی کند. چون دوازده رسولی که در مقابل عیسی رستاخیز یافته قرار گرفته اند، باید او را پرستش کند، نه تنها در برابر کودکی که ۲۰۰۰ سال قبل متولد شده بلکه در برابر حضور زنده و رستاخیز یافته او که در کلیسا حضور دارد. نباید این روایت را حکایت تلقی کرد بلکه چون «بشارتی» که زندگی انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. او نیز دعوت شده راه را دنبال کرده و خداوند را جستجو کند. و به کمک نوشته های مقدس که از اسرائیل و امت مسیحی به دستش رسیده، سرور خود را یافته و او را پرستش کند.

طلا، کندر و مر

در انجیل متی، مجوسیان از راه دوری آمده اند تا کودک تازه تولد یافته را پرستش کرده و گنجینه های خود را نثارش کنند: «ذخائر خود را گشوده هدایای طلا و کندر و مر به وی گذرانیدند» (متی ۲: ۱۱)

به چه دلیل انجیل متی اشاره به این سه نوع کالا دارد؟ می توان تصور کرد که مجوسیان هدایایی به عیسی تقدیم می کنند که مطابق سنت شرقی آنهاست. یا برای احترام گذاشتن به شخصیت اوست. در روایت متی جای هیچگونه تردیدی نمی ماند که مجوسیان برای هدایای خود ارزشی انکار ناپذیر قائل اند.

یادآوری طبیعت واقعی عیسی

پدران کلیسا نماد مهمی را در این واقعه یافته اند. طلا، فلز ذی قیمت نماد زیبایی، حاکمیت و ثروت است: آنان در وجود عیسی به پادشاه احترام گذاشته اند. کندر به جهت دودی که تولید می کند به آسمان صعود کرده همه جا را فرا می گیرد و نماد دعا و پرستش

است: که خداوندی عیسی را نشان می دهد. عطر گران قیمت که از عصاره درخت سرخ رنگی از عربستان حاصل شده برای عطراگین کردن مراسم ازدواج و وفات بکار می رفته. اختلاط آن با شراب خواص مخدر آن را بیشتر ساخته و نزد یهودیان مصرف می شده و حتی به شکنجه دیدگان برای کاستن جسمانی تجویز می شده است. طبق انجیل مرقس، عیسی آن را بکار برده است (مر ۱۵: ۲۳) این عطر وجود انسانی عیسی را نشان می دهد که به مرگ سپرده شده و مقبره او را نیز شامل می شده.

این هدایای نفیس برای پدران کلیسا عظمت کودک تازه تولد یافته را پنهان می داشته. زیرا همچون آیینی وجود او را منعکس می ساخته که پسر خداوند می باشد.

هدایا و کتاب عهد قدیم

هدایایی که مجوسیان برای عیسی آوردند یادآور نوشته های عهد عتیق می باشد. در کتاب اشعیا نبی رؤیای او چنین توصیف شده: «برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است. زیرا اینک تاریکی جهان را و ظلمت غلیظ طوایف را خواهد پوشانید اما خداوند بر تو طلوع خواهد نمود و جلال وی بر تو ظاهر خواهند آمد. و امت ها به سوی نور تو و پادشاهان به سوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد، جمیع اهل شیخ خواهند آمد و طلا و بخور آورده به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد» (اش ۶۰: ۱-۶). متی اصل این متن را باز نمی نویسد، اما با اشاره به آن روایت خود را نگاشته: عیسی همان مسیح نجات بخش است که مدت ها انتظار آمدنش را داشتند! در این چشم انداز با اشاره به اشعیا هدایا و عطرها به خصوص بخور و مرّ هدایایی است که همه امت ها به «پادشاه» تازه تولد یافته نثار کرده اند.

سنت پادشاهان مجوس

انجیل متی از «مجوسیان شرقی» یاد می کند. به راستی این پادشاهان از کدام سو در زیر درخت کاج عید میلاد آمده اند؟ تخیلات و تصورات ملت ها به آن افزوده شده تا متن انجیل کامل تر شود.

نوشته های تحریفی یعنی آنهایی که کلیسا به رسمیت نمی شناسد، تخیلات امت های اولیه مسیحی را نشان می دهد. در کتابی منصوب به متی می خوانیم: «چون مجوسیان وارد خانه شدند» عیسی بر زانوان مریم نشسته بود آنان هدایای نفیسی را به مریم و یوسف تقدیم کردند، اما عیسی خود به هر یک از آنان سکه طلا، کندر و مرّ تقدیم نمود.»

مطابق «انجیل عبری زبان» نوشته شده چون مجوسیان از داستان یوسف و مریم آگاهی یافتند آنگاه با ایمان کامل تاج خود را نزد عیسی جای گذاشتند و او را پرستیدند. مریم و یوسف از آنان پرسیدند: «شما کیستید؟» پاسخ دادند: «ما پارسی هستیم و برای دیدن او به اینجا آمده ایم». آنگاه مریم یکی از کهنه های کودک را به آنها داد، و آنان با احترام خاصی پذیرفتند.»

مجوسیانی که از مشرق زمین آمده اند

«مجوسیانی که از شرق آمده اند» مفهوم مبهمی در بردارد. کلمه مجوس به مفهوم «جادو» (magic) و «جادوگر» (magicien) از برخی لحاظ ماجرای مجوسیان به نظر صورتی جادویی دارد.

تاریخ نویسان گاهی به موبدان پارس باستان اشاره کرده اند. پدران کلیسا نیز اصلیت آنان را کلدانی یا فارسی پنداشته اند. از میان مشهورترین آنان، ژوستین قدیس و اوریژن تصور می کنند که آنها از عربستان آمده اند، که گاه پذیرفته شده. نقاشان دوران باستان آنان را با لباس ایرانی و کلاه فریجیان نمایش داده است مانند موزائیک کلیسای آپولیناریس قدیس در قرن ششم و در گورستانهای زیرزمینی قرون چهارم. نوشته ها اشاره به کاوش در آسمان ها دارد. انجیل منصوب به یعقوب که در قرن دوم نگاشته شده چنین می نویسد: «ستاره ای عظیم درخشان در آسمان مشاهده نمودیم به طوری که نور آن سایر ستارگان را از نظر پنهان می کرد، پس دریافتیم پادشاهی برای اسرائیل متولد شده.»

پادشاهان

چگونه مجوسیان را پادشاه نامیدند؟ به نظر می رسد که این واقعه شامل بخش های دیگر کتاب مقدس می باشد که متی بدان اشاره کرده «تا کلام خداوند که به زبان نبی گفته بود تمام گردد».

دو روایت به همدیگر نزدیک می شود: در کتاب اشعیا نبی باب ۶۰ شاعری اورشلیم را تجلیل می کند: «برخیز و درخشان شو جلال خداوند بر تو طالع گردیده است، امت ها به سوی نور تو و پادشاهان به سوی درخشندگی طلوع تو خواهند آمد. کثرت شتران و جهازگان مدیان و عیفه تو را خواهند پوشانید. جمیع اهل شبع خواهند آمد و طلا و بخور آورده به تسبیح خداوند بشارت خواهند داد» (اش ۶۰). همراهان پرابهت پادشاه و عناوین او در این متن آمده است. مزمور شماره ۷۲ بیانی واضح تر دارد: «پادشاهان ترشیش و جزایر هدایا خواهند آورد. پادشاهان شبا و سبا ارمغان ها خواهند رسانید. جمیع سلاطین او را تعظیم خواهند کرد و او را بندگی خواهند نمود» (مز ۷۲) از اواخر قرن دوم ترتولیان این متن را با متن متی

نزدیک کرده است. می دانیم در کدام دوران مجوسیان را مسیحیان پادشاهان نامیده اند، اما هنرمندان پیوسته آنان را تاج بر سر به تصویر کشانده به خصوص بعد از قرن دوازدهم، به خصوص نقاشی قرن دوازدهم کتاب برشیا و شیشه های کلیسای دیونیسیوس قدیس تاریخ مریم باکره را این گونه به نمایش گذاشته.

بالتازار، گاسپار، و ملکیور

مجوسیان چند تن بوده اند؟ پیوسته سه تن را زیر درخت کاج گذاشته ایم، اما متی در این باره صحبتی نمی کند و نقاشی های دیواری Catacombes (گورهای زیرزمینی) گاه تعداد آنان را سه تن نمایش می دهد و گاهی نیز دو یا چهار تن. «انجیل عرب زبان تولد عیسی» نظر متفاوتی را در این باره ارائه می دهد: «برخی مدعی اند که سه تن هدایا را آورده و برخی دیگر همراه فرزندان پادشاهان ۱۲ تن، همچنین ده فرزند پادشاه همراه هزار دویست خدمه». در کتاب مکتب سوریه آنان را ۱۲ تن یاد کرده اند که جانشینان دوازده مجوسی بوده اند که از زمان آدم و شیث تعیین شده اند و پیوسته انتظار ظهور ستاره را در آسمان داشته که برفراز غار گنجینه ها ظاهر می گردیده هر چند بر سه تن بودن آنان اتفاق نظر کلی مشاهده می شود. ابتدا اعراب یا ایرانیان معرفی شوند، آنگاه سه تن از سه قاره آشنای آن زمان: آسیا، اروپا، آفریقا، آنان: بالتازار، گاسپار، و ملکیور نامیده شده اند، غالباً بالتازار به سیاهان آفریقا شباهت دارد. در هر حال آنان نماینده کل بشریت بوده اند.

از آسیا به اروپا

سرنوشت مجوسیان چگونه بوده است؟ آثار کمی در این ارتباط وجود دارد. نویسنده ای در قرن ششم به نام تئودور اهل پطرا می نویسد در کتابی آمده در غاری در صحرای یهودیه پادشاهان مجوس قبل از مراجعت به سرزمین خود خوابیده اند. در کتاب اعمال تومای قدیس قرن سوم آمده است، زمانی که رسولان برای ترویج دین قاره ها را بین خود تقسیم می نمودند، توما برای رفتن به هندوستان تعیین گردید. اوست که طبق نوشته ها پادشاهان مجوس کهنسال را تعمید داده است، و آنان در عوض پیام خدا را بشارت داده اند. هلن قدیس آنان را به قسطنطنیه برده است که آنگاه به میلان روانه شده اند، در این شهر در صومعه قرن ۱۲ بدن پادشاهان مجوس تدفین شده است. آرشیواک اسقف اعظم شهر کلن استخوان های مقدس را نزد خود فرا خواند و همچنان تا امروز مورد تکریم می باشند.

از آن پس قدرت شفا بخشی معجزه آسایی را بدانان نسبت می دهند به خصوص افرادی را که دچار بیماری صرع می باشند. حتی برخی از دانشمندان نوشته اند، کریستف کلمب در پی یافتن رد آنان عازم سفر گردید.

نقل قولهایی درباره مجوسیان:

۱- ایگناتیوس اهل انطاکیه می نویسد:

«پس این اسرار چگونه بر سایر ستارگان فاش شد؟ ستاره ای در آسمان بیش از سایر ستارگان درخشید که نور آن را نمی شد پنهان کرد و چون ستاره نوینی بود باعث تعجب سایر ستارگان شده بود. ستارگان دیگر به همراه خورشید و ماه گرداگرد آن جمع شدند و نور او بیش از بقیه بود. ستارگان دیگر با پریشانی از خود می پرسیدند که چنین ستاره نوینی از کجاست که با ستارگان دیگر تفاوت دارد. پس وقتی خدا به صورت انسان برای تازه نمودن حیات جاودانی ظاهر شد هر جادویی باطل شد و مکان شرارت نابود گردید، جهالت محو و ملکوت قدیمی ویران شد.»

* * *

۲- در انجیل طفولیت عیسی به قلم یعقوب که ارجاعات صریحی به روایت متی دارد چنین می خوانیم: «مجوسیان می گویند: ستاره ای در میان ستارگان دیده ایم که درخشش آن از همه بیشتر است و نور آنها را تحت الشعاع نور خود قرار داده به حدی که نور ستارگان دیگر قابل رویت نیست.»

* * *

۳- در الهامهای الهی سبیلین آمده:

«وقتی اختری به درخشندگی خورشید در وسط ایام ماه در آسمان ظاهر شود، آنگاه آمدن پنهانی کلمه خدا صورت خواهد گرفت؛ او بدنی نظیر انسانهای فانی خواهد داشت.»

* * *

۴- در وصیت نامه لای می خوانیم:

«ستاره او مانند اختر یک پادشاه در آسمان خواهد یود که روشنایی روحانی را به درخشش خواهد آورد، درست مانند خورشید در روز ... او مانند خورشید بر زمین خواهد درخشید و هر تاریکی را از زیر آسمان بیرون خواهد نمود.»

* * *

۵- ژوستین قدیس می نویسد:

«تبی دیگری یعنی اشعیا (اش ۱۱: ۱ و ۱۰) همین نشانه را به عبارت دیگری اعلام کرده: ستاره ای از یعقوب برخاست و گلی بر ساقه یسی خواهد رویید و امتهای بر بازوی او امیدوار خواهند بود. این ستاره درخشانی که بر دمیده و این گلی که بر تنه یسی روییده همان مسیح است.»

۶- ایرنه قدیس ارتباط میان روایت متی ۲:۲ و اعداد ۱۷:۲۴ را چنین بیان می‌کند: «بلعام نیز در مورد ستاره این عمانوئیل نبوت نموده است: ستاره‌ای از یعقوب برخواهد دمید؛ ناگهان رهبری در اسرائیل ظهور خواهد کرد. ولی متی سخنان مجوسیانی که از شرق آمده بودند را برای ما بازگو می‌کند: ما ستاره او را در شرق دیده‌ایم و برای سجده کردن او آمده‌ایم».

* * *

۷- اوربژن نیز میراثی از این روایات برگرفته:

ستاره‌ای که هنگام تولد عیسی ظاهر شد توسط بلعام در موردش نبوت شده بود. او ملاحظه می‌کند که ستاره پس از قرار گرفتن در بالای سر عیسی در آنجا توقف می‌کند تا هرگز او را ترک نکند، درست مانند روح القدس در هنگام تعمید. و چنین نتیجه‌گیری می‌شود که این ستاره «مظهر الوهیت» می‌باشد. در سرودی دیگر او به روایتی شهادت می‌دهد که بر اساس آن مجوسیان وارث بلعام بودند و با الهام الهی وی آشنا: «بدین ترتیب متولد شد؛ آنها ستاره را شناختند».

«مجوسیان با دیوها مشارکت داشتند و در آئینهای آنها شرکت می‌جستند، تا جایی که قدرت برتری ظاهر نشده بود. اما هنگام تولد عیسی دیوها قدرت از دست می‌دهند» آنها فقط توسط فرشتگان که از آن ناحیه از زمین دیدن می‌کردند و به مناسبت تولد عیسی و توسط روح عیسی و قدرت الهی که در وی بود، نابود می‌شوند. مجوسیان با دیدن نشانی از خدا، می‌خواستند از مفهوم آن آگاه شوند. بدون شک آنها نبوتهای بلعام را در دست داشتند و هنگامی که آن شخص را یافتند که برتر از هر دیوی بود، او را پرستش نمودند».

* * *

۸- هیپولیتوس می‌گوید:

«اگر خورشید و ماه و یازده ستاره او را می‌پرستند، چرا خشمگین می‌شوید؟ آنها از زمانهای قدیم بوده‌اند تا همین را مجسم کنند. پس آنچه گفته شده در کجا به انجام رسیده؟ یعنی این گفته که آیا می‌بایست من و مادرت و برادران‌ت آمده تو را سجده نمائیم، مگر نه وقتی که رسولان نیکبخت با هم به همراه مریم و یوسف به کوههای زیتون رسیدند مسیح را پرستش نمودند».

* * *

۹- در وصیت‌نامه نفتالی چنین می‌خوانیم:

«من رؤیائی بر کوه زیتون که در شرق اورشلیم است دیدم: خورشید و ماه متوقف شده بودند. پدرم اسحاق به ما گفت: بروید و هر یک در حد توان خود تلاش کنید. و ماه و

خورشید به کسی تعلق خواهد داشت که برنده شود. ما همگی دویدیم و لای خورشید را برد و یهودا ماه را و آنها بر سایرین برتری یافتند. لای که مانند خورشید بود، مرد جوانی که دوازده شاخه نخل به او داده شد و یهودا که مانند ماه تابان بود، دوازده شعاع نورانی زیر پایهایش قرار گرفت».

* * *

۱۰- ژوستین قدیس می گوید:

«کلام اشعیا: اموال دمشق و غنیمت سامره (اش ۸: ۴)، به این معنی است که قدرت دیو شریری که ساکن دمشق بود اوسط مسیح در همان زمان تولد وی شکست خواهد خورد؛ و این همان چیزی است که عملاً اتفاق افتاد. در واقع مجوسیان درست مانند غارت شدگان به هر عمل زشتی که این دیو شریر آنها را وادار می کرد دست می زدند، آنها آمده مسیح را سجده کردند و از این قدرت که آنها را تسخیر نموده بود درست همان طور که غارت شدگان را تسخیر می نماید، آزاد شدند».

«موسی خود گفته که او باید مانند ستاره ای از نسل داود برخیزد: ستاره ای از یعقوب و رهبری از اسرائیل برخواهدخواست». و در نوشته دیگری می گوید: «اینک یک مرد! نام او شرق است. هنگامی که در زمان تولد او ستاره ای در آسمان بردمید، درست همانگونه که در خاطرات رسولان آمده، مجوسیان عرب از اتفاقی که افتاده آگاه شدند و آمده او را پرستش نمودند».

* * *

۱۱- تئودورت گنوسی چنین نوشته:

«به همین دلیل است که یک ستاره بیگانه و تازه بردمیده است که نظم سابق ستارگان را مختل کرده و با نور نوینی می درخشد که از این جهان نیست، درست همانگونه که خود خداوند آن را ساخته».

«مجوسیان نه تنها ستاره خداوند را دیدند بلکه دانستند که پادشاهی تولد یافته است».



(مطالعه کتاب مقدس)

Lectio Divina

برای خواندن «نوشته های مقدس» متن پادشاهان مجوس پیشنهاد می دهیم:

- ابتدا خطاب به روح القدس دعا کنید.

- آنگاه متن را با صدای بلند يك تا دویار خوانده سپس سه مرحله را از نظر بگذرانید.

۱- متن را بخوانید

- توجه داشته باشید در ارتباط با تولد عیسی داستانی نگاشته شده تنها در باب اول:

- مکانها را مشخص کنید:

بیت الحم (۴ بار)، شرق (۳ بار)، اورشلیم «محل تولد کودک»، ▲ از مسیری دیگر. توجه داشته باشید اورشلیم محل سکونت هیروودیس و بیت الحم جایی که پادشاه یهود تولد خواهد یافت.

- به شخصیت های متفاوت و اعمال آنان توجه کنید:

مجوسیان می آیند، می پرسند، به مسیر ادامه می دهند، وارد می شوند، می بینند و پرستش می کنند...

- هیروودیس همه رؤسای یهود را گرد آورده، می پرسد، صدا می زند.

- تمامی اورشلیم

- کاهنان اعظم و کاتبان قوم.

- مریم مادر فرزند

- ستاره که ظاهر می شود و چون انسانی جابجا می شود.

- به عناوین عیسی و چه کسانی آن را به زبان می راند توجه کنید:

مؤلف: «عیسی، کودک»

- مجوسیان: «پادشاه یهودیان»

- هیروودیس (خطاب به کاهنان و کاتبان): مسیح

- هیروودیس خطاب به مجوسیان «کودک»

- رسول: رهبری که اسرائیل را به چرا می برد.

- فتنه روایت

- پرستش ابتدای روایت راه حل خود را در پایان می یابد.
- از کدام مسیر حقیقت آشکار شده است؟
- چه کسی کلید رمز را در دست دارد؟
- نقش نوشته ها را در بیان پدیده های آسمان شرح دهید: (ستاره - خواب الهی)

۲- تعمق کنید

متن از ما دعوت کرده تا نقش خداوند را در ارتباط با جهان دریابیم. عیسی مسیح است، شبان اسرائیل که انبیا آمدنش را بشارت داده اند. او برای همه انسان ها آمده، یهود و کافر. نوشته به اسرائیل امانت داده شده اند تا به ملت های کافر آن را منتقل کنند. برای شناخت عیسی تنها نوشته ها کفایت نمی کنند، باید حرکت کرد. دانش تنها رستگاری را به دنبال ندارد. برای یافتن عیسی باید عمل کنیم: «نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد بلکه آنان که اراده پدر مرا که در آسمان است بجا آورند». (مت ۲۱:۷).

برای یافتن عیسی باید بارها حوادث زندگی او را در پرتو نوشته ها بشناسیم. سنت کلیسا ما را یاری داده است.

چگونه متن انجیل را عمل می کنیم؟ مانند عیسی در راه عموآس آیا این شناخت زندگی خودمان است یا زندگی جهان؟

۳- دعا کنید

ای خدا، پدر ما، پسر عیسی را تقدیم ما کردی که از همان ابتدا تهدید می شده، قدرت تو در ضعف نمایان است. ای سرور ما را در مطالعه نوشته ها کمک کن تا بتوانیم در دنیای معاصر حضور فعال روح تو را دریابیم. در برابر تو زانو می زنیم و می گوئیم که تو تنها سروری و می خواهیم تو را در تمام زندگی پرستش کنیم.

* * *
* *
*

ضمیمه

مثل‌های انجیل

«کودکان هوسباز»

(متی ۲: ۱۶-۱۹؛ لوقا ۷: ۳۱-۳۵)

اینک مثل کوتاهی که ممکن است صورت معما به خود بگیرد. این کودکان غرغرو که نمی‌خواهند با دوستانشان بازی کنند چه کسانی هستند؟ و عیسی با بیان این واقعه چه درسی می‌دهد؟

ابتدا صحنه را مد نظر داشته باشیم. این یک صحنه تخیلی نیست. حتی امروزه نیز در فلسطین می‌توان شاهد جوانانی بود که بازیهای توأم با ریتم و رقص به سبک اشعار روستایی و یا حماسی را بداهتاً می‌سازند. در اینجا، بچه‌های خیابانی ابتدا عروس بازی می‌کنند و بعد عزاداری راه می‌اندازند، دو مراسم متداولی که در آنها تا به حال شرکت جسته‌اند.

برای بازی عروسی، آنها شروع به نواختن نی کردند و به این وسیله دوستان خود را برای رقص دعوت کردند؛ اما برای عزاداری پسران (و یا بهتر بگوییم دختران، چون این کار، کار دختران است) شروع به مرثیه خوانی کردند که باعث می‌شد ادای گریه کردن درآورند. و حال که سرجای خود نشسته‌اند، گروه اول شروع به ملامت می‌کنند: «نی زدیم و شما نرقصیدید. نوحه‌گری کردیم، سینه‌نزدید».

آنانی که اخم می‌کنند همانهایی بودند که از رقصیدن جلوگیری می‌کردند. هرچه به ایشان بدهی، هرگز راضی نمی‌شوند، و با رد کردن همه چیز مانع بازی کردن سایرین نیز می‌شوند. عیسی در این گونه افراد تصویر (آدمهای این طایفه) را می‌بیند. به ویژه به کلمات «فریسیان و فقها» که به عمد توسط لوقا در آیه ۳۰ قید شده‌اند توجه کنید. آنان یحیی تعمید دهنده را که مردی سخت‌گیر بود متهم به داشتن دیو کردند، او که نه نان می‌خورد و نه شراب و عیسی را که با همه اکل و شرب می‌نمود پرخور و میگسار نامیدند. موعظه برای توبه ایراد شد و آنها گوشه‌های خود را بستند. به خبر خوش موعظه می‌شود و آنها باز هم نمی‌خواهند گوش کنند. هیچ موسیقی نمی‌تواند آنها را وادار به حرکت کند زیرا آنها به موسیقی خود وابسته‌اند و حصاری از عدالت شخصی و سنتهایشان گرد خود کشیده‌اند. ناراضیان جاودانی، ایرادگیران دائمی، مهاجران همیشگی به دنیای درون؛ آنها در همه اعصار شناخته شده‌اند، در دوره ما به همان اندازه دوران مسیح.

آیه آخر به صورت یک نتیجه گیری و به یک مخالفت ابراز شده. در انجیل متی آمده: «حکمت از اعمال خود تصدیق کرده شده است». (یکی از اعمال حکمت الهی در عیسی مسیح تحقق یافته). در لوقا آمده که: «حکمت از جمیع فرزندان خود مصدق می شود»، (شاگردان مسیح) و به نظر می رسد که این آیات به این معنی هستند که اعمالی که توسط مسیح به انجام رسیده اند، علی رغم افکار فریسیان، کافی هستند تا نشان دهند که او فرستاده حکمت جاودانی است (متی) و در آیه دیگری «فرزندان حکمت» (چنانکه به بیان دیگر نیز می گویند فرزندان نور) برعکس فریسیان، اعمال خدا در این عالم را که توسط خداوند عیسی مسیح انجام یافته تشخیص می دهند و می پذیرند (لوقا).

«برزگر»

(متی ۱۳: ۳-۲۳؛ مرقس ۴: ۳-۲۰؛ لوقا ۸: ۵-۱۵)

اینک مثلی که آن را خیلی خوب می شناسید. آن را در سه انجیل نظیر می توان یافت. اگر بتوانید آنها را به صورت سه ستون موازی درآورید، این کار درک شما را سهولت خواهد بخشید.

این مثل از دو قسمت کاملاً مجزا ساخته شده است: خود مثل و توضیح آن. این دو قسمت به قدری مستقل از یکدیگر هستند که هر یک از انجیل نگاران مطالبی را در بین آنها آورده اند: «چرا به مثلها سخن می گویی؟» این مثل خطاب به تمام مردم است اما توضیحات آن فقط به شاگردان داده شده. در هر سه انجیل این مثل با یک جمله تمام می شود: «هر که گوش شنوا دارد بشنود».

متی و مرقس این روایت را در کرانه دریای جلیل مجسم کرده اند. عیسی سوار یک کشتی شده و مردم زیادی برای شنیدن سخنان او به ساحل آمده اند.

«برزگری به جهت پاشدن تخم بیرن شد...» او در هر سو بذری می پاشد. اما خود ما معمولاً ابتدا زمین را شیار می کنیم و سپس بذر را می پاشیم و این کار به قدری متداول است که از خود می پرسیم چگونه ممکن است که بذر در زمین نیک یا بد بیفتد. در شرق، امروزه ابتدا بذری را می پاشند و سپس برای آن که بذر در دل زمین جای گیرد زمین را شخم می زنند.

اما این زمینی که در طول آن بذر می افتد دیگر چیست؟ همان راه باریکی است که از میان مزرعه می گذرد. پرنده گانی که در آسمان پرواز می کنند خیلی سریع بذر را در آنجا می یابند و آن را نوک می زنند.

اما زمین سنگلاخ همان زمینی است که در بالای مزرعه قرار دارد (در فلسطین معمولاً همه زمینها حالت سرایشی دارند). زمین خوب به تدریج رو به پایین می‌رود و در بالا چیزی نمی‌ماند. بذر در این قسمت سریع‌تر رشد می‌کند چون عمیق فرو نمی‌رود، اما چون ریشه به عمق کافی نمی‌رود حیات آن تضمینی ندارد و به محض آن که آفتاب گرمی بتابد، جوانه می‌سوزد، لوقا از یک «صخره» حرف می‌زند؛ چون او یک شهرنشین است و با فلسطین خوب آشنا نیست چرا که هیچ بذری روی یک صخره نمی‌تواند رشد کند.

بوته‌های خار زیاد می‌شوند، حتی در زمینهای نیکو و خیش شخم زنی حتی در هنگام کشت نمی‌تواند آنها را ریشه کن نماید، در حالی که همزمان با گندمها رشد می‌کنند، خارها آنها را خفه می‌کنند و ساقه‌ها ثمری به بار نمی‌آورند.

نتیجه کاشتن در زمین نیکو مبالغه آمیز است. اگر محصولی برابر ده در صد محصول خوبی تلقی شود، محبت از سی، شصت و صد در صد ... نمی‌تواند کسی را به اشتباه بیندازد، هر کس می‌تواند بفهمد که این ارقام نتایجی فوق العاده را نشان می‌دهند. ما معمولاً جملاتی از این قبیل هم می‌شنویم: «اگر صد سال یا حتی هزار سال عمر کنم هیچوقت فراموش نخواهم کرد ... (در کتاب جامعه هم چنین عبارتی دیده می‌شود ۴:۴۱).

در وضعیت ابتدایی این مثل، تعلیم آن چه بوده؟ به نظر می‌رسد که این مثل در متنی که نشان دهنده اضطراب و نگرانی در شک نسبت به موفقیت موعظه عیسی: خویشان او به وی ایمان نداشتند (مر ۳: ۲۱، ۶: ۱-۶)، کاتبان به او افترا می‌زنند (مر ۳: ۲۲) و فقط به فکر از بین بردن وی هستند (مر ۳: ۶)، مردم او را پیروی می‌کنند اما از پیغام او سر در نمی‌آورند. (یو ۶: ۳۰؛ لو ۱۱: ۲۹-۳۲) و بسیاری از شاگردان او را رها می‌کنند (یو ۶: ۶۰). این بذر کلام که در باد کاشته می‌شود، چه سرنوشتی خواهد داشت؟ ملکوتی که اعلام می‌کند، آیا روزی فرا خواهد رسید؟ به این جمعیتی که گاه هیجان زده و گاه متحیرند، که با امید به پا خاسته‌اند اما بعد در تردید گرفتار شده‌اند، عیسی می‌گوید: «ساعت خداوند می‌رسد، روزی محصولی خواهید داشت که فراتر از آرزوهای شماست، آغاز کار سخت و ناامید کننده است، اما شکستها در برنامه هستند: زمینهای بد، پرندگان دزد، خارها، خشکسالی‌ها ... صبر داشته باشید! بالأخره بذر زمین نیکوی خود را خواهد یافت، و ثمری خواهد داد که خواهد «روئید و نمو» خواهد کرد (مر ۴: ۸).

چشم انداز همانی است که در مثل خلاصه ای که مرقس آورده دیده می‌شود (۴: ۲۶-۲۹)، مثل بذری که می‌روید «نمی‌دانیم چگونه» و سپس می‌گوید «اول علف، بعد خوشه، پس از آن دانه کامل در خوشه». نگاهی است به گسترش یافتن ملکوت خدا، عمل یک جوانه داخلی که کار انسان نیست بلکه کار روح است.

«چرا به مثلها سخن می گویی؟»

(متی ۱۳:۱۱)

زندگی عیسی ناصری همیشه مشکلی برای ضمیر بشر به وجود آورده و به وجود خواهد آورد. اگر عیسی همان باشد که ادعایش را دارد، چه باید کرد؟ اگر او همان باشد که شاگردانش تأیید می کردند، اگر او واقعاً خدای زنده در میان آدمیان باشد، چگونه ممکن است نتوانسته باشد اتحاد را در اطرافیان خود به وجود آورد؟ گذشته از این، خود عیسی مسیح سرچشمه تناقضات بوده. انسانها به خاطر او از هم جدا شده و جدا می شوند.

عیسی داوری جهان است

اما در این میان رسوایی نیز وجود دارد که از همان زمان معاصران عیسی وجود آن به شدت حس می شد و سپس کلیسای اولیه و بعدها توسط هر مسیحی که می خواهد شادی کشف عیسی مسیح را با دیگران قسمت کند و خبر خوش را به جهان اعلام نماید. این رسوایی صلیب است که پولس رسول در اولین رساله به قرنطیان در مورد آن صحبت می کند. اما قبل از هر چیز فریسیان نمی توانستند مسیحی را بپذیرند که شکستهای مشابهی را تجربه می کرد. عیسی نشانه تناقض است؛ برای عده ای او نور، حقیقت و حیات است و برای عده ای دیگر او شخصی است که باید از سر باز کرد. گفته ها و اقدامات عیسی این موضوعات را کتمان نمی کنند بلکه صحنه می گذارند. این نوعی سوء تفاهم نیست که بتوان رفع کرد و یا کاهش داد. عیسی هر چه بیشتر حرف می زند، بیشتر اقدام می کند و مخالفتها بیشتر سر بر می آورند. قسمت های مختلفی از کتاب مقدس در صدد روشن کردن این تناقضاتند، عیسی داوری این جهان است به این مفهوم که انسانها در برابر او با رفتاری که اتخاذ می کنند خود را لو می دهند که چگونه هستند.

چرا به مثلها

در این متن باید توضیحی را که انجیل در مورد علت وجود مثلها بیان کرده از نوجا دهیم. این توضیح در سه انجیل نظیر در ارتباط با مثل برزگر است. این بعد از یک وقفه روشن که شاگردان را از عیسی و از کاتبان و فریسیان که از قبول تعلیم ارباب سرباز می زنند جدا می کند اتفاق می افتد. باب دوازدهم انجیل متی و باب سوم انجیل مرقس را از نو بخوانید، خواهید دید که پوچی عمق می یابد، دشمنی ظاهر می شود، دسیسه هایی چیده می شوند (مر ۳:۶) تا مسیح را از «میان بردارند». پیداست که دو گروه شنونده داریم؛ آنانی که موافق و یا مخالف هستند (متی ۱۲:۳۰)، شاگردان و آنانی که از درون هستند

(مر ۴: ۱۱). در این بابها یکی از سخت‌ترین جملات انجیل نهفته است، یعنی گناه علیه روح القدس که هرگز بخشوده نخواهد شد (مر ۳: ۲۹؛ متی ۱۲: ۳۱).

ادامه انبیا

عیسی این موقعیت را با ذکر روایت اشعیا توضیح می‌دهد. موضوع درباره یادآوری این نکته است که هر نبی علامت تناقض است. خود اشعیا که سر انبیا است به چشم دیده بود که موعظه اش باعث سخت دل شدن تعدادی از شنوندگانش شده بود. او هر چند خدا باشد وقتی زندگی بشری را آغاز نمود دیگر نمی‌تواند از سرشت انبیا گریزی داشته باشد. او نیز مانند ایشان نور به همراه آورده، و مانند آنان با ظلمتی که قلب بشر را پر کرده روبه‌رو شد. در انجیل لوقای قدیس ۴: ۱۶-۳۰ روایت ملاقات مسیح با ناصره را مجدداً بخوانید: «هیچ نبی در وطن خویش مقبول نباشد».

زبان عهد عتیق

آیا همانطور که به نظر می‌رسد متن مرقس به ما می‌گوید این بدان معنی است که خدا با مداخله شخص نبی مسبب سخت دلی بشر شده؟ عیسی به مثلها حرف می‌زند تا کسی نفهمد «تا مبدا ایمان آورده، نجات یابند» (مر ۴: ۱۲ که اش ۶: ۹-۱۰ را ذکر می‌کند). در اینجا ابهام متداول زبان عهد عتیق وجود ندارد. به راحتی آنچه را که عملکرد انسان است به خدا نسبت می‌دهند.

بدین ترتیب است که در هنگام خروج از مصر تأیید می‌شود که خدا قلب فرعون را لمس کرده تا با خروج عبرانیان مخالفت کند (خروج ۹: ۱۲). ولی این اصطلاح به طور ناگهانی ظاهر نشده چون در قسمتهایی که به موازات این متن هستند گفته شده: «دل فرعون سخت شد» و یا «فرعون دل خود را سخت کرد» (خروج ۸: ۱۱ و ۲۸).

مرقس و متی

در انجیل هم وضع همینطور است. دو شیوه بیان را در آنجا هم می‌توان یافت. مرقس افکار اشعیا را با توجه به متن عبرانیان در کتاب مقدس از سر می‌گیرد و تأیید می‌کند که عیسی به مثلها سخن می‌گوید تا شنوندگانش نشنوند تا مبدا ایمان آورده، بخشیده شوند. متی دوست داشته ابهام بیشتری به موضوع ببخشد، او نوشته اشعیا را ذکر می‌کند، ولی این نبی بر متن یونانی تأکید می‌کند و بدین ترتیب تأیید می‌کند که این خود مردم هستند که چشمهایشان را بسته اند تا نبینند و گوشها را گرفته اند تا نشنوند تا مبدا ایمان آورند، و خدا برای شفایشان بیاید.

داستان غم انگیز موعظه

از تمام اینها نتیجه می گیریم که عیسی، در برابر ایمان منفی برخی شنوندگانش شروع به گفتن مثل ها کرده، و بدین ترتیب تعلیمی می دهد که فقط برای کسانی که او را پیروی می کنند به او و ایمان دارند قابل درک است. از نظر دیگران مثل های تعالیمی بدون ثمر بودند، نوری بسیار پوشیده برای کتمان تاریکیهایی که قلبهایشان را پوشانیده بود. عیسی این شکست ظاهری موعظه خویش را می پذیرد و می داند که این تقدیر همه انبیا است. کسی که عیسی را انکار می کند نمی تواند حقیقتی را که او اعلام می کند دریابد، درست مانند زمین بد که قادر نیست بذر پاشیده شده توسط برزگر را به ثمر رساند.

در دوران ما هم شرایط به همین شکل است. ابتدا باید عیسی مسیح را پذیرفت و او را به عنوان منجی شناخت که کلامش نور و حیات می شود. در غیر این صورت ما نیز مانند افرادی که در آن دوره می زیستند خواهیم گفت: «این کلام سخت است، که می تواند آن را بشنود» (یو ۶: ۶۰).

«توضیح مثل برزگر»

(متی ۱۳: ۱۸-۲۳؛ مرقس ۴: ۱۳-۲۰؛ لوقا ۸: ۱۱-۱۵)

ما قبلاً مثل برزگر را خواندیم، و حال به توضیح آن می پردازیم. چرا؟ زیرا دو متن با ریشه هایی متفاوت در دست داریم. بارها به بسط و گسترشهایی اشاره کرده ایم که سنتی دیرینه تر به وضعیت اولیه یک مثل بخشیده است. در اینجا مثال جالبی در دست داریم. در واقع، تعدادی از کلمات که در این «توضیحات» آمده در هیچ جای دیگر انجیل نظیر دیده نمی شوند؛ آنها بر عکس در بقیه عهد عتیق و به ویژه توسط پولس قدیس به کار گرفته شده اند. به عنوان مثال در مورد «پلوتوس» (ثروت) که نوزده بار بیرون از انجیل به آن اشاره شده، و پانزده بار فقط پولس درباره آن نوشته است. به خصوص این مطلب در مورد مهم ترین واژه این قسمت صدق می کند یعنی «کلام» (به معنی موعظه). این لغت که نقشی اساسی در اینجا بازی می کند (و هشت بار در قسمت توضیحات متی تکرار شده) در خارج از این قسمت انجیل در جای دیگری مورد استفاده قرار نگرفته، در حالی که در اعمال رسولان هم به طور متداول به کار رفته (اع ۴: ۴، ۴: ۶، ۱۰: ۳۶-۴۴ و غیره) و نیز در رسالات (۱-تسا ۱: ۸؛ ۲: ۱۳؛ افس ۱: ۱۳؛ فی ۲: ۱۶؛ کول ۱: ۵؛ ۲-تیمو ۴: ۲؛ عبر ۴: ۱۲ و غیره). بدیهی است که چنین واژگانی (از قبیل کلام، ثروت، و غیره) به زبان کلیسای اولیه تعلق داشت و نه به خود عیسی.

پس چه اتفاقی افتاده است؟ درک آن آسان است. اجتماع مسیحی همان کاری را کرده که ما وقتی از کسی می‌پرسیم چگونه باید در زندگی روزمره خود بر اساس انجیل زندگی کنیم، باید در چه شرایطی باشیم تا کلام ثمره نجات خود را در ما بیاورد؟ چه موانعی ممکن است بر سر این راه باشند؟ سوالاتی که مسیحیان مطرح می‌کردند چنین بود. مثل - و در ابتدا مثل ملکوت خدا که شروع آن نامعلوم است ولی آینده را مدنظر دارد - بدین ترتیب تبدیل به یک کنایه می‌شود: «توضیح» می‌گوید که کلام خدا همان بذر است و هر یک از زمین‌هایی که بذر در آنجا می‌افتد در رابطه با شنوندگانی است که به شکل‌های مختلفی آمادگی شنیدن آن را دارند. با این حال پیچ و تاب متن تفکر انجیل را منحرف نمی‌کند. بارها عیسی توجه شاگردان خود را به آمادگی قلب‌هایی معطوف کرده که به تنهایی دعوت خدا را می‌شنوند. درست مانند مسیحیان اولیه ما نیز می‌توانیم به طرز پر ثمری «توضیح» مثل برزگر را که سه انجیل نظیر در اختیارمان گذارده است بخوانیم.

دشمنی که می‌آید تا بذر را بر باید همیشه حاضر است. مرقس او را شیطان نامیده نامی که به معنی «دشمن» است. لوقا او را ابلیس نامیده که به معنی «عامل فتنه» می‌باشد، متی می‌گوید «شریر»، که واژه‌ای ناملموس است و بیشتر کار دشمن را نشان می‌دهد تا ذات شخصیت او را.

ببینید شنوندگان گروه دوم با چه «شادی کلام خدا را می‌شنوند؛ و این خود نشانه تمایل است، اما به علت ریشه نداشتن (کلمه‌ای که نشان دهنده استحکام درونی است؛ کول ۲:۷ و افس ۳:۱۷ «در محبت ریشه کرده») ایمان آنها به درازا نمی‌کشد؛ آنها «فانی» هستند (متی و مرقس)؛ که «تا مدتی ایمان می‌دارند» و ایمان آنان در برابر امتحانها تاب مقاومت نمی‌آورد.

بذری که در خارها افتاره را ملاحظه نمایید: «اندیشه این جهان» (متی و مرقس)، «دولت» (که همان ممونای معروف است لو ۱۶:۹-۱۳)؛ و غرور دولت (متی و مرقس، کلمه‌ای که در رسالات پولس به چشم نمی‌خورد)، «هوس» (مرقس)، «لذات» (لوقا)، تمام آن چیزهایی هستند که پولس رسول آنها را رد می‌کند و آنها را به عنوان چیزهایی که با روح در جنگ هستند می‌داند (غلا ۵:۱۶-۱۷).

در پایان به آخرین گروه شنوندگان توجه کنید، یعنی زمین نیکو، آنها به گوش دادن کلام اکتفا نمی‌کنند، آنان کلام «را نگاه می‌دارند» (لوقا)، «آن را می‌پذیرند» (مرقس)، «آن را می‌فهمند» (متی). تمام ریزه کاریهایی که در رفتاری پویا لازم است تا برای کلام زمینی مطلوب به وجود آورد، این افراد «ثمر می‌آورند».

«مثل کرکاس مزرعه»

(متی ۱۳: ۲۴-۳۰، ۳۶-۴۳)

این مثل فقط در انجیل متی وجود دارد که دو بار ارائه می گردد: بار اول نقل خود مثل به وسیله عیسی برای جمعیتی که به سخنان وی گوش می دهند (۲۴-۳۰) و بار دوم تفهیم آن به شاگردان پس از بازگشت «به خانه» (۳۶-۴۳). متی این مثل را بین مثل برزگر و مثل دانه خردل جای داده است.

در آغاز امر مخالفت شروع می گردد: همین که صاحب مزرعه «تخم نیکو» را بر زمین می پاشد. دشمن مخفیانه می آید و به هنگام خواب مسئولان، کرکاس را به میان تخم نیکو می ریزد. در اینجا دو مزرعه مختلف یعنی «نیکان» و «بدان» وجود ندارد بلکه نیک و بد به طور جدا نشدنی در یک مزرعه با هم مخلوط می شوند. کرکاس چیست؟ از تیره غلات است که به فراوانی در زمین های خشک فلسطین می روید و به هنگام سبز شدن تشخیص آن از گندم توأم با اشکال می باشد. کرکاس مانند گندم دارای خوشه می باشد ولی آردی که از دانه های آن حاصل می شود غیر قابل خوردن است. ساقه آن از گندم کوتاه تر است و بدین جهت دهقانان قادر هستند گندم را درو کرده دسته دسته کنند و زحمت کندن کرکاس را که بعداً سوزانده می شود به چوپانان و پسر بچه ها واگذار نمایند.

نکته اصلی مثل کدام است؟ آیا آن را در توضیحاتی که شاگردان از استاد تقاضا می کنند خواهیم یافت؟ آنها می گویند: «مثل کرکاس را برای ما شرح بده». اما پاسخ داده شده در واقع همه چیز را توضیح نمی دهد. در این پاسخ گفته می شود مزرعه کل جهان بوده و برزگر و دروگر تنها یک فرد یعنی «پسر انسان» می باشد و او فرشتگان خود را مأمور خواهد کرد که به هنگام فرارسیدن آخر دنیا و نزدیک شدن ملکوت نهایی، کار درو را انجام دهند. در این جا خطابه بزرگ مربوط به آخر زمان در متی ۲۴: ۳۰-۳۱ که می گوید «پسر انسان فرشتگان خود را خواهد فرستاد...» و نیز شرح درو در مکاشفه یوحنا ۱۴: ۱۴-۱۶ در خاطره ها زنده می شود. به علاوه این پاسخ به ما می گوید آن دشمنی که کرکاس را در میان گندم می ریزد «شیطان» است و نیز کرکاس را «پسران شریر» و تخم نیکو را «پسران ملکوت» می خوانند. در این پاسخ به روش مکاشفه ای سرنوشتی که در انتظار هر دوی آنها می باشد مورد تأمل قرار می گیرد: «عادلان مثل آفتاب درخشان خواهند شد» (ر.ک دان ۸: ۲۱)، «نصیب شیران در دریاچه آتش خواهد بود» (ر.ک مکا ۸: ۲۱) که سرنوشت کرکاس را مشخص می کند. عبارات مشابهی در بخشهای دیگر انجیل یافت می شوند مانند (متی ۳: ۱۲؛ یو ۱۵: ۶).

آنچه که ویژه مثل می باشد و در هیچ جای دیگر دیده نمی شود در قسمت اول مثل قرار دارد و در قسمت دوم مثل به آن توجه نشده است. نوکران کاری و جدی به صاحب مزرعه پیشنهاد می کنند که بروند و کرکاسها را جمع کنند. اما او می گوید: «نه، مبادا وقت جمع کردن کرکاس، گندم را با آنها از ریشه درآورید. این سخن باب روز بوده است چون بسیاری انتظار داشتند که عیسی تصفیه اخلاقی چشمگیری به عمل آورد و این امر در سرتاسر تاریخ کلیسا جنبه موضوع روز را حفظ خواهد کرد. جهت ریشه کن کردن خطاها، وسوسه از بین بردن کسانی که دچار اشتباه می شوند همواره از نو پدیدار می گردد. در برخی از دورانها عبارت استعاری «سوزاندن کرکاسها» توسط شعله های توده های هیزم به طرز ظالمانه ای مصور خواهد شد. «اگوستین قدیس» در تفسیر این مثل چنین می گوید: خود حقیقت به ما پاسخ می دهد که انسان در این زندگی پایه محکم و استواری ندارد تا در کمال اطمینان آگاه باشد آن کسی که خطایش همین امروز محرز است چقدر ارزش دارد و بعدها چقدر ارزش خواهد داشت. بسیاری از انسانها در آغاز کرکاس هستند و بعداً «به گندم تبدیل می شوند.» به هرصورت: «جمع آوری کرکاسها جهت سوزاندن- هیچیک از فرزندان کلیسا مأمور نگشته که این خدمت را بجای آورد.»

سیاست خدا همانند انسان نمی باشد. انسانی که با کوتاه نظری و نزدیک بینی ساده لوحانه خود عجله دارد که در مدت کوتاهی که در اختیار او قرار داده شده است حقیقت را مظفر سازد و معتقد است که با حذف کسانی که او آنها را «شریر» می خواند کار خدا را انجام می دهد. اما «خدا صبور است چون جاودان می باشد» (پدر لاکورد). خدا قدرت کافی دارد تا فعالیت دشمن را بپذیرد و نیکی را از بدی تشخیص دهد. او تنها کسی است که کرکاس را از گندم تشخیص می دهد و انسانها را قدغن می کند که مزرعه خود را از کرکاس پاک کنند چون دروگر او می باشد و وقت درو هنوز فرا نرسیده است. «بگذارید خداوند بیاید و اوست که ظلمات را روشن ساخته و نیت‌های دل‌ها را آشکار خواهد کرد، آنگاه هر کس ستایش اعمالش را از خدا دریافت خواهد نمود» (۱- قرن ۴: ۵).

«دانه خردل و خمیر مایه»

(متی ۱۳: ۳۱-۳۳؛ مرقس ۴: ۳۰-۳۲؛ لوقا ۱۳: ۱۸-۲۱)

حضرت عیسی می فرمود: «ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است» (متی). در اینجا منظور «دوران فرمانروایی خدا» بوده که سرزمین و منطقه ای را شامل نمی شود. چنانکه در دعای

«ای پدر ما» نیز می گوئیم: «ملکوت تو بیاید» ملکوت آسمان را با درخت بزرگی مقایسه کرده که در دانه کوچکی وجود دارد.

عبارت و مقدمه ای که لوقا در این گزارش به کار برده شبیه مقدمه ای است که معمولاً کاهنان یهودی به کار می بردند (زیرا طرز آموزش و تعلیم به وسیله داستانهایی تمثیلی در بین کاهنان یهودی در زمان حضرت عیسی معمول و متداول بود) و چنین آغاز و گفته می شد: «فرمانروایی خدا همچون...» یا همانند لوقای قدیس می گفتند: «ملکوت خدا چه چیز را می ماند و آن را به کدام شیء تشبیه نمایم؟»

به چه سبب متی قدیس از «ملکوت آسمان» سخن گفته در صورتی که لوقا و مرقس «ملکوت خدا» ذکر کرده اند؟ متی بیشتر به احادیث عبری علاقه مند بوده و می دانید که یهودیان در ذکر نام خدا محتاط بوده و بیشتر به جای نام خدا اصطلاحی رمزی مثل «آسمان» که مسکن اوست به کار می بردند.

یهودیان در انتظار فرارسیدن دوران فرمانروایی خدا بودند، ولی آن را به چه شکلی تصور می کردند؟ آن را به صورتهای مختلفی مجسم می کردند که می توانیم «فاتحانه و پیروزمندانه» بخوانیم. خداوند به وسیله اسرائیل بر تمام قومها مسلط خواهد شد و یک مسیح موعود پیروزمند تمام قومها را تحت امر خدای واحد واقعی قرار خواهد داد. باری طرح و نقشه خدا چنین نیست. مثلهای انجیل درباره فرمانروایی (یا بهتر: پادشاهی) خدا می خواهند بفهمانند که آمدن این فرمانروایی ساده و فروتن و نیز پنهان و بی سر و صدا خواهد بود و این مثلها آینده و امید می بخشند.

مثل دانه اسپندان یا دانه خردل

دانه خردل به کوچکی و خردی مشهور است. مرقس نوشته است: «کوچکترین تخمها». این گروه کوچک شاگردان تحصیل نکرده در هنگام مأموریت حضرت عیسی در جلیل چه کسانی بودند؟ این مرد گمنام چه کسی بود؟ (یو ۱: ۴۶). آیا مردی بود که به هیچ مکتبی نرفته بود (متی ۱۳: ۵۴-۵۶؛ یو ۷: ۱۵)؟ و سخنان او چه بود که بزرگان قوم او را تحقیر می کردند؟ (یو ۷: ۴۸). هیچ، مگر اینکه همچون دانه خردل کوچکی که حاوی پیام بزرگی باشد.

این تخم خردل «بزرگتر از جمیع بقول می گردد» (مرقس)، «درختی می شود» (متی، لوقا). توضیح آنکه خردل سیاه ممکن است درخت بزرگی به ارتفاع ۳ الی ۴ متر به وجود آورد مخصوصاً در بعضی مناطق که خاک و آب و هوا مانند نواحی طبریة گرم و مرطوب باشد.

«به حدی که مرغان هوا آمده در شاخه‌هایش آشیانه گرفتند» (متی، لوقا). «چنانکه مرغان هوا زیر سایه اش می‌توانند پناه گیرند» (مرقس). آری منظره آینده چنین است و شنونده حضرت عیسی می‌تواند سخنان حزقیال نبی را به یاد بیاورد (حزق ۱۷: ۲۲-۲۳) در جایی که اعلام کرده اسرائیل مانند درخت سدر است که به زیر سایه آن هر نوع پرند می‌آراند یا به صورت درخت دانیال نبی که بزرگ می‌شود (دان ۴: ۷-۹) و پرندگان آسمان در آن لانه می‌سازند و نشانه قدرت فزاینده یک قوم است. جامعه مذهبی کوچک جلیل به صورت قلمرو فرمانروایی خدا بر روی زمین یعنی کلیسا درمی‌آید.

آیا بایستی زمان افعال صرف شده را که انجیل نگاران به کار برده‌اند در نظر بگیریم؟ لوقا نوشته: «درختی می‌شود»، درخت سبز کلیسا هم اکنون در پیشرفت و ترقی است. متی نوشته: «می‌شود...» یعنی کلیسا آغاز به گسترش یافتن می‌کند در صورتی که متن نوشته مرقس به معنی اعلامی است که با حقیقت آن لحظه بیشتر مطابقت می‌کند.

مثل خمیر مایه

مثل دوم در انجیل مرقس قدیس وجود ندارد. متی و لوقا آن را با اصطلاحات یکسانی روایت کرده‌اند. در اینجا هم بین این دو تباین وجود دارد. مگر این مقدار اندک خمیر مایه در دست زنی چیست که می‌تواند «سه پیمانه آرد» یعنی چهار لیتر را تخمیر نماید که برای تغذیه صد نفر کافی است؟ به همین سان فرمانروایی خدا از کم آغاز می‌شود و کلیسایی خواهد شد که به مردمان از کلام خدا غذا خواهد داد. در اینجا تصویر عمل خدا که آهسته و با متانت و آرامش انجام می‌شود مورد توجه قرار می‌گیرد زیرا خمیرمایه پوشیده است. وسایل نمایان از آن آدمیان است و هنگامی که خدا عمل می‌کند نیرومندان رفتار می‌کنند، مانند خمیرمایه که با وسایل «اندک و ناچیز» و درنهایت عمل می‌کند. توسعه فرمانروایی فقط مرهون نیروی نامریی و مخفی اوست. پولس قدیس نوشته بود: «من کاشتم، اپلس آبیاری کرد لکن خدا نمو می‌بخشد» (۱-قرن ۳: ۶-۹).

«گوسفند گم شده»

(متی ۱۸: ۱۲-۱۴؛ لوقا ۱۵: ۱-۷)

مثل گوسفند گمشده هم در انجیل متی و هم در انجیل لوقا وجود دارد. مقایسه این دو نتیجه جالبی را به دست خواهد داد. در انجیل متی مثل در لابلای مجموعه‌ای از دستوراتی

قرار دارد که خطاب به جماعت جهت تشویق آنها به شبانی و پیشوایی مردم است. این مثل با به کارگیری «کلمه ربط» به طور مصنوعی به مطلبی که قبلاً آمده یعنی «محکومیت لغزشها» ارتباط داده می شود. این کلمه ربط دو مثل را که هیچ پیوندی مابین آنها نیست به هم وصل می کند. در اینجا کلمه ربط عبارت است از کلمه «کوچکان» در متی ۱۸:۱۱ که پس از گفتگو درباره لغزشها چنین گفته شده است: «زنهار یکی از این صغار (کوچکان) را حقیر مشمرید»؛ در آیه ۱۸:۱۴ نیز چنین آمده است: «اراده پدر شما این نیست که یکی از این کوچکان هلاک گردند»، که مقصود توصیف گوسفند گمشده می باشد.

در انجیل لوقا، مثل صریحاً در چهارچوب مقابله بین عیسی با فریسیان و کاتبان که وی را به خاطر اینکه گناهکاران را می پذیرد و با آنها سر یک سفره غذا می خورد سرزنش می کنند قرار داد (لو ۱۵:۱-۲). و منظور مثل دفاع از لطف و رحمت خدا نسبت به گناهکاران است در صورتی که در انجیل متی تشویق به دوست داشتن کوچکان می شود به همان گونه ای که خدای پدر آنها را دوست دارد. از مقایسه میان دو متن می توان نتیجه گرفت که متن لوقا (چون مقابله عیسی با فریسیان در فلسطین و در زمان حیات عیسی رخ می دهد) بر متن متی (چون تعلیمات بعد از رفتن عیسی برای جماعت ارزش پیدا می کند) تقدم دارد.

ترک نود و نه گوسفند «در بیابان»، به قول لوقای قدیس مستعد تعابیر مهیجی می باشد که معمولاً مورد استفاده قرار می گیرند. در واقع بایستی آگاه بود که همان یک کلمه در زبان آرامی می تواند هم به معنای «بیابان» و هم به معنای «کوه» باشد (چه کوههای فلسطین کم و بیش عاری از رستنی ها هستند) و به همین علت است که متی از کوهستان صحبت می کند و شاید هم منظورش مرتع کوهستانی بوده باشد.

یک شبان عادی به هنگام غروب گوسفندان خود را می شمارد اگر یکی از گوسفندان کم باشد شبان به جستجویش می شتابد و نگهداری بقیه گوسفندان را به یکی از «دوستان یا همسایگان» می سپارد که در بازگشت آنها را جمع کند. اما در این مثل شبان کار بزرگتری انجام می دهد و به طرز دیگری رفتار می نماید. حرکت او غیرمنطقی، نادرست و برخلاف روال عمومی است. او (موقتاً) گله را «ترک می کند»، به دنبال گوسفند گمشده می شتابد، مدتی به جستجوی آن می پردازد («تا آنکه آن را پیدا کند»)، آن را که سوگلی همین روز شده به علت اینکه گم شده بود بر دوش گرفته به خانه می آورد.

اما آیا ملاحظه می کنید در اینجا بر چه چیز تأکید می شود؟ بر شادمانی. ناراحتی حاصله از گم شدن گوسفند، زحمت جستجوی آن تماماً پس از پیدا شدن آن به شادمانی بدل می شود و همه باید در این شادی سهیم شوند: «با من شادی کنید زیرا گوسفند گمشده خود را یافته ام». در انجیل متی نیز گفته شده: «شبان بر آن یکی بیشتر شادی می کند از آن نود و نه که گم نشده اند».

چه کسی شادی می‌کند؟ خداست که شادی می‌کند. چه بسا که در استفاده از عبارات منتخب زیاده روی نشود. فی‌المثل «خوشی در آسمان» (به خاطر گوسفند یافت شده)، «شادی برای فرشتگان خدا» (به خاطر درهم پیدا شده). اینها عباراتی پاک و عقیف هستند برای مشخص کردن آن کسی که نامش برده نمی‌شود. عیسی نیز از شادی پدرش برای ما سخن می‌گوید و گوسفند گمشده و یافت شده آن گناهکار توبه کرده‌ای است که بر نود و نه صالحی که احتیاج به توبه ندارند برتری و ارجحیت دارد.

چرا؟ زیرا که «پدر» ما را چنان دوست دارد که نمی‌تواند گم شدن هیچ یک از فرزندان خود را بپذیرد؛ او پسر خود را برای «یافتن گمشده و نجات آن» (لو ۱۹: ۱۰) فرستاده است. گفته شده: «رحمت خداوندی چنان غیر قابل تصور است که شادی حاصله از بخشش وی بزرگترین شادی‌ها می‌باشد». او در انتظار بازگشت شخص گناهکار نمی‌ماند بلکه خود به جستجوی او می‌پردازد و به طرز خستگی ناپذیری امیدوار است که محبت شخص گناهکار خدا را بپذیرد و به سوی «کسی» که او را دوست دارد برگردد. معنای توبه همین است. «شاعری» چه بجا گفته است: «توبه انسان تاج سر امیدواری خداست.»

تبصره- «مثل درهم گمشده» (که فقط در انجیل لو ۱۵: ۸-۱۰ دیده می‌شود) ساختار و مفهوم مشابهی دارد.

«مباشر بی رحم»

(متی ۱۸: ۲۳-۳۵)

برای بی بردن به تعلیمی که در این مثل نهفته باید با دقت به جزئیات آن در مورد داوری و رحمت پرداخت.

ابتدا توجه داشته باشیم که این مثل پاسخ خداوند را روشن می‌کند، که باید تا هفتاد هفت بار گناهان را بخشید، یعنی بی وقفه، یعنی دفعات بی شمار (۱۸: ۲۱-۲۲).

این بخشش بی انتها همان بخشش خداست و برای به گوش رساندن آن مسیح مباشری را متصور می‌شود که آنقدر مقروض بود که پرداخت آن به نظر غیر ممکن می‌رسید. ده هزار تالان، یک میلیون دینار، شصت میلیون فرانک طلا، رقمی که هر معرفی را به مبارزه می‌طلبید! که در مقام مقایسه با بدهی مباشر دیگر که صد دینار بود، نابرابری را به ما نشان می‌دهد، یک نابرابری در ذات، بین خطاهایی که بشر نسبت به خدا مرتکب می‌شود و یا انسانها نسبت به یکدیگر مرتکب می‌شوند، و در نتیجه عظمت شفقت الهی را می‌نمایاند؛ پادشاه این داستان اخلاقی ما، دین مباشر را در یک طرفه العین و از سر ترحم می‌بخشد، او

حتی از آنچه که مباشر با تضرع طلب می کرد فراتر می رود. «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم». امکان ندارد! غیرممکن است بتوانی به این صورت گذران زندگی کنی، بدین ترتیب نخواهی توانست همه را به من رد کنی، دیگر در این باره، حرف نزنیم، من به تو لطف خواهم نمود...

ادامه داستان به ما می گوید که اگر خدا ما را می بخشد، ما نیز باید یکدیگر را ببخشیم، به بیان دیگر برای حفظ تصویر مثل باید گفت: ما باید دیون یکدیگر را ببخشیم زیرا خود خدا دیون ما را می بخشد. در هر دو مورد بخشش ها با هم بی ارتباط نبوده اند تا جایی که ما در دعای «ای پدر ما» می توانیم بگوییم: «قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما نیز مدیونان خود را می ببخشیم» (ترجمه از کتاب مقدس اورشلیم متی ۶: ۱۲).

مبلغ ناچیز دین مباشر دوم به خوبی نشان می دهد که ما در نهایت باید چیزهای کمی را ببخشیم. صد دینار...، که شخص مدیون به خوبی از عهده آن برخوردار آمد. در این مثل همان حرفهایی بر زبان مباشر اول جاری می شود که مباشر دوم نیز به زبان رانده: «مرا مهلت ده تا همه را به تو رد کنم!» اما مباشر اول بی رحم است. متناسب با شرایط آن زمان وی را به زندان می افکند تا او و یا اطرافیانش مبلغ بدهی را پس دهند.

در این هنگام است که خشم خداوند لبریز می شود. این مشفق بی نهایت آماده است تا از همه چیز بگذرد به غیر از قلب سختی که حاضر نیست همان طور که خودش بخشیده شده، ببخشد. سرانجام، گناه بخشش ناپذیری که ما در برابر خدا مرتکب می شویم رد شفقت نسبت به «یکی از کوچکان اوست». خدای انجیل عجیب بهایی برای شرفقت قائل است تا جایی که مسیح این بار تردید نمی کند که خدا را به پادشاه جباری تشبیه نماید که آن شخص سنگدل را به دست جلاد می سپارد «به همین طور پدر آسمانی من نیز با شما عمل خواهد نمود اگر هر یکی از شما برادر خود را از دل نبخشد».

این مثل را با سایر مثل های عیسی مقایسه نمائید: «زیرا هرگاه تقصیرات مردم را بدیشان بیامرزید پدر آسمانی شما، شما را نیز خواهد آمرزید. اما اگر تقصیرهای مردم را نیامرزید پدر شما هم تقصیرهای شما را نخواهد آمرزید» (متی ۶: ۱۴-۱۵)؛ «پس رحیم باشید چنانکه پدر شما نیز رحیم است... حکم مکنید تا بر شما حکم نشود...» (لوقا ۶: ۳۶-۳۷)؛ «و وقتی که به دعا بایستید هرگاه کسی به شما خطا کرده باشد او را ببخشید تا آن که پدر شما نیز که در آسمان است تقصیرهای شما را ببخشد» (مر ۱۱: ۲۵).

نتیجه می گیریم که «پیش از آن که طلب بخشش برای خود بکنیم، شاید باید دعا کنیم تا روحی بخشنده به ما داده شود».

«کارگران تاکستان»

(متی ۲۰:۱-۱۶)

بهتر می بود که این مثل را، مثل ارباب بخشنده بنامیم چرا که در اولین نگاه بر روی ضرورت کار در مزرعه خدا تأکید می شود: «شما هم بروید در تاکستان من کار کنید!» غالباً به همین گونه تفسیر این مثل در موعظه‌ها آغاز می گردد و ادامه می یابد: عمل رسالت به دست انسان نیاز دارد و به همین علت مسیح همه ما را خواه جوان و خواه پیر، مسیحی الاصل یا ایمان یافتگان جدید به تحرک و جنبش دعوت می کند و اعلام می دارد که همه پاداش دریافت خواهند کرد و غیره.

اما اینگونه ترغیب و تشویق اخلاقی باعث تضعیف عمق و وسعت معنای این مثل می باشد. این ترغیب فقط در زمینه تحریک یک جامعه مسیحی جهت مشارکت در ترویج انجیل قابل درک است. اما این مثل در محیطی متفاوت و در میان اختلافات مستمر بین عیسی و فریسیان و دیگر طرفداران «عدالت» که همسفره شدن عیسی با گناهکاران و ملاقات وی با باجگیران و زنان بدکاره را باعث لغزش می شمردند اتفاق می افتد. خطاب به همین مخالفین است که عیسی این داستان اخلاقی را با این نیت صریح که آنها را یکبار دیگر «متعجب سازد» شرح می دهد. بیایید این مثل را از همین زاویه مورد مطالعه قرار دهیم.

کارگرانی در تاکستان به کار مشغولند که بعضی از آنان از صبح اجیر شده اند دیگران در ساعات مختلف یعنی در ساعت ۹، و ظهر و ساعت ۱۵ و آخرین آنها در ساعت ۱۷ به کار گرفته شدند؛ و یک ساعت بعد کار خاتمه می یابد. به نخستین کارگران یک دینار حق الزحمه یعنی مبلغ پولی کافی برای زندگی یک روزه یک خانواده وعده داده می شود. به دیگران بدون مشخص کردن حق الزحمه گفته می شود «آنچه حق شماست خواهید گرفت» و به آخرین کارگران وعده ای داده نمی شود. و به کارگران ساعت آخر یک دیناری که به اولین وعده داده شده بود پرداخت می شود (و پرداخت حق الزحمه بدون تردید به این قصد که دیگران خوب متوجه مطلب بشوند از اولین کارگران ساعت اول شروع می شود)؛ بدین ترتیب همان یک دینار به همه کارگران پرداخت می گردد. باور کنید که این نقض عدالت در مورد توزیع حق الزحمه ها، شنوندگان عیسی را به اندازه خود شما و شاید هم بیشتر متعجب نمود. معترضین به بیان عمق اندیشه خود می پردازند: حق الزحمه یکسان برای کسانی که در طی دوازده ساعت در گرمای طاقت فرسا کار انگورچینی را انجام می دهند و آنهایی که فقط یک ساعت در هوای خنک عصر کار می کنند!... در واقع هیچگونه بی عدالتی به معنای واقعی وجود ندارد زیرا که مزد مناسبی پرداخت می شود، اما بهانه ای جهت ابراز کینه نسبت به دیرآمدگان منتخب و نسبت به اربابی که به اشخاص نالایق سخاوت نشان می دهد به وجود

می آید. توجه کنید که کارگران ساعت اول فقط آنچه را که باید بگیرند طلب می کنند اما مخالفت آنها در این است: «ایشان را با ما مساوی ساخته ای» و آنچه استحقاق ما بوده است به آنها می دهی... نکته اصلی مثل در همین جا و در جواب مناسب نهفته است: «ای رفیق من که به تو ظلمی نکرده ام... من میل دارم به نفر آخر به اندازه تو مزد بدهم. مگر چشم تو بد است از آن رو که من نیکو هستم؟!...» (۱۳:۲۰-۱۵).

اگر صاحب تاکستان به کارگران ساعت یازدهم اجرتی مناسب با کارشان (یعنی یک دوازدهم دینار) می پرداخت در این صورت دستمزد ناچیزی که کفاف معاش آنها را نمی داد پرداخته بود. او نسبت به آنهايي که نتوانسته بودند برای کارگری استخدام شوند احساس ترحم نمود و دلسوزی او فقط از راه کمک بیشتر از حق می توانست مؤثر واقع گردد.

عدالت اعلاي خدا را که عیسی توسط اعمال و سخنانش تأیید می نماید عبارت از عدل محبت است که بر شریعت گرایی ما و فریسیان غالب می آید. بره گمشده، زکی باجگیر، مریم مجدلیه گناهکار، زن زناکار، دزد نیکو خصال، («همین امروز تو با من در فردوس خواهی بود») همه اینها ربایندگان بهشت هستند که از راه رحمتی که لاینقطع در پی مسکینان و «آخرین ها» می باشد عفو گردیده اند.

«بنابراین اولین آخرین و آخرین اولین خواهند شد». این آیه ۱۶ گویی مفهوم آخرین بند باب ماقبل را منعکس می نماید (۱۹:۳۰) که می گوید: «بسا که اولین آخرین می گردند و آخرین اولین»، به طوری که مثل مورد بحث در چهار چوب این تأیید کلی به مشابه تصویر آن تجلی می کند و آن را در اناجیل دیگر نیز می توان یافت (مر ۱۰:۳۱؛ لو ۱۳:۳۰). این عبارت یکی از عبارات تکرار شونده انجیل و به مشابه شعاری ویژه بود که توانست به همه جا رسوخ نماید اما موضوع آن در هیچ جا مناسب تر از این مورد بخصوص نمی باشد.

این وعده مسیح تا به آخر مایه امیدواری ما خواهد بود مشروط بر اینکه ما خود را «نیکوکارانی» که در انتظار دریافت حق الزحمه مشروع خود هستند نپنداریم بلکه مانند کارگران ساعت یازدهم باشیم که طالب اجرت نیستند و همه چیز را تنها از خدا انتظار دارند «زیرا که او نیکوست.»

«دو پسر»

(متی ۲۱:۲۸-۳۲)

این مثل کوتاه را خواندید. چه ماجرای عجیبی! پسر نخست که وقتی پدرش از او می خواهد کاری انجام دهد و او می گوید «حرفش را هم زن» و سپس هر چند غرغرکنان اما آن کار را انجام می دهد. و پسر دوم که به پدر «بلی» می گوید اما نمی رود...

چه می‌گویید؟ نخستین واکنش را در والدین می‌بینیم، هر روزه فرزندان ما مانند پسر دوم عمل می‌کنند، خیلی مشتاق هستند ولی بعد از زیر کار در می‌روند، اما گاه اتفاق می‌افتد که یکی از آنها «هر چند سرسخت اما با خوش قلبی» ابتدا شروع به اعتراض می‌کند و با این حال کاری را که باید انجام می‌دهد.

و یا این اتفاق می‌تواند در زندگی بسیاری از مسیحیان نیز رخ دهد (شاید در زندگی من هم رخ داده). بارها دیده‌ایم که افرادی در موقعیتهای مختلف زندگی به دعوت خدا جواب مثبت داده‌اند اما بعد در عمل «نه» گفته‌اند مخصوصاً زمانی که دعوت‌های او ملموس‌تر می‌شد و این امکان وجود داشت که آنها را بیش از حد درگیر سازد. در حالی که سایرین - مثلاً «نویمانان» - در آغاز خداوند را که شناخت درستی از او نداشتند رد می‌کردند و زمانی که دعوت او در عمق وجودشان طنین انداخت با اشتیاق بیشتری نسبت به ایمانداران دیگر خود را در خدمت متعهد ساختند.

گذشته از اینها به این نمو گوش دادن به شباهت به یک مثل و خیلی دور از مفهومی که در آن می‌یابیم نیست، با قرار دادن این مثل در شرایط زمانی، مکانی و البته با کمی ریزه کاری. این مثل در فردای روزی قرار گرفته که مسیح با پیروزی وارد اورشلیم شده و فروشندگان را از معبد بیرون کرده است. «به چه قدرت این اعمال را می‌نمایی؟» این سؤال را رؤسای کهنه و مشایخ قوم از او می‌پرسند. عیسی از جواب دادن به آنها سرباز می‌زند و به نوبه خود سؤالی را مطرح می‌کند: «تعمید یحیی از کجا بود، از آسمان یا از انسان؟» و آنها معذب می‌شوند. اگر می‌گفتند از «خدا» بود می‌بایست قبول می‌کردند که وقتی یحیی، عیسی را به عنوان مسیح معرفی کرد، کار اشتباهی کردند که از گوش دادن به وی سر تافتند. و اگر گویند: «از انسان» بیم آن داشتند که این مردم ساده و حتی گناهکاران که به یحیی تعمید دهنده ایمان داشتند و اعلام می‌کردند که عیسی همان مسیح است را با خود دشمن سازند. در این موقع است که مثل ما را بیان می‌کند. تحت این شرایط چنین مثلی چه مفهومی دارد؟

این مثل از همان دسته مثل گوسفند گم شده است که خطاب به «کاتبان و فریسیان» می‌باشد (لو ۱۵: ۴)، و یا مثل دو بدهکار (لو ۷: ۴۰) که برای شمعون پطرس نقل شد و یا مثل فریسی و باجگیر که هدف آن کسانی بودند «که بر خود اعتماد می‌داشتند که عادل هستند» (لو ۱۸: ۹). تمامی این افراد فکر می‌کردند که با رعایت شریعت به خدا «بلی» گفته‌اند، اما وقتی نجات دهنده آمد، آنها به او نه گفتند، زیرا حس نمی‌کردند که به خداوند نیاز داشته باشند و در خود احساس راحتی داشتند.

در حالی که گناهکاران از آنجا که به خود نمی‌بالیدند و خود را درمانده حس می‌کردند،

عیسی را به عنوان منجی خود پذیرفتند. «باجگیران و فاحشه ها پیش از شما وارد ملکوت آسمانها خواهند شد»، چنین تأییدی دقیقاً نتیجه ای است که مسیح از این مثل می گیرد. بالأخره، آیا شرایط برای یک گناهکار بهتر از یک شخص عادل است؟ این یک رسوایی است! نه، اگر بپذیریم که یک شخص «عادل» به مفهوم انجیلی کلمه، گناهکاری است که خود هم از گناهش بی خبر است.

آنانی که بیشتر از شما به ملکوت آسمانها در می آیند، کسانی هستند که به یحیی ایمان داشته و توبه و بازگشت قلبی کرده اند و کسی را که یحیی به عنوان «بره خدا که گناه جهان را برمی دارد» (یو ۱: ۲۹) اعلام کرده، پذیرفته اند. در حالی که شما نه تنها اولین افرادی نبودید که ایمان آوردید، چنانچه می بایست، اما در مقابل نمونه ایشان شما حتی این غرورهای دیررس را هم نکردید که باعث می شد تا به او ایمان آورید.

مثل ما به طور دقیق با نقشه ایمان مطابقت دارد. نه با ایمانی عینی که فقط نوعی تأثیر پذیری رومی است بلکه با ایمانی زنده که اعماق درماندگی بشر را تفحص می کند تا به آن شخصی که نجات را هدیه می کند «بلی» بگوید - «بلی» که زندگی را تبدیل می کند و آن را در خدمت فرمانروایی مسیح در می آورد.

«باغبانان قاتل»

(متی ۲۱: ۳۳-۴۶؛ مرقس ۱۲: ۱-۱۱؛ لوقا ۲۰: ۹-۱۹)

هر انسانی مجبور است در نهایت، کمابیش واقع بینانه با مرگ خود روبه رو شود. هر چقدر که زندگی شخص واقعی تر و پربارتر باشد به همان اندازه مرگ انسان جنبه شخصی خواهد داشت. اکنون وقتی می اندیشیم عیسی چگونه زندگی کرده است بی اختیار فکر می کنیم با چه نیروی روحی با مرگ روبه رو شده و چه فداکاری منحصر به فردی انجام داده است. با این همه یکی از مفسران پروتستان آلمانی به نام رودلف بولتمن (۱۸۸۴-۱۹۷۶) می نویسد که از نظر تاریخی چیزی درباره عیسی نمی دانیم. اول از همه به دلیل اینکه از دیدگاه تاریخی نمی توان گفت آیا عیسی مرگ بر روی صلیب را به مانند سرنوشتی پوچ پذیرفته یا اینکه معنی و مفهومی برای آن قائل شده است. این سطور که به قلم یک استاد دانشگاه ماربورک آلمان نوشته شده، به عنوان مطلبی ستیزه جویانه تلقی گردیده است. در مدت تقریباً پنج سال کتابهای بسیاری درباره عیسی، درباره مرگش منتشر شد. در مجموعه کتبی که مفسران گرد آورده اند داستان مثل باغبانان قاتل جای مهمی دارد. درباره این داستان تفسیرها و یادداشتهای بسیاری نوشته اند.

مفهوم مثل

درک معنی کلی این مثل چندان دشوار نیست، مخصوصاً اگر روایت انجیل متی (۲۱: ۳۳ - ۴۶) را بخوانیم که در آن عیسی فرارسیدن مرگ خود را پیش بینی می‌کرد و آن را جزء طرح نجات و رستگاری خدا به شمار می‌آورد. به یک معنی این مرگ قسمتی از مشیت رازآمیز خدا بوده است، چنانکه اعلام‌های قبلی رنج و مرگ عیسی نیز گواه بر آن است، در عین حال کشتن عیسی نتیجه سنگدلی فرزندان اسرائیل نیز می‌باشد. می‌توان گفت این واقعه نقطه اوج تمام انکارهای قبلی آنان است. عیسی مسئولیت مخاطبان خود را به آنان یادآوری کرده و نتایج وخیم مخالفتشان را با پیام خود بدینگونه اعلام نموده است: قومی را که خدا در آغاز برگزیده بود تا وارث وعده‌هایش باشد، خود خویشتن را از «عهد خدا» خارج نموده است. بنابراین میراث خدا (تاکستان) یعنی ملکوت وی به قوم دیگری واگذار خواهد شد.

در اینجا به خصوص دو نکته بایستی مورد توجه قرار گیرد: یکی اینکه عیسی سرنوشت خود را در سطح آنان قرار نداده است، او بیش از آنکه یک پیامبر باشد «پسر» است. این ادعای عیسی که در برابر مخالفانش اظهار شده بود کاملاً تازگی داشت هر چند که برای عنوان «پسر» معنی کامل آن را قائل نبودند یعنی آن معنائی را که مسیحیان پس از رستاخیز وی برای وی قائل شدند. نکته دیگر اینکه وقتی عیسی اعلام کرده بود تاکستان به دیگران واگذار خواهد شد نظر شنوندگان موضوعی کاملاً غیر منتظره بوده است. زیرا طبق روایت کتاب مقدس قوم اسرائیل تنبیه می‌شود ولی برای همیشه قوم برگزیده خدا باقی می‌ماند. در عین حال لازم به یادآوری است که گزارش‌های مرقس و لوقا به اندازه گزارش متی واضح و روشن نیستند. در این انجیل دقیقاً تعیین نشده است آن «دیگران» که خدا تاکستان را به ایشان واگذار خواهد کرد چه کسانی هستند. مطابق انجیل مرقس عیسی به کاهنان بزرگ، کاتبان و مشایخ خطاب می‌کرده. بنابراین می‌توان تصور کرد که عیسی فقط به این افراد اعلام کرده است از کار رهبری قوم برکنار خواهند شد. به هر صورت تفاوت این تفاسیر مهم بوده و نبایستی از آن غفلت شود.

آیا این مثل ساختگی نیست؟

اگر ما به مثل باغبانان قاتل اعتماد کنیم، بایستی بپذیریم که عیسی کاملاً از سرنوشتی که پیش روداشته آگاه بوده است. ولی آیا این مثل صحیح و مورد اعتماد است؟ بعضی از منتقدان به پیروی از بولتمن چنین پنداشته‌اند که این مثل تماماً ساخته و پرداخته جمعیت مسیحیان در زمان رسولان است و استدلال اصلی آنان چنین است: تاریخ نجات و رستگاری که طرح آن در این مثل ریخته شده با نظریات کلیسای اولیه حدود سالهای ۸۰ تا ۹۰ میلادی تطبیق می‌نماید.

واگذاری تاکستان خدا از قوم اسرائیل به قومی دیگر تنها در اواخر سده اول میلادی بود که مورد قبول همگان قرار گرفت. کتاب اعمال رسولان گواه بر این موضوع می باشد یعنی فقط در پایان اعمال رسولان گفته شده است که سخت شدن قلب قوم اسرائیل درمان ناپذیر می باشد و این تنها در پایان باب آخر آیه ۲۸ است که از زبان پولس نقل شده است: «پس بر شما معلوم باد که نجات خدا نزد امتهای فرستاده می شود و ایشان خواهند شنید». مضافاً بر اینکه در انجیل ما آثار و نشانه‌هایی وجود دارد دال بر اینکه انجیل نگاران در انشاء و نوشتن این مطلب دخالت‌هایی داشته‌اند.

هنگام به تحریر درآمدن انجیل

مثل باغبانان قاتل را نه تنها انجیل نظیر گزارش کرده‌اند بلکه در انجیل توما که یک انجیل جعلی بوده و دارای نظریات گروه مسیحیان گنوسی (پیروان عرفان) در قرن دوم می باشد نیز وجود دارد. روایت باغبانان قاتل در این انجیل جالب است زیرا خیلی مختصرتر از روایت نزدیک‌تر به روایت اولیه نیست؟

مثل مذکور نوعی ادبیات عامیانه است و شرح و بسط دادن داستان، یکی از قواعد این نوع ادبیات می باشد. داستان سرایان در گذشته نیز مانند امروز وقتی چند بار داستانی را تعریف می کنند هر بار علاقه دارند به آن «شاخ و برگ» بیفزایند، بعضی نکات را بسط دهند، نکات دیگری به آن اضافه کنند یا آن را با اوضاع حاضر تطبیق دهند و غیره. اگر ما متن انجیل توما را با انجیل نظیر مقایسه کنیم خواهیم دید که این متن نسبت به آن سه انجیل ابتدائی تر است: بی‌پیرایه بوده، چندان رمز و کنایه در آن به کار نرفته و درباره شخصیت مسیح توضیحی نداده و با مثل‌هایی که عیسی در جلیل تعریف نموده شباهت دارد.

بالعکس متون انجیل نظیر نشان می دهد که شاخ و برگ‌هایی به آنها افزوده شده است مثلاً دو قسمت طولانی از عهد قدیم نقل گردیده است (مر ۱۲: ۱، ۱۰). طبق متن یونانی (و نه طبق متن عبری یا آرامی) کنایه‌هایی با سبک و اسلوب مشخص به کار رفته است. درباره شخصیت مسیح به طور واضح توضیح داده شده و به رستاخیز مسیح اشاره گردیده. تمام این توضیحات بسیار عادی است و به آسانی می توان آنها را شرح داد.

اگر در این مورد برای انجیل توما تقدم زمانی قائل شویم بدان معنی نیست که روایت مذکور کاملاً مطابق روایت اصلی می باشد. مثلاً جمله‌ای که در پایان متن آمده: «هر که گوش شنوا دارد بشنود» منسوب به مؤلف این انجیل است. زیرا این عبارت را مکرراً در انجیل خود آورده است و هدف نویسنده آن بوده که به نوشته‌ای که به آسانی درک می شود جنبه سری و رازگونه بدهد و چنین مفهوم گردد که غیر از معنای ظاهری مفهومی سری دارد.

ضمناً می‌توان سؤال کرد که آیا در این انجیل قسمتی از مثل حذف نشده است؟ زیرا پس از گزارش مرگ پسر مالک تاکستان، روایت یک مرتبه قطع شده و برخلاف اناجیل نظیر موضوع واگذاری تاکستان به قومی دیگر ذکر نگردیده است. به هر حال این نکته در گفتار اولیه وجود نداشته: آیا در این مثل سرنوشت تاکستان و باغبانان از سرنوشت پسر مالک مهمتر به نظر نمی‌رسد؟

آگاهی عیسی

اگر از آنچه که انجیل نگاران به عنوان شاخ و برگ افزوده‌اند چشم‌پوشی کنیم، هیچ دلیلی نداریم که در واقعی بودن این مثل شک داشته باشیم. اگر این مثل را از سخنان عیسی حذف کنیم، بایستی ثابت کنیم که عیسی در برابر مرگ غافلگیر شده و نتوانسته در پرتو آگاهی از سرنوشت پیامبران، سرنوشت آینده خود را درک نماید. هرچند یهودیان موضوع تعقیب و آزار پیامبران را به خوبی می‌دانستند و خود عیسی نیز بارها به این موضوع اشاره کرده بود (متی ۲۳: ۲۹-۳۱، ۳۷؛ لوقا ۱۱: ۴۷-۴۸، ۱۳: ۳۳). چنین می‌نماید که عیسی شهادت را به عنوان پایان عادی مأموریت پیامبری می‌دانسته است. و اما درباره واگذاری تاکستان بایستی توجه شود که این گفتار تا اندازه‌ای مبهم است و هرگاه نوشته مرقس را در نظر بگیریم این تهدید فقط به رؤسای قوم خطاب شده.

بدین سان با مثل باغبانان قاتل می‌توان تصور کرد عیسی مرگی نظیر مرگ پیامبران برای خود پیش‌بینی می‌کرد، در عوض گمان نمی‌رود که عیسی پیش‌بینی کرده باشد، مقامات رومی او را بنا به دلایل سیاسی محکوم سازند و به این معنی توانستند اظهار کنند «مرگ پیامبر گونه او را ربوندند». ولی عیسی با کمال روشن‌بینی با مرگ روبه‌رو شد و حتی می‌توان گفت که وی به استقبال مرگ شتافت.

«دعوت شدگان به ضیافت»

(متی ۱: ۲۲-۱۴؛ لوقا ۱۴: ۱۵-۲۴)

در اینجا نمونه‌ی جالبی از زندگی یک مثل داریم، چگونه یک مثل نمو یافته و تغییر می‌یابد. در ابتدا انجیل لوقا را بخوانید. در اینجا مسئله‌ی مردی مطرح می‌شود که جشنی برگزار می‌کند و دعوت‌نامه‌هایی فرستاده. همه‌ی دعوت‌شدگان معذرت‌خواهی می‌کنند، که البته هر یک دلایل خود را دارند. ارباب‌خانه‌ی عصبانی می‌شود و کسان دیگری را به جای آنها می‌خواند («فقیران و لنگان و شلان و کوران را دعوت کن») و نیز کسان دیگری که برای

دعوتشان، خادمین خود را به بیرون از شهر می فرستد. نتیجه این که نخستین دعوت شدگان طعم این ضیافت را نخواهند چشید.

داستان آسانی است و به راحتی در چارچوب آشنایی که عیسی با مخالفانش در آن روبه رو می شود جای می گیرد: اولین دعوت شدگان آنهایی هستند که عیسی را رد می کنند و از او ایراد می گیرند که با گناهکاران و باجگیران نشست و برخاست می کند و «فقیران» شهر (اش) و آنانی که بیرون شهر بودند (مشرکان) جایگزین آنان می شوند. و این اشاره آخر که درست در راستای دیدگاه عادی لوقاست، انجیل از آن بهره می جسته به سمت نجات مشرکان پیش می برد. معنی که از آن استخراج نموده شکل ابتدایی موقعیت فلسطینیان را دارد.

حال روایت انجیل متی را بخوانید. صاحب خانه تبدیل به یک پادشاه شده و ضیافت تبدیل به یک جشن عروسی برای پسرش، و دعوت صورت شفاهی به خود گرفته (آیه ۴)، بعضی از دعوت شدگان با خادمان پادشاه بد رفتاری می کنند و پادشاه لشکریان خود را می فرستد تا آن قاتلان را بکشند و شهرشان را به آتش بکشند. دعوت شدگان جدید که تالار را پر خواهند ساخت همان «هرکه» هستند «نیک و بد» و در پایان داستان مهمان بیچاره ای آمده که رخت عروسی بر تن نداشت و او را به جایی که گریه و فشار دندان در آن است فرستادند...

مثل حالت یک کنایه به خود می گیرد؛ تمام عبارات سرچایشان هستند. پادشاه همان خداست؛ پسرش هم مسیح است؛ ضیافت همان جشن عروسی جاودانی است، ضیافت مسیحایی (اش ۲۵:۶؛ امث ۹:۱-۵؛ متی ۸:۱۱)؛ فرستادگان پادشاه همان انبیا و رسولان هستند؛ دعوت شدگان نافرمان همان یهودیان؛ و خادمانی که با ایشان بد برخورد می شود و کشته می شوند همانهایی هستند که در مثل باغبانان ظالم آمده (متی ۲۱:۳۵) و در یک بیتی که مسیح می گوید: «اورشلیم، اورشلیم، قاتل انبیا و سنگار کننده مرسلان...» (۲۳:۳۷)، دعوت شدگان از کوچه و خیابانها همان گناهکاران و بت پرستان هستند؛ شهر به آتش کشیده شده و ساکنان قتل عام شده آن نیز همان اورشلیم است... و از آنجا که این مثل دعوت شدگان نیک و بد در محیطهای مسیحی بازگو می شد و ممکن بود بی تفاوتی اخلاقی را دامن زند به آن داستان دیگری افزوده می شود (مثل خلاصه دیگری)، مثل مردی که لباس عروسی نداشت (منظور «بدی» است که همچنان بد مانده، زیرا اعمال عادلانه او با ایمان همراه نبوده: متی ۳:۸، ۵:۲۰) و باعث می شود تا از ملکوت اخراج گردد: در اینجاست که دیدگاهی آخرت شناسی به روی ما گشوده می شود، دیدگاه داوری نهایی، همان دیدگاه مثل گندمها و کرکاسها (۱۳:۲۴-۳۰ و ۴۷-۵۰).

اما در زمینه «اخلاقیات» مثل امروزه هم برای ما روشن است: «خوشا به حال دعوت شدگان به ضیافت خداوند!» در میز ضیافت ملکوت، با کسانی روبه‌رو خواهیم شد که اصلاً تصورش را هم نمی‌کردیم در بین دعوت شدگان باشند. این خود خداوند است که وظیفه دارد تالار ضیافت را پر کند و ما هم بدمان نمی‌آید. درست همان‌طور که امروز خداوند ما را می‌خواند تا نه تنها به آنانی که برگزیده‌ایم نزدیک شویم بلکه به آنانی که او دعوت کرده است.

«ده باکره»

(متی ۱:۲۵-۱۳)

آنچه در این مثل عیسی مرا شگفت زده می‌کند، آخرین توصیه آن است: «بیدار باشید» زیرا دانایان نیز مانند سایرین به خواب فرو رفته‌اند. در این باره شک دارم که مثل از مقوله ابتدایی خود جدا شده و با کمی فشار در این محلی قرار گرفته که آن را ببینیم، در مبحثی که از ما دعوت می‌کند که مانند آنانی زندگی کنیم که در انتظار پایان زمان هستند (۴۲:۲۴-۴۴، ۲۵:۱۳-۳۰).

پس دو نوع تعبیر امکان پذیر است، که بیشتر با یکدیگر اختلاف دارند و می‌توانیم هر دو را به نحوه تعبیر نمودن اولین واژه‌ها یعنی «ملکوت آسمان» ربط بدهیم. در واقع بیشتر این موضوع به روابط تازه‌ای که خدا با انسانها ایجاد خواهد نمود مربوط می‌شود به شیوه سلطنتی او، به این «فرمانروایی» که عیسی خبر خوش آن را می‌دهد و آغازگر آن خواهد بود (۴:۲۳، ۵:۳ و ۱۰:۱۳ و ۲۴ و ۳۱ و ۳۳ و غیره). و بسیاری از اوقات نیز، همان‌طور که به طور مثال در انجیل متی دیده می‌شود، موضوع مربوط به ملکوت نهایی است که در کمال خود در پایان زمان برقرار می‌شود (۱۳:۴۷، ۲۵:۳۴). دو مفهوم جدایی ناپذیر، فرمانروایی به ملکوت منتهی می‌شود، زیرا اقدام الهی همیشه به جایی منتهی می‌شود و هیچکس بدون آن که از همین الآن به خدمت فرمانروایی درآید نمی‌تواند امیدوار باشد که در ملکوت جایی بیابد. اما بر روی هر دو نکته می‌توان تأکید کرد و بیشتر به تعهدات حاضر و یا پاداش آینده تفکر نمود.

از حال حاضر شروع کنیم. فرمانروایی خدا به چه ماند؟ به ده دختر باکره که با خوشحالی به جشن عروسی در روستای همسایه شان می‌روند. اما فقط با خوشحالی به این جشن رفتن کافی نیست بلکه باید ذخیره روغن نیز در چراغدان کوچکشان بردارند. در واقع شادی فرمانروایی خدا ایجاب می‌کند که هر چه در تملک خود داریم در گرو آن بگذاریم

(ر. ک ۱۳:۴۴-۴۵). به نحو دیگر عمل کردن در واقع مانند تقلید از آن صاحبخانه نادان است که قصر خود را بنیاد نهاد بدون آن که بتواند حتی طبقه اول را به پایان برساند و یا آن پادشاه دیوانه ای که به جنگ رفت بی آن که از ارتش خود سان ببیند، به همین منوال می گوید: «پس همچنین هر یکی از شما که تمام مایملک خود را ترک نکند نمی تواند شاگرد من شود» (لو ۱۴:۲۸-۳۳). به میهمانی فرمانروایی خدا اگر هر آنچه داریم را نیاوریم، هیچ نیاورده ایم، «هر که جان خود را ببازد آن را باز یابد» (متی ۱۰:۳۹). در واقع هیچکس به ناگهان وارد جشن عروسی نمی شود. «ایامی می آید که داماد از ایشان گرفته شود، در آن هنگام روزه خواهند داشت» (۱۵:۹). پس باید از دری عبور کرد که فقط لختی گشوده می شود (متی ۱۰:۲۵-۱۲؛ لو ۱۳:۲۴-۲۵).

کسی که همه چیز را در طبق اخلاص نهد شادی فرمانروایی خدا را خواهد داشت و نسبت به صلیب پسر خدا وفادار خواهد ماند و کسی که در این امر اهمال ورزد ضرر خواهد کرد. اما چه کسی به جای ما می تواند دوست بدارد و یا تفکر کند؟ در اینجا دیگر همیاری امکان پذیر نیست. «ما نمی توانیم آنچه را که دارید به شما بدهیم، خودتان باید آن را تهیه نمایید» (۹:۲۵).

خوب این در مورد حال حاضر، اما در مورد آینده چه؟ وقتی کاملاً خود را به خدمت فرمانروایی خدا گماشتیم دیگر نباید روز به روز نگران جزئیات باشیم. باید «بیدار» بود. در بدو این مثل، «بیدار» بودن از نظر یک خادم مسیح یعنی عدالت را در حق برادران به جا آوردن (۲۴:۴۵-۵۱)، یعنی با حدت هر چه تمامتر برای ارباب خود کار کردن (۲۵:۱۴-۳۰)، یعنی کمک کردن به او در غالب بیچارگان (۲۵:۳۱)، و قبل از دیدن نتیجه آن به «خواب» می روند. بدانید که بر اساس عهد عتیق انسان پیش از آن که نتیجه اعمالش را ببیند و یا پاداشی برای آن دریافت دارد، می میرد (ر. ک ۱-قرن ۱۵-۲۰). اما بر اساس کلام حکمت «روح انسان چراغ خداوند است» (امث ۲۰:۲۷). نوری در نظر مردم بدرخشد، در روز داوری خدا نیز خواهد درخشید، هر نور دیگری خاموش خواهد شد و هر گونه همیاری غیر ممکن است. پس دقت کنیم، وقت را دریابیم زیرا نه از آن روز و نه از آن ساعت اطلاع داریم.

«قنطارها»

(متی ۱۴:۲۵-۳۰؛ لوقا ۱۹:۱۱-۲۷)

مثل قنطارها را در انجیل متی و انجیل لوقا خوانده اید. اکنون آنها را به ترتیب بررسی می کنیم.

مثلی که لوقا روایت کرده است بدو مانند «مثل ملکوت خدا» می‌ماند. این داستان در مطالب ورود عیسی به اورشلیم به عنوان مسیح موعود قرار دارد که به سرعت شایع شد (آیات ۲۸ و بعدی). لوقا این داستان را جهت کسانی تعریف کرده که تصور می‌نمودند فرمانروایی خدا بلافاصله پدیدار خواهد شد. در این مثل شاهزاده‌ای می‌خواهد هر طور شده زودتر به پادشاهی برسد. هموطنانش که از او متنفر هستند دسیسه می‌کنند تا اقدامات او به هدف و مقصود نائل نشود و هنگامی که او پس از موفقیت مراجعت می‌کند همه را قتل عام می‌نماید (آیات ۱۱-۱۲ و ۱۴-۱۵ و ۲۷). اگر این آیه‌ها را جداگانه بخوانید متوجه خواهید شد که آنها به تنهایی یک «مثل» را تشکیل می‌دهند که غیر از مثل «قنطار و پیمان‌ها» است.

آرکلاؤس به روم رفته بود تا جانشینی پدر خود هیروودیس کبیر را به دست آورد. سفیرانی او را تعقیب کرده بودند تا اقدامات او را خنثی نمایند با این همه پس از اینکه پادشاهی را به دست آورد در مراجعت مخالفان خود را نابود کرد. تطبیق با حقیقت تاریخی مسلم بود و بدین گونه هشدار می‌داد که این پادشاه مسیح موعود را که امروز نمی‌پذیرید در جلال و افتخار برمی‌گردد و وای بر آنان که او را نپذیرفته‌اند!

اکنون به مثلی که متی قدیس تعریف کرده توجه کنیم ولی آیه ۳۰ را کنار بگذاریم زیرا چنین می‌نماید که قسمتی از سخنرانی دیگر عیسی است که در اینجا وارد شده است (۱۲:۸). اکنون می‌توانیم دو مثل متی و لوقا را با اینکه در آنها اختلافاتی وجود دارد با یکدیگر مقایسه نماییم. در یک طرف پادشاهی قرار دارد و در سوی دیگر مالک ثروتمندی. در متن انجیل لوقا پولهایی که سپرده شده ناچیز و کم هستند (برابر مزد یک صد روز یک کارگر می‌باشد) اما در متن انجیل متی خیلی بیشتر (یک قنطار برابر شش هزار روز مزد یک کارگر است). بالأخره در انجیل متی پاداشی که داده شده مبهم و نامعلوم است در صورتی که در انجیل لوقا پاداش حکومت و فرمانروایی‌های مهم است ولی در انجیل متی و انجیل لوقا موضوعی که ارائه شده یکی است.

کیست این خدمتگزار کم‌دل و بی‌جرات که عطیه خدا را به زیر خاک پنهان کرد؟ چنین می‌نماید که منظور و هدف حضرت عیسی در اینجا (و اکثراً در جاهای دیگر) کاتبان و فریسیانی است که معتقد به مفاد تحت‌اللفظی قوانین بوده و کلام خدا را که به آنان سپرده شده بود به مانند گنجینه‌ای بی‌ثمر نگه می‌داشتند. «مردمان حقیر و بی‌مقدار، گناهکاران و خارجیان از اجرای قوانین بهره‌ای نمی‌برند و خدا استفاده‌ای از سرمایه خود نمی‌برد». نایستی تصور کنیم که این موضوع به ما ارتباطی ندارد زیرا حتی امروزه بجای انجیل را به بینوایان و بیچارگان برسانیم، به مذاکرات و بحث‌های بیهوده می‌پردازیم. بنابراین به طور کنایه این مثل یک واقعیت هولناک و کنونی دارد.

برای جماعت‌های مسیحی که در خارج از منطقه فلسطین به سر برده و کاتبان و فریسیان را نمی‌شناختند معنی و مفهوم این مثل کاملاً اخلاقی بوده و امروزه هم آن را به همین سان درک می‌نماییم: خدا به هر یک از ما یک یا چند قنطار سپرده و انتظار دارد که آن را در خدمت دیگران و در راه جلال و شوکت خدا به ثمر برسانیم: عیسی گفته بود: «جلال پدر من آشکار می‌شود به اینکه میوه بسیار بیاورید و شاگرد من بشوید» (یو ۱۵:۸). در این مورد وقتی سخن از اصول اخلاقی می‌رود منظور رفتار نیک در عمل، رفتار نیک در مقابل سختی یا رفتار نیک مسیحایی است و نه رفتار و به جا آوردن ظاهری رسوم «تطهیر و پاکی» چنانکه یکی از نویسندگان فرانسه نوشته بود: «آنها دستهای پاک دارند ولی دست ندارند».

* * *
* *
*



شمایل روسی قرن ۱۴ میلادی ، متی انجیل نگار



شمایل روسی قرن ۱۵ میلادی ، متی انجیل نگار